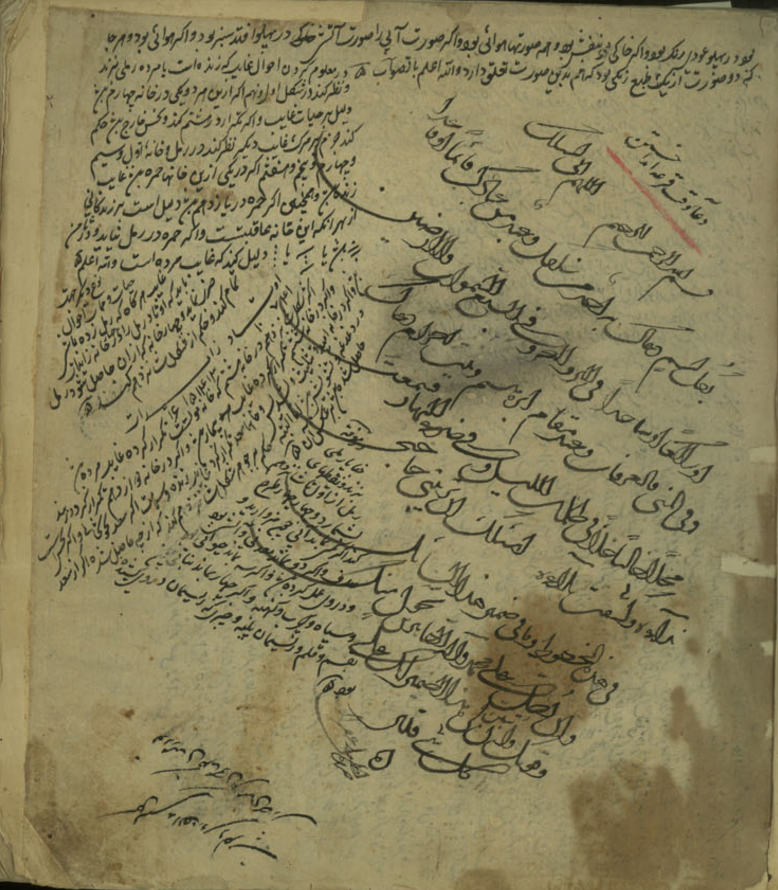

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی فهرست شده
۲۷۸۲


چند رساله است در علم رمل بسیار معتبر
یکصد و بیست و چهار ورق
مفتاح الکنوز
فواید متفرقه
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
(مجموعه)

چند رساله است در علم رمل بسیار معتبر

یکصد و بیست و چهار ورق

سه ورق متعلق بعلم رمل — جهان رمل سید عبدالله بلیانی بتمام چهار جهت — مفتاح الکنوز طبسی — فواید متفرقه



باب فی البیوت بدانکه خانه راحت دوم و پنجم و یازدهم است که این سه خانه بد و طالع ... و از بهر آنکه خانه پنجم خانه اکل و شرب و هدایا و لباس است و خانه یازدهم خانه امید و محبوب و
معشوق است و خانه دوم خانه قوم و مال و حیاة و معاش است و این سه خانه پرورش خلقست و اگر بر طالع این سه خانه گواهی دهد بسعادت مقصود برآید ...
اما خانه رنج ششم است ... و بیماری و رنج خانه هشتم نکبت و زندان و مصادره ... خانه
دوازدهم ... و در خانه راحت و رنج بود اما در خانه رنج
و راحت بود ... حکمی دارد

[illegible]



جهان رمل تألیف سید عبدالله بلبانی

مشهور بشاه ملای منجم

مشتملست بر یک مقدمه و شش جهت و یک خاتمه

رب یسر و تمم بالخیر
جواهر الرمل

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

افتتاح کلام بنام حکیمیست علام بنا بر حکمت شامل و قدرت کامل در بدو فطرت بید قدرتش قرعه قبول بنام آدم مکرم علی نبینا
و علیه السلام انداخته بمقتضای انی جاعل فی الارض خلیفة او را بصفت نبوت و خلعت رسالت برگزیده و بمؤدای و علم آدم الاسماء
کلها او را بر حقایق علوم و آثار دقایق سماوی و اسرار مطلع گردانید عالم الغیبی که قدرت کاملش بعد از امتزاج عناصر اربعه را
بطریق ازدواج امهات موالید ثلثه گردانید از جنس حیوانی که عدد اصناف آن چون عدد رمل احصا نتوان نمود و افراد
نوع انسان را بشرف علم و فضل ممتاز و سرافراز ساخته ایشان را بسبب ممارست و کثرت عبادات و ریاضات
اطلاع بر مغیبات کرامت فرمود سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و درود نامعدود نثار بارگاه رسالت پناهی تواند
بود که مصباح انوار نبوت دری از کنوز درج از دقایق و دفاین اوست و مفتاح اسرار رسالت رمزی از خزاین ابای
فزاین او و ثمره شجره رسالتش ان الله و ملائکته یصلون علی النبی توقیع رفیع نبوتش ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین
شه آسمان قدر سیاره حشمش مه هاشمی آفتاب قرشی و بر آل فرخ فال فرخنده مال آن حضرت سیما سلطان
سریر انما سر اوج هل اتی جبرئیل که از تاب ذوالفقار آبدارش بیک لحمه بر جبین مبین مهان ظاهر و هویدا ساخته
بیت حیدر دین شاه ولایت علی نور مبین شمع هدایت علی و بر اولاد و امجاد آنحضرت که از جهت احکام
دین و استحکام اعلام شرع مبین در مقر امامت متمکن و مستقر کرامت متمکن اند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
اما بعد بدان ارشدک الله تعالی که علم حکمت بر چهار قسمت منطق و علم طبیعی و علم ریاضی و علم الهی و اصول
علم ریاضی چهار است هیئت مدلله و هندسه و حساب و موسیقی و فروع ریاضی بسیار است و از انجمله نجوم و رمل و علم

رمل

جماعت کثره فحوه متنوعه گشته در
طریق عدم قدم نهادند عالم آرائی
که مهر و لا آیتش بمجو صبح صادق وار
بیاض فرخ حم

رمل یکی از علوم غریبه است و فواید بسیار دارد و آیات و اخبار در شان او بسیار وارد گشته چنانکه ابن عباس از سرور کاینات
و خلاصه موجودات بدر فلک اصطفی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سؤال کردند از علم رمل آنحضرت فرمود هو اثر من جملة الآثار التی
ذکره الله تعالی فی کتاب العزیز و بقوله ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین و همچنین از رسالت پناه
محمدی مرویست باسناد این علم که فرمود ان نبیا من الانبیاء کان یخط فی الرمل فمن وافق خطه فقد اصاب صدق
رسول الله صلی الله علیه و سلم و از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب امام المشارق و المغارب علی ابن
ابی طالب علیه السلام منقولست که فرمود الم تر ان الله جل شانه افاض علی ادریس علما من الرمل و الهمه علم النقاط بفضله و اوحی
الیه ما کان مشکلا و از فحوای کلام معجز نظام نبوی صلی الله علیه و سلم مستفاد میشود که این علم شریف معجز از حضرت دانیال است علی نبینا
و علیه السلام و از کلام بلاغت انجام شاه اولیا و سلطان اصفیا امیر المؤمنین علی علیه السلام مفهوم میگردد که حضرت ادریس علیه السلام
بعلم رمل و هندسه و نجوم ملهم شده و لیسه حد اعجاز رسانیده و هر که سعادت ازلی و ابدی و بقای سرمدی دستگیر او
شود از این علم بهره یابد و از آنها شود که و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا در شان ایشان نازل شده و اکثر
مشهور است میان علما این فن آنست که علم رمل منسوب و معجز صفت پیغمبر است اول آدم دوم شیث سیم
ادریس چهارم ارمیا پنجم اسقیا ششم لقمان هفتم دانیال و ختم این علم بر دانیال است علیه السلام کثیرا آما چنین گوید مؤلف
این بیان و نگارنده این معانی بهکبران و حقیر خلق الله الغنی عبد الله الحسینی البلبانی المشهور... که منجم کرمت
مدید و عهد بعید چون باد صبا گرد جهان گردیده و با هر یک از اصحاب علم و عمل که در علم نجوم و رمل و خواص اسما و حروف
و نکات غریب بی بدل و ید البشری بی منتهی داشتند محاوره و مجالسه نموده و در مجلس افاده هر یک از ایشان که
در فهم و فراست و ذهن و کیاست نادر دوران و وحید زمان بودند قاعده غریب و نکته عجیب استفاده نموده
و اکثر بعمل آورده و تجربه کرده و آنچه مجرب و معقول بود در حیز تحریر آورده و چون آخر عمر بود و درین اوقات و اوان
خواست که چند کلمه از علم رمل بنوک قلم رقم نماید که تا کیفیت و حقیقت این علم شریف بر طالبان روزگار در
اقطار و امصار ظاهر شود و ایشان را از محنت حیرانی و ازبیه سرگردانی نجاتی حاصل شود و تیر خلجان ایشان بر هدف مراد آید
و سؤالاتی که انام ایام از ایشان نمایند از روی قدرت جواب را بر وجه صواب ادا نمایند تا قدر و قیمت این علم شریف
لطیف که در میان خاص و عام حالا برطرف شده ظاهر و پیدا و ظاهر و هویدا گردد و اعجاز انبیا و همگنان پوشیده

نماند و الله ولی التوفیق التماس از مکارم اخلاق و اصحاب این فن آنکه اگر سهوی یا غلطی اطلاع یابند از روی کرم آنرا اصلاح فرمایند
و مؤلف را بفاتحه یاد نمایند بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد و بعد از این در نظامی
در جواهر گرامی و اسرار نهانی را مزین ساخت بنام نامی و اسم گرامی اعلی حضرت و الا منقبت خورشید منزلت کیوان وقار
گردون اقتدار سیاره سپاه سلیمان جاه گردون سریر ثریا مکان ملک خاقان جمشید شان اسمان حشمت و شوکت را
ماهی و ایوان جلالت و عظمت را شاهی عالی مقام فریدون حشمت جمشید جاهی سکندر صولتی دارا سپاهی ز عدلش
چون رخ خوبان مه وش بیکجا جمع گشته آب و آتش نیر فلک شجاعت و لبالب معدلت و ابهت و جلالت خاقان الخافقین
سلطان المشرقین شهنشاهی که قامت اعتدال آئینش در صحیفه عدالت او نقطه ایست یکتا و در چمن خلافت و رأفت سرویست
راست و فی همتا کریم الذاتی که از پرتو خاتمش اقطار و آفاق عالم روشن گشته و سحاب آسیا از فیض آثار تش عرصه هامون
گلشن شده و تیغ آفتاب شعاعش آیتیست که آتش شرارت کینه از سینه مخالفان بارزش ندیل آتشیست که چون صحرای
رزمگاه برافروزد و بدخواه و اعدا دولت راکیاه صفت سوزد بیت داغ نه ناصیه سرکشان تاج ده گردن
گردنکشان اعظم خواقین زمان احب و انسب سلاطین دوران محی مراسم کیان ماحی آثار ظلم و عدوان ظل الله فی الارضین
قهرمان الماء و الطین خلف اخلاف سید المرسلین السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المنصور
ابو الغازی شاه طهماسب الحسینی اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من خذله و امید که منظور نظر کیمیا اثر نواب
آن درس اشرف الطف همایون گشته از نظر حاسدان زمان محفوظ ماند و طالبان صادق و دوستان موافق از آن
بهره مند گردند انه مجیب الدعوات بدان ارشدک الله تعالی که این علم شریف در اقصای عالم منفرقست و چهار قاعده
مستعمل و اهل خراسان و ماوراء النهر و تمام مشرق زمین بقاعده دایره ابرج و نخهان شجره عمل میکنند و ما این باب را
مشرق الرمل نام نهاده ایم و اهل فارس و عراق تا گیلان و غیلیه بقاعده دایره سکن و قانون مفاتیح الاحکام بیان
مینمایند و این باب را شمال الرمل گفته ایم و اهل مغرب و مصر و شام و جمیع عربستان بدایره بروج نخهان دارند
و این باب را مغرب الرمل خوانده ایم و قاعده دیگر هست که تا غایت مستور بود و ما لواسطه اغلاق بیان کردیم و آن
دایره بقاعده اصح است و این جنوب الرمل است و خاصان در هر جا بآن اظهار کشف و کرامات نموده اند
مثل حضرت سید محمد نوربخش و غیره و بعضی آنرا العلم رمل چنانچه بود مشهور ساخته اند و جد بزرگوار این فقیر که مؤلف
این

سلطان محمد بادشاه

مغرب م

این کتابست اوحد الدین عبد الله الحسینی المشهور بعبد الله اولیاء البلبانی غفر الله ذنوبه درین قاعده تصنیفی فرموده اند
مسما بمرضی الطالبین و شمه ازین قاعده بیان نموده اند و از نسخه حاجی حسن طلبی که در تسخیر جن مشهور بوده و
معروف بوده اند و نسخه شامل طلبی در تسخیر جن و عزایم و غیره از مصنفات ایشانست و در محلی که قاضی عبد الرحمن
جنی را بتسخیر آورده اند ثبت رسانیده گفته که من علم رمل را که معجز حضرت دانیال علیه السلام است بتو تعلیم نمایم و رمل اول که
حضرت دانیال کشیده و از حضرت جبرئیل تعلیم گرفته با جمیع قواعد و قانون نسخه فرا گرفته موسوم بمفتاح الکنوز
مرتب ساخته اند بر نهجی که از قواعد جمهور رسم قاعده مذکور یکحرف در آن نسخه نیست بلکه قانونی دیگر و قواعد مضبوط
محکم الحق اساس علم رمل درین کتابست و این فقیر کثیر قلیل البضاعت قریب سی سال بعمل این علم شریف
اشتغالات داشت و هر ده سال طریق قاعده مینمود و مناسب آن ملک بود که سایر بود تا بدین قاعده تجربه
میشمارد و ملکه بسیار حاصل نموده و در تاریخ سنه ۹۶۳ که بوطن مالوف دار الملک شیراز حفظه الله تعالی عن الاهواز
بخدمت برادر اعیانی خود شمس للسیادة و الفضایل و الکمالات محمد الازال مؤیدا که استاد عصر بود و در علم رمل
و احکام نجوم و در علوم غریبه ید طولی داشت مثل حلب المطر و از علم رمل منیر و مدة کشف خاصه آنکه بود و مدت
بیست سال خدمات مینمود و کلمه کلمه از این قواعد شریف که درین زمان بسمع کسی نرسیده و نشنیده و چون فی الجمله وقوفی
حاصل نمود و حیف دانست که این مسایل لطیف شریف بسمع دوستان و طالبان نرساند از این سبب در سنه ۹۸۴
این قاعده مذکور با آن سه قاعده مزبور در طی این کتاب درج کرد تا اگر سایلی از قاعده سؤال کند رمال بآن
قاعده پرده خفا از چهره مراد کشیده و مدعا و مقصود علی حسب المرام حاصل تواند نمود و این کتاب موسوم شد
بجهات الرمل و مشتمل بر مقدمه و شش جهت و خاتمه جهت اول فوق الرمل است و آن منقسم است بر شانزده
شکل شکل اول در حکایت آدم و دانیال علیهم السلام و نشان و نزول این علم شکل دویم در اسامی کتب که از اینها
انتخاب شده شکل سیم در شرایط رمال شکل چهارم در فواید و خاصیت علم رمل و مشورت بآن شکل پنجم
در طریق نقطه زدن بنوعی که حضرت جبرئیل بدانیال علیه السلام تعلیم داده که آنرا رمل قویمی گویند و ساختن نقش فرعه
بهر دایره که خواهند کرد در هیچ کتب نیست شکل ششم در ذکر موضوع این علم و کیفیت ثبوت شکل هفتم در کشیده
بیت و هشت شکل که در یک رمل بعمل باید آوردن تا حکم درست آید شکل هشتم در جدول منسوبات

تاریخ تالیف

بعد از خطبه مقدمه اول و آن مشتمل است
بر شانزده شکل

اسم کتاب

خانهای شانزده گانه ودر خانه اول چهل سوال شکل نهم در شرح جواهر البیوت شیخ زنانی شکل دهم در مساحت رمل
وضمیر واحکام شکل یازدهم در شرح بیوت ونکات ضروری تقوا بعد جمهور شکل دوازدهم در شرح خدمت نمودن
اشکال در بیوت وبیوت باشکال شکل سیزدهم در تولید اشکال وغیره ۱۴ گانه از طریق وجماعت نظم ونثر وشرح
دوایر وتقسیم آن ۱۵ در شرح مراتب اشکال شکل شانزدهم در تعریف عقل ونفس و... جهت دویم که آن مخزن
الرمل است بقاعده دایره ابدح که اهل خراسان وتمام مشرق زمین بآن عمل میکنند واین مشتمل است بر سه افق افق
اول در خلاصه تجزیه وثمره وآن منقسم است بر پنج مطلع مطلع اول در مقدمات تجزیه مطلع دویم در سیر نقطه
آتش در بیوت هشت گانه مطلع سیم در سیر نقطه باد در بیوت هشت گانه مطلع چهارم در سیر نقطه آب در
بیوت هشت گانه مطلع پنجم در سیر نقطه خاک در بیوت هشت گانه افق دویم در انتخاب سایر الاولیا وشرحی
که فی الجمله بر نسخه محقق الزمان شمس محمد اخضر با نوشته وآن نیز مشتمل است بر دوازده مطلع مطلع اول در انتخاب
مقدمات این قاعده ومطلع دوم در طریق استخراج اسم ومثال با بهم اسکندر مطلع سیم در تسکین حروف
وجدول اشکال مرتفع ومنحط مطلع چهارم در عمل جهات اربعه باین قاعده مطلع پنجم در ترتیب این علم
واستخراج اسم کریم بدوسه قاعده مطلع ششم در ترتیب تقدیم وتاخیر حروف ومثال در اسم نور الدین
مطلع هفتم در مضمون طریق احکام که در سایر آورده انجام بوط شده وصحت یافته در مثال اسم محمد و
عزیز مطلع هشتم در جدول حروف که مصنف عبدالله وضع نموده از نسخه صاحب سایر الاولیا مطلع نهم در
قاعده ضمیر واحکام ورموز ونکات مطلع دهم در جنی ودفین ودوایر ومیزان واعداد ونکات موافق مطلع
یازدهم در طول وعرض وعمق وجدول آن بوضع عبدالله مطلع دوازدهم در خلاصه جمع این قواعد افق سیم
در انتخاب نسخه سرخاب که از حضرت دانیال اصغر فرا گرفته وجناب مولانا شمس الدین محمد باکوئی از آن نسخه
نوشته اند ومشتمل بر هفت مطلع ومطلع اول در مقدمات این قاعده ورمل حضرت دانیال ومطلع دوم
در مطالب نقاط فرد وزوج وقانون این طریق ونکات آن مطلع سیم در احکام خانه دویم وسیم وچهارم
از قواعد حضرت دانیال مطلع چهارم در احکام مطالب چهارگانه یعنی مطلوب غایبانه وماضی وناگاهی ومستقبل
مطلع پنجم در احکام خانه هفتم ومال غایب ودزد برده مطلع ششم در طریق عمل که سرخاب از نسخه قدیم بیرون نوشته

دارد

ورمل یکروزه وساعت بساعت مطلع هفتم در احکامی که شیخ گجراتی در یک رمل نموده اند تمت المشرق الرمل
جهت سیم که آنرا شمال الرمل گفته ایم وآن مشتمل است بر پنج افق افق اول مرتب است بر پنج مطلع ومطلع
اول در دایره بیوت وقسمت عناصر ونکات آن مطلع دوم در دور نقطه مطلع سیم در سیر اشکال ونقات
مطلع چهارم در قرانات نقطه وشکل مطلع پنجم در خلاصه دور نقات افق دوم در انتخاب مفتاح المفاتیح وآن
مرتب بر ده مطلع مطلع اول در مقدمات آن ومطلع دوم در فواید آن مطلع سیم در دوستی خاص وعام
نقاط مطلع چهارم در اصل احکام مفاتیح وغیره مطلع پنجم در شرح ازواج وجدول فرد وزوج ومراتب آن و
نقاط مطلع ششم در قوت اشکال ورموز آن مطلع هفتم در مراتب اشکال ونقاط مطلع هشتم در طرح مطلع نهم در
انظار مطلع دهم در وجود وعدم وصول ولا حصول افق سیم در انتخاب هدایت النقط تصنیف حاجی حسن
ابرقوئی مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در مقدمات آن کتاب مطلع دوم در امتزاج مثلثات مطلع سیم
در سیر ونقطه وجدول آن ونکات غریبه که اصلی است افق چهارم در عدد گفتن بجمیع قواعد از شکل ونقطه
مرتب بر چهار مطلع ومطلع اول در قواعد عدد ومطلع دوم در اصول عدد مطلع سیم در مثال آمدن غایب
مطلع چهارم بر مراد هر شکل وجدول عدد افق پنجم در گفتن عدد بطریق نقاط مفرد وآن مرتب است بر سه
مطلع مطلع اول در مراتب نقاط وعدد از آن گفتن مطلع دوم در تحقیق احکام از نقاط ومطلوب نقطه مطلع
سیم در مزاج وجدول عدد وغیره جهت چهارم از جهات الرمل که آنرا مغرب الرمل گفته ایم ومشتمل است بر هفت
افق افق اول مرتب است بر پنج مطلع ومطلع اول در بیان دایره بزرج اصل وبزرده اقلیدی وبزرده
مغربی ونسخهای شیخ احمد مغربی مطلع دوم در تغییر اینها بفارسی مطلع سیم در نسخه نسخهای احمد مغربی مطلع
چهارم در نسخهای شیخ محمد مصری مطلع پنجم در صورت رمل بیرون آوردن اسم حیوان فوت شده وقواعد
اهل مغرب افق دوم مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در بیان عدد ومدت از دایره ایقغ مطلع دوم
در بیان مراتب اشکال ایقغ مطلع سیم در جدول ایقغ وحکم وضمیر وعدد از این قاعده افق سیم در انتخاب
از کتاب اقلیدی ونکات وآن مشتمل است بر چهار مطلع مطلع اول در قواعد استاد اقلیدی وآن
دایره شریف مطلع دوم در مثال بر رملی کشیده وبیان نموده مطلع سیم در مثال رمل دیگر مطلع چهارم مثال

رمل دیگر افق چهارم در کتاب حکیم اقلیدی وآن مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در مقدمات مطلع دوم در مثال بر رمل
کشیده مطلع سیم نوعی ونکات افق پنجم در بیان نفس وجسم رمل ودر آن مطالع بسیار است که احتیاج بتفصیل ندارد
افق ششم در بیان دایره حروف ابجد وسر آن ودرین افق مطالع بسیار است که بتفصیل احتیاج نیست افق هفتم در دایره
آدم عم ومعشوق هر شکل وبیان آن بتوضیح ودرین افق نیز اسرار بسیار است جهت پنجم که آنرا جنوب الرمل دانسته ایم
ودرین جهت آب حیات یافته اند وآن مرتب است بر پنج افق افق اول مشتمل است بر پنج مطلع ومطلع اول در
مقدمات این قواعد مطلع دوم در بیان آنکه کدام خانه طالع دانند وابتدا احکام کنند مطلع سیم در قواعد ضمیر شش
نوع مطلع چهارم در بیان مثال که مولف لعربی رقم نموده مطلع پنجم در متعلقات بیوت باین قواعد افق دوم در طریق
احکام باین قانون ومشتمل بر دوازده مطلع مطلع اول در مقدمات این قواعد مطلع دوم در احکام خانه دوم
مطلع سیم در احکام خانه سیم تا دوازده مطلع احکام ۱۲ خانه افق سیم مرتب است بر نه مطلع مطلع اول در حکم
ماضی ومستقبل مطلع دوم در عدد مزاج مطلع سیم در رجز مطلع چهارم در قسمی از یافتن دزد برده مطلع پنجم
در اصل ضمنی مطلع ششم در عدد گفتن مطلع هفتم در دفین مطلع هشتم در حکم دزد برده مطلع نهم در حکم
دزد افق چهارم در توضیح مفاتح الکنوز وکشف الاسرار وآن مرتب است بر هفت مطلع ومطلع اول در ضمیر
ومطلع دوم در طرح وضمیر ومطلع سیم در مثال مطلع چهارم در ضمیر از نهم مطلع پنجم در صورت رمل مثل
مطلع ششم در نقطه راندن مطلع هفتم در ضمیر بنوعی دیگر افق پنجم در احکام بیوت دوازده گانه ونکات و
شرح بیوت مفتاح الکنوز واسرار وآن مشتمل است بر دوازده مطلع مطلع اول در احکام خانه اول ومطلع
دوم در احکام خانه دوم تا مطلع دوازدهم که اصل تمام رمل است جهت ششم که آنرا تحت الرمل گفته ایم
ومشتمل است بر هفت اقلیم اقلیم اول در قاعده حل سالیانه بطریق جمهور اقلیم دوم در احوال عالم وایام
زمستان اقلیم سیم در حکم رمل یکروزه اقلیم چهارم در قواعد دفین اقلیم پنجم در مقاربات المعجبات وشرح
جدول اقلیم ششم در نصایح اعمال حب وبغض وحل وعقد اقلیم هفتم در طریق عمل جنی واسم وغیره از حاجی حسن
طبسی علیه الرحمه تمت جهت اول که آنرا فوق الرمل گفته ایم مشتمل است بر شانزده شکل شکل اول بسم الله الرحمن الرحیم
در حکایت آدم عم ودانیال علی نبینا وعلیهما السلام ونزول این علم وکیفیت آن وآنکه اول کسی که علم خواست که حال فرزندان

براند

براند ومعلوم کند که هر کدام در کجا اند ودر چکارند آدم صفی الله بود که تا حضرت جبرئیل اورا تعلیم داد باین علم وبعد از وی بپیغمبر
که سابق مذکور شد رسید وباز تفرقی بهم رسید این علم در میان اهل عالم متداول نبود تا زمانی که حضرت رب العالمین وحی
فرستاد بشمعونیا در مصر که دعوی نبوت نماید اورا چون معجزی نبود اعدا بقصد او اقدام نمودند حضرت شمعونیا هجرت
نمود وبیابان ریگ روان پناه گرفت ودر بیابان ریگ روان پناه گرفت ودر آن صحرا اوشت شب وروز
متفکر میگشت تا ضعف گرسنگی بر او غالب شد وراه بجایی نمیبرد که تا حضرت جبرئیل عم بر او نازل شد وچهار نقطه وبعضی
گویند یک نقطه چهارگوشه بر روی ریگ نهاد وتعلیم داد که هر نقطه بمثابه هر کنز عنصریست یعنی نقطه اول آتش است ودوم
باد وسیم آب وچهارم خاک وچون شمعونیا این علم را تمام از حضرت جبرئیل بیاموخت وهم در آن روی ریگ نقطه
ریخت وراه آبادانی برد ودامنی از آن ریگ برداشته در بازار مصر در گوشه قرار گرفت وریگ پیش خود نهاد وشبانی
پیش او آمد وحال پرسید گفت نام تو سرخاب است وچهارصد وهفتاد راس گوسفند داری وسه راس
گوسفند گم داری وگاو هفت راس ودراز گوش یازده راس واسپ دو راس وبرادری در سفر است
واو در آن مقام عاشق دختر خطائی شده ونام دختر طغماجست ورمل اینست که نموده آمد
واز این قسم سخنان گفت وشهرت کرد تا تاجری نزد او آمد واز احوال فرزند
گم شده خود پرسید گفت پسرت با دختر فلانی در فلان مکان باهم بودند برادر دختر واقف گشته وهر دو را کشته
ودر فلان چاه انداخته این خبر بسمع پادشاه رسید شمعونیا را طلب کرد وبر سر چاه رفتند وکشته ها را بیرون
آوردند ورمل اینست ومردم بر او بسیار معتقد شدند وپادشاه خوابی دیده بود وفراموش
کرده او گفت که در خواب دیدی که تمام طعامهای تنها حاضر کرده بودند وسگی سیاه آمد ودهان در طعام خاص
شما نهاد ومیخورد وتو از هیبت آن وحشت از خواب بیدار شدی وخواب فراموش شد اکنون امر کنید که تا جمع عورات
که در حرم اند چادر پوشیده در گذرند چون چنین کردند غلامی که خود را بشکل کنیزی آراسته بود وبا کنیزی خاص خلوه
میساختند تا هر دو را نشان داد که گرفتند وقصاص نمودند وازین قسم معجزات بسیار مینمود تا جمعی از اعیان
درگاه با پسر پادشاه این علم از او آموختند ومدام با پادشاه میبودند تا روزی پادشاه خوشحال بود
با جماعت مذکوره خلوتی داشتند وسخن از علم رمل ومعجزات پیغمبران میگذشت پادشاه گفت که در عهد ما آیا

پیغمبری ورد دانیال نیز همه یاران بدین نیت رملی کشیدند و حکم نمودند که احوال پیغمبری است که در ملک ماست
و در مجلس ماست و استاد ماست و نام او شمعون نیاست و این شکل است و البته پیغمبر اینست که حاضر است
همه الخ ایمان آوردند و مسلمان شدند و معجزها دیدند و جمله اهل سلمان گشتند و صیت نبوت او در
عالم منتشر گشت و هر کس ایمان آوردند چون پیغمبری او ثابت شد و قرار یافت شمعون نیا نقاط فرد و زوج
تمام شمرده ۶ و ۹ نقطه بود بخاطر رسانید که مرا اسمی باید که موافق این عدد باشد و اسم شمعون نیا چهار صد و هفتاد و هفت بود
پس گفتم الحکمه که از سر گذاشتیم و از سر جهان گذشتیم و منی نیز گذاشتیم و آنچه باقی مانده بود از آن نود و شش بود
که موافق اسم دانیال است و دانیال اسم جد شمعون نیا بود موافق آمد که اسم بلیغ و آنحضرت دانیال پیغمبر مشهور شد
یعنی که هر کس که خواهد که این علم شریف بر او کشف شود و مرتبه یابد کبر و منی از سر بگذارد و ترک جهان نماید و نیز
این علم را علم باطنی دل گویند و علم وفی نیز گویند و علم نمو نیز نامند و نمو نیز بزبان یونانی ریگ روان را
گویند و علم کاظمه نیز گویند و این اسما تمام نود و شش عدد دارند و علم اکزان نیز گویند و اکزان اسم جمع کنندهٔ این علم
شریف بود و گویند روزی در کنار رکجه مغرب بنیت این علم مشغول بود حضرت جبرئیل باو نازل شد و سوال کرد
که جبرئیل کجاست و او رملی کشید و گفت که در تمام زمین و آسمان گردیدم و در هیچ مکان نیست و در
نزد من حاضر است و آن تو ئی بامر حق تعالی جبرئیل بر سر او راقها زد و تمام در آب ریخت و گوسفندان از آن
آب بعضی از آن اوراق خوردند و اثر آن در شانهٔ گوسفند ظاهر است و طوماری بدست حکیمی که طالب
این علم بود افتاد و این چند کتاب که در عالم است از آن نوشته شده است و حضرت حاجی حسن طبسی
از حضرت قاضی عبد الرحمن جنی آموخته و اکثر مسایل آن درین کتاب درج است و این کتاب از پنجاه
نسخه بیرون نوشته شده شکل ۲ در اسامی کتب اسامی نسخهایی که درین نسخه است مفتاح الکنوز کنز الدقایق
شجره و ثمره تحفه شاهی اصول الرمل و عین الرمل منبع الرمل زین الرمل مفتاح المفاتیح وافی
سی باب فصول ابواب انوار اقلیدی طرابلسی روشنی رساله کله کبود کشف الاسرار جامع
الاسرار تلخیص رساله ابو عباس بونی منهاج الاسرار جامع الکفایه خلاصه خلاصة البحرین
تهذیب ذخیره زبده نتیجة العلوم منال الحصول قواعد نزهة العقول جامع کامل امام حسن نقال

ریاض

ریاض الطالبین شجره اوزان و سایر الاولیا مصباح مفتاح هدایة النقط رساله سرخواب بیابانی بالکوهی توضیح التلویح
تصنیف ملا پنه تقویم الرمل اصل مفاتیح کامل الحصول و مؤلف این کتاب از هر استادی کلمه شنیده یعنی از
هر کانی گوهری و از هر معدنی جوهری و از هر باغی نهالی و از هر بوستانی شاخی و از هر شکوفه گلی و از هر بحری
لؤلؤی و از هر دشتی مجنونی و از هر کوهی فرهادی بیت تمتع ز هر گوشه یافتم ز هر خرمنی خوشه یافتم امید که بسمع رضا
مسموع یاران اهل دل گردد و از بعد مهر با پاکی و بی باکی و ناجنسی مخفی ماند و به خلاف استادان این و اولیا
که پردهٔ خفا بر چهرهٔ مقصود افکنده اند و این فقیر همت نموده نقاب حجاب از روی شاهد معنی بکشاید و هم را
آشکارا بنماید و بنوعی مرقوم میسازد که طالبان را احتیاج بهیچ نسخه دیگر نباشد و صاحب این نسخه از جمیع مسایل
رمل و نکات مستغنی گردد و این کتاب او را کافی است فصل در شرایط رمال اول وضو دوم متوجه بقبله نشستن
سیم دوام بذکر لا اله الا الله بودن چهارم حضور خاطر و صفای باطن بود و در آن نشستن و در وقت نیت
سایل خاطر خود را متوجه نیت مسئول نمودن تا دلها هم صاف شود و از توجه جانبین نقش رمل درست آید
و باز مراعات نجوم نمودن که قمر در عقرب و طریقه و سبت و مع ذنب و مع کید و تحت الشعاع و کسوف و خسوف
نباشد و مکان رمال در نهایت طهارت باشد و مکروهات در نظر نباشد مثل سگ و خوک و گربه و مار و کژدم و شیر
و پلنگ و حیوانات موذی و مکان تاریک و چرکین نباشد و ملکه جنب و حایض در آن مجلس نبود و وقت طلوع
آفتاب و استوا نهار نباشد و اگر رمال ریاضت کش و درویش نهاد و منقی باشد مغیبات بر و بیشتر ظاهر شود
و البته رمل از جهت آنان که در مقام انکار و امتحان باشند نکشند که فرموده اند لا یصدق الرمل الا من المضطر
یعنی هر کس مضطر است رمل او درست می آید و کسی که معتقد علم رمل و رمال باشد رمل او درست می آید
و رمال باید که تا تواند بخلق خدا دروغ نگوید و در رمل خوشی آمد نگوید و سرها را نیز فاش نکند و سخن هر کس با هر کس
نگوید و در دل حقد دارد و این سر هر دم باشد و اگر حکمی موافق آید افتخار نکند و شاد نشود و اگر احیانا نه
اندیشیده از غایت شتاب سخن گوید و موافق نباید غمگین نشود و در وقتی که سایل قرعه را بگیرد و متوجه نیت
شود او نیز متوجه سایل باشد و در دل ذکر لا اله الا الله همی گوید و دل صاف دارد و بر رمال فرض بود که در رمل حمل
کشیدن فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و سوره اذا زلزلت و آیهٔ کریمه و عنده مفاتح الغیب تا آخر الا فی کتاب مبین بخواند

شکل سیم لم

و بعد از آن این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بکل اسم دعاک به احد من خلقک او عبد من عبادک
قایما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر والبحر و فی سبع السموات والارض و فی الفنا والوفات و عند مقام ابراهیم
و بیت الحرام فی خلا او ملا و فی ظلمة اللیل وضوء النهار فسمعت نداءه وکشفت بلاءه فانی اسئلک قضاء
حاجتی فی هذا الخطوط کلها انک و توکلنا علی کل شیء قدیر الان تبین لی هذه الضمیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و آنچه
در سر لوح نویسند نیز گوانند [illegible] و اوقات رمال از روزهای ماه آنچه بداست
۳ و ۵ و ۱۳ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و آنچه بهتر است طالع جوزا و سنبله و طالع سال عالم و ساعت عطارد
و بودن قمر در برج مذکور و نظر عطارد و مشتری و زهره و غرهای ماه و اول فصل و اول سال عند التحویل
شمس بحمل و دیگر بروج اینها مناسب است و نیک در باب و طالع سال رمل زدن درست برآید شکل ۴ در
فواید و خاصیت این علم شریف بسیار است چرا که استکشاف احوال و کیفیت مال و انتقال و اعمال نزد حکما
امری ضروریست چنانکه از رسیدن چیز نیکی حمد و شکر اشتغال آن نمایند و بمقتضای آیهٔ کریمه لئن شکرتم لازیدنکم
تضاعف حشمت و مال و فزاید دولت و اقبال لازم آید و از رسیدن مکاره بدعوات و صدقات اشتغال
نمایند و از شر آن محفوظ مانند که الصدقة ترد البلا و تزید فی العمر بنا بر وصول این فواید شناختن کیفیت
و چگونگی احوال مطلوب عموم خلایق تخصیص ارباب عقل و اصحاب فضل را از علومی که این مقاصد از آن
بسهولت محصل گردد علم رمل است که هر گاه که خواهند بر کیفیت وضع از اوضاع اطلاع یابند به نیتی
صادق و خاطری صافی توجه نمایند یا از قرعه یا نقطه وضعی مناسب و مشاکل صورت محفوظ در
لوح ظاهر شود و بر هر که عالم باشد و بدلایل وا رسد و بر تفسیر آن واقف شود اخبار او مطابق قدر باشد انشاء الله
و نعم شکل پنجم در تحقیق نقطه چنین است که اگر بر ریگ نقطه ریزند میل بر طرح درست گرفته یا اگر بر کاغذ
ریزند قلم بردارند و نیت نمایند و از جانب راست ابتدا کنند بنوعی که از اعداد کم نباشد و از چهل و پنج بیشتر نه
که عدد طیلسان است بدلیل [illegible] نه درجه دارد یعنی عدد ابجدی او بیست و نه است و نشانه [illegible]
مجموع ۴۵ باشد چون نقطه بکشند چهار سطر اول دو دو جمع کنند و باز چهار زوج چهار زوج باز هشت و هشت
و اعداد آنچه در آخر بماند زوج است یا فرد از هر سطری نقطه یا زوج یا فرد استخراج میشود تا چهار شکل

اهل کمال ع

نحو

شود و امهات سازند و احکام بگویند و خط دانیال که بدان حدیث وارد است اینست و خط را به بیت سفرح مضف مخفی
نا حط عیب نباشد و مثال این است و اگر از قرعه بیندازند آن دایره که عمل کنند قرعه باید ساخت و نقش قرعه چنانست که بجهت
قرعه چهار مهره باشد و در هر مهره دو شکل نقش باشد که نتیجهٔ آن دو شکل شکل پانزده آن دایره باشد مثلا در قرعه
بزدجی که خلق عالم بآن رمالی میکنند بدین شکل از چهار روی قرعه [illegible] و [illegible] حاصل میشود و نتیجهٔ هر دو
قبض الداخل است که در دایره بزدج صاحب پانزدهم است و در دایرهٔ ابوح [illegible] و [illegible] باشد و نتیجهٔ هر دو
[illegible] است و صاحب پانزدهم است و در دایرهٔ اهطو سکن [illegible] و [illegible] است که نتیجهٔ هر دو [illegible] است و صاحب
پانزدهم است و این معنی را اینک در باب که اصلی است و در هیچ نسخه ثبت نیست انشاء الله تعالی که تمام نکات رملی
که غایب و مستور بود ظاهر خواهد شدن انشاء الله تعالی بیت دارم آئین حکمت آموزی تا کرا الحق تا کرا روزی
شکل ششم در بیان موضوع این علم و باید دانست که که هر علمی را موضوعی است و موضوع علم رمل نقطه
چهار گانه است که هر نقطه را بمثابه مرکز عنصری از عناصر اربعه دانسته اند و درین علم بحث از نقطه فرد یا دو
نقطه فرد که ترکیب شده و زوج میگویند کنند و از ترکیب چهار فرد یا زوج یا فرد شکلی حاصل شود و زوج علامت
و فرد و هر و اشکال حافظ مرتبهٔ نقاط اند و چون نقطه طرق چهار است و چهار در چهار شانزده است از این جهت
شانزده شکل حاصل شده و شانزده خانه و صفت نقطه و شکل بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی بیوت رمل محسوس نیست
و بوهم تصور باید کرد و بمراتب باید دانست که هر خانه را به طبع منسوب ساختند و بر توالی عناصر نهاده اند
بقاعدهٔ جمهور و هر خانه را چند حاجت مخصوص کرده اند و شرح بیوت بتفصیل قلم خواهد رفت چون اشکال حال اند
در بیوت و بیوت محل اشکال است و محل بالذات مقدم است بر حال از جهت شرح خاصیت بیوت
مقدم داشتیم و مدار احکام بر دوازده خانه است و چهار خاصیت در آن اعتبار نموده اند خاصیت
اول موصوف است بر سه صفت بکر قوی و سعد و عزیز و لطیف و شریف و بمراتب اعلی آنرا اوتاد خوانند
دلالت کند بر حال و آن طالع است و رابع و سابع و عاشر و از جمله خانها بزرگتر است صفت دوم متوسط است
درین امور نکو رو آنرا مایل اوتاد گویند دلالت کند بر مستقبل و آن دویم و ۵ و ۸ و ۱۱ است صفت سیم
ضعیف نکس و خسیس و ذلیل و کوچک و بمرتبه ادنی است و آنرا زایل اوتاد گویند دلالت کند بر ماضی و آن سیم

وزوج

و ۱۰ و ۹ و ۴ و ۱ است و اوصاف ثمانیه مرتبی بر یکدیگر است بحسب قوه و آن از ترتیب معلوم شد و صورت بیوت بحسب
نجوم و رمل چنین است و محل رمل کشیدند تنها این ع خانه را مثل تمام عالم تصور کنند یا مثل شهری عظیم که در ان شهر

طالع وتد اول
ایلی وتد ۱۰ تدلیس
وتد ۴ تربیع ایمن
۷ مقابله وتد
زایل وتد ۶
ایل وتد تثلیث ایمن ۵
صورت بیوت بحسب رمل

سلطان
حصار و قلعه و مدارس و مساجد و بقاع و جمیع دکاکین تدلیس باید دید که در ان شهر پادشاه کیست و سلطان
چه کس است و قاضی القضاة کجاست و نایب در کدام خانه است و مفتی و مدارس در چه کارند و داروغه
و شحنه و محتسب با که متصل اند تدلیس نزدیک اکنس روند که مناسب اوست از و سوال نمایند اما بشرطی که او فی
تا جواب بصواب بشنوند چرا که هر مهمی مناسب کسی است چنانکه مسئله شرعی از شحنه پرسند تلبیس دیده بیننا باید
کشود و این مسایل را دید و عمل نمود شکل جهاد ر کشیدند و بیست و هشت مسئله که در یک رمل بعمل باید آورد

اول طالب ۱ مطلوب ۷ شاهد ۳ منهوه ۵ نظر نطق انقال انفصال منع ۴ عدم
۱۲ وجوه ۱۵ سواقط ۱۲۶ نواظر ۵ فرح اوسط فرح وسطی ۱۱ فرح کبری ۱۵ انفاق ۱۳ تبدیل تولید خانه
اول و خانه مقصود بهم دمند لسان الامر تولد حیات باد و آب ممات آتش و خاک سهم السعادة ۱۳ سهم الغیب ۱۴
استقامت ۸ رجعت ۸ تثلیث ۳ تدلیس ۵ تربیع چهارم احتراق خاک و آتش مقابله ۷ مقارنه
مجاسده تناظر منازل قوت وتد ضعف زایل شرف خانه خدعدد وجه حرف وجه طرح مثلثه مزاج بحر
در عنصر عرض از نقطه پنجم تا هشتم طول از اول تا پنجم عمق از نهم تا دوازدهم عرض از اول سبب از چهارم
تا از هفتم حاصل از دهم قطر سیزدهم ضلع چهاردهم قدام آتشها و از خاکها عداوت خاک و باد محبت
آتش و باد لطف حصول مطلوب قهر عدم آن ظلم نقطه بغیر مرکز عدل بر مرکز لیس بحدم جوهر فتح حل شکل فتق
نقطه عقد لیس نقطه آتش و باد روح نقطه نفس آب و خاک عقل جسم نزاری آتش و باد مادی
آب

آب و خاک سر رمل ۱ گردن ۲ دست ۳ پای ۱۲ دل ۴ جگر ۷ دماغ ۵ شکم ۸ ناف ۱۰ فضله ۶ مثل شعر موی
سر از اعلی و دیگر از اسفل و سور ۱۳ و ۹ بازو ۱۴ و ۴ کمر ۱۲۱ دروازه ۱۵ راه اندرون رفتن نقطه اول راه بیرون
شدن ۱۶ ابتدا آن انتهاء آیینه رمل ۱۴ ناطق آتش و باد ۴ و خاک صامت آتش و خاک سرخ باد زرد نار
مربع آب مجسم خاک منقش باد مفقود بسته حیات رمل نار و هوا ممات رمل آب و خاک و خلل و ذلک و حالات
این عالم ما این شهر را باید دید اگر کل حال سوال کنند باید که تمام خانها را ملاحظه نمود و اگر سوال از یک خانه کنند تا آن
خانه را بر رفت و از شواهد و نواظر و تدلیس و تربیع و مقابله و مقارنه آن و تثلیث و حالات آن خانه سخن
بیرون باید آورد و حکم بسوال نمود بشرط امتزاج و مزاج و اشتراک و ظاهر و باطن و سعد و نحس و داخل و خارج
و منقلب و ثابت و نور و ظلمت و وجود و عدم تا جواب سایل بر طبق آید و اگر رمال نیم ساعت نکومی در یک
رمل فکر نماید کرامتها بگوید و آنچه در عالم و آدم موجود است و احتیاج بدان هست درین علم شریف توان
گفت و جمیع علوم مثل کیمیا و سیمیا و استخراج تقویم و جفر و طلسم و حسن اولیا و منازل و مقابر ایشان
ازین علم حاصل است مثال آنکه حکیمی علم اکسیر را خوب میدانست و بارها لی مصاحب شد و با هم شرط نمود
که هم از علم یکدیگر با جزو دانا سازند و چون اکسیری اکثر مسایل رمل آموخت تصور نمود که تمام آموخته گفت
که من علم رمل را آموختم اکنون تا محلی که فرصتی پیدا شود بتو علم عزیز اکسیر بیاموزم رمال متالم شد و گفت
که من غلط کردم و در حال چند رمل کشید و اجزا و اسباب اکسیر را با اوزان و اعمال و مدت از رمل حاصل
نمود و آموخت و این حکایات گفته ایست در باب و بفهم که بکار آید و بعد ازین صفت بیوت خواهد
شد خانه دلیلی دیگر هم در عدد فردیکی و زوج باد دو و زوج آب ع و زوج خاک ۸ چنانکه ۱۵
باشد که عدد ربع است و زوج مثنای فرد و فرد مثنای باد و همه مثنا باشد تا ۱۵
که است آتش پانزده و باد ۳۰ و آب ۶۰ و خاک ۱۲۰ بر سر رود و آب ۶ ۴ ۴ رود و بر سر ۱۲
که رمل ۸ ۸ و عدد ۱۲۰ است و ازین است
که در ضمیر از ۱۲۰ کم میکند
والله اعلم

میزان نقطه اول انتها، سکون نقطه لخ
صامت آب و خاک محلول آب مربوط خاک کوتاه خاک
دراز نار زرد نار سیاه خاک سفید آب منقش باد

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۱۰	۸	۶	۴	۲
۶۰	۵۶	۵۲	۴۸	۴۴	۴۰	۳۶	۳۲	۲۸	۲۴	۲۰	۱۶	۱۲	۸	۴
۱۲۰	۱۱۲	۱۰۴	۹۶	۸۸	۸۰	۷۲	۶۴	۵۶	۴۸	۴۰	۳۲	۲۴	۱۶	۸

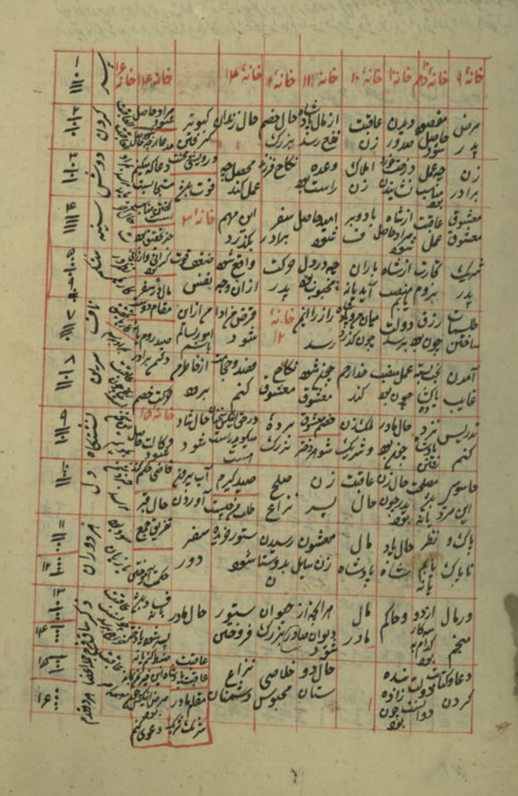
این جدول نزد اهل منسوبات جواهر البیوت است از اواخر او

۱	سلطان و باب الشرق والسما	۹	مدارس و مساجد و بقاع و راه گذر دروازه
۲	خزینه مال و سوق الصرافین و زرگران	۱۰	قصرها و منارها و پیشگاه سلطان و تخت
۳	کوچهای چرکین و سراج و کاشی بهودان	۱۱	رودخانها و جویها و باغها و سیرگاه
۴	بازار بزازان و عطاران و خیاطان	۱۲	سرتراش و موی سر و شحنه و عسس
۵	طباخان و مطبخها و حمام و خرابه و تل	۱۳	حصار و شهر و بازار رواق و گوسفند
۶	گورستانها و تون حمام و چاهها و کوهها	۱۴	دروازه بیرون رفتن بجانب گبر و هندوستان
۷	قتلگاه و زندان و گوسفندان و آهنگران	۱۵	بیرونات شهر و باغها و سیرگاه و سر پل
۸	میان شهر و زندان و قاضی و جبه خانها و کتابخانه	۱۶	بندگاه و زندان و قمارخانه و کلیسا و کاه و جای

خانه اول					
خانه اول	بکدام طالع زاده ام	دعوی چون باشد	بخت از چه بود	عزت یابم یا ذلت درین ابتدای کارها	چون بود خواب و پنداری
شاد شوم یا نه	نظر بکدام ستاره دارم	در طالع من دولت بود یا نه	در طالع من چند زن و انبار بود	نشانه بر سر اعضا	شتاب و آهستگی
طالع من چون نشست	سکون به بود یا حرکت	مرگ من کجا باشد	جامه بریدن و پوشیدن چون نشست	خوبی یا بیش	
درین ساعت چون نشست	ظفر مرا بود یا خصم را	درد دل من چیست	زندگانی عمر چون نشست	نطق یا صمت	
حال ماه چون نشست	این نزاع صلح شود یا نه	رغبت بود یا نه	صحت یا مرض	پیوستن بدوستان	
حال این شب چون نشست		کار رشد چون بود	غم است یا شادی درین کلیم	عمر خوش گذرد یا نه	

خانه ۲

خانه ۲	خانه ۳	خانه ۳					خانه ۵
فلان فقیر است یا غنی	فتح درین سفر هست	اگر با جو نند	ابتدای سفر	عاقبت معاش چون گذرد	ازین مقام بیرون روم	حال انبار باشد	گفتم با ورسد
		رسول دشمن	رفتن بصحرا			زار خود	بیک چه خبر آرد
مصاحب بیاید یا نه	نقل و حرکت وقوع یابد	حال اول رفته	بد یا خوب رفتن	زراعت شود یا نه	سکن بود یا نقل	امروز خود	امروز چه خورده ام
						کسی درین مقام آید یا نه	ازغم فرج یابم یا نه
مال کی برسد	خانه ۲ بفواید رسد یا نه	خبر غایب برسد	رسول کی رسد	حال مقام نفع ملک	آمدن باین مقام	عاقبت جمیع کارها	خبر راست بود غذا مناسب بود
بیع شود یا نه	معاونان چو نند	بجام دور	ابتدای تعلیم	بیع شود فروخته شود	حال برادر و خواهر و مصاحب	خانه ۵	دارو خوردن معالجه طبیب
معامله کردن	رزق از کجا رسد	خواب روز	فتوح این باب کنم	حال مصاحب و برادر	بنای عمارت	فرزند شود یا نه	طبیب دانا بود
قرض دهم یا نه		تدبیر در کار			درین خانه چند کس اند	فرزندی شود	تیر انداختن
حال عیش	مزدوران نزدیک	کسی که معلم باید	خانه ۴	حوض ساختن	دربیرون خانه چند کس اند	فرزند نر است	کشتی گرفتن
و معاونت				درخت نشاندن		یا ماده	ضیافت کردن
غذا چه سازد	عطا برسد یا نه	درین صید نیز حاصل شود	مهم گذشته	تخت گاه ساختن	حمل عمق	خبر کی رسد	رسول خبر آورد
			چون بود	حال رمه	حال این مقام	حامله بار آید	حال محبوب چون بود
قرض دهم یا نه	حال	برادر و خواهر	امین بود یا نه	فلانی مال دارد	حرکت مصاحب	فرزند طالع	محبوب آید یا نه
	مصاحب چون نشست	چون نند		حال شهر	چیز بود رفتن بازار	بچه زاید	صادق بود در دوستی یا نه
در معامله سهو بود	ساختن غذا	حال در خانه	عمر چون گذرد	عاقبت کار چون بود	دفین بهم یا نه	رسول کار سانه	حال اندرون دل
زیان کند یا نه	کس علم و جهل دارد		حال پدر		دفین هست یا نه	تحفه بر رسد	شاد بود یا غمگین



خانه ٥	خانه ٦	خانه ٦	خانه ٦	خانه ٧	خانه ٧	خانه ٧	خانه ٨	خانه ٨	خانه ٩
محصول ملك نواحي شهر	غلام خريده شود يا نه	حال شاكرد چون بود	حال صيد	فرقت و خلع	غايب مرده يا نه	حال كار و لنكر	مال غايب شده كجاست	امان يابم	عبادت و حج
حركت برادر چون بود	برده چون بود	حال كلم بان چون بود	خراج و دفع ريع و دواي	تكلم و وصل صلح كرده است	غايب انجا چون بود	الكسي انجا رود	مركب كجا رسد	وهم بود يا نه	حال زنداني
مرك پادشاه	قدم برده مبارك بود	حال اسير چون بود	حال كرفتاران بيت المال	طلب كسي روم في يابم	زن اصلاح است يا نه	دزد برده كجاست	حركت بنده	پيدا شود يا نه	تصديق كردن
برده خريده شود يا نه	بنده يا ستور خود زفته باز برده	حال برادران و پدر چون بود	فرزندان كم شده پيدا كردند يا نه	مقام آينده	زن بكر است يا نه	خانه ٧	سبب مركب	قرض برادر	خواب شب
خانه ٦ مريض بماند يا نه	نشان كريخته	بنده خلاص شود يا نه	آزاد شوم يا نه	ضد و خالف	فساد زن صلاح زن	مال غايب دست آيد يا نه	مال زن و شريك	معادن زن	راست گفت يا نه
كمان بكسي دارم	كم شده حكيست	جنده زن آزار رساند	خانه ٧	ضد ارجح قوم بود	عقد شود يا نه	قرض دهند يا نه	پدر معشوق	خانه ٩	بخواب چه ديده ام
قرض طلبم كنم يا نه	كم شده و كريخته كجاست	حال مرغان خانكي چون شد	دزد برده باشد	دعوي كنم چون بود	عقد كنم خواسته يا نه	ميراث برسد يا نه	قرض كرفتن	حال	حال دين و اسلام
سحر كرده اند يا نه	ستور حيست	خريد و فروخت مرغان شود	حال دزد	يا ان شهر و مكان ميروم	دزدچه كس است	حال خوف	مقام معشوق	سفر چه عمل بود	تعبير خواب
چشم زخم رسد يا نه	اين ستور بماند يا نه	باز و چرغ و شاهين باقوت باشند	حال زن	ميروم چون است حال غايب	اين جماعت بوند	نكبت بود	معشوق پدر	منو شود يا نه	انتظار كشم يا نه
حال مرجون بود	برده بيع مراد شد يا نه	حال كو سفندان	زن خواستن	غايب كي رسد	غايب باخير آزار رسد	محصل شود	زن مصاحب	مراجعت از سفر	فرزند فرزند
كز ندرسد يا نه	حال نوكر چون بود	حال معاونان فرزندان	شركت كردن	غايب زنده است يا نه	امن راه	از بيت المال خبري رسد	فرزند پدر	تحصيل علم	راه ايمن است يا نه

خانه ٩

نسكل نهم در جدول جواهر البيوت بطريق زناتي كه هر كلمه را عددي كرفته ١٢٨ طرح نموده و ما بقي را بيرون كرده و در هر خانه دو شكل از دايرهٔ ابجد كه بعدد جم فراجند وضع نموده و يك شكل را حاكم ساخته و شرحش مذكور خواهد شد والله اعلم و احكم بالصواب

٢ ٢١	١٢٤	٤٠٥	٢٤٥	١٩٠	٥٦١	٦٥٩	١٦٧
النفس ٥	الجسم ٦	الحيوة ٢	الروح ٥	النطق ٦	الصمت ١	الحركة ٣	السكون ٧
٢ ٠ ١	١١٣	١١٣	٤١٥	١٣٣٣	١١١	١٠٨٢	٤١١
المال ٦	المكسب ١	البيع ١	الشرى ٥	الأخذ ٤	العطا ٧	الغنا ٢	الفقر ٣
٣٩ ٤	٨٨ ٤	٤٣ ٤	١٠٣٨	١٢ ٧	١٠٣٦	١٧١	٦٩
الابد ١ ٧	الانتها ٨	الاخوة ٣	الاخوات ٦	النوم ٧	اليقظه ٦	العلم ٣	الجهل ٥
١٠ ٢	٧٨ ٢	٧٧	٣٤	١٤	٢٠٢	٣٤٧	٨٢٤
العاقبت ٧	الامور ٥	الولاده ٥	الاب ٥	الكنوز ٢	المساكين ٧	العمارت ٤	الخراب ٥
٣١٩	٩٦	١٦٩	٣٦٢	٥٢١	٥٢	٧١	٥٠١
الفرح ٧	الحزن ٨	الملبوس ١	العريان ٢	الرسل ١	الهدايا ٤	الولد ٧	التهنيه ٥
٧١ ١٠	١٩٧	١٤٤ ٤	١٠٧	١٤١ ٢	٤٤ ٤	٣٨٨	٥٦ ٢
المرض ٧	العاقبت ٥	السجن ٨	العبد ٥	الجوار ١	الدواب ٤	المواشي ٣	الطيور ٨
النسا ٦	النكاح ٦	الشركت ٤	التهمت ١	السرقه ٤	الآبق ٦	الزنا ١	الجزيه ٨
٧١٧	١٢٣	٤٧٧	٧٨٨	١٧٥	٣٨٤	٨٤	٨٣
الخوف ٥	الامان ٣	الموت ٥	المواريث ٤	الدفين ٧	الناشر ٨	الجن ٤	الهوام ٣
٣ ٧	٢ ٣	١٦ ٢	٤٧٨	٥ ٩	٢١٧	١٥٨٣	٧ ٢
السفر ٣	الرجوع ٦	المقام ٢	التاويل ٤	الدين ٧	المعاطه ١	الاذكار ٧	الطلب ٨

١٠٨	١٦١	١٢٧	٢٣٠	٦٤	٨١ ٢	٨٤ ٤	١١٢
العز ٤	الذل ١	الملوك ٧	الجور ٨	التجارت ٨	المطر ٨	النبات ٤	الضباع ٤
٢٢٥	١٥٠	١٣٢	١٧١	٧٣	١٣٨	٣٥٢	٤٢٦
الرجا ٣	الطمع ٦	الاصحاب ٥	السعادت ٣	الولايت ٢	العزل ٢	الشكران ٨	المعرفت ٢
١٠٣	١١٧	٦١٣	٢٤٥	٤٣٣	١٥٦	٤٤ ٤	٣ ٨
الجد ٧	العلاوه ٥	الاعتقاد ٥	الراحه ٥	الشفا ٨	الصلح ٧	الدواب ٤	الهوام ٣
١٤٤	١٦٧	١٣٢	٢١٦	٢١٣	١٩٠	٦٤٣	٦٧ ٩
الغايب ٤	السلامه ٧	السايل ٤	النقل ٨ (النفاق)	الوقوع ٥	النطق ٢	الخطاب ٣	الضلالة ٧ (الفضالة خ)
٥٠٣	٨٣٣	٢٤٨	١٦٧	٧١٧	٦٤٧	١٣٥	٣٢٥
الحديث ١	الجبر ١	الغيب ٨	المسئول ٧	الخوف ٥	الخبط ٧	القصيد ٧	الشيد ١
١٩٠	٨٢١	١٠٤	١٧٦	٦٤٧	٣٢٩	١٤٢	٩٧ ٤
المجموع ٦	التوفيق ٥	الحكمه ٨	الفساد ٨	التدبير ٧	الحرس ١	القطب ٦	التوكل ١
١٤٢	١١٠	٥٧٦	١٧ ٤	٣٩٢	١٣٤	٩ ٨	٥٤ ٢
الغيب ٣	النظر ٥	التحقيق ١	المكتوم ١	المستقبل ٧	الخراج ٣	القتال ٢	الحرب ٦ (الهرب خ)

شرح جدول جواهر البيوت سه ورق پيش واقع شده است

چنين است كه چون رمل كشيده باشند نقاط حله رمل را شمارند و از صد و بيست و هشت كم كنند اگر نماند ٨٨ از ان طرح كنند و مابقي بخانه رمل اثبات نموده هر جا كه برسد ببينند كه آن شكل بدايره فرح در كجاست آن سهم بود

حليست آن عدد وجه ولي آينده

و ببینند که آن شکل در کجاست آن سهم بود و ضمیر و احکام از آن بگوید مثال از رمل شده

این بود تمام نقطه تا ۱۵ اشمردیم ۶۳ بود از ۱۲۸ رفتیم تمه ۹۲

بعد از طرح ۱۲ باقی ماند ۴ بخانه ۴ آمدیم [illegible] آمدیم بجدول خانه چهارم و طلب [illegible] نمودیم بسهم کنوز رسیدیم

و [illegible] را یافتیم دانستیم که از ۴ است و این خانه ضمیر کنوز است [illegible] شکل بجهت دایره ابجد حاکم است

و حاکم شکل [illegible] و فاضل از طرح و عدد دو شکل حاکم [illegible] در ششم رمل است و [illegible] مال است ۶ مال کنوز فاضل ۲ عدد

و ۲ نیز مال است و در دوم رمل [illegible] ۷۵ [illegible] پس مال از غیب بود که ظهور ۲ عدد دو اشکال مزاج [illegible] است

و [illegible] نیز مال مخفیست و در جدول کنوز نوشته دلیل است بر حصول مقصود فافهم مثال دیگر

جمیع نقاط رمل که [illegible] چون از ۱۲۸ کم کردیم تمه ۹۵ آنچه از طرح [illegible]

باقی مانده [illegible] بخانه دوم رفتیم و شکل دوم رمل [illegible] بود درون جدول در سهم اخذ یافتیم بدایره ابجد

و حاکم [illegible] و فاضل ۴ و [illegible] در ۶ [illegible] و در ۲ [illegible] بود پس ضمیر از اخذ مال است و مال رفته بواسطه

۶ و مال از جانب بزرگ بهم رسد و باقی بر این قیاس فافهم در ضمیر مساحت رمل باید که چون رمل زده

باشند ببینند که شکل اول کجاست و کجا تکرار نموده است که ضمیر آنجاست و دیگر اگر کدام شکل در خانه

خود قرار دارد او را صاحب مرکز و کدخدا خوانند و آنجا که مکرر شود حکم و حرف و ضمیر و جمیع امور

از وی توان طلبید و مساحت چنان است که از اول رمل تا پانزدهم بشمارد که چند نقطه است آن

نقطها را جمع کنند و از ۱۲ کم کنند آنچه بماند حکم و ضمیر بود مثلا اگر ۱۸ بماند بمثابه آنست که یک نقطه مانده است

پس دو شکل طلب کنند که یکی صاحب سکون [illegible] و یکی [illegible] که صاحب عدد [illegible] در هر خانه که [illegible] و تکرار آن

۲ شکل را یا یکی از اشکال مذکور منظور داشته از جوهر آن [illegible] و جوهر آن شکل سخن باید گفت

از ضمیر و احکام و مثل ذلک و اگر این دو شکل هیچکدام در رمل [illegible] شکل هم مزاج کوکب باهم مزاج

عنصر پیدا کنند و اگر [illegible] شکل [illegible] آنخانه طلب کنند که [illegible] حکم و ضمیر و غیره آنجاست و

اگر بعد از طرح ۱۲ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۱۳ بماند [illegible] و اگر ۸ بماند [illegible] را طلب

کنند و اگر ۱۳ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۹ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۹۲ بماند [illegible] را

شکل دهم در مساحت و ضمیر مساحت نسخه

طلب

طلب کنند و اگر ۴ و ۹ [illegible] را طلب کنند و اگر ۶ و ۹ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۸ و ۹ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر

۱۰ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۱۰ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۴ و ۱۰ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر

۱۰ و ۶ [illegible] را طلب کنند و اگر ۸ و ۱۰ بماند [illegible] را طلب کنند و اگر ۱۱ بماند [illegible] را طلب کنند یعنی از این اشکال

در هر خانه که باشد حکم و ضمیر و حرف و اسم هر دو از این خانه طلب کنند و این سری از اسرار الله تعالی است فافهم کم کسی کند

فایده در صفت خانهای ۱۶ گانه و خانه اول طالع و نفس از این خانه باشد و [illegible] سرداران و مغنیان و زاهدان [illegible]

و اهل قلم و ارباب قلم و صرافان و زرگران و نوداماادان و عروسان و مزارعان و قلعه نشینان و اینجمله

باین خانه تعلق دارد و این خانه ناری است و عدد وی ۱۷ روز است و از ماهها ماه محرم دارد و از روزها

روز یکشنبه و از ساعت ساعت شمس و از اعضا سر و مذکر است و نهاری است و مذکر و عدد صغیرش ۱۳ است [illegible]

و حرفش ی است و ملک مادر است و شغل پدر خانه ۲ و احوال پادشاهان از این گویند و قدوم غایب

و آمدن و نیامدن و ثبوت منصب سلاطین از این خانه دهم باشد احوال شب روان و عیاران و بیرون آوردن

اسم از این خانه و مایل و مذکر است و مؤنث و لیلی و عددش ۶ و حرفش ک و دلیل است بر مال و معاش و

داد و ستد و بیع و شری و کسب و رزق و لقاء زنان و وداع دوستان و برادران و خواهران مادری

از بیخانه است و اعضا حلقوم است و گردن و مزدور نیز در بیخانه است خانه ۳ زایل و نهاری

و مذکر و عددش ۹ است و حرفش آ دلیل کند برادران و خواهران و خویشان و نزدیکان

و نامه و رسولان و احتلام و نقل و حرکت و سفر نزدیک و خواب دیدن و از اعضا دلیل است بر دوش

و دستها از بیخانه است خانه ۴ وتد و جنوبی و عدد عمر سایل از بیخانه و عاقبت جمیع مهمات و مؤنث و لیلی

و عددش ۱۲ و حرفش م دلالت کند بر پدران و جدان و عاقبت عمر سایل و خاتمت کارها و

املاک و زمینها و دفینها و کنوز و جاهها [illegible] فرزندان و کارهای پوشیده و اول سال [illegible] و از اعضا

معده و پستان و سینه خانه ۵ مایل است و شمالی و مذکر و نهاری عددش ۱۵ حرفش ن دلیل کند

بر فرزندان و معشوقان و رسولان و شادی و طرب و رسیدن خبر و نبیذ و خط و سفر و ملبوسان

و مراسلات و دخل و این خانه مظلم است و بیت المال پدر و حاصل املاک و نیکی و بدی فرزندان و

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

از اعضا [illegible] و رحمت [illegible] خانه ۶ خانه غلامان و خادمان و مرض و بیماری [illegible] و مرغان

و حیوانات خورد و جمیع اهل صلاح و بیع و شری و از عدد ۶ [illegible] روز و از بروجات سنبله و از ماهها جمادی الاول و از

روزها روز شنبه و از ساعتها زحل و حال قلعه داران و حکومت خداوندان مهم و صاحب قلعه تعلق

باین دارد و زخمها و جبها که در اعضای آدمیست و از اعضا ناف و شکم [illegible] ۷ تعلق دارد بدروازه

بانان و دهقانان و مبارکی و نامبارکی و حال نکاح و مقصد و حال داروغگان باین خانه

تعلق دارد و حرفش ق و قلم زنان و از روزها سه شنبه و از بروجات میزان و از ماهها ماه رجب

باین خانه تعلق دارد و از عدد نود روز دارد

و شراجی و شرکا و مخالف و دزدان و غایبان و بمقامی که خواهند رفت و خصومتها و از اعضا سرین و

نشستگاه و آمدن باران و رعد و برق و قحط و گرانی سال و لشکرکشی و جدال باین خانه تعلق دارد

خانه ۸ حال دزدان و فاسقان و فاجران و منافقان و کسان فاسدکار و حال قابضان و راه داران

و جلادان نسبت باین خانه دارد و عددش سی و هشت و از روزها روز چهارشنبه و از ماهها شعبان

و از بروج عقرب و ابتداء اینکارها از این خانه گویند و دریای بزرگ و سر خوف و خطر و موت و

باطل شدن چیزها و رسیدن اندوه و نکبت و داشتن ماتم و بیت المال ازواج و شرکا و غایب و از اعضا

بر آلت و شهوت و رحم و مقعد و مثانه خانه ۹ اینخانه از سلاطین باشد و حال حرب و ریخ غایب و آمدن و

نیامدن و حال بحر و از عدد نه ماه روز و از روزها شب چهارشنبه و از ماهها رمضان و از بروج

قوس و علما و دانشمندان و سفر دور و راهها و علم دین و رای و تدبیر و زهد و حج و خوابها و وحی

و الهام و نقش غایب و فرزند و دین و مذهب و طاعات و تعبیر خواب و عقل و کتابت [illegible]

و درویشی و از اعضا ران و کیفیت جمع علوم خانه ۱۰ متعلق بکسب و کار و احوال اسم و دزد برده

و گمشده و رفتن بسفر و آمدن غایب و بیع و شری و نرد و شطرنج باختن و اسب تاختن و ابجد

یکروز و پنج روز و هفت روز و ۱۲ و ۲۸ روز و از بروج جدی و از ماه شوال و از یوم شنبه و سه شنبه

و احوال معرکه گران از بیخانه گویند و بر سلطنت و جاه و رفعت اکابر و معزولی و نصب و شهرتی

و حکم روانی و عزت یافتن و [illegible] و حال مادر و نوکر و فرزندان و پدر زن و پادشاه و آمدن

باران

باران و احوال سماوی از بیخانه است خانه ۱۱ حال وزرا و احبا و بعض علما و منجم و رمال و لشکریان

و نوعروسان و حاجبان و اطفال و حمامیان و طواغیان و قوالان و قماربازان و از عدد

ده ماه و از روزها جمعه و از بروجات دلو و از ماه ذی القعده و بهر سعادت و بخت و امید یافتن و

مراد از دوستان و خزانه سلطان و حاصل شغل و عمل و آنچه طلب دارند و عشق و عاشق و دانش

و رفیق سفر و مال مادر و فرزندان و معشوق زوج و زن و فرزند و حصول امیدها و از اعضا

دلیل است بر ساق خانه ۱۲ و این خانه تعلق دارد بچهارپایان و کورکنان و کت روبان و حمالان

و طلایان و غازیان و رنجوران و قرض داران و حیوان بزرگ و از عدد دو سال و از روزها

سه شنبه و از ماه ذی الحجه و از بروجات حوت و دشمنان و بند و زندان و غم و تهمت و گرفتاری

و خلاصی و طالع اعداد و مخالف لشکر و قلعه و کشتی و دریا و برادر پدر و ملازم زن و چاه رمل

و عدم جمیع اشکال و کور و از اعضا دلیل است بر قدم خانه ۱۳ تعلق بتقاضیان و مفتیان و

اهل علم و حال پادشاهان و رسیدن دو پادشاه بهمدیگر و ظفر پادشاه سایل بر مسئول و

حاجت یزدان رفتن و حاجیان و غازیان و نبوت پیغمبران و ولیان و کشف و کرامات

و از روزها یکشنبه و از عدد نه روز و از کواکب سهیل و سر نفس و طلب سایل و شاهد اول و رای

و تدبیر و ابتدای کارها تعلق باو دارد و از اعضا سر خانه ۱۴ تعلق بسگ بانان و گچ پزان

و آجرپزان و احوال نکاح و آمدن و نیامدن فرزند و نر و ماده گی و سلامت بوجود آمدن

و نیامدن فرزند از بیخانه گویند و از عدد ۱۵ روز دارد و از بروجات راس و از یومات

شب چهارشنبه و حال طالب علمان و نفس غیر و مطلوب و آینه رمل است از بیخانه عدد و اسم

و جنس توان گفت و گواه چهارم است خانه ۱۵ حاکم مطلق است و بنای رمل و نتیجه جمیع اشکال

و حاکم بر جمیع خانهاست و پادشاه رمل است و از عدد دیگر و زنانگی دارد و منشاء ضمیر و

احکام است خانه ۱۶ عاقبة العاقبت و دربان رمل است و شاهد جمیع خانهاست و هیچ

حکم بی او میسر نیست و الله اعلم چنین رمل زده باشی بنگر تا سوال از کدام خانه دارد و شکل آن خانه

ومراد آن خانه و آن نقطه طلب کند و حکم نماید بر هر چه خواهند مثلا سؤال از خانه دهم بود در دهم ...
بر نماید دید که ... و ... و ... را طلب کند از سبب آنکه مراد آتش ... است ... اربعه است ... و ...
صاحب خانه است و ... مراد ... است چرا که مراد هر شکل و نقطه ۴ ولیست و این اصل رملست
فهم و کم دار شکل ۲ اد درج خدمت بودن اشکال در بیوت و بیوت با شکال پنج شکل خدمت
خانه اول میکند اول ... که خداوند سکن است و طالع و حرف و وتد دارد و ... که خداوند
مزاج ... که خداوند عدد است ... که وتد الوتد او خانه ۲ را نیز پنج شکل خدمت میکند ...
سکن دارد و ... عدد دارد و ... و ... مزاج دارد ... که حرف دارد خانه ۳ را نیز شکل خدمت
میکند سکن ... دارد و ... عدد دارد ... و ... مزاج و ... حرف خانه ۴ نیز پنج شکل خدمت میکند ...
سکن و وتد الوتد دارد ... وتد ... مزاج و عدد و حرف ... مزاج دارد ... عنصر خانه ۵ ... که سکن
دارد ... مزاج ... عدد ... حرف دارد خانه ۶ ... که سکن دارد ... و ... مزاج ... حرف و ... عدد
دارد خانه ۷ ... سکن ... وتد ... حرف ... عدد ... مزاج دارد خانه ۸ ... سکن ... عدد و ...
حرف دارد و مزاج خانه ۹ ... سکن ... عدد ... حرف ... عنصر دارد خانه ۱۰ ... سکن ... عدد ...
حرف ... عنصر خانه ۱۱ ... سکن ... عدد ... حرف دارد خانه ۱۲ ... سکن و ... حرف ... عدد دارد
خانه ۱۳ ... سکن ... عدد ... وتد الوتد ... حرف دارد خانه ۱۴ ... سکن ... عدد ... حرف ...
وتد الوتد دارد خانه ۱۵ ... سکن و ... حرف و عدد دارد خانه ۱۶ ... سکن و حرف ... عدد دارد فهم
فایده در خاصیت بیوت بدانکه خانه راحت ۵ و ۱۱ و ۲ است و این سه خانه مدد طالع ... از بهر آنکه ۵
خانه اکل و شرب و هدایا و لبس است و خانه ۱۱ خانه امید و محبوب و معشوق است و خانه ۲ مال و حیات
و معاشست و این سه خانه پرورش خلقست اگر این سه خانه بر طالع گواهی دهد سعادت مقصود
بر آید پی شک و خانه رنج سه است ۶ و ۸ و ۱۲ و خانه ۶ است بغض باز گردد و بیماری و ۸ نکبت و ۱۲
بند و زندان و درویشی باز گردد و ۳ و ۴ و ۹ مدد این سه خانه کنند نوع دیگر از اسرار بیوت بدانکه بیوت
رمل شب و روز و شقاوتی و سعادتی و هستی و نیستی میباشد خانه ۵ شب است با شرکاء ۷ و خانه دهم

مقام روز است با شرکاء اول و خانه ۱۱ مقام سعادت با شرکاء ۵ و خانه ۲ مقام شقاوت با شرکاء ۱۲
۸ و پایداری از ۴ است و هستی و درستی در ۵ است و نیستی و نادرستی در ۶ است بعمل فهم بیوت خانهای
آتشی شرقی و معدنی و اشکال آتشی نیز شرقی و معدنی و خانهای بادی غربی و حیوانی و خانهای آبی شمالی
و نباتی و خانهای خاکی و اشکال خاکی جنوبی و کانی ایضا در حکم بیوت خانه اول غرض است و آن از
خانه اول باید گفت که غرض تو فلان چیز است ۲ سبب و آن از ۴ باید گفت که بفلان سبب ۳
سر از خانه ۱۰ باید گفت که سرش چیست بحسب شکل ۴ حاصل و آن از دهم باید گفت که حاصل شود
یا نه ۵ امتزاج از سه شکل که از مثلثه بیرون آید خانه معقود دو شریک و نتیجه اول آتشی ۲ باد ۳
و آب ۴ و خاک ۶ حل از فردان و از نتیجه بود و اگر از دو فرد مرتبه تو لد کند گشاده بود ۷ عقد
و آن از دو زوج باشد و اگر نتیجه از زوجان باشند و مرتبه بر زوج بنج آن عقد بود ۸ شواهد قریب
از ۳ خانه معقود که گواه خانه معقود است ۹ شواهد بعید که در هفتم خانه معقود که گواه بعید
۱۰ نواظر قریب از پنجم بیننده است بسؤال مدد و دهنده از دور ۱۱ نواظر بعید از ۹ بیننده است
از سؤال مدد و دهنده از دور ۱۲ مزاج و چنانست که شکل خانه معقود با صاحب خانه ضرب کنند
۱۳ نطق از نقطه آتش و باد اگر شکل آتشی در خانه بادی یا بادی در خانه آتشی آید ناطق
بود ۱۴ صمت از نقطه آب و خاک اگر آب در خانه خاکی یا خاکی در خانه آبی آید صمت گویند
۱۵ سکون آب و خاک را اگر نقطه در رمل زیاده بود دلیل سکون ... ۱۶ حرکت آتش و باد اگر در رمل
زیاده بود حرکت واقع شود اصل در خانه اول نگرد تا چه شکل آمده است گوید که نفس تو برین
حال است و اگر تکرار دارد گویند بدین سبب فهم نکته بدانکه شواهد رمل با نواعست اول آنکه
۲ و ۹ شواهد اول ۴ و ۱۰ شاهد ... و ۶ و ۱۱ شاهد ۵ و ۸ و ۱۲ شاهد ۷ و ۱۴ و ۱۵ شاهد ۱۳
بدانکه خانه ۱۳ گواه اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ است چنین نتیجه همه است و خانه ۱۴ گواهست بر ۵ و
۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ چنین نتیجه اینهاست و خانه ۱۶ را لسان الامر خوانند دیگر بدانکه شاهد هر شکل
۱۳ است از بعد و سیم است از قبل چنانکه گفته اند اعلم تر شاهد کل شکل ثلاثة من قبل و ثلاثة من بعد

بر از خانه اول ۳ و ۳ و ۵ از ۵ ۷ و از ۷ ۹ و از ۹ ۱۱ و از ۱۱ ۱۳ و جنین تا آخر مسئله لطیف بدانکه بیوت ناری
گواه همدیگر اند و هوائی و آبی و ترابی کذلک و باقی بر این قیاس فهم و فاعمل و احفظ و اصحکم و خانه اول
و ۳ و ۴ و ۱۲ و ۷ و ۵ و ۱۰ و ۶ موافق اند در احکام مشاهده نحس و سعد و داخل و خارج و غیره باید نمود
بدانکه حکم خانه اول در ۳ است و حکم سه در پنج و حکم ۵ در ۹ و همچنین تا حکم ۱۳ در ۱۵ و پانزدهم در
اول و اول در ۳ و ۳ در ۶ و همچنین غرض که سیم بیت سؤال حاکم است بالسان الامر او با هفدهم
حاصل با ۹ زند و باز حاصل با ۱۲ طرح کند از اول گیرد تا آنجا که فرود آید ضمیر و حکم دران شکل پنج یاد ران
خانه فهم یعرف الکل ... خانها و آنچه متعلق تو گفته ... حالا شروع در نقطه و اشکال شانزده گانه
شکل سیزدهم در تولید نثر و نظم اول در بیان نزول این علم بدانکه خدای تبارک و تعالی از موجودات اول
دو چیز آفرید آسمان و زمین یکی متحرک و یکی ساکن و حرکت را موجب حرارت گردانید و سکون را موجب برودت
باز از حرارت یبوست پیدا کرد و از برودت رطوبت و دران دو قوت فاعلی نهاد و در دو
قوت مفعولی و هر ۴ عناصر بعناصر مخصوص گردانید و فاعلیت نار و هوا و مفعولیت آب و خاک
و باز هر عنصر را دو طبع داد یکی در ظاهر و دیگر در باطن گرمی و تری دلیلست ذکی و سردی و خشکی دلیل
تنبلی مثل آتش که گرم و خشک است گرمی در ظاهر و خشکی در باطن یعنی ظاهر گشاده و باطن بسته و باد
بواسطه گرمی و تری ظاهر و باطنش هر دو گشاده است و آب ظاهر بسته و باطن گشاده و تراب ظاهر و
باطن هر دو بسته و درین مسئله بسیار احکام میتوان گفت مثل دو کس و میان دو کیش که ظاهر و باطن
با هم چونند و در عهد وفا کنند یا نکنند و در ضمیر و خبر نیز در کارست و ازین علم ۴ طریق و جماعت
و از هر دو جمیع اشکال ۱۶ گانه حاصل شود چنانکه حکیمی حاذق بنظم آورده است فقهم باب
در نشو و نزول و ترتیب از طریق و این رکنیست و نکات درین بابست بیانه و آنکه از اسم حق آمد
این کتاب در کتاب حق بنام حق شتاب حق تعالی را اول وجان یاد کن پس کتاب رمل را بنیاد کن اصل این
علم ابد ای حکیم هست بسم الله الرحمن الرحیم نقطهای اوست اصل این کتاب ۴ نقطه باد و آتش خاک و
آب نقطه آتش است ای بر هنر نقطه باد دان ای باخبر نقطهای یابدان ای مرد پاک

زان یکی آبست و ثانی نقطه خاک چار نقطه گشت در عنصر رفیق نام او کرد نداستاد ان طریق نقطها
شد مضاعف هر چهار چار بنهانی از و شد آشکار هشت نقطه ممتزج گشته ازان شد جماعت حاصل
از وی بی گمان چون بهشتم نقطه کاهش کرده اند انتهای رمل با شش کرده اند وانکه آدم باب رملست
این دو شکل هشت فرزندش تو میدانکه بعقل اولین نقطه سنان بر سر شکل طریق آورنشان
تا طریق ... شود شکل ... بعد ازان حاصل شود بعد ازان آن نقطها آوری بجای نقطه ثانی ببر
ای نیک رای بر طریق افزای تا گردد نقی پس ... گرد د مطلقی باز جای خود بر آن نقطه دگر
از جماعت نقطه ثالث ببر پس بیاضی از جماعت بین نقی بر طریق افزای و کوسج را ببین
باز جای خود بر آن نقطه دگر وز جماعت نقطه چارم ببر بر طریق آنگه نقطه را گردان مزید تا که شد
آید زو پدید وز ... صورت الکیس دان این دو شکل نحس بر تلبیس دان زین دو شکل این
هر دو فرزندان خوشند آنکه فرزند زادگان زینان خوشند ضرب لحیان با ۸ شکل بشنو از من گن عمل چنین
آوریا ۸ ضرب از هشت بیرون آوری پس بجره ضرب کن لحیان دگر نصرة الخارج بدین ای پا هنر
ضرب لحیان با نقی کن پس بدین نصرة الداخل برون آید نقی ضرب ... با بیاض آورد گر
قبض خارج را از یشان کن بدر هر سکن ... و کوسج را یکی قبض داخل زو بر فن کن بیکی ضرب کن
الکیس و ... را بهم عقله حاصل کن که دور ... باد عزم ضرب کن ... به ... چه ... آور به نیز را بهم
تمام شد استخراج شکل از طریق و جماعت غرض این نظم آنکه اول شکل ... خلق شده مثابه آدم ۴ که اول
خلق شده است و چون طریق ۴ دارد نقطه و هر یکی مقتضی دو کیفیت است مثل آتش گرم و خشک پس
یکنقطه گرمی برد و یکی خشکی چنین گرم و خشک و آب و باد خاک مثل آن که یاد کردیم که باد گرم و تر
آب سرد و خشک پس هشت نقطه حاصل شد ... و اسم این جماعت گردید و بعضی بر بیند که ... عقل
کل است و ... نفس کل و ازین طریق و جماعت ۸ فرزند و شش فرزند زادگان حاصل میشود که جمله
۱۶ اشکال بر بعض طریق پدر و ... مادر و هشت دیگر که از جماعت نقصان کنند و بر طریق افزایند هشت فرزند
و شش دیگر فرزند زادها باشند و ترتیب این فطرت و خلقت ایشان چنین است دایره فطرت

واین دایره را دایره

فطرت و آفرینش گویند و این هرکس تصرف نموده دایره ساختند و بآن عمل نمودند و بعد از تکارت بسیار صنعت
وچهار دوایر نوشتند و شخان بسیار رنج زمالان روزکار متحیر بودند که بکدام بپردازند امّا آنچه مستعمل این طایفه است
ومدام احکام برآن چهار است اوّل شکل که صاحب خانه است و مؤلف نفایح اختیار نموده است وهم کس
این دایره یاد دارند مثل بهجی است نزد اطفال و آن اینست
و بعد از این دایره ابدح است و باز دایره بزدح اصل است و در آخر دایره ابدح است و باقیها
در جدول است تا طالبان عالم باشند و جدول در آخر کتاب می آید شکل ۱۰ در شرح دوایر اوّل دایره ابدح
واین تسکین اصل است و تسکین طول و تسکین عنصر و تسکین دایال و تسکین طم طم هندی وام الکتاب کین
واین اشرف تسکینات است و آنچه مشهور است دایره ابدح است و از وی سه دایره دیگر حاصل میشود که شرح آن
طول دارد و تسکین ابدح اینست
واز لفظ ابدح سه دایره دیگر حاصل میشود و آن از ۱۲ ابدح که است ابتدا المقدم باز کردند که تمام شود
ودایره عرض چنین است و دیگری
وابتدا از ۱۳ است و دایره خط دانیال
نیز می نامند و مدار بر این دایره است و دیگر دایره معاد است و دایره اشکال نیز میگویند و ابتدا از ۱۴ است
و حرکت اشکال از میزانست امّا حرکت اشکال
و الکانه ۳ صورت خروج کند که اوّل یک صورت و دوم صورت ۳ صورت و اینها معادن
و نبات و حیوان نیز معادن یک نوع نبات دو نوع حیوان چهار نوع باعتبار آنکه هر یکی را ازآن شی نیز د
معدن آن شی نیز و لازم یکی بود و نبات دو مرتبه آمد از آن نقاد دارد که سالها بماند مثل درختان عالی
مرتبه و دوم مثل گیاه که هرسال تازه شود و باز معدوم گردد امّا حیوان ۴ نوع آمد نوع اوّل انسان
ودوم بهایم ۳ طیور و ۴ حشرات و در تحت هر یک از موالید ثلثه یعنی معدن و نبات و حیوان انواع
مختلف بسیار است که شرح آن درین رساله نگنجد و باید دانست که حرکت اوّل در شکل آید یا مجرد کن

ازین سبب هم

دوایر

آید و ازین ۲ صورت معادن نیز و حرکت ۲ در شکل آید و ازین ۲ صورت حاصل شود و این نبات
ناپایدار شود مثل گیاه و آنچه بدان ماند که هرسال تازه شود و تخم کند و معدوم گردد و چرا که ۲ شکل مختلف
المزاجند و حرکت ۳ و خانه بهم دهند از ذات هر دو نباتات عالی پایدار صورت بندد که سالها بماند
بسبب آنکه شکل شرف و سعادت فراست و نقطه نور دارد و آب و خاک در هم مرکوز است و این درختان
سایه دار پایدار مثل سرو و صنوبر و غیره و حرکت ۴ و خانه بهم دهند از ایشان صورت بندد و این
نوع اوّل حیوان نیز و حشرات ازین حرکت خیزد چون این اشکال از ۴ و ۸ خیزد یکی به رنج و یکی بخوف تعلق دارد
و ناچار بود که اکثر حشرات مضر نیز امّا حرکت و چون خانه بهم دهند تولد کنند و از مرتبه حیوان
۲ نیز و این صورت طیور نیز و حرکت ۶ و چون خانه بهم دهند ازین دو صورت تولد کنند
بهایم ازین خیزد و حرکت ۷ و چون خانه بهم دهند صورت انسان و بشر بود امّا حشرات بعض
مضر نیز و بعضی نه و آنچه مضر نیز تعلق به دارند و باقی به و طیور بعضی خاموش و بعضی وحشی و خاموش
تعلق به دارد و وحشی به امّا بهایم بعضی خاموش و بعضی وحشی خاموشی و وحشی ای عزیز من
بدانکه تامل درین باب واجبست تا بر جمهور سرایر و ضمایر و اسرار آفرینش محیط گردی و مبدأ و معاد را
بدانی و زنده و جاوید بمانی و در مبدأ و معاد مستغرق گردی و بی نیاز باشی امّا وضع حرکات ۷ گانه
چنین است و و ۲ قطب این حرکاتند به باید دانست که چون والی گردد مر نباتات را

اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	۲ نقاد	۳ نقاد	۱	۲	۳	۴
معدن	نبات	نبات	خرات	طیور	بهایم	انسان بشری

گیاهها تلخی و سبزه نیز و گیاهان تیز اگر و مرغان قرار چون آتشی او قوی نیز امّا ثمران حلوا است
و نیز رعایت باید نمود که این اشکال چند صورت می بندد امّا چون حیوانات حشرات گزنده چون
آب او قوی نیز و چند باد او قوی نیز حشرات پرنده و اگر باد او از نیز زنبور و ملخ و قمل نیز و علی اشکال

و نقاط باید نمود که از کدام فرد و زوج حاصل شده است امّا اگر نیز حشرات بود که اندر قعر زمین نیز
و اگر تراب او را باد و حمره بود عقرب گزنده و بدتر آن بود که جای تکرار کرده نیز و اگر حمره در طول بود
آن مار شود و لیکن نقطه شکل دیگر سالم تر بود مثل خراطین و اگر از خاک بود آن حشرات از خاک
و سایر آنچه مار بالش یا جعل نیز و مانند آن و هر صورت که از نقاط آتش و باد و جود باید جانوران
پرنده نیز و اگر آب و خاک بندد جانوران نرم پوست یعنی کرم زمین و غیره و کرم ابریشم از آب
بود که آب ۷ است و معلوم باید نمود که افراد و ازواج آن اشکال از چهار حاصل شده اند و احکام باید گفت
و جمیع حرکات مختلف نوع هیئت قوت اشخاص نیز ۷ نوع است و آن قوه ماسکه و نفسانیه و غضبیه
و حیوانیه و شهوانیه و فکریه و طبیعیه بود و در ضمن این قوای سبعه هر یکی را سه حالت لازم آید چنانکه
قوت ماسکه را در حد اعتدال صبر و ثبات در مهمات و در حد افراط حکمت در امور و در حد تفریط بی
صبری و شتاب زدگی و قوت نفسانی بحد اعتدال عدالت و بحد افراط سخاوت و بحد تفریط افلاس و قوت
غضبی بحد اعتدال شجاعت و بحد افراط تهور و بحد تفریط بددلی و قوت حیوانی بحد اعتدال سعادت و بحد افراط
جلالت و بحد تفریط کبر امّا قوت شهوانی بحد اعتدال عفت و بحد افراط زهد و بحد تفریط فساد امّا قوت
حافظه و فکریه بحد اعتدال حفظ و بحد افراط فیلسوفی و بحد تفریط فراموشی و قوت طبیعیه بحد اعتدال ادراک
و بحد افراط سرعت و بحد تفریط نسیان و قوت ماسکه از است و نفسانی و غضبی و حیوانی
و شهوانی و حافظه و طبیع و باقی اشکال بحسب و باعتبار عنصر شریک باشند چنانکه شریک
است و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
امّا و باعتبار حل و عقد شریکند و در مرکز نار و در مرکز باد و در مرکز آب
و در مرکز خاک و در مرکز نار و در مرکز باد و در مرکز آب و در تراب شکل ۱۵
در شرح مراتب بدانکه این اشکال پنج مرتبه دارند اوّل رباعی یعنی و ۲ خماسی یعنی و ۳
سداسی یعنی و اینها کامل اند و ۴ سباعی و ۵ ثمانی یعنی و چون
عقل کل و نفس کل که و اند و در مراکز شریکند و اشکال ۱۴ گانه باقی به سه وجه باشند اوّل خماسی و ۲ سداسی

و شریک و شریک که تعلق بقوت غضبی دارد نسخه آ

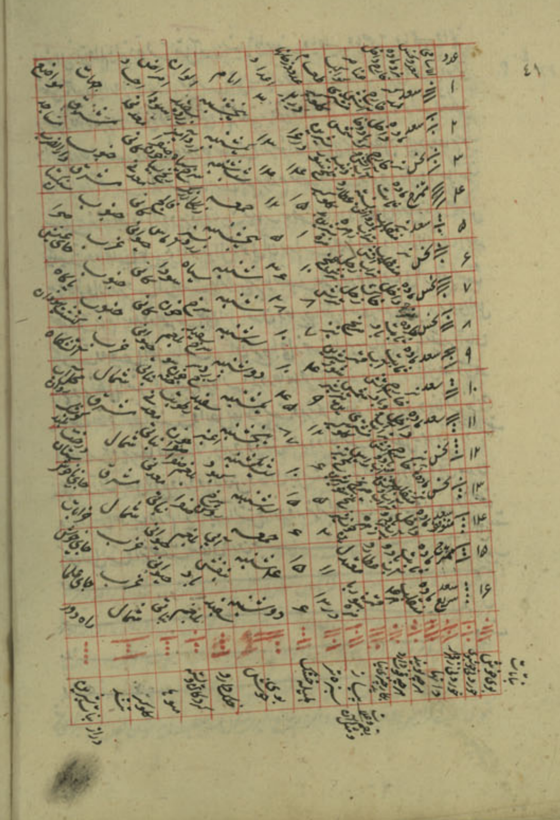
و ۳ سباعی و از ایشان سه وجه حاصل آید اوّل سعادت و ۲ نحوست و ۳ متوسط و داخل سباعی است
خماسی و سعادت خماسی پنج دانگست و سداسی ۶ دانگ و سباعی ۷ دانگ نحوست کذلک و این نکته اینست
در باب میزان اعتدال در سداسیست چرا که شش شکلند و هر شکلی ۶ نقطه دارند و عدد ۶ عدد
تمام و کامل است یعنی چون اجزای شش حساب کنند همان شش حاصل میشود پس سداسی کامل اند و
رباعی چند ثمانیست و خماسی ضد سداسی و ضد سباعی و سباعی ضد طالع است چرا که رباعی ۴ است و
خانه چهارم خانه عمر است و ۸ موت و فنا است پس ضد نیز و خماسی نحست و ۵ عیش و عشرت است
و ۴ رنج و مشقت پس ضد بود و سباعی مفتنت و مغتنم مقابل طالع است از این سبب ضد اند و اگر در
اوّل شکل رباعی نیز و شکل رباعی در هر خانه که هست در حکم اوّل و خانه ۴ کذلک و اگر در اوّل شکل
خماسی بود هر خماسی که در رمل بود در حکم اوّل بود با خانه ۵ و اگر شکل سداسی در رمل بود جمیع سداسیان
در حکم او باشند با خانه ۶ و سباعی و ثمانی کذلک و اگر شکل رباعی در اوّل بود و در ۲ تکرار المفقود
سؤال از مال و معاش بود و اگر در ۵ بود سؤال از دوست و خبر بود و اگر در ۶ از رنج و گرفتگی و ۷ از
ضد و غایب و ۸ از مال غایب و خوف و خطر و ضمیر از مراتب اینست که در اوّل نظر کنند و اگر رباعی بود
در خانه چهارم رود و اگر آنجا رباعی بود رمل در مرتبه رباعیست و ضمیر از ۴ است و اگر خماسی بود
در خانه پنجم رود و اگر آنجا خماسی است رمل در مرتبه خماسی بود و ضمیر در ۵ و سداسی بود به ۶ رود و آن
بگیرد که کدام شکل در کی ثابت میشود و حکم و ضمیر در آن خانه است و چند ۲ شکل کو ابهم
داده اند ثابت است و اگر سؤال از خانه ۵ بود در مرکز آتش باید گرفت و باد و آب و
تراب شکل ۱۶ در تعریف عقل و نفس بدانکه چنین راعقل گفته اند و رانفس کل نیز اجزا از
موجود میشود آنرا قرب گویند و آنچه از صورت می بندد آنرا کل بعد البعد گویند و عقل قرب است
در کاه اصلی و نفس بعید پس و و در مقام قرب قربست و و که
زوجان بجای آتش و باد اند نزدیکتر اند بعلت اوّل و بحرکت اوّل و بحرکت ۲ و بحرکت ۳
و بحرکت چهارم و اینها روحانیند و فلکی و حیی و امّا در بعد البعد

وجهی دور نیز اشکال لند تعلق اولی وجسمانی اند ... و ... لبشری ... و ... بهیمی و سبعی اما ... ...
اینها متوسطاند و در عالم روحانیه و جسمانیه مشترکند و در نصف مراتبند و ... مشترکست با ... و ... خز کسند
با ... در عالم شهادة و لبشریت اما ... مشترکست با ... و ... و ... در عالم لبشریت و ... و ... در عالم
جنیت و ... در عالم شهادت بارواح طیبه و ... بارواح خبیثه و ... میان طیبه و خبیثه و ... در عالم شهادت
لبشری کامل باعتدال و ... کامل بود بافراط و ... لبشری کامل بود و معتدل و ... لبشری کامل بود معتدل اما
... با ... و ... مشترکست در عالم شهادت بدیوی و این نفوس در عالم شهادت لبشری و ملکی و دیوی و جنی
و بهایمی مرکب است قوت ... تحت اعتدال و افراط و تفریط اما قوت ... در شهادت ملکی تحت اعتدال بود و ... بافراط
و ... تفریط اما چون ... ملک مقرب و ... ملک موکل و ... ملک عذاب اما قوت ... باعتدال و ...
بافراط و ... به تفریط اما ... از روحانیات پری و ... ابلیس مطلق و ... ام الصبیان اما ... و ... و ...
و ... در عالم شهادت لبشری و کلالت و کربانی ... صبر و ... عفت و کرم ... توسط در امور و ...
و ... و ... و ... بهیمی اند ... وحش درنده ... بارکش و صابر ... سباع ... وحشی اما ... نفس و جان
... مال ... حرکت ... تمام و حواجب ... فرزند و محبوب ... ریخ ... زن و شرکت و ضد ... مال غایب
... سفر ... عمل و سلطان و ... امید و احبا ... دشمنان و بند و زندان ... سر نفس ... مطلوب ...
اصل ثمره و عقل کل ... نهایت و نفس کل و این اشکال را کان یعنی صاحبان منسوبات خانهای خود اند
و آنچه در خانهای اول رقم شده تمام در نفس ... است و از خانه ٢ ... و سیم ... تا آخر دایره ابدح
و هر دایره که خواهی عمل کنی وجو ظاهر شد که ... خانهاست و ... شکل و صفت خانها مذکور شد و اشکال
کذلک پس کار بعقل افتاد که بدانی که اینچنین شکل در اینچنین خانه چه عمل میکند مثلا اگر زاهدی بخرابات
رود از زهد او کم میشود بلکه خراباتی زهد راغب میگردد و اگر خراباتی بمسجد رود لابد نماز خواهد گذارد
و گفته اند علم النجوم منک و منها یعنی خواه رمل و خواه نجوم از وضع اشکال در بیوت و کواکب در بروج ... و
منجم و رمال باید که عقل را دخل دهد و سخنی بگوید بقدر رهبری چنانکه اگر در طالع غلامی شکل سعد قوی بیاید
نتوان گفت که امیر یا وزیر خواهد شد و اگر در طالع امیری شکل نحس ضعیف آید نتوان گفت که اسیر خواهی خ

سوال

و سوال خلق عالم یا از دولت مثل آمدن اشیا یا اهل منصب و یا غایب و یا صحبت و یا محبوب و آنچه
تعلق بآمدن دارد یا سوالات از خروج مثل رستن از غم و اندوه و زندان و از مرض و محنت و قرض
و سفور فتن و بیرون رفتن لشکر از ملکی و آنچه تعلق برفتن دارد اکنون اگر سوال از دولت و شکل
داخل در خانه مقصود موجود شده مراد حاصلست و اگر سوال از خروج بود و شکل خارج در مقام سوال
بود مراد مدعا است و اگر عکس اینهاست حکم بر عدم مقصود است خارج رفتن و داخل آمدن
منقلب به تردد یعنی و بازگردد بر ود و ثابت ستهامت بتوقف انجامد و اشکال داخل و ثابت حکمش
یکیست و منقلب و خارج یکی و اگر سوال از خوبی آن مهم است که چون شود و اگر سوال اشکال سعد
... و قوی آن مهم حسب المدعا است و اگر نحس ... یا ضعیف حکم بر عدم و پریشانی آن مهم است و
حقیقت تمام این علم دو کلمه است یعنی داخل آمدن و خارج رفتن و سعد نیکی و نحس بدی قوی داخل
نیکوست و ضعیف داخل بداست اکنون این شرح باقی از جهت تبیین سایل است تا بتقدیر آسمان
... و هر شکلی را مثل شخص معتبر باید دانست که در خانها حرکت میکنند و افعال از ایشان صادر میشود
و اخف نقاط نقطه آتشست و اثقل نقاط خاکست و هر شکل که نقطه آتش دارد و خاک ندارد
او خارجست و هر شکل که نقطه خاک دارد و آتش ندارد داخل است و هر شکل که هر دو دارد منقلب است
... اگه آتش مثل خروج دارد و بالا رفتن و خاک میل نشستن نیز همچنین دخول پایین آمدن
دارد پس انقلاب لازم آید و آنچه نه آتش دارد و نه تراب و ثابت است نحس و سعد او از تعلق
بکواکب است و اگر صفت اشکال درین جدول در باب

فف ... م
جدول
منسوبات
اشکال



اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طبقات انسان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشکال [illegible]	دراز بالای بزرگ ... الهل گندم گون کوچک سر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بادو گرد	ایمنی	قضات و علما و اهل درس	١	٧	١١	٥	١٤	١٠	میانه بالای گندم گون کم ریش نیکو خلق فصیح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خوشی و فرح	دراز نعمت	صراف کاتب و اهل قلم	٢	٣	٦	٣	١	٧	ناقص عضو و عقل کوتاه ریش سرخ موی بینی چشم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تاریکی و غبار	وبا و بیماری	کدا و شتربان و سگبانان	٣	٦	٣	٧	٦	٣	بلند قامت بزرگ شکل فصیح زبان زرد فام گرد رو بسیار موی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	زلزله	[illegible]	اهل امر و کیسان خوبان و نقاشان	٨	١٠	١	٧	٤	٢	کشیده قامت باریک لب گشاده ابرو سفید پوست سیاه چشم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	برق	[illegible]	اهل طرب و قوال مخنث	٥	١١	٥	١١	١٢	٤	کوتاه بالای ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تکمرک	[illegible]	قلعه نشین و چاه کن	٩	١٢	١٢	٤	١١	١	سیاه رنگ کوتاه بالای معیوب زشت روی لنگ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ورنگی هوا	زلزله	خائن بند بان سیاه ذلیل	٧	١	١٢	٦	٧	١	اشقر ازرق چشم میانه بالای باریک گردن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صاعقه	غبار	قصاب و جلاد و آهنگر و زرگر	٨	٢	٤	١٢	١٠	١٤	بزرگ بینی ... سر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باران	[illegible]	تجار و طباخ و حلوا و مسافر	٦	٢	٢	٦	٢	٧	بالا بلند سفید پوست ... ابروی تمام خلق خوش طبع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گرد و خوشی	[illegible]	ملوک و لشکر و ...	١٠	١٤	٦	٣	١	٣	باریک بینی گشاده ابروی ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باران و رنگی	[illegible]	کار و ایان با دیانت	١١	٥	١١	٥	١٤	١٠	نیکو صورت خوش خلق گشاده ابروی گندم گون دراز بالای کرد ریش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گرد و تاریکی	باد و فرح	... و زعفران بان	١٢	٤	٤	٦	٢	٦	دراز بالای ضعیف اندام اشقر فراخ دهان پیشانی زخم دارد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رعد و برق	[illegible]	فاسق و خمار قمار لواطه	١٢	٧	٧	١٢	١٠	٥	ساده زنخ ازرق چشم ... سرخ موی ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باد	خوف	اهل ساز و طرب و عیاش و صاحب	١٤	٧	٥	١١	١٢	٨	دراز بالای ضعیف اندام باریک ساق نیکو روی گشاده ابروی که بر بازو زخم دارد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باد و باران	بیماری	خود مند و دبیر و عطار	١٥	٦	١	٧	٤	١٢	کوتاه قد بسیار دوان ... ریش بزرگ بینی ضعیف آواز
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رعد و باران	ازار	رسولان و پیکان و جاسوسان و مسافران	٤	١٠	٣	٦	٢	٧	دراز بالای ضعیف ترکیب سفید پوست ضعیف آواز بسیار سفر

مشرق الرمل

فصل دویم که آنرا شرق الرمل خوانند و آن بقاعده دایرهٔ ابدح مشهور است و مشتمل است بر سه افق **افق اول**
در خلاصه شجره و ثمره و آن منقسم است بر پنج مطلع **مطلع اول** در مقدمات شجره بدانکه چون بعد از نور الهی
و نعم عقل است و بعد از عقل نفس است و بعد از نفس عناصر اربعه است و بعد از عناصر اربعه کیفیات
عناصر است که آن هشت است یعنی حرارت و یبوست که لازم نار است و حرارت و رطوبت
که لازم هواست و برودت و رطوبت که لازم ماء است و برودت و یبوست که لازم تراب است
و این هشت کیفیت چهار عناصر پس نار را نسبت به نور الهی گرفته اند و عدد ا و یکست و هوا مرتبهٔ
عقل است و عدد ا او دو نهاده اند و آب بمرتبهٔ عناصر اربعه است عدد ا و ۴ نهاده اند و خاک
بجای کیفیات ۸ گانه است عدد ا و ۸ گذاشته اند ازین سبب این یک و دو و ۴ و ۸ را بحروف تعبیر کرده
و آن ا ب د ح شد و الف که بمرتبه اعلی است از دماغ نار است و با از لبها که تحت اوست و دال
از حلق که ~~حروف تعبیر کرده~~ تحت و لیست و حا از حلق که تحت همه است و آتش روح انسانیست
و باد حیوانی و آب نباتی و خاک بمرتبه جمادیست **صورت شجره فرشاخ** و شرح این عناصر بعضی گفته شده
و نیز گفته خواهد شد و وضع دایرهٔ ابدح و صورت شجره اینست که در تحت نوشته شده

۱	۲	۳	۴	۵	۸۷۶	۱۰ ۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
					۱۵					
					۱۶					

و این شکل در حقیقت ازین سبب شجره گفته اند و ثمره این شجره احکامست و میزان که خانه ۱۵ است اصل این درخت
فافهم **و تمام** اشکال رمل ۳۲ فرد ند حیوة و ۳۲ زوج ممات و ۲ و ۳ نقطه فرد ند و ۱ حیوات اند و سی و دو زوج
ممات را میدانند و این سی و دو نقطه که همچون کواکب که در بروج سایر اند چهار نقطه طریق نقاط معد و مند و حکم ممات
دارند چو اگر آتش ۸ و باد ۸ و آب ۸ و خاک ۸ دارند و هشتم عدم و فناست پس تتمه ۸ ۲ نقطه بیخ ازان جمله
۱۲ نقطه در اشکال مزوجه موجود ند و در میزان که خانه ۱۵ است و اصل شجراست بر آیند و باقی محال آمدن ندارند
الحجمی آیند اینست بدایره ابدح ... و اینها حکمند و مرتبه ۶ نیز دارند یعنی همه با فرد و زوج
۶ نقطه اند و هر نقطه از فرد حاکم هر یک خانه است و بیخ ازان خانه میگوید و ضمیر نیز ازان خانه و آن نقطه است
مثل نقطهٔ آتش ... حاکم بر خانهٔ اولست چراکه نار را ... انست و باد او حاکم خانهٔ دویمست که باد اول میزانست
و خود حاکم خانه سیم است که باین دایره صاحب سکن سیم است پس اگر ... در میزان بیاید حکایت از خانهٔ
اول و ۲ و ۳ میکند و گواه از پنجم و ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ میطلبد چراکه مرکز آتش و باد اند بلکه خانهای
آب نیز شاهد اند و ازین ثبوت ضمیر و احکام و اسم و جنس و دفین و طول و عرض و عمق و قدرت و عدد و
سرائیر و ضمایر پیر و نیز باید آورد که راست و مجرب است و این فقیر عبد الله این معانی را که دید در چند کتاب
مرموز بود و از چند استاد بزحمت بسیار کسب نموده فاش نمود و سر پوش از طبق جواهر برداشت الکفی بفهم
و بعمل آورد هر نقطه ناطق بر ضمیر نیست و این اصل شجره و ثمره است و نار ... حاکم خانهٔ اول و پنج نیز
حاکم است اما نه میزانیست ... ۵ و ... ۹ و باد ... ۲ و ... ۶ ... ۱۰ و آب ... حاکم ۳ و ... ۷
... ۱۱ و خاک ... ۴ و ... ۸ و ... ۱۲ و این نقاط میزانی بود که حاکمند بر خانها اما نقاط غیر میزانی نیز حکم
دارند که صاحبان خانه اند اما از میزان محرومند و از نقاط میزانی مخصوصند که حکم با ایشان میرسد و حکما
زایچه رمل را بعینه آسمان دانسته اند که میزان قطب آنست و ۱۳ و ۱۴ محور آنست و حرکت نقطه حکم حرکت
کواکب دارد و در رجعت و استقامت و غیره اگر حرکت بطرف راست کند شرقی است و دلیل اتصالست
و بطرف چپ غربی است و دلیل انفصالست و اگر هر دو طرف رود اول اتصال و آخر انفصال بالعکس
بلکه هر دو شکل منتهی بهم ضرب کند اگر آن شکل از اشکال امهات بود یا در امهات رمل موجود بود

شرقی است و اگر نه غربی و اگر نقطه شرقی بغرب رود از قوت بضعف فتد است و اگر از غرب بشرق رود از ضعف
بقوت آمده است و از اول تا ۴ شرقی است و اشکال او اینست ... و از ۵ تا ۸ شمالی
و اشکال او اینست ... و از ۹ تا ۱۲ غربی و اشکال او اینست ... و از ۱۳ تا ۱۶ جنوبی
و اشکال او اینست ... و دیگر ... شرقی و ... شمالی و ... غربی و ... جنوبی و نقطهٔ آتش
خارجست و باد منقلب و آب داخل و خاک ثابت و حرکت نقطه از میزان بچند نوعست اول آنرا
حرکت طبعی گویند یعنی چیزی مایلند بمرکز خود و بمرکز خود فرود آیند و چون آتش با آتش و باد بباد و آب بمرکز
آب و خاک نیز چنین است و حرکت نقطه اگر بکیر است بمرکز خود آید ضمیر و حکم در ان مرکز است و
ثابت خوانند فافهم ۲ غیری یعنی نه باراده بود و ضرور شود و بحکم بمرکز غیر فرود آید چون آتش در خانهٔ آب
و باد در خانهٔ خاک و این دلیل کوشست و بی اعتباری و نامرادی و خوف بود و این را خارج خوانند
چنانکه گفته اند الحرکة اما بالارادة و اما بالخوف و حرکت باراده بمرکز خود دلیل بر سعادت و مراد است
نوع ۳ آنکه بمرکز خود آید و انتقال کند و بمرکزی دیگر رود و دران هیچ مراد نباشد حکم وجود نیست
که عدم بپذیرد یا آنکه از مرکز غیر بمرکز خود آید و آن عدمیست که وجود گیرد اول انکار بدست و آخر نیک
مثل آنکه نقطه از بنات با مهات رود همین حکم دارد و اگر از امهات ببنات رود اول نیک و آخر
بدست و این نقاط که از میزان بالا رفتند و در مرکزی رسیدند لابد آن نقطه عقد میشود اگر در مرکز
است عقد حقیقی است و در غیر مرکز عقد مجازی است خواه حقیقی و خواه مجازی آن شکل تغیر شده و
بشکل دیگرست لابد میزان نیز شکل دیگر خواهد شد و بحکم رمل دکر کردنی است اینجاست که سعد نحس میشود
و داخل خارج شود و سیاه سفید است و ثابت منقلب است و منقلب ثابت میشود مثلا آتش از میزان
به اول رسید به ... چون در مرکز بود عقد حقیقی شد و خارج ثابت است و نحس سعد شد چراکه ... صورت
بست و این آتش در ۳ به ... رسد عقد مجازی است و خارج ثابت شده است اما زود بر طرف شود و اگر
خاک باول آید به ... این بیاض شد اما نه حقیقی است و نه مجازی و این معنی را صوری خوانند و اگر نقطه
بشکلی رسید در مرکز یا غیر مرکز و آن شکل از حال خود گشت و صورت دیگر گرفت و باز حرکت دیگر

آتش از اول بمیزان رسید
به ... نحس

هست که آنرا اناری گویند و آن چنانست که نقطهٔ آتش در خانهٔ آتش آتش معلوم است یعنی ... و باد در باد
... و آب در آب ... و خاک در خاک ... و این حرکت اول است و اگر آتش بمرکز باد آید ... شود
چراکه میزان و باد مرکز جمع است و شکل که صاحب آتش و باد است ... و اگر باد بخانهٔ آتش رود همین
بود و این حرکت دویم است و ۳ اگر آتش بخانهٔ آب آید ... باشد و آب در خانهٔ آتش رود همین است
و ۴ اگر آتش بخانهٔ خاک آید ... شود و خاک بخانهٔ آتش همین است و ۵ اگر باد بخانهٔ آب آید ...
شود و آب در خانهٔ باد همین است و اگر آب بخانهٔ تراب آید ... شود و خاک در مرکز آب همین است
و حرکت شش گانه که در شجره ثمره بصد هزار رمز و اغلاق آورده اند اینست نیک دریاب و کار
فرمای و کاتب این مسوده عبد الله در ابتدای تعلیم این معانی را بمدت سه سال از استاد شنیده بجند لباس
و در آخر دانست که دو کلمه بیش نیست زنهار و الف زنهار که از ناکسی و نا اهل مخفی دار و بدست جاهل
مگذار و هر نقطه که بمرکزی منتهی شود شهادت بمرکز خود رساند مثلا نقطهٔ خاک در اول به ... رسد
شهادت به ۴ و ۸ و ۱۲ رساند که صاحبان مرکز اند و هر بیشتر چراکه خاک اول آتش ۸ است و
نقطه بمرکز رسیده چراکه نقطه خاک که باول آمد مرکز او ۸ است پس نقطه بمرکز رسیده و در مفاتیح
میگوید که نقطه بمرکز باید رسانیدن یعنی این خاک در ۸ چه فعل میکند و با کیست و مراکز او در اصل کاست
و حاکم کدام خانه است نیک دریاب و باقی نقاط را برین قیاس کن **و باز ملاحظه** نقطه از امهات به
بنات باید نمود که همان نقطه وجود میگیرد یا متغیر میشود مثلا آتش اول در پنج رود و همان آتش آتش
شده و باد ۲ به ۶ رود و همان هوا هوا شده و آب ۳ به ۷ رود و خاک ۴ به ۸ نقطه همان
نقطه است و هیچ تغیر در و نیست و اگر آتش در دویم است و در ۵ باد است و تغیر دارد و آتش در ۳ آب
۵ است و آتش در چهارم خاک ۵ است و خاک در ۲ باد ۸ است و اینجا تغیرات کلی در احکام
حاصل آید و سعد نحس شدن و سفید سیاه شدن اینجاست که آتش بخاک رسید سیاه است و در رباعیها
عقل حفظ را تر جمان کن و نیک دریاب که در هیچ نسخه باین روشنی نیست و این سخنان بچهل سال تمام
شده و جمعیت نافته و از بانصد استاد هزار تشویش شنید و حالا استاد این زمان تعرض به بنده دارد



کرچه اسرار حکما را فاش میکنی الله سبحانه وتعالی راقهر می آید که علم وسر خدا فاش شود یعنی این خاک در هر چه فعل
کند و باکیست و مرکز او و داصل کجاست وحاکم کدام خانه است نیک در یابد که از پیش گذشته که خانهٔ اول
مرکز آتش است و ۲ باد و ۳ آب و ۴ خاک و ۵ مرکز آتش و ۶ مرکز باد و ۷ مرکز آب و ۸ خاک و
۹ آتش و ۱۰ باد و ۱۱ آب و ۱۲ خاک و ۱۳ آتش و ۱۴ باد و ۱۵ آب و ۱۶ مرکز خاک و همچنا طبیعت
خانها را بدانستی طبیعت عناصر نیز بدان و طبیعت خانه نیز بداند تا دا دو ستد نقطه در خانه داند مثلا نقطهٔ آتش
که گرم و خشکست از میزان بخانه ۱۳ آمد پس ۲ گرمی و ۲ خشکی وجود گرفت و از ۱۳ به ۹ رسید ۳ گرمی
و ۳ خشکی پیدا شود و از ۹ به اول آمد ۴ گرمی و ۴ خشکی حاصل شد و در ینجا تمام طبایع بود یعنی هیچ نقطه
آب و باد و خاک نداشت که تغیر دهد در حرارت و یبوست پس سایل را پرهیز باید نمود از غذاهای گرم
بلکه در مزاج سایل حرارت یبوست بود و فکرهای تیز کند و اندیشهای دیل و اگر در ۱۳ نیز بود که نقطهٔ آب
دارد برودت و رطوبت آب حرارت و یبوست آتش را باعتدال می آرد و باقی برین قیاس بدانکه
در شجره میفرماید که هر نقطه را باید دید که این معنیست و نیک در یابد که صاحب شجره میفرماید که آتش
گرم و خشکست و مطلوب جزوی او باد است که گرم و تر است چراکه خشکی آتش بتری باد معتدل شد
و مطلوب کلی آتش آبست چراکه حرارت طالب برودتست و یبوست آتش طالب رطوبت است
و مطلوب جزوی که باد است با آتش متصلست و مطلوب کلی که آبست بمرتبه از و دور است از این
سبب اگر آتش در مرکز خود بود و باد در مرکز خود موجود بود بلکه آب در مرکز بود سایل بجمیع مطالب خود رسید
بود و دیگر طلب دارد و اگر نار در اول بود و آب در ۳ نبود و باد در ۲ نبود سایل مطلوب جزوی رسید
بود و کلی نه و از بنجاست که حکم خانهٔ اول در ۳ است و این از اتمهاتست و از نکات کذلک نیک دریاب
که حکم ۵ در ۷ است و اگر در ۵ آتش بود و باد در ۶ و آب در ۷ مراد کلی حاصلست امّا اگر خاک
در ۸ بود آب ۷ مشغول بخاک ۸ میشود و آتش ۵ بی مراد می ماند و آتش اول نیز همین قیاسست
اگر خاک در ۴ بود و این نکته را نیک دریاب و نیز شهادت از مراکز طلبید و آن بچند نوعست ۵
شهادت بسبب انتقال یعنی هر نقطه که در هر مقام منتهی شود ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ آن نقطه را باید طلبید

ودید

و دید و شهادت بحسب موافقت و مخالفت یعنی آتش و آب که مخالفند و باد و خاک نیز مخالف شدند و موافق
آتش باد بود و آب خاک و شهادت عناصر بهم یعنی آتش بخانهای آتش و باد بخانهای بادی و آب بخانهای
آبی و خاک بخانهای خاکی گواهی دهند بلکه اگر سؤال از خانهٔ آتش بود از خانهای آتش شکلی حاصل کنند و
حکم از سعد و نحس و داخل و خارج و تکرار و ضعف و قوت آن شکل حکم نماید و از خانهای بادی و آبی
و خاکی کذلک و این نکته ایست از نکات احکام دریاب و مهمل مگذار که اصل احکام رمل از عدد و
مدت و خیر و اسم درین مسئله است و اگر آتش با اول آید و در ۲ باد شود و در ۳ نیز آب بود سایل
بی مراد بود نکته دیگر آنکه چون نقطه بغیر مرکز منتهی شود انقلاب واجب بود که اتمهات آن رمل را با اتمهات
اصل باید زد چرا که مدار نسخ شجره بر دو دایره است دایرهٔ ابدح و دایرهٔ کلی و دایرهٔ کلی اینست که
از اتمهات طریق حاصل میشود و از بنات جماعت بدر می آید نیک دریاب و از متولدات و زوائد
کذلک و دایره اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و درین
دایره عناصر در مراکز خود بند از اتمهات طریق و از بنات جماعت و باقی بران قیاس و باز بیان آنکه هر نقطه چه
طبع دارد و چه دهد و چه ستاند و سیر نقطه از میزان بر ۱۹ است یا بر ۱۰ یا بر ۱۱ و یا بر ۱۲ و هر دو خانه علوی
با یکی سفلی در حکم اوست و شرکت دارند یعنی اول و ۲ با ۹ و ۳ و ۴ با ۱۰ و ۵ و ۶ با ۱۱ و ۷ و ۸ با ۱۲
و ۱۳ و ۱۴ با ۱۵ و ۱۶ و اول با ۴ اثر بکند امّا قاضی و حاکم مطلق آن نقطه ایست که از میزان در ینجا منتها
میکردد و همچو کواکب در بروج میکذرند یا چون هیولی که در طبایع میکیرد و گاه اطلس نار در بر میکرد
و گاه پیرهن هوای پوشد و گاه بوقلمون آب ملبس میکردد و گاه پوستین خاک در می آید اینجا
نیز حالت نقطهای ۱۶ گانه که ازین ۸ شکل که در میزان می آید هر یک ناطق بر ضمیر سیب چنانکه اگر نار
در میزان طالع شود و در سیر آید بی شک ضمیر از برزکیست خاصه از ۱۳ و ۹ گذرد که همه علوی بود و باز
آید و اگر این نقطه از ۱۳ با اول آید از حال ماضی میپرسد و چون نقطه با اول آید از ۹ از حال خود پرسد و اگر
به ۱۲ آید از حال و مستقبل پرسد و در ۳ از حال حرکت و ماضی پرسد و در ۴ از عاقبت و طول عمر
پرسد و در ۵ از حال فرزند ۶ از تلف شده و ۷ حال غایب و گرانی و ارزانی و حال ۸ سال و ۸ خوف و

خطر و موت و هر نقطه که بهر خانه منتهی شود سکن تیز نقطه بدایره ابدح با این خانه که رسیده در ضمیر مشترک باشند
و شکل و خانه و نار بر گذشته دلیلست و هوا بر آینده نیک دریاب و نار بر سایل که میپرسد و هوا
بر مسئول یعنی از آنکس با آن چیز که سؤال دارد و شکل و خانه و مقام و نقطه که اینجا حکم دارد هم جا
شریک بود و شرکت باید داد و ضمیر را مشخص نمود و گاهی که در ۵ بود و نقطهٔ آتش او ۷ به ۵ آید لا بد
با اول آید و سر طریق گذرد یعنی در اتمهات آتش بود این حکم و این نقطه رکوز است و مفرد است
بلکه بی اعتبار است و رملش اینست
و نیز باید که نقطه از گذرد و این آتش آب اولست و البته در اول بود و آب آتش شده بود
و در رجعت بر آتش شکل ۴ گذرد که باد است و در ۵ به رسد اینجا ضمیر مشخص نشود و
رملش اینست غرض که چون نقطه راست بخانه و مرکز خود رود هیچ و کن بجای یکند منیر
مطلق دران نقطه و آن خانه هست فهم و ضمیر کلی اینست ازین چهار نار که در میزان می آید از کدام
خانه میخیزد و یکدام نار باز میگردد و از کدام مزوجه بر خواسته و بکدام مزوجه قرار گرفته یعنی ازین
۴ نار بر خواست و بکدام یکی ازین چهار نار قرار گرفت و این نار
از کدام خانه است و حاکم کدام منزلست و بکدام خانه و بکدام نقطه که حاکم بکدام خانه است و
در سکن سالک بکدام مقام است همه را باهم شریک ساخته ضمیر باید گفت نیک دریاب که علم کرامات
و ستر دل مردم ازینجا معلوم میشود مثال آنکه نقطه هوای از میزان طالع بود که نقطه حکم است
و تعلق بمسئول دارد و در ۳ که خانه سکن خود نشست منتهی شود پس دلالت کند بر حال کسی بلکه
میان دو کس و دران خانه طریق بود و باد در خانه آب صورت نیست و اجتماع میان دو کس بود
و چون خانه حرکت است نیز طریق الجماعت پس حرکت نیز بود و چون قاعده است در جمیع نقاط که
چون نقطه در منزلی فرود آید آن شکل را با صاحب خانه بدایره ابدح ضرب باید نمود و حکم کرد پس
را با صاحب خانه که است ضرب نمودیم شد پس دلیل است بر آمدن کسی از جایی بلکه جمع
شدن چراکه آمدنست و حرکت خانه ۳ است و شکل و میان ۲ کس بود از نقطه مواد خانه

و نیز باید که این نقطه بر شکل گذرد تا ضمیر
معین شود و چون بر شکل گذرد این
آتش آب اولست نسخه

نسخه

ابن

آب که آنرا بادی گفته ایم و مذکور شده و رملش اینست
و چون مقرر است که هر نقطه بهر شکلی که منتهی شود آن شکل را بدایره ابدح با صاحب خانه ضرب باید نمود و احکام
و ضمیر از ان شکل و مثلثه باید گفت و دایره ابدح اینست
و دلایل این دایره بسیار است و صاحب مفاتح همین سایل را البلیاس دیگر پوشیده
و بیان فرموده و آن در رکن شمال الرملست و خواهد آمدن ان شاء الله تعالی و صاحب شجره میفرماید که نقطهٔ
آتش نور است و هوا رحمت و آب مغفرتست و تراب ظلمت است و جمله بر طول و عرض پیدا
میشود و آحاد و عشرات و مآت و الوف که میزان او است در ۵ اعداد دارد بدانکه طول مراد
اتمهاتست و عرض بنات و چون نقطهٔ آتش از میزان به ۴ آید و از آنجا به ۵ منتهی شود مثال نور
بود و باد از ۴ به ۶ منتهی شود مثال رحمت بود و آب از ۷ به ۳ آید مثال مغفرت و نقطه خاک از ۴
به ۸ آید و منتهی شود مثال ظلمت بود چنانکه نور و رحمت و ظلمت از طول بعرض رفته بود و مغفرت
از عرض بطول آمده هم در رملهای و مثال اینست مثال نور مثال رحمت
مثال مغفرت مثال ظلمت و بدانکه نقطهٔ آتش احاد است و باد عشرات و
آب مآت و تراب الوف و چون حروف ۲۸ گانه با تمهات تقسیم کنند الف که حرف آحاد است با آتش رسد
و یا که عشرات است بباد رسد و قاف که مرتبه مآت است بآب رسد و غ که الفست بخاک
رسد و این را اتمهات اصلی گویند و دایرهٔ کلی اینست یعنی ایقغ و ازین اتمهات حاصل
شد و نقاط در مرکز خود باشند مثال روشنتر ازین اینست
و نیز باید دانست که بیخ رمل و راحت رمل کدامست و داخل
کجا خارج شود و خارج چون داخل گردد و سیاه چرا اسفید
و سفید چرا سیاه گردد و غرب چون شرق شود و شرق کجا
غرب گردد و نیز نقطه که از مقام خویش منتقل گردد مراد حاصل نشود و این جمله نکات اصل رملست و بدانکه
نقطهٔ آتش در خاک راحت در بیخ است و سفید سیاه چه آتش که بخاک افتد نورش معدوم شد

ث ه ه ث خ ه ه ذ ض ه ه ظ غ	س ه ه ع ف ه ه ص ق ر ه ه ش	ح ه ه ط ی ک ه ه ل م ه ه ن	ا ه ه ح د ه ه ه و ه ه ز

وسیاه شد و خاک ریخ نراحت مبدل شد اما داخل که خارج میشود یا عکس آنست که نقطه آتش به سیم منتهی
شود چراکه چنین با صاحب خانه ضرب کنی آتش معدوم گردد و چنین آتش به ۴ منتهی شود ضرب کنی آتش موجود
شود و داخل خارج گردد و بدانکه شرق اول و ۵ است و شمال ۲ و ۶ است و غرب ۳ و ۷ است
و جنوب ۴ و ۸ است و آتش که بخانه آب افتاد شرق غرب شد و باد که بخانه خاک شمال جنوب گردید
یا بر عکس و گاهی که نقطه نار از ۵ به ۴ آمد یا باد از ۶ به ۸ رود یا آب از ۷ به ۵ یا خاک از ۴ به ۵
رود و در این حال بیان مراد باشد که چرا دو زوج در یک حساب نکنند و چنین ؛ در ۳ باشد همه نقاط او آب
شود و در نبات و نفی همدیگر کنند چراکه آب ۲ دوم باد شود در هفتم و خاک اول آتش ۸ و باد ۳
آب ۶ شود بعضی در امهات که طولست و نبات که عرض است این معانی صورت بندد و نقطه مرکز
رسیدن عبارت از نیست و از طبایع بیرون آمدن نقطه است که از میزان سیر کند و اینست نکات
لطیف شریف که در اوایل نسخه است و اصول است زنهار که از نااهل نگاه داری و مبتنی بر سیانی که علم الله
فی خلق الله والله اعلم مطلع دوم در سیر نقطه آتش در خانهای شکانه اکنون بدانکه چون نقطه ناری منتهی
شود در خانه خود آن نقطه را صاحب المرکز خوانند یعنی ثابت در خانه خود و حکم نقطه در این خانه چنانست که جان
باشد و چنین نقطه آتشی در خانه آتشی باشد دلالت کند بر گرمی مزاج و اندیشهای فاسد و فکرهای تیز
در کارها کردن بزرگ و شتاب زدگی و خوف از بزرگان و بزرگی جستن و سرکشی نمودن و نقطه ناری
بر تحلیل دلیلست اما این نقطه نار طالبست که بمطلوب رسد و مطلوب نقطه نار دو نقطه است اول
هوا که باد و متصلست و نقطه آب که بباد متصل است و طلب بسبب آنست که آتش گرم و خشکست
و باد گرم و تر پس آتش طالب تریست و سردی پس آب سرد و تر است و نقطه باد مطلوب جزوی
آتش است و نقطه آب مطلوب کلی از این سبب حکم خانه آتش در خانه سیم باشد کلی و در ۲ جزوی
پس اگر نقطه نار در اول منتهی شود و نقطه باد در ۲ باشد مطلوب جزوی حاصل شود و اگر آب در ۳
باشد کلی و جزوی حاصلست بی زحمت و مشقت و بی تشویش و عدد و مدة مذکور از این نقاط مزبور
باید گفت فتفهم پس اگر در خانه ۱ آتش باشد آن آب ۳ با آتش ۲ مشغول شود طالب بمراد نرسد یعنی

آتش

آتش اول که از میزان آمده بی مراد باشد و اگر نقطه هوا در ۲ باشد و آتش باشد در ۳ بمطلوب جزوی برسد
و اگر آن نقطه به ۲ آید و با اول متصل شود با مداد کسی بمطلوب برسد یعنی بسیار که کسان واسطه شوند و
امداد نمایند اما از غم برهد و مراد یابد و اگر این نقطه بچهارم رود یعنی باد عاقبت آن کار ردیه باشد و او را منع
کند از همه مهمات در این باب حذر اولیست چراکه این نقطه هوا در ۴ خاک منتهی شود و در ۴ دلالت بر
هلاکت و بطالت و نوایی و بی نفعی و معزولی در کارهای بزرگ و البته خصم در رشت است و دولت جانی
جانب خصم گرفت و در ۵ سعادت اینست و در این رمل کار رسایل به رجا علی رسد …
هر چه میخواهد حاصل میشود بزودی والله اعلم و بدانکه صد و بیست و چهار هزار و ششصد امهات اتفاق افتد
که نقطها از همه خود بخانهای شکانه منتهی شود و صد و بیست و چهار هزار از همه غیر چنانچه جمله دویست و نه هزار و
ششصد امهات باشد که میزان آن … باشد و یکصد و ده هزار و چهارصد امهات باشد که میزان آن جماعت
باشد که جمله ششصد و ششصت هزار باشد بعد در رجه ابدیج اگر نقطه آتش در ۲ منتهی شود طالب بمطلوب جزوی
رسیده باشد و برسد و از آن کار آگاهی یابد و اگر این نقطه به ۳ رود پس انکار تمام شود و کسر …
شود و کارها بر حسب مراد بر آید و اگر در ۳ نقطه خاک باشد آن کار ربانی و بدشواری بر آید خاصه که
در اول باد باشد از مراد باز ماند و اگر در ۳ آب باشد و در اول باد همه مهمات حسب المدعاست خصوص
که نقطه شکلی میزانی قرار گیرد پس احتیاج با نقلاب نیست و اگر در ۲ … باشد و نقطه باد نیز باد منتهی
شود و در ۶ … باشد دلیل بر کل مراد باشد از مال و رسیدن غایب و اگر نقطه آب در ۳ باشد نیکوتر
بود و اگر به … منتهی شود و نقطه آب نیز با و منتهی شود در خانه … بعد باشد حکم عظیم نیکو باشد از نقل
و حرکت و مال و خویشان و معاملت و مرادات حاصل شود و … نیز همچنین و … نیز که با دو آب
با و آید دلیل سعادت مراد است و … نیز کذلک و اگر نقطه خاک نیز منتهی شود عظیم بد بود و اگر
… باشد و خاک با و آید از همه بدتر باشد و هیچ مراد نباشد و … نیز کذلک و اگر به … منتهی شود که …
عدد دارد نیکو بود و حکم … بود اما محتاج بانقلاب بود و بدانکه شواهد را نیک در کارها باید
داشت و شواهد اینست آتش و باد شکل اول نقطه نار شکل ۱۱ است و آتش و باد

شکل ۲ نقطه باد ۱۱ است و آتش و باد ۳ نقطه آب ۱۱ است و آتش و باد ۴ نقطه خاک ۱۱ است نیک
در باب و آب و خاکها از ۱۲ و گشودن و بستن نقطه آنکه در مرکز واجب است والله اعلم اگر نقطه ناری در ۳
منتهی اینجا ضعیف باشد در قوت چراکه در خانه آبست اما در حکم قویست چراکه بمطلوب کلی رسیده و هر چه خواسته
کرده و هر چه خواهد کند و بتواند کرد و همچو عاشقیست که بمعشوق خود رسیده باشد و کارها از قوت بفعل آورده
باشد و چنین مخالف المزاجست در طبع دلیل بر ضعف تن باشد و رنجور را خطر عظیم باشد خاصه که … در ۳ باشد و
اگر … در ۴ باشد رنجور بمیرد بواسطه آنکه باد … که مرکز … گشت و اگر … در میزان بود و آتش به … ۳ و
باد … ۴ آید خطر باشد و اگر … در سیم باشد و باد از اول با و رسد رنجور صحت یابد و جمیع مرادات بر آید و
هر نیت که دیده باشد مقاصد بحصول رسد خاصه نقل و حرکت و سفر و آتش به ۳ و باد از مرکز غیر ممکن نیست
و اگر نار به … منتهی شود اجتماع دهند میان خویشان و دوستان بهر حال مراد کلی باشد و حاجات بر آید
و اگر آب نیز با و آید و اگر به … منتهی شود همچنان بود که کسی بخانه مراد رسید و مراد نیافت و بجای مراد …
یافت و اگر خاک نیز با و منتهی شود عظیم بد بود و حذر اولیتر است و اگر به … رسد در مراد توقف افتد و
اگر باد با و آید اندک مراد حاصل شود و اگر هر ۴ نقطه باشد هیچ مراد نخواهد بود و اگر به … منتهی شود بسبب
معاملت و قضا و شرکت گفتگوی خواهد بود و عاقبت ظفر از آن سایل است و اگر نقطه باد به … باد منتهی
شود گفتگوی باشد اما مرادی نیز نباشد و … مراد رسد اما خاک … باز نماید و به … نقل و حرکت نیکو بود
با مراد اگر باد با و بود خاصه که نقطه تراب در ۴ باشد و اگر تراب در ۴ و اگر تراب در ۴ به … آید کل
مراد باشد و اگر آتش در ۴ منتهی شود گوهر و میان نیک باشد و اگر باد دارد فی الجمله بد نیست و گرنه
عدم مطلق است و اگر آتش به ۵ آید بنهایت خوبی و مراد و خوشحالی بودن از جمیع امور خاصه که …
… اگر مدعیات حاصلست و اگر از ۴ به ۵ رود خبر خوش و خلاص از غم باشد بلکه عروسی و عزت
و اگر از ۳ به ۲ آید غایب و اخبار نیکو برسد والله اعلم اگر نقطه به ۶ آید از سبب کسب و عمل چیزی
چیزی بدست آورد و خریدن غلامان و کنیزان و صحت بیمار و بیرون آمدن محبوسان از غم جستن
دزد برده و بدست آمدن اگر هوا باشد از زیر دست و شاگرد و نوکر برده باشد و اگر نار … باشد چیزی حاصل شود

و اگر

و اگر نقطه آب اینجا باشد آنچه از دست رفته باشد باشد و بعد از یکماه پیدا شود و اگر خاک باشد آن در زیر زمین
مدفون باشد و محبوس خلاص نشود بواسطه خاک و گریخته گرفتار شود در اینحال و اگر جهات اراده باشد
از اینجا باید دید و هر خانه که مقصود اینجا بود بحسب نقطه مشاهده کند یعنی آتش بود شرق و باد شمال و آب
غرب و تراب جنوب و از جهة دفین و غایب بکار آید و اگر آتش به ۷ منتهی شود دلیلست بر وصول مطلوب
کلی و این نقطه در این خانه همچنانست که کوکب در شرف و نفس عزیز و لشکر بیگانه و زنان سلیطه از این
خانه است و اگر هوا باشد غایب زود برسد و آب غایبت دیر آید و خاک اینجا وطن دارد و اگر نار تنها بود
منضعف باشد و اگر باد بود اندک قوتی باشد و اینخانه را باب السما خوانند و هر چه در عالم واقع شود از این خانه
بود از خیر و شر و اتصال کلی در اینخانه باشد و خیر و شر عالم از باران و برف و زلزله و ملخ و بلاها و وباها
و طاعون و خرابی و معموری ملک از اینخانه است و قایم مقام مشولست و اول سایلست و اشکال
که از این خانه بگذرند سر بکشند مثل … که انکیس شده در ۸ این معانی را نیک در یاب والله اعلم
اگر نقطه آتشی در ۸ منتهی شود اینخانه موت و فناست و تحت الارض و خبایا و دفاین و اسامی
و مقابر و میراث و نقطه نار در اینجا نه هیچ و چهار ندارد و عدمست و دلیل فرزند در رحم است و اگر در ۳
نار و هوا باشد مذکر و اگر نه مؤنث و در جمیع حالات نقاط در اینخانه بد است والله اعلم مطلع سیوم در سیر نقطه
باد در خانهای شکانه اگر نقطه باد در خانه اول منتهی شود بیکی ماند که از مرتبه بزرگی افتاده باشد
اما طلب آن و یا … دارد و کسی با و همکاسه بود دوست و دشمن بود و گفتگوی از سبب مال دارد
و اینجا آب مطلوب باشد و اگر ۴ نقطه بود جمیع امور حسب المدعا خواهد بود خاصه که در اول باشد و اگر این
نقطه از ۷ آید دلیل آمدن غایبست و این نقطه در این خانه جمیع امور بد عاست اگر نقطه
در ۲ خانه منتهی شود دلیل بر وصول مراد باشد و حال بدست و آنچه بطلبد بیاید و قرض بکس دادن
شاید که نتواند ستد و اگر نار نیز بیاید مال تلف شود و اگر آب بود مال برسد از خویشان و اگر خاک
بود طلب مال میراث از غایبان باشد بخصومت حاصل شود و نکته در این مقام اینست که خانه اول شکل
اول سایل و دوم شکلی ۲ آنچه سایل طلب دارد و ضمیر نیکوست والله اعلم اگر نقطه باد در ۳ منتهی شود

۱۳ انار …

دیگر به مرتبه دیگر افتاده اما طلب بزرگی دارد
نسخه

در مطلوب جهة انتقال بیفته مالی باز نی وازکیفیت آن حال خبر رسد که ما ازین کار بسبب حرکت خود بجای میرسد
واگر نقطه به ۱۰ رود در عرض او را منع کند واگر همه مراد باز ماند و مبادا که مضرت برسد حذر او لیلیت
واگر نقطه بدویم و با اول باز گردد و کارها بمراد بود وانجا نه رابیت الاجتماع خوانند لابد از حرکت مراد
برسد اما در کار رخوه سستی میکند واگر در اتهمات لحد هیچ مرادات بیاید بود و دلیلیت بر بوستان و آبهای
روان و جمع نباتات و انتقالات و اجتماعات ازین خانه است واگر آتشی بود حرکت لازمست و کارها
بالا گیرد واگر آبی بود غایب زود برسد واین نقطه از هر دو جانب برود بر پریشانی دلیل کند و
بر سکون واگر ... درینخانه بود کارها نیکو و اندیشها بصواب رسد و حرکت و دیدن دوستان و ... دادن
پیک و رسول و نامه و هدیه و بیرون آوردن جوها و کاریزها و نشاندن درختها و فکرهای دقیق
و طبایع و نیز و بزرگان رفتن نیکو بود خاصه که دست چپ ایستد و جانب ... سابقین حاجت روا شود
و مرادات برآید و کار بنظام رسد والله اعلم اما اگر این نقطه هوائی در خانه ۱۰ منتهی شود نقل و تغییر
و غیبت آورد از مکان و از وطن دور افتد و از اهل بیت دور ماند و پریشانی در املاک و
اسباب اندازد بسبب کسی که دشمن صاحب ضمیر بود و نتوان دیدن اگر ... بود و از هر زنان و دو ...
و خریدن خانه و بنیاد افکندن را نیکوست اما عاقبت از دست برود واگر فرزند را یابد رجوع کاری
و حاجتی بود روا نکند بلکه از پیش خود براند و تهمت یا دروغ بر و بندد و شهرها را و قلعها را لشکر بیگانه
بگیرد ولیکن مردم را نقصان کمتر افتد واگر ... باشد در ۱۰ هیچ و قحط و گرانی آورد و سال خشک بود
و از زمین گیاه کم روید خاصه ... هیچ دلالت کند بر زلزله و چیزهای عجب که مردم آنرا عجب دارند
از صورتهای گوناگون و نیز دلیلیت بر ساوان و خونهای ناحق و پادشاهان قاهر و ظالم و ...
در هند و خراسان واگر ... هیچ ازینها نبود الا اراجیف واگر ... هیچ عاقبت خیر بیند و امین
والله اعلم اگر نقطه باد در ۱۰ منتهی شود دلیلیت بر شادیها و خوبیها و رسیدن چیزهای خوش
و قوت عزیزان صاحب ضمیر و بر عروسی و مهمانی نمودن و آنچه با اسباب طرب تعلق دارد و چیز زنان
صاحب جمال و بر صحبتها و عشرتها و غایب بوطن باز آید واگر درینخانه نقطه آبی بود بر زنان

حامله دلیلیت فی نکاح کردن دلیلیت و عزت یافتن و نقطه اتصالست و نقطه باد و آب مرکز
خارج نشود و صادق را از کاذب باید شناخت آنجا نکه شکلی که در خانه هیچ البته با صاحب سکنج
ضرب باید نمود و نتیجه آن دران وتد شکلست و یا بطبع موافقست و طالب صادقست واگر نه
کاذبست مثلا ... در ۱۰ با صاحب سکنج که ... است ... میشود و ... وتد ... است و خراج
باد گرم و تر است و آب سرد و تر است گرمی به سردی متبدل شود اعتدال لازم آید و نقطه درین خانه
که مرکز مار است اگر خاکی نیز کل مراد حاصلست اگر نقطه باد در خانه ۱۰ منتهی شود این خانه
مالست و خریدن مال چهار اجناس غلام و کنیز و حیوان خورد و ریزه را نیز نیک بود و شفا دهد از
رنجهای اندرونی اما اگر نقطه نار آنجا بود آنچه مطلبید خود دارد و زیادت از آن میخواهد و آنچه
بزرگ قدر بود و عزیز الوجود و کم یافت و با نفع واگر نقطه آبی هیچ شکل ... بود حیوان بود
حیوانی که با انسانی نزدیک بود این نقطه درینخانه صاحب ضمیر را بمرادها رساند خاصه از بزرگان
و شادیها و خوبیها و عشق بازی نیز هیچ و محبوس را بد بود و عاشق از عشق خلاص نشود واگر
نقطه خاکی بود مریض را بد بود و محبوس بدتر و قرض نشاید کردن که گذارده نشود و کم شده و
دزد برده بدست آید و چیز آتشی و خاکی نیز هیچ از مواضع تنورها و گلخن و شیشه گران و کاردها
و شمشیرها و پادشاه ظالم و کیمیا گاه نیز دلالت کند بر دزدان سر راه و راهداران واگر ...
در میزان بود و در ۱۰ نیز کذلک و نقاط باد آید جمیع امور حسب المدعا است و فرموده اند که البته
البته نباید اهل و ناجنس را باید آموخت مگر کسی خوش چهره و خوش خلق صالح و متدین که راه حق داند
و تواند آموخت و اصیل هیچ تا سر خدا بر انگاه دارد و چنین روش خوبست بالمنش نیز نیکوست
که حدیث است که الظاهر عنوان الباطن و رازها را فاش نباید ساخت والله اعلم واگر نقطه
بادی در خانه ۱۰ منتهی شود دلیلیت بر شریکان و زنان و غایبان که روی سوی خانه خود کرده
باشند و می آیند زود برسند و در توقف نماند واگر نقطه آبی بود غایب دیرتر آید و باز گردد
اما اگر نقطه خاکی بود یا هوا چنین بجز در راه وطن ساخته و عزم آمدن ندارد ولیکن عقد و نکاح

و شرکت و در قبض آوردن مال غایب نیکوست و نیز رسیدن روز و ماه و سال و ایام جدید و احوال آینده
این جمله بر شهادت این نقطه نیز نیکوست و شکلی ... و رازهای پوشیده بماند اما اگر بر خلاف این
بود نیکو نبود یعنی ... زیرا که اینجا انفصالست نه انفصالات واگر سؤال از ۳ و ۹ بود یعنی روندگان
رفتن مانع هیچ اما در میان شرکا و زنان و شوهران جدائی اندازد واگر نقطه های علوی اینجا بود
داوران نیکو و آوردن بد واگر نقاط سفلی بود آوردن بد و آوردن شان نیک هیچ واگر ۱۰ نقطه
هوائی حکم بدتر از همه بود و ترک او لیتر بود و حکم کلی بود درینخانه ... زود آید غایب ... غایب
بجای میرود و میل آمدن ندارد واگر نقطه باد و آب از میزان درینخانه منتهی شود دلیل نیکوئی بود
بر نیتی که هیچ والله اعلم اگر نقطه هوا در ۱۰ منتهی شود و صورت ... بود حکم کن در طلب دفاین
و املاک و میراث و اسباب و آب و زمین واگر نقطه ناری بود و ... نتیجه دهد حکم بر زن حامله
و محبوس و دفن مال و گنج و زر و چیزهای پنهانی واگر نقطه مائی بود با خانه ... بود دلیل بر اهل
برده و خادمان و فرزندان و زنان و قوم پادشاه و اینمقدار معلوم دار از حکم کلی است یعنی
باز نمودن ... والله اعلم و عدم جمیع نقاط درینخانه است خاصه بر نیتی که دیده باشند
مرادی نیست واگر هست بر حقست مطلع ۱۰ در سیر نقطه آب در خانهای ارکان اگر نقطه
آبی در اول منتهی شود بلکه ۵ نیز که خانه نار است دلیل کند از سفر کسی و غایب بیرون رفتن
از مقام خبر رسد و حال خود که چنین شود واگر در این صورت نقاط ناری مثل ... حکم کن
بر گم شده و دزد برده و گریخته که نیامده ... اگر چنین ضرب نمودند با معدوم شود و ...
خاطر صاحب ضمیر هیچ واگر هوا بود از کسی برسد که دلخواه هیچ و بمراد برسد و با مردمان جمع شود
و فایده گیرد واگر خاکی ... زن حامله بود ~~...~~ طلب سیم و زر و جواهر و طلب
کسی و ... واگر آتشی و آب ... بود حکمش از خانه سیم هیچ و صورت سیم تیز شاهد هیچ واگر
هوا هیچ صورت ۲ و خانه ۲ و خاکی از ۱۰ و شکل ۱۰ شاهد هیچ و از پیش گفته ... که هر نقطه
از مرکز خود شاهد طلب دارد واگر به ... منتهی شود و ... دهد میان سائل و مسئول جمع

که در آتشی بود واگر آب بود حکمش هم

شدن و با مردمان سود و فرج از مقام و غیر مراد بود واگر ... در ۱۰ هیچ نیکوتر بود و ... کمتر
بواسطه عدم آب و این نکات را نیک دریاب که خاصه تجربه است و هیچکس اینجا بتجربه باین
خوبی بیان نکرده و کاتب و عبدالله یحیی را بفاتحه یاد نمایند تا حلال هیچ اگر نقطه آبی در ۱۰ منتهی
شود دلیلیت بر رسیدن چیزی و دیدن کنیزکان نیز مال دیگر طلب دارد چرا که آب مال باد است
و از حرکت خود و کسان ضعف چیز خواهران و برادران از سبب آب و خانه ۳ و شاید که زر
نقد بود و زرینه مثل انگشتری و دستینه اگر ... بود واگر ... بود نیز نقطه نار بود دلیل تلف مال است
و از حرکت و گریخته و گم شده واگر خاکی بود بگرفتن مال خویشان چرا که خاک شاهد ... ۱۰ طلب
دارد و ۱۰ مال برادران و خویشان و پدرانست و نقطه بهر جانب رود انتها کند و مقصود طلب کند
و بر طول و عرض عمل کند یعنی شاهد گیرند که این نقطه در نباتات نیز پیوسته و در امهات ... بود و
امهات طول بود و نباتات عرض و چنین نقطه به ... منتهی شود با صاحب خانه ضرب کنند ... شود و آتش
معدوم نشود پس اسباب متعلق بخانه و شکل ... کرده و میکند واگر ... در ۲ بود گم شده
باز آید واگر میزان جماعت بود به بینند که سؤال از کدام خانه است اگر از بیوت ناری بود ... را
طلب کند و حکم نماید و از بیوت آبی ... و از بیوت بادی ... و بیوت خاکی الکیس ... که اینها
امهات اصلی اند و از نباتات اشکال ... که از آن ۱۰ شکل ... حاصل شود و ازین
۱۰ شکل ... حاصلست و این از نکات رملست دیگر آنکه هر رمل که کشیده شود شاهد باید
نمود که اشکال کدام موجود است و کدام معدوم است مثلا رملی هست که جمیع اشکال در وی موجود است
مثل این دو رمل و در رمل ... در ۱۰ مکرر است و رمل ۲ ... مکرر است ... ایضا
... و ... معدومست الکنون چنین ... در میزان هیچ و سؤال سائل از ۵ هیچ و در ۵
... موجود بود با ... که نار مؤداست ضرب نمودیم ... شد و باز با صاحب سکنج که ... است ضرب
نمودیم ... شد هر دو بهم ضرب کردیم ... حاصل شد حکم کلی ازین مثلثه تواند بود نیک دیار
که اصل مثلثه است واگر این نقطه به ... منتهی شود تلف مال و بی مرادی هیچ و نیک نبود واگر نقطه خاکی

نیز با و منتهی شود خلل مال و اسباب نیز بلکه زحمت و تشویش بود و اگر به ۶ منتهی شود از همه بدتر بود و از مهمات
در آتش و باد گفته شد والله اعلم اگر نقطه آبی در خانه ۲ منتهی شود دلیل کند بر ثبات کارها و باز آمدن غایبان
و سکون گرفتن از پریشانی و پیدا شدن کار و شغل و عمل و روا شدن حاجات و از بزرگان نیکوئی دیدن و
اشراف پیوستن و در اعمال شروع نمودن و طلب زنان کردن و جمع شدن با خویشان و اگر تا ربع و باز
گشتن از سفر و نقل اگر نقطه از ۵ آید و ۳ در نیخانه نیز و ۳ در ۷ و این نقطه اینجا سکن دارد و دوم حب و حرکت
نیز و سهم الاقا رتبت و قرب دهد خویش را و ظاهر نمودن ضمیرات میل و اگر صورتی نیز باری جمع شد و
نقطه از ۱۰ آید دلیل فرقت نیز از خویش و مصاحب و از وطن بسفر رود و حرکت لازم آید و اگر نقطه هوائی
نیز دلیل آسوده بودن از جمیع رنجهاست و رفع غم و جمع شدن با زنان و خویشان و کاری با ریک
کردن و از آن شاد بودن زیرا که هر دو نقطه در ذات جنبانست ثبات ندارد و منقلب اند در نفسی حق
و هر نقطه را حکمیست و هر نقطه که از مرکز خود و از شکل میزانی منتقل شود با نغیر مرکز یا مرکز شکل غیر
میزانی واقع شود و منتهی کرد د آنکس را آسیب و خلل واقع شود یا عاقل مجنون کردد یا معصوب معزول
شود و یا کسی بود که سخنش معتبر شود و اخبار دروغ نیز و زندانی و رکوز زاید بود و اگر درین رمل
آب غلبه کند و در آب نیز و رمل از بهر سال و حال عالم بود لشکر بیگانه و لشکر خصم بشه و علف زار
دلیلیست و آب و خاک ۳ آب هشتم و ۱۲ است و شاهد اند و ۱۲ الشکر نیز چنانکه دهم ۱
و ۳ در سوم و ۳ جار او بکیرد لشکر نیز و اگر آتشی و بادی نیز نیز یعنی شد باید به ۴ رود و عظیم نیز و
رکوز خلاش و دفین ظاهر شود و میراث بحصول رسد و حامله پسر زاید خاصه که ۳ در سوم نیز و خاک
کشوده تا هر و نقطه آتشی و بادی نیز و ۳ در هر نیز دلیلیست که بعد از چهل روز بزرکی بمیرد و امهات
اینست ۳ ۳ ۳ و سبب چهل روز آنکه ۳ شکل ۱۲ است و در هر قرار دارد و ۳ ۱۲ بدیل
آنکه ۳ از ۱۲ به هر چهار مرتبه بالا آمده است و ۴ بر سر ۶ ۳ خانه ۸ بردیم ۱۲ عشر و مکرر رکفته ایم
که نقطه هر خانه که منتهی شود آن شکل را با صاحب خانه ضرب باید نمود و آنچه حاصل شود باید دیدن که هر یک
از کدام خانه آمده است و از منسوبات آن خانه و از مثلثه که ۳ شکل حاصل است و ضرب آن شکل نیز

تا شکلی که در خانه اوست ضرب کنند و از جمله احکام گفتن از ضمیر و چیز و اسم و خیره در باب و عبدالله راقم
این منتخب شجره را نقاله یاد نمای اگر نقطه آبی در خانه ۴ منتهی شود دلیل کند بر سنگهای شفاف سفید
چیزها قوت دبلور چراکه خانه خاکست و بر چاهها و چشمها و کاریزها و جویهای آب و ۳ دلیل کند بر طلق
و زیبق و مروارید و صدف و کفک دریا و نمک و هر چه سفید نیز دلیل بود بر زنان و پیران و پدران
و مادران و بر دریا و باد و باران و این معنی خاص با ۳ در ۷ بود و ۳ در ۴ بود دلیل کند بر عاقبت
کارها که امید دارد و از جوهر هر چه سبز بود و کبود چون زمرد و دانج و فیروزه و میناهای سبز در ۳
۷ است و بر حیوانی که در میان سبزه چرا کند و ۳ در ۴ و ۳ در ۷ بر مرغ خانگی و بطه و قاز آبها
اگر نقطه هوائی بود دلیل بر تلف شدن چیزها چراکه هوا در خاک ضداست پس تلف نیز و بیرون رفتن
از خانه بسفر از شهر بشهر خاص ۳ است در ۴ و ۳ در ۶ و ۷ و گاهی که باد از ۵ آید و فروختن
ملک و از خانه بخانه نقل نمودن و دلیل کند بر چیزی که از زمین بیرون آید چنین ۳ در ۴ خرابی و دفن
و بر سوراخها دلیل بود و ۳ در ۴ غیبت آورد از مقام ۳ و ۳ نیز چنین نیز بلکه بدتر و اگر این
نقطه از ۵ به ۴ آید و خانه ۳ ۳ نیز دلیل باز یافتن آنچه تلف شده بود باز رسد و اگر نقطه خاکی بود
کسی مانع شود و هیچ مراد نیست و اگر ۳ نیز عاقبت بر آید اگرچه دیر بر آید و ۳ در مقام گفتگوی
و مرادی نیست الکون این نقطه با نقطه خاک به ۴ آید هیچ مرادی نیست والله اعلم اگر نقطه آب در خانه ۵
آید دلیل کند بر چیزهای خوش و شادیها از قبل دختران و فرزندان و ۳ هدایا و رسولان و نامه
و فرمان و ۳ در ۳ و ۳ در ۱۵ عروسی و ۳ در ۷ سخنان خوش شنیدن و دیدن دوستان
و عشق بازی کردن و هر چه بر نیت تعلق دارد و جامهای نو پوشیدن این همه را نیکو بود خاصه
که نقطه تا ربا هوا اینجا بود چون ۳ و ۳ حضور ملوک و مجلس سلاطین بود و آنچه بدین خانه و این
شکل تعلق دارد نیکو بود و اگر خاک بود بر ثبات کارها و فحص خاطر و گرانی مهمات و بر زن حامله
که دختر در شکم دارد و خفتن او دلیل رکوز فرزندان و لنگ زود نیک شود و عاقبت بخیر نیز
در همه کارها و اگر نقطه خاک بود رسول خبر دیر آرد و هدیه نرسد و در همه حال بد بود خاصه که

وازصورت دراز کوشه نیز

وازین نیز در ساخ

و در ۳ و ۳ نیز برزن حامله دختر ۳ در شکم دارد محول

که خاک نیز آید اگر نقطه آب در ۶ بود دلیل بر اجناس و خادمان و کنیزان سفید پوست و حیوان خورد
لطیف و هر چیز سفید ۳ یا کبود که آنرا آبکون کویند و لیکن شفاف و نورانی بود بر اشکال ۶ سود
۳ دلیل بود چون با نقطه جمع شوند رکوز زاید بود و بجز اینجا مد ۳ و مرض از سردی بود ۳ تری و رنج
وی از پای بود یا نیمه زیرین تن و دلیل بود بر کسی که در رنج راه مانده نیز از ۴ آید از جانب غرب که
نقطه از چهار آید روی بهیچ دارد در آمدن و آب اینجا هوا میشود بسبب حرارت خانه اما نیز فرقی
نیز زیرا که هر دو نقطه تراند برین سبب مزاج کلی لازم آید اندر شکل و طبیعت بعض ماده در خانه ۷ نیز
دلیل است بر کسی زیر دست بود چون خادم مطلوب مرغوب و این حال راغب بود اندر وطن و هر ۲
غریب بوند دلیل کند بر غایبی که حاضر شود و سایل را از نیکی رسد و راحت ببند و دلیل بر حیوان
ماده است و از جواهر و مروارید و نقره و آنچه از دریا خیزد و خدمت بزرگان نیکو بود زیر دستانرا
سبب آب در خانه هوا چراکه از خاک آب زاید و از آب هوا ظاهر نشود و از هوا نار روح کرده
رمل اینست باب اگر نقطه آب در خانه ۷ ۳ ۳ ۳ ۳ منتهی شود دلیل است بر خانونان و زنان
و غایبان و رسیدن رزق و روزی از کسی که باد تعلق دارد و پوشیدن و بر رفیع القدر مثل خلق
سلاطین و این نقطه اینجا مسکن دارد و ۳ میشود و دلیل بود بر مرد بزرگ بکیسوارها که روی برزق
دارد و می آید و در کارها گرانی کند اما این نقطه و مال از دست رفته دلیل است که هوا آتش شود و
نقطه از ۷ به ۴ آید مال بیابد و هر غایب که بود همچنین نیز و اگر از بیت المال بخانه ۱۲ آید آن هوا آتش شده
نیز و مال بدست کسیست از خویشان و هدان حرکت میکند و بیشتر میکردد و ۳ در میزان از نفس
و مال و حرکت میرسد چنانچه از پیش دلیل گفته شد و باقی بر قیاس و اگر نقطه با اول آید یکی ۷
دلیل است بر دعوی و گفتگوی و در ۲ و ۶ به سبب حرکت و دوست و فرزند و رسول خیزد
باقی بر قیاس میکن و اگر نقطه خاک در ۷ بادی منتهی شود عظیم بدنیز و هر نیت که نیز حضور غایب
و ضمیر اصل آنکه اگر ۳ در میزان آید شکل اول با ۵ نیز زند و شکل ۲ با ۳ و از هر دو یکی از آن
کوید و ۳ در میزان آید اول با ۵ و ۳ با ۷ و آب ۳ با ۷ و خاک ۴ با ۸ و از نتیجه ضمیر و احکام و عدد

خانه ۶

از جانب غرب که روی برزق دارد نسخه

وجنی و اسم و جمیع سرایر و ضمایر والله اعلم و اگر نقطه آبی در ۸ منتهی شود و آب به بند دو نیز شود و اگر بیمار
بود در شب بمیرد یا کسی در کوه از برف و دمه از زحم و سرما هلاک ۳ شود در چشمها آب خوش که در
مکان کوه پنهان بود و بر شب مهتاب دلیل کند و بر معدن نوره و گرفتن چیزهای سفید و دفن مرده و گورستان
و بر باغ که میراث بود آسیاب و حمام و بر معدنها و زیرزمینها و دفین و محبوس را بد بود و لیکن بر اهل برده
و زن حامله دلیل بود بر نیکی ایشان و نیز کسی ما پدر از جانب غرب و جنوب ۳ بود دلیل کند بر بزرگی که
از حکم بیفتد و غنیمت پادشاه و حرکت پوشیده و چند روز فراغت به بود و نقطه خاک در شب
نیکو نبود خاصه که آب با وی به ۸ آید فراغت به بود مطلع ۵ در سیر نقطه خاک اگر نقطه خاک بخانه اول
منتهی شود دلیل کند بر معذبات و چیزی که در روی سیاهی و تا بانی نیز و نیز گفته اند که بدو نحو هر از معدن
دلیل کند اول جواهر ناری بزرگ و درم و جوهر خاک بر سرب و آهن اما این نقطه جنوبیست و گران و بسته
بسبب آنکه جوهر خاک را لطف سبکی نه و تعم بسته آفریده هر دو جانب تا بسبب سنگی و زراق لب نکاه دارد
و از وی بیرون نرود و قرار گیرد تا عناصر مزاج پذیرد و از آن صورت در وجود آید و خاک در خانه
نیک بود خاصه ۳ و ۳ و اگر ۳ آید و ۷ ۳ بد نیز بود و اگر نار و هوا نیز ۳ نیکو نیز بود باب
اگر نقطه خاک در خانه ۲ منتهی شود دلیل کند بر رسیدن مال چراکه ۳ تولد کند ضمیر از مال بود و لیکن ارتفاع
پیر سد یا از زنی مال یابند لیکن سبب کار بزرگان یا بزرگی در میان نیز و نیز دلیل کند بر کسی که بر مال
او خیانت میکند چون شریکی یا بنده و در آخر روز رسوا شوند و نیز دلیل کند بر مال مدفون که از پدر
مانده یا چیزی غایب که در چاهی یا مغاکی افتاده در میان کلی والله اعلم اگر نقطه خاک در ۳ منتهی شود
دلیل کند بر کارها بود که بفساد انجامد و در میان خواهران و برادران مکر و حیلت کنند و در میان خویشان
بسبب میراث بد ربا یا بسبب زنان بد کار و لیکن مال افکندن نیکو بود از خانه و سرا و کاریز و جوی و آب
کندن و چاهها اما بیمار و محبوس را بد بود و سلطانان شاید سفر کردن و سکون به بود در کارها از خویشان
غایب کسی ظاهر شود و لیکن ضعیف حال بود و دلیل کند بر زلزله و بر سنگها و جواهر و هر چه سفید بود و سیاه
و سبز و زرد در هم آمیخته و بر مغاک و چشمه آب و پدران بر والله اعلم اگر نقطه خاک در ۴ منتهی شود دلیلست

معبد یا ۲

کرانی نقطه ۳ ... ۳ ... ۳ الد بود

آبادر یابند و زود رسوا شوند نسخه

بر مردان پیروزی هند و حبشه و زنگبار و چیزهای ناخوشی از شهرها و از اراجیف و اندیشهای بد کردن و ویران شدن مقامها و خاندان قدیم و انقلاب روزگار و زمان مخالف و مولودهای بد و سرهای غیر موسم و اشربه باده و بر فیل و نیل و نبیها و افیون و گیاه سیاه کنده و بر بویهای ناخوش و بر جن و دیو و شیاطین و سحر و ضایع شدن نباتها و بر روم گبری و کوری و مرده شوئی و دزدی و گدائی و درویش و سیاه کاری و مکر و حیلت و افسون و فریب و سیاهی و دود و تون گرمابه و خاکستر و بر دیوانگان و بیمارستان و خرابها و بر نجله دلیلست **الکز نقطه** خاک در خانه ۸ منتهی شود دلیل کند بر آمدن خبر ناخوش و سخن ناخوش شنیدن و افتادن بچه از رحم و ناخوشی فرزندان و دوستان و فساد کردن و حمز و نمک خوردن و کارهای بد کردن و بر آتش پرستان و کشیشان نیز دلیلست و بر حطب که هر سر ۲ منزه بود دلیل کند بر جانوران سیاه که شب پرند و بر موی و بیز و بر سنگ سیاه و زرد و کارهای بد که تعجیل کند و سرما که بکبر ما متبدل شود و در میان شادی غم پیدا شده باشد و فعل بد و سر که نگاه دارند و معدن کل جواهر بود و اگر به ۸ منتهی شود مراد بر آید و حکم بر خلاف بود هر نیت که بود اگر به ۸ رسد از فرزند و دوست نیکوئی بیند عرض که اگر نقطه آتش و باد بود اندک مرادی بود و اگر این نقطه از ۸ در آید و ۸ در ۵ بود خبر بد برسد و از مقام غم بر سد و نیکو شود اگر به ۸ منتهی شود همین باشد و اگر ۸ بود ۸ در رحم حمل کند و نیکو شود و ۸ نیز چنین باشد و آن چهار دیگر بقدر نیکو و بد باشد والله اعلم **الکز نقطه** خاک در ۶ منتهی شود دلیل کند بر کنیزکان و غلامان و زیر دستان و دزدان و رهگذران و کم شده و سحر و سر و بند و زندان اگر جواهر آبی بدینجا نه رسد حکمش نیکو بود و اگر جواهر دیگر رسد حکمش کند بقدر جوهر نقطه و خانه اما چو هر خاک درین مقام هیچ سعادت ندهد در طبع اما در طلب مقصود رسد اگر چه دیر تر شود اما برآید بود خاصه کاری که بدی متعلق بود اگر چه نقطه بوجه رود و جب آن شادی دهد از آینده و گذشته و از حبس و اطلاق الخ بدینجا نه تعلق دارد و بهر جوهر که پیوسته شود با آن منسوب باشد سخن رانند والبته هر نقطه هر خانه که رسد با صاحب سکن آن دایره ضرب باید نمود و دید که آن چه شکل است و در کجا تکرار دارد و نسبت با آن خانه چه حال دارد و حکم از آن باید نمود مثال الخ ۸ در ینجا نه باشد چون

[illegible]

۸ که صاحب سکن است ضرب کنند ۸ شود و ۸ در ۵ هم تکرار دارد و با ۸ همان اجتماع میشود و ۸ شکل اینخانه است پس چون با نجا نه آمده بود و هر نقطه را در همه خانه این عمل باید کردن و این اصل عمل نقطه و شجره است نیک در باب و عبد الله را نقاله باد کن تا بر تو حلال باشد و در هر مقامی مثلثی حاصل میشود بحسب آن منازل و آن نقاط و آن اشکال حکم باید نمود و این نقطه از هر مقام که بدین خانه آید نیکو شود خاصه محبوس و مریض و مکر الخ آتش و باد باشد **الکز نقطه** خاک در خانه هفتم منتهی شود دلیلست بر زنان بدکار و شریکان و دزدان و غایبان که در غربت متوطن شده باشند و این نقطه درینجا ساقط بود و متحلل شود و ضعیف گردد و چون زحل سال باشد دلیل کند بر گرانی گندم و قحط و روزی تنگ شود بر مردم چنانکه زحل در میزان اثر شرف اینها باشد و دلیل سردی هوا و زمستان دراز بود و زلزله و فساد هوا و غرق شدن کشتیها بر دریا و آب سیاه و دلیل کند بر آبهای شور و تلخ و گنده و بر کسوف و خسوف و انقلاب روزگار و تشویشها و آوازهای دروغ که بد بود و بر علامات که در هوا ظاهر میشود مردم را از آن فساد شود و مرد را احتراز اولی هیچ تا اثر نکند و مشهور است که بزرگان هنگام فیروزی بسته و اگر نتوانند که گاهی ما در ما در ساعت مناسب نوشته با خود دارد تا در امان باشد و بلاها از وی مندفع شود و بر اعدا غالب آید والله اعلم **الکز نقطه** خاک در ۸ منتهی شود که خانه اوست دلیل کند بر زاهدی و زاهدان و مردمان پرهیزکار از هر دین و ملت و لیکن بر کشیشان کفار ۸ دلیل بیشتر دارد که مردمان قدیمند و تحت الارض مغارها و کوهستانها و مواضع تنگ و تاریک و از اعضای انسان مقعد و خانهای فنا و عدم را حکم برین خانه و نقطه است و رسمهای غریب آرد در عالم و دلیل کند بر ظاهر گشتن مذهب و جادویان و راه داران و نیز دلیل کند بر مردم دانا و حکما و علماء قدیم و دلیل کند بر حشرات و نباتات و سنگهای با قیمت ۸ در ۸ سیاه جنس دلیل کند بر زمین بابل و هند و حبشه و ظلمات و طریق در ۸ جهات هم دلیل کند و چون نقطه اشکال درینجا نه رسد سرنگون شوند مثل الخ ۸ ۸ شود و نقطه خاک در خاک بسیار بد بود با وجود الخ ربع خود نشست و بدست و در دیگر بیوت کذلک دلیل بر کم سعادتی باشد و فساد ازین سبب اینخانه را بمیراث داده اند که آن خالی از فساد نیست که مال مرده باشد و خوف و خطر بود بد الخ اصل این علم از اشکال است. ۸ که آتش اوست و ۸ که باد اوست و ۸ که آب اوست و ۸ که خاک

و سنگهای یاقیت سیاه جنس خ

اوست و صاحب مفاتیح که دایره سکن ساخته علم رمل منظوم و کاتب این انتخاب ظاهر سازد انشاء الله تعالی **و بدانکه** خانه اول سر باشد و ۲ گردن و ۳ دست و ۴ سینه و ۵ دل و ۶ شکم و ۷ زیر ناف و ۸ عورتین و مقعد و ۹ ران و ۱۰ زانو و ۱۱ ساق و ۱۲ کعب و روی پای **غریز** من عقل خود را استاد خود سازد و در شان هر کس و هر زمان و مکان سخن بگوید که مشهور است که علم النجوم ملک و منها نعمر این علوم را احکام بود ان ازین و از علم پس ندانی که چه بگوئی و حدیثست که کلم الناس علی قدر عقولهم یعنی بقدر عقل هر کس و دولت و شان او سخن بگوید که دولت غلامان مراد شان آزادیست و مراد سلاطین و امرا پادشاهیست و مراد پادشاه سلطنت ۷ اقلیم است آنگاه که تمام عالم را گرفته آرزو دارد که کاشکی پیغمبر بودی و پیغمبران آرزوی خدائی دارند و آرزوی الله سبحانه و تعالی که بنده او را بشناسد و معرفت او پیدا کند که ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون و لیعرفون امید که جمیع بندگان را این دولت میسر شود که حق سبحانه و تعالی را بشناسند تا آزاد باشند و کاتب الحروف عفی الله المشهور رشید ملا منجم که کتاب شجره و ثمره را انتخاب نموده و داخل کتاب تصنیف خود جهان الرمل ساخته و رکن مشرق الرمل نام نهاده تقاضه یاد کند که ریاضت بسیار درین کتاب دارد تمام شد انتخاب شجره و ثمره که رکن شرق از رملست از جهان الرمل فی غره شهر ربیع الاول سنه اربع و ثمانین و تسعمائه **افق ۲ در انتخاب سایر الاولیا** و قاعده حضرت حکیم المحقق العلیم العلام مولانا شمس الدین محمد جنوری که بر آن نسخه قلم فرموده اند و آن بر نهجیست که در میزان مشاهده کنند که چه شکل است و آن شکل بر ایره ابجد چند عدد دارد و آنرا سیر دهند تا هر خانه و هر شکلی که منتهی شود آنرا نفس رمل گویند و منتهی نیز نامند و آن شکل را نیز ببینند که چند عدد دارد و آنرا نیز سیر دهند تا بجائی برسد آنرا منتهی گویند و این جمله قانونات که اصل رملست و از هر نوع مفتوح میشود و مشتمل است بر ۱۲ مطلع مطلع اول در انتخاب این مقدمات و جدولات این قواعد ۵

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	[illegible]	١	[illegible]	١	[illegible]	١	[illegible]	١	[illegible]	١	[illegible]	١	[illegible]	[illegible]	١
٢	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	[illegible]	٢
٣	[illegible]	٣	[illegible]	٣	[illegible]	٣	[illegible]	٣	[illegible]	٣	[illegible]	٣	[illegible]	[illegible]	٣
٤	[illegible]	٤	[illegible]	٤	[illegible]	٤	[illegible]	٤	[illegible]	٤	[illegible]	٤	[illegible]	[illegible]	٤
٥	[illegible]	٥	[illegible]	٥	[illegible]	٥	[illegible]	٥	[illegible]	٥	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	٥
٦	[illegible]	٦	[illegible]	٦	[illegible]	٦	[illegible]	٦	[illegible]	٦	[illegible]	٦	[illegible]	[illegible]	٦
٧	[illegible]	٧	[illegible]	٧	[illegible]	٧	[illegible]	٧	[illegible]	٧	[illegible]	٧	[illegible]	[illegible]	٧
٨	[illegible]	٨	[illegible]	٨	[illegible]	٨	[illegible]	٨	[illegible]	٨	[illegible]	٨	[illegible]	[illegible]	٨

ساقطه	مقابله	ساقط	تثلیث	تربیع	تسدیس	ساقط	مقارنه	نواظر
٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	[illegible]
····	·١··	··١·	·١١·	···١	·١·١	··١١	·١١١	باد
·١·١	··١١	·١١١	····	[illegible]	··١·	·١١·	···١	[illegible]
····	١···	··١·	١·١·	···١	[illegible]	··١١	١·١١	[illegible]
١··١	··١١	١·١١	····	١···	··١·	[illegible]	···١	[illegible]
····	١···	·١··	١١··	···١	١··١	·١·١	١١·١	آب
١··١	·١·١	١١·١	····	١···	·١··	١١··	···١	[illegible]
····	١···	·١··	١١··	··١·	[illegible]	·١١·	١١١·	[illegible]
·١·١	·١١·	١١١١	····	١···	·١··	١١··	··١·	[illegible]

و جمیع اسرار رمل از ضمایر و دفاین و اسامی و جز از موضع این دو شکل حاصل میشود و چون جهت مهمی مثل استخراج اسم یا بیرون آوردن دفاین یا جنی یا ضمیر و قاعده آنست که ازین هر دو شکل منتهی و منتهی برا هر یک چهار شکل بیرون باید آوردن اول آن شکل منتهی را که نفس رملست و طرح از میزان بد و رسیده است آنرا متن نامند و او را با صاحب خانه ضرب نمایند الخ حاصل شود آنرا شرح گویند و ببینند که عنصر او چیست همان عنصر شرح را به بینند و اگر شد ده باشد به بنبند و اگر سه باشد بشنایند اگر الخانه از فار باشد و نار آن شکل از فرد و زوج نگاه کنند اگر زوج کشایند و اگر فرد باشد زوج سازند و ببینند که چه شکل صورت می بندد آنرا تفسیر گویند و دیگر شکل معین را در هر مرکزی که باشد آن عنصر را ببندند یا بگشایند بنوعی که مذکور شد الخ صورت بست آنرا تاویل گویند و تا این ۴ شکل حاصل شود و با ز شکل منتهی به راه چنین گفتند تا ۴ شکل دیگر بدید آید و از آن ۸ شکل جنی و ضمیر و عدد و دفین و الخ نیت نموده باشند بحاصل آورد این مثال الخ رملی زدیم این بود [illegible] در میزان ۸ بود برین نهج سیر دادیم به ۳ رسید و در ۳ ۸ بود این منتهی و نفس و متن بود چون با صاحب خانه ضرب نمودیم ۸ و ۸ شرح باشد و چون مرکز آب بود زوج آب ۸ کشادیم ۸ شد او را تفسیر گوئیم و چون آب متن کشادیم ۸ شد

برین‌منوال وراتاویل نام نهادیم واین باب را نیک دریاب که در هیچ نسخه باین روشنی نیست ففهم صورت رمل مذکور [شکل] [شکل] [شکل] بسط منتهی متن [شکل] شرح [شکل] تغییر [شکل] وتاویل [شکل] بسط منتهی به متن [شکل] شرح [شکل] تغییر [شکل] وتاویل [شکل] باو نظر کردیم به [شکل] که نفس ومنتهی ومتن رمل است عدد او با بدح ۸ بطرز خانه ۳ شمردیم به ۱۰ رسید به [شکل] این منتهی به شد با صاحب خانه ضرب نمودیم [شکل] شد که شرح است چنین در مرکز باد بود با دزوج او کن دیدیم [شکل] شد که تغییر است وباد متن بسته نمودیم [شکل] شد که تاویل است مطلع ۲ دربیان آوردن اسم

اکنون خواستیم که اسم برفتح آوریم چنین در تمام رمل واشکال ارکانه نظر کردیم دیدیم که [شکل] که نفس رمل ومتن منتهی است در اول که ابتدا آتش است قرار دارد ودر سیم نیز تکرار دارد که خانه [شکل] است وصاحب اورا که [شکل] است و [شکل] را با [شکل] ضرب نمودیم [شکل] شد واین از ابتدا ابتدا شده ودر خانه [شکل] [شکل] قرار دارد که تاویل منتهی به است و [شکل] را باز به [شکل] ضرب نمودیم همان [شکل] حاصل شد ونیز آب [شکل] میزان که بسته بنشود [شکل] است پس حرف اول این الف است زیرا که ۴ ابتدا آت وباز در خانه نفس رمل رفتیم که [شکل] است [شکل] بود که تغییر منتهی است وشکل [شکل] حرف سین دارد ودیگر شد که در خانه ۱ که مکان منتهی به است سکنه ارتفاع دارد وعدد کل نیز حرف شد کاف است دیگر در ۱۴ که [شکل] که طرح تاویل متن باو رسید حاست دیدیم [شکل] بود وانجانه حرف نون دارد وعدد عنصر شد ل است ازو شمردیم رسید به ۴ به [شکل] واینجا خانه [شکل] است وحرف دال ورا دارد وچنین اینهم جمع نمودیم اسکندر رخ واسما را چنین جمع باید ساخت مطلع ۳ درشرح جدول اشکال

مرتفع ومنحط وحروف وغیره اول اشکال حرف وعدد کل وعدد نقطه ومکن ومراکز عناصر وکواکب ومنسوبات وجهات وغیره معلوم میشود درین وجه [شکل] حرف الف ف عدد عنصر یک عدد وکل ۹ و ۲ طبعش آتشی [شکل] حرفش ب ص عدد عنصر ش ۲ عدد کل ۸ و ۲ طبع بادی [شکل] حرفش ج ق عدد عنصر ۳ عدد کل ۷ و ۲ طبع آبی وباقی در جدول است، مرتفع اینست

[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

منحط اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

ارتفاع انحطاط	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۴
طبع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد کل	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۳۰
عدد عنصر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
حروف	ا ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نقطه	۱۱۱۰	۱۱۰۱	۱۱۰۰	۱۰۱۱	۱۰۱۰	۱۰۰۱	۱۰۰۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد اشکال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

بازبدانکه آن ۸ شکل مرتفع است یعنی ارتفاع وقوت دارند وارتفاع این اشکال است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال منحط اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بعدد کل است مثلا عدد زوج وفرد [شکل] ۱۹ است ۱۶ طرح شد وباقی سه ماند پس ارتفاع [شکل] در ۳ هفتم وارتفاع بواسطه نقطه نار است وتمام ۸ شکل وانحطاط کذلک بواسطه عدم نار واین دایره خط دایالست که [شکل] در اول و [شکل] در ۲ و [شکل] در ۳ است که آنرا دایره عمق وارتفاع گفته اند ارتفاع از نار وعمق از عدم نار ففهم مطلع چهارم درجهات اربعه بدانکه قاعده مشهور چنین است که آتش شرق مطلق وباد شمال مطلق وآب غرب مطلق وخاک جنوب مطلق اما درین رساله چنین است که هر شکل که از خانه ۱ طلوع کند تا ۴ محض شرق است مایل بشمال ودرین باب هر کز خطا نکند واز ۵ تا ۸ شمال مایل بغرب واز ۸ تا ۱۲ غرب مایل بجنوب واز ۱۲ تا ۱۶ جنوب مایل بشرق است وآنچه نیک دریاب که هرگز خطا نکند ودرباره دفین دکر گفته مثلا رملی کشیدیم صورت این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] پس نظر کردیم در میزان رمل [شکل] بود وعدد نقطه او ۹ است وبه نار رسید به [شکل] واو از خانه ۱۳ آمده است جواب نمودیم به ۱۱ محض آمده است ۴ خانه بشرق دادیم و ۴ خانه بشمال و ۳ خانه ماند دادیم بغرب گفتیم آنچه مخفی شده در طرف غرب است نزدیک بجنوب باقی برین قیاس مطلع ۵

بدانکه حرف اول از ابجد الف است که آتش است و ۲ حرف با که بادیست و ۳ دال است که آبیست وچهارم حاست که خاکیست اینها به ۴ عنصر تعلق دارد پس هر شکل نقطه فرد دارد ونقطه فرد او در مرکز آتش قرار گیرد یکی میگیرند ودر مرکز باد ۲ ودر مرکز آب ۴ ودر مرکز خاک ۸ واشکال امهات بالف تعلق دارد وبنات به ب تعلق دارد ومتولدات بدال وزوایدات بحا تعلق دارد وبباید دانست که هر یک ازین اشکال ۴ الکانه را قوتهاست هر یکی بحسب عنصر چنانکه آتش یک قوت دارد ~~وبباید دانست که هر یک ازین اشکال~~ قوت بطریق ابجد فایده انکه حروف را با آن قوت مزدوجه خوانند وآنچنان بهتر که آتش اول یکقوت وآتش ۲ دوقوت و ۳ سه قوت و ۴ قوت تا ۸ قوت باین ترتیب دارد ودر باد وآب وخاک کذلک وفایده اش انکه خودرا باین قوت بمرکز خود رسانند وبمرکزی که بعد از وبعد واگر آن مرکز موافق نقطه میزان بوده حاکم باشد والله اعلم ففهم مثال دیگر انکه [شکل] در میزان باطریق ضرب نمودیم [شکل] شد که شرح است وچنین آب [شکل] بسته کردو [شکل] شود نام او تاویل است وآب [شکل] کن ده کرد وتغییر شد که [شکل] است وعدد این ۱۰ شکل را طرح نمودیم بهر جا که رسید حروف آن شکل وآن نقطه وآن خانه برداریم اسم است واز بابی بسیار نیز معتبر است وآحاد را بعشرات توان برد ملکه تآت والوف یا برعکس عمل توان نمود واگر تاویل فرد است حروف اسم از احاد است والا عشرات وبعضی برعکس حکم کنند وبعضی گویند که اگر فرد است حرف اول از آحاد است والا از عشرات وبعضی برعکس حکم کنند ونزد فقیر آنست واولی وتحقیق در مذهب ثالث اما اگر اسم زیاده از ۴ حرف است متن وشرح وتغییر وتاویل بطریق عرض وطول وعمق ومعاد بعمل باید آورد واستخراج نمود القصه ۱۶ طرح حاصل میزان است ونیز عمل میزان آتشی وبادی وآبی وترابی باید نمود وحروف اسم ازین مراکز بیرون باید آورد بطریق دایره تکسین سکنه یا ابدح یا بزدح وبا هر دایره که طالع رمال موافق است واگر از ۲ مرکز بردارند هیچ تفاوت نکند ومیتوان بمطلوب رسید واگر یک مرکز بردارند بطریق میزان عمل رواست واز مرکز آتشی تنها عمل میتوان نمود اگر اسم مطلوب استخراج نماید واگر از میزان بادی عمل نماید

اول بوزنغ

بي خ

وباد ۲ وآب ۳ وخاک ۴ قوت تام

وصواب مقرونست واگر مرکز آبی عمل کنند بطریق او لااست واگر بمرکز خاکی عمل کنند شاید الغرض حروف آتش راست مرکز آتشی وبادی از بادی ومثل ذلک ورمل کشیده شد وامهات اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] چون طرح متن باول رسید وانجا [شکل] بود پس او که [شکل] بود حرف کاف دارد وطرح ۲ که [شکل] است بدهم رسید به [شکل] و [شکل] کاف دارد وخانه دهم حرف ی وطرح تغییر که [شکل] است به ۵ رسید وازین او حرف ری حاصل شد وطرح تاویل که [شکل] است به ۶ رسید ها از ب راو حرف م که حرف نفی است بهم رسید وچون ترکیب نمودیم اسم کریم بیرون آمد وبنا بر مذهب دوم حرف اول کاف است چرا که بیاین [شکل] [شکل] است وک دارد وتغیر [شکل] است پس حرف دوم از آحاد است که شرح سعد است حرف ۳ نیز از عشرات است ومتن که [شکل] است حرف ۴ نیز از عشرات است الکنون فهم خود را نیک برین معانی بر کار دور اسمار استخراج نماید که اسامی جمیع ملایک ومثل ذلک بر فتح میتوان آورد که العاقل یکفیه الاشاره طریق میزان العمل نیز از مراکز اربعه اسامی استخراج شود مثلا میزان مراکز آتش عمل کرده [شکل] حاصل آمد واز [شکل] کاف وی وعمل میزان باد نیز [شکل] آمد وآن حرف ری وی وباعتبار ربیار وباقی عمل برین قیاس کند وقوت وضعف اشکال ونتیجه را مرعی باید داشت تا غلط نکند ودیگر بدانکه متن حرف ری دارد وک نتیجه شکل متن وشرح ونیز طریقی که حرف ری دارد وتغیر وتاویل نیز بدین طریق است نتیجه میزان العمل آتش وخاکی وحرف بهم ونتیجه آتش وآبی دارد مطلع ۶ بدانکه هر شکل از متن وشرح بپذیرد وحروف از آن استخراج نماید واز نتیجه تغییر وتاویل تقدیم بعضی حرف بر بعضی واحاد وعشرات از نتیجه نتیجتین حاصل خواهد شد وقوت وضعف در آن مرعی باید داشت وتکرار در خانه آتش دلالت کند بر حروف احاد ودر خانه بادی بر حروف عشرات ودر خانه آب بر مآت ودر خانه خاک بر الوف واگر خواهد که بداند که در اسم حروف مکرر هست یا نه تکرار نتیجتین را ملاحظه باید نمود اگر در ۲ موضع تکرار کرده باشد دو حرف مکرر است اگر سه موضع ۳ حرف مکرر است واگر در چهار ۴ حرف مکرر دارد واگر در خانه نار مکرر شود حرف مکرر از آحاد است واگر در باد حرف تکرار کند از عشرات بود واگر در آب مکرر شود حرف مآت است واگر مرکز خاک بود

از نتیجه متن وشرح راخ

الوف اگر خواهد که حروف بسیار استخراج نماید طرح بطریق عرض و طول و عمق و معاد مربع دارد النقطه
۱۶ طرح از مرکز میزان روی مینماید همچنانکه گذشت استخراج حروف کثیره مثل بیت و رباعی و مکاتیب و
ادعیه و طریق اعمال جفر و کیمیا و مثل ذلک استخراج باید کرد و تقدیم و تاخیر حروف از احاد و عشرات
و مآت و الوف از قوت و ضعف اشکال نتیجه و نتیجتین مرعی باید داشت تا خطا نیفتد فمثلا رملی کشیدیم
این بود [illegible] در میزان جماعت
بود و آن متن است و طرح شش کانه ۱۶ رسید و انجا اجتماع بود و آن قابل اصغر است و آن خانه حروف
نون دارد و حرف واو نیز در ۲ است و چنین صاحب خانه که ۲ است و شرح و شرح این خانه است مربع
معکوس [illegible] شد و در رمل موجود نیست معلوم شد که حرف نون در اول بلکه در آخر نیز دارد و پس در جای
او هم [illegible] است و در اول تکرار نقطه معلوم شد که حرف نون در اول بلکه در آخر هم دارد چرا که در
اول رمل و آخر که ۱۸ است فرود آمده و چنین جماعت در اول قوتی ندارد پس بعد از و حرف آحاد
که واو است پس نون و چنین به [illegible] رسیده و در ۱۴ با نواع خطوط آراسته پس وحده نون ثابت و
چنین [illegible] درد و موضع است پس نون نون خاصه که در ۱۳ و ۱۴ است که ابتدا و انتهای اسم نون است
و چنین [illegible] تغیر میزان است و حرف دال دارد و حرف ری نیز دارد و این شکل آتش است پس ری
مقدم شد بر دال و چنین قوت [illegible] به ... رسید و بعد از و به [illegible] در ۳ فرود آمده و الف دارد
و الف بعد از ری داد و در دهم نیز فرود آمده پس حرف ی نیز دارد و طرح چنین بدوم رسید و
از ضرب ۴ [illegible] بیتعه و بجای [illegible] قرار دارد و [illegible] مضروب متن و صاحب خانه است و در ۱۲
تکرار دارد پس حرف ل داشته شد اسم نورالدین شد و چنین نکته اگر طرح میزان بخانه آتش رسید
حروف آتش و باد و آب مثل که ذلک و حروف آحاد و عشرات و مآت و الوف بر باید آورد و اوتاد
و مایل اوتاد و زایل اوتاد و اوتاد آحاد مایل اوتاد عشرات و زایل اوتاد مآت و زوایدات رمل الوف
فهم مثال دیگر مبین رمل غایب که نامش عزحافظ چنین پیدا شد [illegible]
[illegible] نقطه آتش به [illegible] رسید و ربا و آن از آب [illegible] بود و خاک [illegible] از [illegible]

۱۲ بود و [illegible] در ربا آب کشیده شد و [illegible] و از [illegible] ف و مآت او ط و احاد او ح و آتش [illegible] ع و احاد حرف
ع زیرا چون نقاط از [illegible] اول بود الف نیز دارد پس جمله عزحافظ شد و این باب هم در ضمیر بود و هم در احکام
و عدد اسم و جفر و جمیع سرایر و ضمایر نکته اگر طرح میزان بخانه آتش رسد حروف آتش باید و باد و
آب و خاک کذلک و حروف آحاد و عشرات و مآت و الوف بر باید آورد و اوتاد و مایل اوتاد و زایل
اوتاد و اوتاد آحاد و مایل اوتاد عشرات و زایل اوتاد مآت و زوایدات رمل الوف مطلع ۷ باید دانست
که اشکال ۱۶ گانه را حرف مکرر نیز اگر در خانه حرف واقع شود و چنین طرح بشکلی رسد که در شکل حرف بود حرف
مکرر بود و حرف خانه ۲ او نیز معتبر است و اگر احاد را بعشرات توان برد و عشرات را بمآت و بعکس که عشرا
باحاد و مآت بعشرات توان آورد مثلا که رملی کشیدیم اینست [illegible]
[illegible] طرح از میزان بهشتم رسید و ۸ حرف ح بود و در ۱۰ تکرار داشت آنرا متن و
تفسیر و تاویل چنین بسط کردیم چنین که [illegible] و [illegible] و چنین شرح [illegible] بود در شکل حوز واو را در نیخانه
حرف س رسد و ۲ او است که بعشرات آوردیم حرف میم شد و مکرر مفهوم شد م م شد و چنین [illegible] تفسیر رمل
بود و در اول که ابتدا است موجود و انا را و سر دو شد [illegible] گردید و او صاحب حرف حاست و چنین عمل بخانگی
افتاد یعنی [illegible] حرف دال دارد و نقطه خاک میزان از ذات [illegible] موجود شده و او صاحب دال است پس
ترکیب مفهوم اسم حضرت محمد شد و چنین بود مثال دیگر رملی زدیم این بود [illegible]
[illegible] اکنون چنین باعتبار عقل کل جامع در میزان حاصل شد و طرح میزان به ۱۲
عقل کل رسید و در ۱۱ تکرار داشت و عقل کل صاحب حرف سین است و دوم سین حرف عین میشود
چنین باحاد آوردیم دو حرف ز ز شد و چنین [illegible] در میزان به ۱۲ عدد دارد و بدایره ابجد ۱۲ طرح شد تتمه
۱۴ باقی ماند ابتدای از اول مفهوم به ۱۴ رسید و سطر اینست [illegible] در ۱۲ در مرکز آب
یافت میشود و [illegible] در ۳ بحسب دور حروف حرف عین دارد و [illegible] در ۹ [illegible] میشود و بحسب عقد او چنین
[illegible] حرف ی دارد و از اول شمرده در ۹ حرف ی میشود و چنین جمع مفهوم اسم عزیز شد پس عزیز باد
الحمد لله با اهل نیاموزد و از اهل نیز مخفی ندارد و جدول حروف و سیر دور کاتب حروف عبدالله بیدا نموده تم

مینماید و در جدولی ۱۶ در ۱۶ است تا آسمان بیست و هشت حروف ۲۸ گانه در ذات اشکال ۱۶ گانه بود بدو
بدان وجه که [illegible] در سیر دور اول که در خانه اول است که سیر دوراست رب الف است و در ۱۶ حرف عین
و [illegible] در سیر دور که اول است صاحب حرف بی است و در ۱۶ اف و [illegible] در سیر دور حرف جیم و در
۱۶ احرف ص و [illegible] در سیر دور حرف دال است و در ۱۶ احرف ق دارد و باقی برین موجب حساب
باید نمود و این روشن تر حضرت نداده اند حضرت مصنف سایر الاولیا کاتب العبد دلیری نموده جدول
ساخته تا به مبتدی آسان شود و خلق عالم از فواید مستفیض کردند زنهار و الف زنهار که از نااهل
مخفی دارد و با اهل البته ظاهر سازد که دعای استاد السنت مطلع ۸ در جدول حروف
ابجد که در سایر الاولیا فرموده اند و مؤلف عبدالله الحسینی توضیح فرموده و بدانکه [illegible] در سیر
دور اف و در ۲ اوب دارد و در ۱۳ اوح و در ۱۴ ود و [illegible] در ۳ دوج و در ۲ دب و
در اول دا دارد مثلا قوت میزان به [illegible] رسید در ۳ ح ون در ذات وی بود و [illegible] ق ل
بواسطه آنکه ج بعشرات ل شود و الف در مآت ق

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آتشی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بادی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آبی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترابی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وتد نار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مایل نار	[illegible]	[illegible]	زایل نار	[illegible]	[illegible]						
حروف نار	ا	م	ذ	حروف	ه	ف	حروف	ط	ش						
وتد باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مایل باد	[illegible]	[illegible]	زایل	[illegible]	[illegible]						
حروف باد	ب	ن	ض	حروف باد	و	ص	حروف	ی	ث						
وتد آب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مایل	[illegible]	[illegible]	زایل	[illegible]	[illegible]						
حروف آب	ج	س	ظ	حروف	ز	ق	حروف	ک	غ						
وتد خاک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مایل	[illegible]	[illegible]	زایل								
حروف خاک	د	ع	غ	حروف	ح	ر	حروف	ل	خ						

[illegible]

جدول حروف که در سایر الاولیا فرموده اند و عبدالله الحسینی توضیح نموده

ح	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
اشکال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حروف	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د
۱	اف	اب	اج	اد	اه	او	از	اح	اط	ای	اک	ال	ام	ان	اس	اع
۲	اب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف
۳	ا	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	غ	ف
۴	اد	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق
۵	اه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۶	او	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۷	از	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت
۸	اح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث
۹	اط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱۰	ای	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۱۱	اک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض
۱۲	ال	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
۱۳	ام	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۱۴	ان	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا
۱۵	اس	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب
۱۶	اع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج

مطلع ۹ در ضمیر و احکام اکنون شروع کنیم در ضمیر و احکام بحسب روشن نسخه سایر الاولیا که حضرت حکیم
محقق شمس محمد اصغر بانسخه از نسخه آن قطبی معتقد اند برآنکه اصل رمل ۵ است که آنرا میزان رمل گویند پس چون
قوت میزانی را سیر دادند اگر بقابلان ثلاثه رسد طالب بحسب آنخانه و آن شکل بمطلوب میرسد و اگر در
مرتبه اول نرسد شاهد که در مرتبه ۲ و ۳ و ۴ یا بیشتر برسد و اگر مطلق نرسد سایل برکت آن طلب نیابد
و قابلان ثلاثه اینها اند قابل اکبر در حد افراط و امور جاهی و مال و اسباب دنیوی
مثل ذلک از دولت و جاه و غیر ذلک و قابل اوسط است و قابل اصغر است بجز تفریط
و امور کید و قهر و قمع دیگر و ظلم و جور و فسق و فجور و مثل ذلک ازین حاصلست و بغیر قواعد بطا
یکنز توان رسید و قوت میزان اگر به رسد از معاد برسد و اگر نفس صورت نبدد از مبدا اید
و دیگر صورت نسبت باید داد اگر به بخ طلب سایل دنیوی و مال و جاه بود و اگر بود از کار آخرت
و عفت میرسد و نقل و حرکت و سفر و احوال و امید از کیسه بزرگان و دولت و فرزند و
باقی برین قیاس مثلاً در میزان بخ و قوت او ۱۲ است از ۵ او حرکت دادیم بدهم رسید و در
۱۰ بود با صاحب خانه که است مزاج دادیم شد پس سوال از نفس بزرگ و از منسوبات
دهم و یازدهم بخ و منسوبات دهم عمل و مادر و سلطانست و یازدهم امید و اصحاب و درین صورت
به رسید و از ضرب با که صاحب خانه است شد و بجای بود و آنجا هم شد
پس ضمیر از عمل بزرگ بخ و حکمش نصب و اگر در خانه بود بتولد ان حکمش عزل بود و
تزویج مهمات و مقام و اعدا و مخالف و اضداد و منسوبات را فقهم و بیوت ۶ اکانه را مراکز
بود و مراکز را مراتب بود بر توالی عناصر یعنی مرکز آتشی اول و ۲ و آتشی ۳ و ۴
۵ و ۶ و ۷ و ۸ و باقیها کذلک و هیچ از مرکز میزان قوت شکل بحرکت آید و به
منتهی رسد از مزاج منتهی شکلی دیگر صورت بندد و این حال بجای متن و شرح و تغییر و تاویل بخ
مثلاً از مرکز میزان که صاحب قوت ۲ است بدهم رسانید قوت خود را و صاحب دهم
و از مزاج با صاحب خانه که است که در وموجود بود صورت نسبت و باد کشته شد

بواسطه مرکز باد که ۶ هست و باد کشوده شد بهم رسید پس متن و شرح و تفسیر و تاویل
بخ و درین اشکال اربعه دو قابل بود اوسط و اصغر و اما سوال از منسوبات تاویل که است دوازده
باقی برین قیاس و نیز چون قوت محرک از میزان بمنتهی رسد امکان بخ که دیگر اشکال قوت خود را بدان منتهی
رسانند هر یک بقدر فعل خود و قوت خود و طبیعت خود پس آن شکل آنجا موافقان و معینان باشند مثال
الکه چون قوت از بابزدهم بدهم رسید و هم آنجا بود و که فرحت در ۵ بخ پس شاهد
معاون بخ چرا که قوت ۶ است و از ۵ که بشماری بدهم رسد پس امداد و موافق کننده بود
از حوم خانه ۵ و که خط و حزو رسول و معشوق محبوب و تحفه و هدایا بخ و اگر صاحب ۵ که در آن
در ۱۴ بخ او هم قوت معکوس میرساند چرا که ۵ است و از ۱۴ به ۳ و از ۱۳ به ۱۲ و از ۲ به
۱۱ و از ۱ به ۱ و از ۱ به ۹ و از ۹ به ۸ و از ۸ به ۷ و از ۷ به ۶ و از ۶ به ۵ و از ۵ به ۴ به ۳
و ۲ آید برین قیاس فهم که هم از یمین و هم از یسار و اگر نیز در میزان بخ قوت او ۹ است خواه از
یمین و خواه از یسار به ۷ میرسد غرض که قوت اشکال از یمین و یسار ملاحظه باید نمود که دخل عظیم
دارد و در ۵ متن بود و از مزاج شود که شرح است و تفسیر و تاویل بخ و ۱۴ ایز
متن است و سه شکل دیگر برین باید آورد و از و هو آن اشکال دیگر از آن و قوت هر کدام که بشرح بخ
ضمیر و احکام و عدد و مدت و حرف و اسم و دفین بر باید آورد و این توضیح خاصه عبد الله است و میتواند
بود که در میزان بخ و قوت او بدهم رسد و در دهم شکلی دیگر بخ نه و تولد کند یعنی
در میزان با که صاحب دهم است پس متن و شرح و تغییر و تاویل بخ
و احکام بر دستوری که ذکر رفت و نیز باید دانست ۲ حرکت از میزان بسیر مرآید اول حرکت
متن که مثلاً بخ بدهم رسد و ۱۲ از مزاج او شکل بطریق مشود و قوت او تا اول رسد
و این بجای شرح بخ و آب حرکت ده بخ و شود و قوت او به ۵ رسد و این بجای تغییر بود و آب
که بسته گردد شود و قوت او به ۶ رسد و این بجای تاویل است و این حالات در جمیع مراکز
بجا باید داشت که در هیچ عمل خطا نشود خوبی کسی که این حالات را ادراک کند و ضبط نماید که منتج گردد

لکن کسی حالات را ادراک
طول عالی کیمیای

و هر شکل که در تخمیس عمل کنی متن و شرح و تغییر و تاویل بر خیز آید و در ذات او حرفی از حروف ۲۸ گانه بخ و اسم
از آن معلوم شود و ازین ۱۴ اصول ۴ حالت معلوم کرد اول سرایر و ضمایر یعنی از قوت حرکت متن ضمیر باید
دید و ۲ خبایا یعنی از شرح حرف باید گفت ۳ اسامی یعنی از تغییر اسامی را استخراج کند ۴ دفاین در تاویل
عمل دفاین را بکار باید داشت و عمل دفین ذکر شده و خواهد شد بهمین طرز فهم **نکته** استخراج
اسامی الکه از منتهی و شرح و تغییر و تاویل هر یک حرف آنرا معلوم باید کرد و رعایت قوت نمود و آن
شکل که قوی تر بود آن حرف اسم بخ و باز قوت منتهی را حرکت باید داد و حرف ۴ گانه یعنی همین منتهی را
بسط باید نمود و حروف ۴ شکل برین آورد و از منتهی ۲ بلکه ۳ و ۴ همچنین حروف قوی ترین را جمع باید
نمود و از آن اسم را استخراج کرد و اما ضمیر خواه از منتهی و ۴ حالت او متعین باید نمود یعنی قوت شکل
میزان بهر خانه که رسد آنرا بسط باید نمود و ضمیر استخراج باید کرد فهم که اینجا لطائف اصول این امور است
و بسیار روشن نمود محفوظ دار **مطلع دهم** در عمل جفر خبا است که از منتهی صلبیت و ثانی منتهر
رکن و ثالث شکل و رابع رتبت و خامس جوهر و خاصیت و علی هذا اما عمل دفین از ذات این
شکل باید جستن و جهت از رابع منتهی و شکل که در خانه اول بود و و حالت
۴ گانه هر کدام که شهادت دارد و قوی بخ و اشکال افراد ۴ گانه اینها اند و
ازواج ۴ گانه اینها اند در شرق و غرب و جنوب و شمال داشت شکل دیگر مشترک
باشند باعتبار الکه این ۴ شکل با افراد شرکیند و اینها با ازواج شرکیند
با فراد مشترک کند میان مراکز مذکور و این ۴ دیگر از ازواجند و مشترک کند و مالکه شکلین از ازواج اینست
~~که معاد را حکم دیگر لازم نیست و آن ۴ دایره~~
و این شکلین را معاد گویند از این سبب که معاد را حکم دیگر لازم نیست و آن ۴ دایره
که ذکر رفت از هر شهادت است که افراد انرا یک شهادت است و ازواج او را دو و دو نیز بود را
و اشکال را موازین بود و از آن شهادت دو حکم حاصل شود اول فرد آنکه بود و آن اینها اند
یعنی عدد یک پس فرد بود در فرد و عدد ۲ است پس فرد بود در فرد و عدد ۳ است

پس فرد بود در فرد و عدد ۳ است پس فرد بود در فرد و عدد ۹ است پس فرد بود در فرد و عدد ۱۵ است
پس فرد بود در فرد و اشکال زوج در زوج بدین نهجست و اشکال فرد در زوج اینها اند
و اشکال زوج در فرد اینها اند و پنج اند

۲۱۱ ۲۳۲ ۴۳۴ ۴۵۴ ۲۲۲ ۴۶۴ ۳۴۳ ۱۲۱ ۲۲۴ ۳۴۳ ۵۶۰ ۵۶۰

و این میزان افراد بود یعنی نقطه آنها میزان اشکال را هم باید دانست **و بدانکه** میزان ۱۰ ۹ ۱۰
اینست و میزان شکلینست ۱۰۱۰۱۰ و بیوت میزان ۹ ۸ ۹ و در چهارم ۳ ۴ ۳ و میزان عقل کل
در مقره نعیر ۱۲ ۱۲ ۱۲ و میزان نفس کل اینست یعنی عدد خانه ۶ که ۱۳۶ است چنین شده ۴
۴۶ ۵ ۴ و باقی هم برین قیاس و این موازین در اعمال بسیار ضرور است چنانچه اگر کسی مشتری از زن
بدست گیرد باید گفت **مثال** الکه شخص مشتری ارزنی بدست گرفته بود و رملی کشیدیم و در میزان اصل
۱۵ است و قوت بدهم رسید و در دهم نیز بود و در دهم پنجاه و هفت عدد دارد چرا
که شکل ۱۲ است و در خانه نوق آمده است آنرا بر عدد خانه دهم ۵۵ است دوازده و یم ۵ شد
و بر میزان العمل آوردیم چنین ۱۹ ۱۹ ۱۹ گفتیم که آن یکصد و نود و یکهزار و نهصد و نوزده است
یکمثقال از آن کشیده و شمردند و نتیجه وزن نمودند همان شد راوی گوید تمام ریگ بیابانرا توان
عدد گفت چرا که علم رملست **فصل** دیگر بدانکه شهادت اشکال بر همه یکرا امر عظیم است و این
بر ۴ قاعده است اول سکنه افراد است یعنی ابدح که دایره طول است و آن یک شهادت ۲ سکنه اشکال
که آنرا عمق و ارتفاع خوانند و آن ۲ شهادت دارد ۳ سکنه بیوتست که او را سکینه عرض خوانند و
او ۴ است و ۴ شهادت دارد سکنه موازین است که آنرا سکینین خوانند و او ۸ است و بقوت
و شهادت دارد و که در دهم که دایره طولست یک شهادت دارد و در ۴ که عمق است ۲ شهادت
دارد و در ۳ که سکنه بیوت است و دایره عرض است ۴ شهادت دارد و در پنجم که سکنه موازین است
و آن دایره معاد است ۸ شهادت دارد و این شهادت ذاتی اشکال بود و لیکن ۲ شهادت دیگر عارض
میشود یکی فوقی و دیگر نسبتی فوقی آن بود که شکل در خانه فرود آید مثل که صاحب دهم است در سه نشیند
که دهم دهم است و در خانه ۹ آید که ۱۳ است و این شهادت را بزرگ باید دانستن که راست آمدن ضمیر بود

صح

مطلع ۱۱ در عرض و طول و عمق و آنست که طول ... در ۱۱ بود بر حساب عدد فرد او و عرض او ۸ بود بر حساب عدد زوج او و عمق او ۱۹ چرا که از ۱۱ اشمردیم تا ۵ ۱۱ است پس طول ... ۱۱ است و زوج ... ۸ است تا ۱۲ اشمردیم و عمق ... به ۱۳ رسد فافهم تا محل طول نرسیده است آن عدد را بیرون باید افزود و اگر گذشته است آن عدد باید کاست مثلاً ... در ۱۰ یکعدد باقیست که به ۵ رسد پس در طول ... ۱۱ است و در ۶ که یکعدد زیاده گذشته کم نمودیم از ۱۱ در ۶ طول پس در طول ... ده بود اما عرض و عمق بر عکس است یعنی تا نرسیده بقدر آن باید کاست و چون گذشت آن عدد را باید افزود

مثال اگر از جهت خانه رملی زدیم این بود ...

[اشکال] طول

پس قوت ... از میزان در ۱۰ به ... رسید و در ۱۲ بود و طول او ۱۱ است و تا ۵ یکعدد مانده که برسد یکعدد باقی را بر ۱۱ اصل افزودیم ۱۲ اشد و عرض ... ۸ است چون از ۱۱ اشمردیم بدوم میرسد و او حالا در ۱۰ است پس ۲ را باو افزودیم ده شد بنوعی که از پیش مذکور شد و در خانه عرض ... شکل ... قرار دارد یعنی خانه دویم و عرض ... ۱۲ است چرا که زوج باد ۱۰ و آتش ۸ و ... در ۲ قرار دارد پس دو عدد را کم کردیم چرا که عرض ... در ۱۳ است و ... ۲ کم شد پس ... در ۲ ده عدد عرض او شد و باز ... در ۱۳ عمق دارد چرا که ۱۱ طول و ۸ عرض جمله ۱۹ است چنانچه از ۱۱ اشمرند بعد از یکدور به ۳ میرسد و بهتر آنکه طرح ۱۶ کنند تتمه ۳ است پس در ۱۳ عمق ... انست و درین خانه ... است که طولش ۱۴

خانه	شکل	طول اشکال	عرض اشکال	عمق اشکال	عرض بیوت	عمق بیوت
۱	[شکل]	۱	۲۸	۲۹	۱۲	۱۳
۲	[شکل]	۲	۲۶	۲۸	۱۱	۱۳
۳	[شکل]	۳	۲۴	۲۷	۱۰	۱۳
۴	[شکل]	۴	۲۲	۲۶	۹	۱۳
۵	[شکل]	۵	۲۰	۲۵	۸	۱۳
۶	[شکل]	۶	۱۸	۲۴	۷	۱۳
۷	[شکل]	۷	۱۶	۲۳	۶	۱۳
۸	[شکل]	۸	۱۴	۲۲	۵	۱۳
۹	[شکل]	۹	۱۲	۲۱	۴	۱۳
۱۰	[شکل]	۱۰	۱۰	۲۰	۳	۱۳
۱۱	[شکل]	۱۱	۸	۱۹	۲	۱۳
۱۲	[شکل]	۱۲	۶	۱۸	۱	۱۳
۱۳	[شکل]	۱۳	۴	۱۸	۱۶	۱۳
۱۴	[شکل]	۱۴	۲	۱۶	۱۵	۱۳
۱۵	[شکل]	۱۵	۱۵	۱۵	۱۴	۱۳
۱۶	[شکل]	۶	۳۰	۳۰	۱۳	۱۳

وعرض او ۱۲ است و عمق او ۱۶ است و این باب از جهت دفین است و میر باید داد که در طول ... و عرض و عمق جمع شکل قرار دارد طول و عرض و عمق او چند است حکم بران نماید فافهم و این نکات در سایر الاولیا بود اما این عبارات صحیح نشود و بیان کرد الناسخ فاکه دارد از تاری و عامل مطلع ۱۲ در طریق الاحکام و خلاصه این قواعد روشن و صحیح ادراک نمای و بعمل آور تا درست آید چون قوت از میزان به منتهی رسد ان منتهی نفس حقیقی رمل است و جمیع حالات ازان معلوم نماید مثلاً در میزان ... بود که سکنی عقل کل است و حرکت او بدهم رسد و اندر ده شکل ... بود پس ... مال اوست و ... که ۱۳ اوست حرکت اوست و ... عواقب اوست تا آنکه ... ۱۶ اوست بر این قیاس عمل کنند و احکام گویند اما حرکت میزان از متن و شرح و تفسیر و تاویل رعایت باید کرد تا ضمیر و اسم و دفین و جز معین شود و احکام راست آید و حصول غرض خیال و ~~تفسیر و تاویل رعایت باید کرد تا ضمیر واسم و~~ دفین و ... که چون عدد از مرکز میزان که سکنی عقل کل است بشکلی منتهی شود و چنین تو حالات منتهاها باز دانی و ضمیر معلوم کنی بباید دانست که عرض از منسوبات کل کدام شکلست و عدد منتهاها را بباید راند تا منتهای دیگر و اگر آن عرض از متن و شرح و تفسیر و تاویل بود فهو المراد و الا که عمل کند از متن منتهاها عدد کجا منتهاها شود و اگر اندر آن عرض یابد فبها و اگر نیابد باز عدد براند تا عرض بیابد و اگر مقصود کند اول بیابد کار درست حفظ کند و اگر بحرکت ۲ بیابد مطلوب با مداد دیگر بحصول رسد و اگر عرض نیابد حاصل نشود یا بطرا بعد از ساعتی بکشند تا ظاهر شود که مقصود حاصل است یا نه مجموع سرایر و ضمایر اندرین عمل مندرجست رملی زدیم از جهت سایلی که توقع ۱۰ یابی از بزرگی دارد در مل اینست

[اشکال] چون قوت میزان که ۱۶ عدد است به ۱۰ رسید و صاحب وی که ... است در ۱۲ بود که تعلق به ... حیوان و محبوس دارد اکنون خواهیم که بدانیم که سوال سایل از منسوبات خانه کدام چیز است ... که مسئول این خانه است با ... ضرب نمودیم ... حاصل شد که شکل حیوانست از سبب نقطه باد و دیگر دلایل که از پیش گفت خواهیم بدانیم که طلب حیوان از چه کس دارد دیدیم که ... در دهم است معلوم شد که سوال از بزرگی یا حاکم یا پادشاه دارد اکنون خواهیم بدانیم که وصول میشود یا نه اکنون نفس تو که ۱۲ است بجای ... است پس وهم نفس تو که

رمل است ... آنجا قرار دارد پس اینجا هم حکم نفس بزرگ دارد که بجای ... است پس شکل ۱۲ تو که اول رمل ... آنجاست و ۱۲ بزرگ که ۱۰ از رملست و ... آنجاست بهم ضرب نمودیم ... شد و او در رمل نشست و جای او ... است فاو منقلب سعد است پس اگر حیوان نرسد قیمت آن بهم رسد نکته دیگر اگر ... را با صاحب خانه که ... است ضرب نمودیم ... شد و ... حیوان سیاه است یعنی دراز گوشی که عیبی در پای دارد و بواسطه نقطه خاک و آخر دراز گوش بابن علامت بعد از مبالغه سایل رسید و جمیع اعمال برین نحبت فهم کن و عمل بار کن جمیع حالات را بیان نمودیم و خانه ۵ قاضی و حاکم و مقر عقل کل است و ۱۰ سهم الغیب و آینه رمل و مطلوب کلی و ۱۳ طالع ثانی یعنی حکم خانه اول دارد و طالب است و سهم السعادت و بر نقطه سعادت ختم شد و خلاصه سایر الاولیا و داخل خلاصه شجره ... از مشرق انوار رمل که رکن اول ارجهان الرمل که عبدالله الحسینی مشهور به ملا منجم تصنیف نموده امید که بنظر اهل کمال رسد بتحریر فی غرة ربیع الاول سنه ۹۸۴ تمت سایر الاولیا اُفق ۳ در انتخاب از نسخه مولانا شمس الدین محمد با کوبی که از کتاب سرخاب بیرون نوشته اند مشتمل بر ۷ مطلع همه مطلع از گفته دانیال نقلست مطلع اول در مقدمات این قاعده بدانکه چون ... در میزان است انقلاب و تداول کنند شاید که میزان کشته شود و اگر انقلاب کنند در خانه ... روند و نظر کنند که چه شکل آمده است و چه نقطه دارد و کدام نقطه او درین خانه قوت دارد مطلوب او کجاست ضمیر از آنجا گوید و اگر در ۱۶ ... است اعتبار نکنند و رمل را انقلاب کنند تا میزان کشد که هر نقطه که بالا رود بشکلی میزانی منتهی شود آن کار خوب بود و مراد بر آید و اگر بغیر میزانی منتهی شود انقلاب باتهات اصل زنند یعنی باین ... و میزان همان است و عرض از انقلاب آنستست که نقطه بشکن خود آید و یا بشکل میزان منتهی شود یا بمرکز خود تا احکام درست آید و اگر نقطه بمیزانی منتهی شود یا بمرکز خود انقلاب احتیاج نبود و اگر نقطه باد از ۱۰ یا به ۶ منتهی شود اول و آخر هر دو نیک آمده دلیل کل مقصود بود و اگر در میان انتهای اول و آخر نقاط مسعود است معاونان در ان مهم بوند و امداد رسانند از منسوبات آن شکل و آن نقطه و اگر نقطه منحوس بود مخالفان و غیر موافقان در ان مهم باشند هم از منسوبات آن نقاط مثلاً رملی زدیم از جهت ... این بود ... [اشکال]

آنکه اید بود و آخر نیک و برعکس حکم برعکس و اگر اول ...

خانه ...

والا آنکه نقطه آتش از ۱۳ به هم و به ۱۴ منتهی شود و به ... و مطلوب ... در ۲ بود در غایت پستی و بر نفی و چون به خاک منقل شود به ... رسید و مطلوب او ... در ۱۳ است قوت تمام چرا که شکل در خانه خود بود و ۱۳ او طالع است پس گفتیم ضمیر از نفس و تن و جان و ابتدای کار رسته است و طالع بمرتبه کمال میرساند از غایت خوبی و مراد و نیکوئی و چنین نقطه خاک بجای ... رسد و در ۳ قوت گرفت چرا که در وتد خود آمده و کم رتبه بالا رفته و مطلوب خود را در اول دید گواه ضمیر شد و کل حال ... و عاقبت کار چرا که در میزان ... تکرار دارد و چنین منقلب شده بدوم بطریق رسید بخانه باد و باد در خاک ضعیف ... و صاحب خوف شد بواسطه مال غایب که دوم مال است و ... نقاط ۸ دارد و مطلوب ... است و او هم صاحب خانه ۸ است پس از جهت میراث با برادر ... و ... نزاع دارد چرا که باز به ... میرسد که خاک ۲ است و مطلوب ... است که خاک ۳ است و در ۶ رمل موجود است و ... و ... سیم است پس دعوی میراث بد رفیا برادر دارد واز ضرب ... میشود و در ۴ موجود است پس دعوی بد رهن و چون با صاحب خانه که ... است ضرب شد ... بیرون آمد و در ۲ موجود بود و او هم با صاحب خانه ... شد و در ۱۳ موجود و مطلوب ... ۵ بود و در بدایت حال آن ابتدا و انتها پس همان کل حال از جهت نفس کسی ... که انکس باین امور مشغولست و ضمیر معلوم شد که در خاطر انکس اینهاست و احکام اینکه آتش ... آتش ۶ است و مال او باد ۴ ... و باد ۶ هم ... موجود و در خانه خود ... را دید که قاضی است و ... دانستند را ردپس بحکم قاضی و حاکم جیز بهم رسد ان شاء الله وبدانکه هر نقطه را ۲ خودش و دایره ابدی مطلوب بود اگر مطلوب در مرکز موافق است دلیل حصول مراد بود و اگر در مرکز ضد بود دلیل بر نا موافق میکند و دیگر نقطه میزان بشکلی که بر ان ضمیر بود و اگر ضمیر بود و اگر ضمیر دران شکل نباشد خانه او را به بینند مثلاً نقطه آب میزان به ... در ... رسید گفتیم ضمیر تو از غایبست بواسطه آنکه نقطه ۱۰ است گفت نه نظر کردیم در سکنی ... و ... بود یعنی ۱۰ گفتیم ضمیر از فرزند و معشوقست دیگر سوال از بیمار بود و محبوس بود نقطه

منقیم ساخته بود ... ماند و کاتب عبدالله الحسینی ... آن عبارات ...

آب میزان در ره به ⁝ رسید اعتبار نباید کرد پس نقطه خاک راندیم به ... رسید و از آنجا به ۸ رسید به
⁝ چون ابتدای نقطه به ... رسید مطلوب او را طلب کردیم ... بود و در ره گفتیم بیمار تشویش دارد
و محبوس در حبس مانده دیگر سؤال از دزد و غایب بود و شریک بود و ... در میزان بود آتش او را راندیم
در اول به ... رسید و مطلوب او را نظر نمودیم ... بود در ۵ که مرکز ضد اوست اعتبار نکردیم و نقطه آب
راندیم به ... رسید و طلب آب ... میکند و در رمل موجود نبود گفتیم غایب را ظاهر دید و دزد را الحمد نیست
که نتوان ... [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ... مطلع ۲ در مراتب و احکام ابجد مر انتخاب نسخه سرخاب بدانکه هر نقطه که طالب ۲ خود است
که مستقبل اوست بحسب دایره ابجد نار را و یکیست و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۸ رتبه است والله اعلم

افراد نار	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	افراد هوا	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
افراد آب	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	افراد خاک	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
ازواج نار									ازواج باد								
ازواج آب									ازواج خاک								

و این نقاط هرکدام ۲ خود را از زوج زوج و از فرد فرد مطلوب اند و در خانهای فرد و ثالث و از حال
برسد و در ۴ خود مایل الوتد و از مستقبل برسد در ۳ خود زایل الوتد است و از ماضی برسد و در ۲
خود از غایبانه برسد و این نقاط در مرکز خود آغاز دید و در مایل عشرات و در زایل مات و ع
الوف مسئله اگر مهمی در پیش آید و خواهد بداند که از قوت آن کار بعمل آید یا نه اگر نقطه در مرکز خود بود
البته بوقوع میرسد و در مایل الوتد لیکن الوقوع است و در زایل مرکز وقوع نیابد و در وتد الوتد بعض ۴

اگر

مرکز خود نشسته باشد در مهم او پیدا شود تا وجود گیرد فایده در طالب و مطلوب بدانکه مطلوب به عزم وسعت
مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غایبانه و این مطلوبها هرکدام که حاضر باشند
و در مرکز موافق باشند و بطالع ناظر بود آن مقصود از وجوه آن نقطه و آنچه بعمل و آنچه نه حاصل شود
و اگر سؤال از آمدن غایب باشد که بیاید یا نه اگر مطلوب نقطه ها در رمل موجود باشد و ناظر بود بطالع و قوی
باشد غایب زود آید و اگر مطلوب نباشد و یا ساقط باشد یا ضعیف غایب نیاید و هر سؤال که باشد آن نقطه باید
رفت مثلا اگر از بیماری پرسد اگر مطلوب نقطه ... اگر در مقام سعد و بقوت موجود است صحت
کامل است و الا فلا و خیر و سعادت اگر ناظر بود بطالع و اگر مطلوب حاضر نشود و ناظر نباشد و در زایل
... فایده اگر نقطه به بند در آن مهم معدوم شود مثلا نقطه آتش که در اول است به گردد
آن مهم متوقف افتد و باد در ۲ دیرتر مهم برآید و آب در ۳ از همه دیرتر و خاک در ۴ عدم
مطلق بود و بستن چنین است که در اول ... بود و با ... حمره گردد و ... در ۲ با صاحب خانه مطلوب
... شود و ... در سیم با ... آب معدوم شود و دیرتر از همه برآید و خاک ... با ⁝ معدوم شود و از جهت
بیمار اگر در خانه نار معدوم شود و از جهت بیمار اگر نار در خانه نار معدوم شود هر چند متوقف افتد
اما نمیرد و در خانه باد بمیرد و زندانی در زندان بماند و اگر سؤال از مال باشد که در دستش بماند یا نه و
غایب بیاید یا نه و هر سؤال که تعلق بدوم دارد مطلوب بدوم مفقود میشود آن مال بماند و غایب بیاید
و در خانه سوم این نیز همین حکم نماید که مراکز باد است و عقد آب در خانه آب دیرتر بماند و آب در
نار به بند یا باد در خاک آنچه زود بر طرف شود فی الجمله عقد نقطه در مرکز خود شش ثبوت بود و در مرکز
مخالف ثباتی ندارد مسئله طالب و مطلوب هر نقطه که نقطه میزان باو پیوسته شد طالع سایل بود که
ضد است و آن نقطه طالع مطلوب دیگر اکنون از این دو نقطه هر کدام که در مرکز خود بود و مطلوب
در مرکز موافق دارد و بطالع ناظر بود یعنی مطلوب بطالع که انتهای نقطه با آن نقطه از تثلیث و تربیع
و تسدیس و مقابله و مقارنه و ناظر بود بالعکس که تعلق با آن نقطه دارد غالب آید فافهم و اگر یکی و دیگر
نه الکس جنگ نکند و اگر کنند هلاک شود و اگر هر دو صف مطلوب ... جنگ نکنند و اگر هر دو قوی باشند

[illegible]

باین صفات موصوف بود ۲

اگر راجح آید غالب آید و در رمل ۵ هر یک را باید دید و از نقاط مطلوب ۵ باید گفت اگر موجود بود و ناظر
باشد حکم دارد فافهم مسئله اگر پرسند که این زن چند شوهر کرده است نقطه اول طالع آن زن باشد و
نقطه ۶ طالع شوهر ماضی زن بود و نقطه ها حال و ۸ مستقبل الکون در اینها نظر باید اگر همه را مطلوب باشد
پس همه شوهر کرده باشد و اگر نبود نکرده باشد و اگر خواهد که عدد شوهر گذشته معلوم کند از تکرار ۶ یا از تکرار
همه که در مطلوب ۶ باشد بگوید و اگر مطلوب شکل ۶ باشد و یک نقطه داشته باشد یکی و اگر دو نقطه باشد ۲ شوهر و
اگر ۳ سه و اگر ۴ چهار باشد بگوید و از آن شکل تا سکنش شماره کند آن قدر گذشته باشد والله اعلم عزیز
مرا این مثالهای کتاب مختصر نیکو دریاب و تغافل بکار مدار تا نیک بیابی اگر گوید که محبوب و
معشوق مرد دیگر هیچ دوستی و محبوبی دارد یا نه اگر مطلوب خانه هفتم باید دید اگر مطلوبش در رمل باشد
دوست دوستی دارد و اگر نباشد ندارد و مطلوب ۹ اصل این معامله است و این سخنان خلاصه چند
کتابست همه را ضبط باید نمود و بعمل آورد مطلع ۳ فایده از قول حضرت دانیال علیه السلام در احکام خانه ۲
اگر کسی گوید که فلان کس پیش من میآید یا فلان مال بتصرف من میآید یا مرا از یاران فایده رسد و یا
دوا و علاج مفید است و یا قدوم غایب است و از منسوبات خانه ۲ پرسد رملی زدیم
بدین موجب انیست ... نار ⁝ که ضمیر بود به ۱۲
و به ۹ و به ۲ به ... رسید که آتش ۵ است و او آتش ششم طلب دارد که ... است و در این رمل ظاهر
نیست اما از ضرب ... بصاحب خانه ... ظاهر شد و باز بحسب عرض حرکت نمود و به ۴ با آتش ...
منتهی شد و طالب نار ... است و ... در ۲ و ۹ موجود است پس گفتیم که ضمیر از شخصیست که پنهان
اوصاف بسوی تو می آید و تو او را دوست میداری یا دوائی در خاطر داری سایل گفت بلی پس نقطه
حکم باد ⁝ را راندیم و به ۴ به ... پیوست و بحسب عرض به ۵ به ... رسید و در حرکت افتاد
به ۴ زایل افتاد و او ... میخواهد و در ۱۰ او رسیدن خود دید در نهایت قوت و ناظر بمقابله چرا
که ده مقابل چهار است پس دلیلست بر حصول مراد بزودی و بحسب سیر عرض که به ... رسیده
مطلوب او باد ⁝ است در میزان دید در مرکز مایل بنظر مقابله از جانب میزان گفتیم دغدغه

در خاطر

در خاطر بجهت مال غایب دارد این برسد و این غایب برسد و از دوست اتصال بحصول میرسد و چون نقطه باد
داخل است و آب که ... پس آب در باد و بالعکس داخل خارج نمیشود پس مقصود حاصلست و از این قسم احکام
بسیار است رمل خانه ۳ است ... چون نقطه
... را راندیم در ره به ⁝ رسید و ⁝ آتش با ... است در ابجد و چون بطریق پیوست اعتبار نکردیم رفت و
... اول پیوست و مطلوب او در ۳ گفتیم سؤال از حرکتست گفت بلی پس نقطه حکم را راندیم و به ...
۸ رسید و در خانه زایل و ساقط رمل باد در خاک ضعیف پس در سکنش ... نظر کردیم در خانه خود بقوت
ذاتی و عارضی قرار داشت و او مطلوب خود را که باد ... است در دو دید که مرکز اوست و دید بقوت
مزاج و مرکز و سکنش بروج یعنی زهره در ثور و روز جمعه مزاج و مرکز باد و ناظر به باد ... دلیلست که از آن
کام بیند و بمدد دوستان مال یابد و از برده و خدمتکاری نفع رسد و حرکت نزدیک واقع شود و
علم نیکو کسب کند و از همنشین فایده رسد و در زمان آینده میانه است و از طرف ملک و محبوب
امیدانست چراکه ... در جای ... است و ... در ۱۲ تکرار شده و این مقدار مفید است فافهم احکام
خانه ۴ اگر سؤال از ملک و مقام به رود را زر عمر و عاقبت کار و زمین و باغ باشد و دفین در این مقام
بود یا نه ... نقطه نار میزان به ... در ۲ رسید چون آتش ۴ است از جهت مقام بود
و مطلوب خود که آتش ... است نیافت بحسب عرض از ۲ به ۴ رفت و با آتش ... رسید و او
آتش ۳ است و مطلوب او همان آتش ۴ است که صاحب سؤالات مذکورات و نقطه حکم را
راندیم و به ⁝ رسید در راه به ⁝ اعتبار نکردیم و بجای ⁝ رفتیم با ... بود و او طالب باد ... بود
و در اول موجود بود و در مرکز مصادف پس گفتیم از منسوبات خانه ۴ مراد بر سر زیرا که ناظر مطلوبست
و چون به ... ۵ منتهی شد و مطلوب خود که باد ⁝ است مکرر دید ناظر و ساقط گفتیم بعضی حال از زن
و صندراس و نارامی خواهد بود و از دشمن و غایب اندک خوفی است گفت بلی آمدیم مطلع چهارم
در احکام ... یعنی مطلوب غایبانه و مطلوب ماضی و مطلوب ناگاهی که ماضی گویند نقطه قبل آن
نقطه است و مطلوب حال نقطه بعد است و مطلوب غایبانه عنصر قبل عنصر است و مطلوب مستقبل نقطه

و مستقبل بطریقی که از پیش گذشت و جدول آن ... آورده ایم و ایضا آنست که مطلوب ناگاهی ...

بعد عنصر است و درین رمل قال الله ... در میزان است آتش قبل او آتش ... است و ... ماضی و ناکاه است
و آتش بعد او که مطلوب حالست نار ... است و عنصر قبل ... چنین نار ... است خاک ... که ... است و
او مطلوب غایبانه است و عنصر بعد او باد و او است که باد ... و آن منتقل است و از ... که نار در ... او
رسیده ماضی و ناکاه ... است و حال ... است و غایبانه ... است و مستقبل باد ... است و از ... که باد باد
منتهی است ... پس تمام اشکال منحصر ... شد
و با اینها ... و در باب ... و بعضی مطلوب میزان اختیار نمیکنند بلکه مطالب
منتهی به معتبر است و درین رمل ... در ۶ است و ۵ او ... و ... در اول و ... در ۷ و ۲ و ۱۲ او ... در
۱۱ او ... در ۵ و باقی مطالب معدوم است و ... در ۶ موجود و ... در ۳ و ۴ و ۶ و ۱۰ ... در ۲ و ... در
اول و ... در ۱۰ و ۱۲ او ... در ۱۱ پس مطالب از منسوبات این خانها حکایات باید گفت و این احکام
مثل این مسئله است که علم النجوم منک و منها بعض از لست و این اشکال و این بیوت و این مطالب و وجود
و عدم بفهم و بعمل آور احکام خانه ۷ اگر سوال از غایب یا دزد یا کسی که گمان کرده اند در ذات
یا زن و یا کسب و کار جو ... نقل ان جا روم یا زن و شرکت و دعوی کنم و معامله و مصادره کنم سر خواب
گویدکه به صورت رمل دانیال ... یافتیم به موجب ... آتش ... را راندیم به ... رسید
و او آتش ۲ است و طالب ... است و ... در ۸ ضعیف است پس رجوع بخانه ... شد که ۵ است و
از ۵ تا ۵ هفت خانه است پس ضمیر از ... و این طریق دیگر از ضمیر است نیک در باب پس نقطه
حکم که آب ... در ... آب ... رسید و او طالب آب ... است پس ... معدوم است پس بسایر
گفتیم که تو این غایب را نخواهی دید و دزد را کس نیست که تو گمان داری و معامله و مقاطعه و مصادره
مراد نو نیست و احوال میانه است و زن از تو جدا میشود و غایب الحال نیست جمیع منسوبات خانه
۷ مدعا است پس خواستیم که بدانیم که نهایت این مهمات چیست نظر کردیم بجای آب ... که ۷ است زوج
آب ... بود و او طالب آب زوج ... است و او را در ۸ یافتیم و زوج آب ... در خانه آتش
ضعیف است گوییم خبر ضعف غایب برسد و از دزد واقف شوی و جنگ و مصادره و دعوی و معامله

خوا

مردار ... و معامله نباید کرد و زن بمیرد و غایب برنگردد و ضد بد حال و عاجز اید و مطلوب ماضی ... زوج
آب ... است و او ... و سر جایش ... بود زوج آب ... طالب زوج آب ... است و او در خانه باد که
مایل است موجود بود پس گفتیم که غایب میانه است و از نقل و حرکت و اقربا زیان ممکن است و مطلوب
حال زوج آب ... و مطلوب ... زوج ... است در ۱۱ گوییم ... سیاهی غایب را فوت بود و مطلوب
مستقبل خاک ... است و او طالب ... است و مکرر یافت در خانه آتش پس بعد از این او را جهت
دوستی و ... خواهد بود و جمله مهمات بسامان خواهد ... و مطلوب غایبانه آتش باد زوج ... است
و مطلوب آتش زوج ... است و ... در خانه خاک و آبست گوییم ناگاه از غیب غایب را خوفی پیدا
شود و در مقام ... از زنی خیانت ظهور آید و تمام احکام بدین قیاس میکنند و این نکات مطالب
در ازدواج ... فافهم و عبدالله مؤلف را بفاتحه یاد کن احکام خانه ۱ اگر سوال از پادشاه و قاضی
و استاد و پیر و مقتدا و شغل و عمل و منصب و مادر و رزق و روزی و گردش روزگار و احوال فلک
و ستاره و باد و باران و زلزله و اثر کواکب و منسوبات این خانه در رمل ... از گفته سر خواب و از
رمل دانیال ... نقطه آب که ضمیر است در ... آب ... رسید و ... میزانی بود اما حاجت
با نقلاب ... و آب ۸ که طالب ... است بود گفتیم غایب و مال غایب سوال داری گفت نه باز
... را با ... که صاحب ... ضرب کردیم ... شد و در اول و ۵ قرار داشت و صاحب اول
در دهم و صاحب ... در ... پس ضمیر از منسوبات خانه دهم است و عاقبت آن و نقطه حکم بالا بردیم اول
... رسید و چون ... معتبر نیست بجای ... رفتیم که ... است و دهم خاک او آتش ... است و مطلوب
او آتش ... بر نوالی و از نیجا به ... رفت و او طالب خاک ... است و ... در خانه آتش و آب
موجود است ... پس ... ناظر پس گفتیم که از منسوبات مذکور مراد و خوشحالی است و نافع است
اما در مزاج سایل اندکی ضعیفی و ضد ... و نیز از ضرب ... و ... ۸ ... حاصل ... و در ۱۴
موجود است پس مطالب با مور محصل است و الله اعلم مطلع ۶ و سر خواب گوید که درین باب
از اعمال حضرت دانیال ... یافتیم از نسخهای قدیم و احکام ... مهمات رمل ... است ...

ملک یا پادشاه کند

... نقش ... و ...

... باین منوال بود نقطه نار میزان را راندیم در ۱۰ به ... رسید غیر مرکز و غیر میزانی نقطه تراب
در ۴ گویا انقلاب نمودیم ایلیت ... و آتش بالا بردیم در ۳ به ... منتهی شد هیچ
مطالب کلی و جزوی آتش باد و آبست پس اول آب کلی رسید و به باد که ۲ است رسید و جزوی
پیوست و به مرکز هم به ... رسید و مطلوب آتش او ... است و او آتش ۱۴ است و از ضرب ... ۳ با ...
... شود و بجایش ... بود که نفس کل است و از ... اول با ... سؤال که شکل ۱۴ است پس ضمیر
از کل حال و عاقبت احوال و چگونگی مال ... نقطه خاک که حکم است راندیم به ... رسید در ۸ و مطلوب
او خاک ... بود و در رمل نبود پس گفتیم طالع سایل چونکی دارد اما آشفته و خوف اکنست و از جهت
نا امید و مطلوب دست ... و جنس در جای ... که مطلوب است خاک زوج ... است و این خانه
آکنست و آب ... اقوی از زوج ... است این آب را پیش گرفته آنجا ز احکام نماییم چه نقطه
اقوی حکم دارد و قاعده کل است و مطلوب این آب آب ... است و در ۹ موجود و ناظر با دلیل
در کیسه چیزی ... و از سبب سفر و علم و رای و تدبیر نیز چیزی ... برسد و گاهی زیانی از سبب شغل
و عمل و فتوح باید از سبب زوج ... و خانه و حرکت خویشان ... بمراد خود داند چرا که مطلوب آب
... آب ... است و مقارن باد است در دهم رمل پس حرکت به بزرگان بود بلکه مصاحب و خویشان
از شغل و عمل فواید بیند و خاک ... نیز داخل احکام است چرا که اصل میزان نقطه خاک بود و خاک
... در ۱ ضعیف است اما آب معاون بود ضرری نمیرساند فافهم و احوال مقام خاک ... است چرا
که اول خاک ... ۲ خاک ... ۳ خاک ... خاک ... و مطلوب ... خاک ... است و در رمل
موجود نیست و بجایش خاک ... است و در ۱۴ در مرکز باد اگر چه گواه ۱۴ است اما از مقام
و ملک ... فایده ندارد و در مسکن و مقام خود بقرار است ناظر ... و احوال فرزندان میانه است
و خط و ... و تحفه کذلک چرا که خاک ... بابی ۵ است و او ... حاضر نیست و مطلوبش خاک
... است و او ... و ... زایل از بیوت رمل یعنی خاک ۸ زاید ... دور است و خانه ۱۲
زایل رمل است و او طالب خاک ... و ... در خانه با دلیل احوال خانه ... مدعا است و احوال خانه ۶

... بالکم

بیانکه بابی خانه ۶ خاک ... است و مطلوب او خاک ... و حکایت ... با ... مذکور ... پس از منسوبات خانه
۶ فایده برسد و خدام کم نفع باشند و خدمتکار ضرر رسانند و خانه ۷ خاک ... است و آلی و مطلوب خاک
... است و در ۲ در خانه با دلیل زن و ضد در مقام تلف مال و اظهار معایب و مخفی و دینی و اسرار باشند
و چنین کار ... است فافهم که فی الجمله زیانی برسد و ۸ خاک ... است و ... اکاست پس میراث و مال
غایب یا دفین ظهور و تصرف آید و خوف و مرگ نیز فی الجمله دلیلست که در رمل منتهی است نیک
در باب که نیک کتاب ... اکنون دو در خاک تمام ... با زدو ... آتش رسید و چنین ... خاک ۴ بود پس
ابتدا با آتش ۲ میکنیم که آتش ... و دور ... با آتش ۸ برسد ابتدا ... ۹ از باد ... و چنین باد تمام شد تا آب
رسد و از آب بخاک و بهر عدد که تمام شود ابتدا العنصر بعد از و بهمان عدد باید نمود درین صورت از خاک
۲ تا آتش ۲ رسید که اگر آتش ۵ بودی به باد ۵ رسیدی و باد ۳ تا آب ۲ و خاک ۷ را تا آتش ۷ اکنون خاک
... تمام شد آتش ... که آتش ۲ است حکم خانه ۹ در دست و او در رمل موجود نیست و بجایش ... است
و او طالب نار ... است و او ... و موضع موجود و در ۵ قوی و در ۱۱ ضعیف پس گاهی از منسوبات انجانه
ضعف رسد و گاهی قوت و خانه شغل و عمل آتش ... است و احکام او در باب ۹ گفته شد و ۱۱ نیز
کذلک مذکور شده و حکم خانه ۱۲ در نار ... در رجعت و او در ۵ و ۱۰ و ۲ موجود بود پس اعدا قصد مال و
عرض دارند اما ... مانع افعال اعدا است و حیوان در سفر تلف میشود و باز جمیع حالات برین نهج
احکام گفته شود و ما هیچ از نسخه و قاعده ... با زمینها ایم انقدر کفاف است و مؤلف عبدالله
الحقیر التماس فاتحه دارد فایده در رمل یکروزه ساعت بساعت در مهمات این بود که نحو میشود
نیک در باب ... نقطه آتش به ۷ رسید ضمیر بود و آتش ضعیف او را گذاشتیم
و نقطه خاک که نقطه حکم است به ... به ... منتهی ... و مطلوب او خاک ... است در ۱۴ گواه ۱۴ است و جو خاک ... است
پس درین ساعت در فکر مقام و ملک و عاقبت کارها و دیدن دوستان و فرزندان باشند و ساعت دوم خاک ... است و مطلوب
او خاک ... است و در رمل موجود نیست و بجای او خاک ... است پس رنیساد ... در فکر سواری و چشم و حیوان ... بزرگی ... و ساعت
خاک ... است و بجایش ... است و حکمش گفته ... و ساعت ۴ خاک ... است و در ۱۴ موجود است و او طالب خاک ... است و در

پس از ... مال و غذای شیرین به ... خوشحال باشند و ساعت ... خانه ... است که از مال و ملک و معامله ... کنند و ... خاک ... است موجود نیست و حکمش معلوم ... خانه و ساعت ۶ خاک ... است و موجود ... و حکمش معلوم است و ساعت ۷ ... است و در ۴ و ۱۰ موجود و مطلوب او خاک ... است و در ۱۲ ...



همانست که خوب نیست و ساعت ۸ بار ؟ است و در ۸ و مطلوب او در ۱۰ او بار دور با آتش ۱۲ افتاد که ؟ و مطلوب ؟ ؟ ۱۰ ؟ و ۱۱ ؟ و ۱۲ ؟ و بهمین عمل میکند و از جهت غالب و مغلوب نقطه اول سایل و ۷ مسئول با اول و ۱۲ هر کدام که زور تر است غالب است و در ماده صفر نقطه اول منزل اول و ۲ منزل ۲ و ۳ منزل ۳ همچنین به نقطه که مطلوب او در جای نویست منزل آخر آن جاست تمام شد انتخاب سر جواب تمت والسلام

جدول احکام وضع مؤلف عبدالله احکام میکو نیست

معاد — عقد ارتفاع — عرض — اوتاد

اسامی اشکال باعتقاد جمهور و وضع مؤلف عبدالله

جدول مطالب افراد

مطلوب فاباسانه — مستقبل

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح جمیع دوایر که در کتب این علم وضع نموده اند و مدار حکم و ضمیر و مده و مثلثه در آنست و اینمعنی در هیچ نسخه ننوشته اند و سر عظیم است بفهم و درسهم رمل بعمل آور تا تتمه اسرار کشف بدر والله اعلم بدانکه اصل دایره که از حضرت دانیال علیه السلام نقل است ابدح است و صاحب مفاتیح دایره مسکن وضع نموده و ۸۰۷ جلد کتاب ساخته و حضرت لقمان بزدح وضع نموده اند و همچنین هر حکیمی دایرهٔ وضع کرده اند که هر شکل در هر خانه چه عمل کند اگر شکل خانه مقصود باین دوایر یافت شد در تمام رمل آن مقصود موجود است و کیفیت مقصود و مدت و باقی اعمال رمل در آن شکل و آنخانه و مراتب هر دو در ضعف و قوت باید گفت مثلاً ؟ در ۱۵ دایره صاحب اول است و پانزده قوت دارد یعنی ۱۵ خط دارد پس غریب نیست و شخص صادق است و اگر شکل مقصود بخانهٔ رفت که هیچ خط و قوتی ندارد و غریب و صامت است و قوت او بفعل نیاید و او را کاذب گویند

از زبدهٔ رمل
گر ندانی تو صدق و کذب صور ٭ بشنو تا بگویمت بخبر
صادق آن شکل است ای دانا ٭ که بود در خطوی از خطها ٭ ور نباشد از آن
بود کاذب ٭ نیست جز این که گفتمت قارب ٭ تمت والسلام

زوال	مطلوب غایبانه				
	خاک [illegible] نار	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	مستقبل غایبانه
	مطلوب مستقبل	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	مطلوب غایبانه	
	مطلوب غایبانه	مستقبل	مستقبل	مطلوب مستقبل	
	مطلوب مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل	
	مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل
	مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل	مستقبل
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول مطالب ازواج

	مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه		مطلوب غایبانه	
دور آتش	[illegible]	مطلوب حال	[illegible]	مطلوب حال	[illegible]	مطلوب حال	[illegible]	مطلوب حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
ذوج	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
دور باد	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
ذوج	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
دور آب	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
ذوج	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
دور خاک	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	
	غایبانه		غایبانه		غایبانه		غایبانه	
ذوج	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال	[illegible]	حال
	مستقبل		مستقبل		مستقبل		مستقبل	

مطلع ٧ بر صورت رملی که حکیم کجراتی کشیده واحکام نوشته [illegible] نقطه نار به درفت وبه [illegible] منتهی شد وباصاحب خانه [illegible] شد ونقطه خاک میزانی با اول آمد به [illegible] واز ضرب صاحب خانه [illegible] متشوه واز ضرب هر ا [illegible] وجه کرفت آب وخاک [illegible] حاکم بر او ١ است پس نظر کردیم بخانه [illegible] واینجا [illegible] بود و [illegible] آتشی حاکم ٢ است وشرح حکومت نقطها را اول مشرق الرمل کفته شده ودیکر در ذیل بیان خواهیم نمود پس [illegible] آتشی بخانه ٣ تعلق دارد ضمیر از برادر وخواهر وسفر نزدیک است ودر ٣ شکل [illegible] بود و در ٩ تکرار داشت که سفر میانه است وخطبه ونکاح است وچون در طالع نقطه خاک بعد از ذات شکل اول واز منتهی میزان کفتیم که سایل متحیر است واندیشناکست از جهت سفر برادر یا خواهر یا اقربا چرا که [illegible] نیز در ١١ بود که ٩ سیم است خواستیم تا بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در ٤ سایل [illegible] بود و ٤ و ٣ که پدر و برادر است وآن خانه ٤ است وآن خاک [illegible] بود و هر دو خاک ٨ اند و [illegible] صاحب ٨ است با بدح و [illegible] بدو جهت اول آنکه در قسمت میزانی خاک [illegible] حاکم ٨ است ودیکر آنکه جمیع خاک [illegible] ٤ است که خاک [illegible] ٨ شده پس هر دو یکی باشند ظاهر است که هر دو از یک پدر زند باز خواستیم که بدانیم که ماد رهر دو یکیست یا نه نظر کردیم بخانه ١٠ که مادر سایل است [illegible] است در دهم ٣ که ابهج [illegible] است و هر دو آتشند [illegible] نار اول میزانیست و [illegible] شکل ٣ که تعلق با اول دارد وحاکم است در قسمت بخانه اول پس باد در [illegible] یکی بخ وچون نقطه نار [illegible] است که در ٣ العرض به [illegible] ٢ [illegible] است وازانجا بعوق باز به [illegible] رسیده ٥ ودر ١ نار [illegible] پیوست و ٩ نادر نار روا هوا در نار پس ظاهر شد که برادر اوست نه خواهر وچون نظر سایل از شکل طالع که [illegible] است کشنودیم [illegible] شد پس نظر سایل در ٣ و ٩ بخ دانستیم که سؤال از جهت برادر حقیقی که غایبست دارد چرا که [illegible] در ٩ هفتم ٣ است وحکمش آنست که برادر بیاید چرا که آتشی [illegible] در ٣ است بدوم رسید آمد ودر ٣ است چرا که در ٩ نیز هست ورفیق بزرکانست بواسطه دهم وخواستیم که بدانیم که کی میرسد پس نظر کردیم به [illegible] ٣ پس دیدیم که اتصال [illegible] ٣ [illegible] میشود و بدایره عدد که بر ذهست شکل ١ است وکیصد و پنج عدد دارد ودر ٨ آمده ودر ١٢ انکرا نموده که ٢ و ٤ عدد است ودر ١٢ ٨٥ عدد دارد پس جمله عدد

شمال الرمل

[illegible] ودر ١٢ یکصد وبیست ٢ روز بیخ که غایب برسد وچون [illegible] در ٧ وبا [illegible] یکمزاج دارد و [illegible] شکل مرض است ونقطه خاک [illegible] بخاک [illegible] ٤ آمد واز علابه ٨ رفت که ٩ سیم است و ٩ خانه مرض پس برادرش مریض بخ آمدیم با بتدای احکام خانه اول که [illegible] است ونظرش [illegible] است وکفتیم که نظر در برادر دارد ونقشش [illegible] است ودر ٤ قرار دارد پس در خیال ملک بیخ وچون همزاج او [illegible] است ودر ١ موجود است پس حرصه داشت بپادشاهی دارد وچون اتصالش [illegible] است ودر رمل نیست پس هیچکس امید ندارد وانفصالش [illegible] است ومانع مهمات او عیال اوست ونقطه خاک در اول درد سر دارد ودرد کمر نیز چرا که در ٤ تکرار دارد و ٤ کمرگاه است وجوششی وکرمی در شرمگاه ودر پای دارد چرا که [illegible] در ٨ است که شرمگاه است ودر ١٢ که پایست حکم خانه دو چون [illegible] در ٣ است پس سایل مال ندارد وانچه بود دزد برده از آنکه آتش [illegible] به [illegible] ٣ پیوست که مرکز آبیست وآب ضد آتشست و به [illegible] نحس منتشود اما باطنش خوبست چرا که با صاحب سکنه ضرب نموده یم [illegible] شد ودر ٤ موجود است و همزاج او در دهم پس مال در مقام مهمانی خرج میکند وبا زد لیست که مصاحب سایل خوفناک بخ از سبب مال غایب از آنکه مصاحب [illegible] ١ است ودر ٣ که ٢ [illegible] است [illegible] است و [illegible] در ٩ که ٨ [illegible] است قرار دارد پس مصاحب سایل از سبب مال غایب خوفناکست باقی ازین قیاس احکام میکوییم

والله اعلم بالصواب تمت

جهت [illegible] افقی من جهان الرمل

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین جهت اکه آنرا شمال الرمل کفته ایم از ٤ جهت جهان الرمل و آن مشتمل بر پنج افق است افق اول مرتبست بر پنج مطلع جهت اول در دایره بیوت وقسمت عناصر ونکات آن وآن بقاعده وقانون دایره سکنه وروشن مفاتیح است وتصنیف عبدالله الحسنی البلبانی ودایره سکنه برین وضع است [illegible] وصاحب مفاتیح درین دایره بسیار رجحان دارد وانچه فرموده اند و بر اب عناصر کفته ومزاج آتشها و بادها وآبها وخاکها نموده نار نارها اینست [illegible] بادها [illegible] آبها [illegible] ترابها اینست [illegible]

وآن بقاعده وقانون دایره سکنه است وتصنیف وتنظیم روشن مفاتیح است که عبدالله الحسنی منجم تمت

اکنون بدانکه جمیع نقاط ۲ خود را میخواهند که طالب و مطلوب باشند و مدام طالب ۲ خود ند یعنی از آتش را میخواهد و از باد که ۲ اوست میخواهد و تا آخر که میخواهد و اینها طالب مطلوب یکدیگرند و ازین عناصر هر کدام که واقع شود و مطلوب ایشان دوم است همه دایرهٔ اگر یافت شد در رمل مراد حاصل و اگر نه نه فایده بدانکه این نقاط در مرکز خود مزاج آنروز دهند نیک دریاب که تجربت مثلا و همه مزاج روز یکشنبه دارند چرا که آتش اول و باد ۲ و آب ۳ دارند و این اشکال در مرکز خود روز ۲ شنبه یعنی نار ۲ و آب ۲ و خاک ۲ پس در مکان و مرکز خود ۲ شنبه مزاج دهند و تا نار و باد و آب و خاک ۱۱ که روز شنبه است و طریق که نقاط ۸ دارد در حساب نیارند فایده بدانکه این مراتب که فهم میشود در احکام بکار دارند که مفید است و مراتب نقطه را باید دانست و مراتب صحیح اینست که معلوم شد یعنی نار اول و باد ۲ و آب ۳ و ازین عاکبر و از بالا بزیر آید آتش بباد آید و باد بآب و آب بخاک و باز خاک بآتش رود و اگر خواهند که باز گردد از خاک بآب رود و از آب بباد و از باد بآتش رود دیگر مراتب ۲ از آتش ۲ بباد ۲ و از باد ۲ به آب ۲ و از آب ۲ بخاک ۲ رود و از خاک ۲ بآتش ۲ رود و در رجعت نیز چنین رود که نک و رجعت نیز چنین پنج و از آتش ۳ بباد ۳ و ۴ به ۴ و ۵ به ۵ و ۶ به ۶ و ۷ به ۷ و باز گشت نیز همچنین که از ۷ به ۶ و از ۶ به ۵ تا از ۲ باول رسد و جمیع عناصر زوج و فرد همچنین است و این مسئله حرکت نقاط در استقامت و رجعت نیک دریاب که در هیچ نسخه باین روشنی نخواهی دید و که بار ۷ است به که باد ۷ است آید و از و بآب ۷ که است و از و بخاک ۷ که است مثلا که آتش ۳ که آتش است بباد ۳ که است و بآب ۳ که است و خاک ۳ که است آید و باز گشت از خاک بآب و از آب بباد و از باد بآتش رود دیگر از نار بباد و از باد بآتش رود و آب و خاک ۴ اندازه نار بباد و از باد بآب و از آب بخاک رود و باز گشت نقطه محمل است تا آتش ۷ که بباد و آب رود و بخاک رود بمراتب بزیر آید و باز گشت از خاک بآب و باد رود بآتش ابتدا اینست حرکت جمیع عناصر بحسب مراتب که بزیر آیند و بازبالا روند و هر یکی ازین مرتبه بمرکز خود باید رسانید و از آنجا حکم

رمل نمودن مثلا رمل زدیم از جهت مریضی این بر آمد چنین که شکل طالع بود ۱۳ انکار بعد و گواه نقل است پس خانهٔ عادر ۳ نازل که خانهٔ خاک است که خاک ۶ است و ۴ تعلق بعمر دارد و عاقبت و ۶ مرض و بیمار و ۱۳ وتد الوتد است و تعلق بنفس دارد پس ضمیر از نفس مریض بیخ و نقطهٔ آتش از میزان راندیم در خانهٔ ۸ به رسید و نقطهٔ ۱۸ به نقطهٔ ۶ رسید که ۱۳ نقطه بیخ پس ۱۷ از ۶ گذشته و آتش تعلق بروح دارد و از ۶ گذشت که ربح است و به ۱۳ رسید پس دلیل صحت دارد خصوص که شکل خارج نحس است و گفتیم که تا کاه این مریض صحت می یابد مثال دیگر کسی رمل کشیده و آن اینست و نقطهٔ باد بخانهٔ ۳ به رسید و باد و خاک اول بود در خانهٔ ضد خود یعنی و از ضرب هر دو حاصل شد و در خانهٔ ۲ بود و نقطهٔ خاک نیز در ۲ به رسید خانهٔ خاک اول یعنی در میزان به ۸ خود در خانهٔ ۲ رسیده پس قرض در کیسه بیابد و خوف و اندیشه در خانهٔ مال ظاهر شد و خصم بدید آمد چرا که را که با صاحب خانه ضرب کردیم شد که ضد است دیگر آنکه نقطهٔ خاک بخانهٔ باد آمده پس چیزی از دست برود و راحت نخواهد رسید و شکل طالع را با ۱۰ ضرب کردیم شد که ربح است دو و راز ۱۲ نمیکذرانیم پس دلیل عزل بیخ از مناصب فایده اگر نقطهٔ مطلوب در روی رمل بیخ مثل که طلبد یعنی آتش باد و آب خواهد که هر دو نقطهٔ اولند پس آتش ۳ باد ۳ طلبد مثل و اگر یافت شد بگو بعد ازین مراد خواهی یافت چرا که فرد فرد طلبد و زوج زوج مثل آنکه که آتش فرد دارد که آتش اولست و آتش ۳ را طلبد بضرور که است و که آتش ۱۰ است و آتش ۴ طلبد که است و آتش ۱۳ است و آتش ۵ طلبد که است و آتش ۱۴ است آتش ۶ را طلبد که است و که آتش ۵ است از ۷ را طلبد که است و آتش طلبد و آتش ۸ که است آتش ۲ خود طلبد که است و همچنین در دیگر نقاط و این مسئله را نیک دریاب که طاق طالب طاقست و جفت طالب جفت چنانچه در اشکال نیز همین سبیل است که شکل فرد در خانهٔ فرد قویست و طالب اوست و زوج با زوج فافهم اکنون نمونه رمل را باز کرد بدان نقطه بشنو که در بالا ذکر آن شده است مثال رمل غایب پس بخانه ۱ رفتیم که سوال اهل

از ان بود دیدیم که او نقطهٔ آتش ۶ داشت و خاک ۲ پس ضمیر درست شد که ۶ و ۱۲ است و ۱۱ است در نفس ۱۲ بلا و خوف نقص بود و لیکن آنکه آتش در خانهٔ آب قوتی ندارد و ضعیف بیخ و دوم آنکه در ۱۲ که مرتبهٔ نقطهٔ آتش ۴ است که آتش است قرار دارد که نقاط ۸ اند پس خوف و خطر با بیخ بلکه ربح داشته بیخ چرا که در ۶ بکرار فهم و چنین آتش ۱۱ است صاحب این خانه و این سوال است در ۵ قرار دارد پس گفتیم خبر غایب رسیده بیخ گفت بلی خبر بیماری او رسیده و چنین در ۱۳ اقرار دارد گفتیم غایب دو نفر ند گفت بلی چنین نقطهٔ خاک قوی بود در ۷ و خاک ۱۳ است گفتیم هر دو برادر اند و زیاده قوت ندارد بسبب آتش در آب که خانه ۷ است و خاک خواستیم که بدانیم تا چند روز دیگر خواهد رسید در دایره عدد صاحب دوم و در ۱۲ خود آمده است و ۷ خانه و ۵ عنصر آتش و خاک ۵ المجموع ۲۶ روز بیخ پس تا ۲۶ روز دیگر بیاید و این عدد صاحب مفاتیح است خواستیم که کیسه غایبانه را بدانیم در نقطه بدانکه کیسه هر نقطه ۲ خود است چه در آتش یا باد یا آب یا خاک و چون خاک ۳ است و مطلوب خاک ۴ است پس غایبان طالبان مقام اصلی خود باشند چرا که خاک مقام اصلیست و ۴ مقام چنین در خانهٔ آلبنت در زنگی در آمدن بیخ و مال داشته بیخ چرا که خاک ۳ آب ۳ طلب داشته بیخ و ۳ عدد برادر را گشت نیز اگر ۴ بودی بد بودی و آب ۳ در میزان رمل موجود است و آن آبرا از میزان راندیم بخانهٔ ۸ رسید بآب ۶ و چون ۳ به ۶ رسید در ۶ خود بود و ۱۰ وتد است و در خانهٔ ۸ که مال غایب است موجود پس مال دارد و مال از غیب دارد و چون نقطه ۶ است و ۶ تعلق به عایا و ملازم و شاگرد دارد و جوانان کوچک پس ازین طایفه مال برسد خاصه که سعد است و داخل خواستیم که بدانیم که مالی که میرسد بکجا میرود و مصرف او کجاست و یکی باز میگردد و درینجا باز گشت نقطه نمونه مفهوم میشود پس طلب باد ۳ نمودیم در خانهٔ ۱ یافتیم را که باد ۳ است و در ۳ باد ۱ که بخانهٔ آب فرود آمده است و این مرکز ۳ است یعنی مرکز آب اول ۳ است و ۷ هفتم و ۳ یازدهم و ۱۰ یا نزدهم و آب ۲ مال باد ۳ است پس تصرف مال آمده و چون ۱ شکل ۱۸ است این

حیوان

دایره و یازدهم آمده است پس ۱۶ خود آمده گفتیم که مال صرف ملک و مقام و عمارت میشود دیگر قوت باد ۲ را طلب نمودیم که آتش سیم بیخ و در خانهٔ ۳ در مزاج مراتب نشسته یعنی آتش ۳ بود در خانهٔ ۳ رمل مثلا این معانی را مزاج مرتبه میگویند و نیز باد ۲ همراه داشت پس در نهیع بتر ۴ است که خاک مرتبه ۲ نیز داشت و مرتبهٔ ۲ مال است و این خاک مرتبهٔ ۲ که خاک ۱۳ است همان مرتبهٔ آب ۲ است که در میزانست و در ۸ مرتبهٔ آب ۶ باز دید آمده است و از ۲ تا ۶ بیخ و ۵ دو شیست و این مسئله را نیک دریاب که خلاصهٔ مفاتیح است و خاک ۲ که با است طلب خاک ۲ میکند پس در نیمقام دوستی دارد و این دوست در خانهٔ خاک ۴ قرار دارد و این خاک است دشمنی همراه دارد که باد ۲ است اما چنین باد و آتش همراه دارد دوستی میکند و چنین آب در خانهٔ خاکست قوت دارد و باد دشمن خاکست چنین بوی رسد زایل بیخ چرا که خانهٔ باد خانه ۲ بیخ و خانهٔ تراب چهارم پس باد در خانهٔ خاک زایل بیخ در حساب او تا دو حایل و زایل او تا دنیک دریاب و زوج آب است در میان باد و خاک و این عمل از واجبست چنانست که زوج آتش اول است و همچنین که در افراد سخنها گذشت در ازواج نیز چند کلمه بیان میشود بدایرهٔ شکل و آنچه از زوج میکنند که ۱۸ و بیخ که ازواج ۸ دارد پس اول زوج نار ۲ که نار است و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ است و دیگر ازواج باد اینست باد زوج اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ دیگر ازواج آب اول ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ دیگر زوج خاک زوج اول ۲ ۳ همچنانکه در فرد حسابت زوج نیز بشمار آید از یجهت باز معلوم بیخ تا العمل آوری که اصلیست و زوج و فرد فرد نیز طلب دارد و زوج زوج نیز طلب دارد همچنانکه در نقطها فرد نموده آمد باز آمدیم بر سر آب زوج که زوج آب اولست ۲ خود طلب میکند که بیخ و چنین مطلوب در زوجیت و آب فرد است که طلب آب میکند که آب ۳ که کیسه است پس آب اول زوجیت در خانه که بیخ طلب میکند از آنکه کیسه بیخ و طمع دارد و طلب کند و چنین زوج آب ۱۱ است و آب ماده است در خانهٔ اتصال قرار دارد و طلب کند و چنین زوج آب ۱۱ است و آب ماده است و خانه

اتصال قرار دارد و در مرکز خود پس مراد حاصلست و باز در خانه دهم نظر کردیم که انکا بود که آب ۲ دارد و در دست
خاک ۱ است در مزاج و مراتب و این آب ۲ از ... دارد و این آب ۸ است که خاک ۲ شده یعنی ... ۷
تا تر اظاهر شود که نقطها مجتمع کرباس که تار و پود در هم بافته است فهم سلیم و طبع مستقیم باید که از هم جدا کند
واحکام بیان نماید و اصل اینست که دوستی و دشمنی در نقاط و اشکال و بیوت پیدا کنی که فواید احکام همینست
نیک در یاب و چیزی از هر که مرتبه ... است ۳ که مرتبه خاک ... است برود ۵ بماند پس در مقام دوستی هیچ
و آن دوست زنی هیچ چرا که از خانه آب ... حاصل شده در خانه خاک است یعنی ۴ و باد ۲ ... دشمن
خاک ۲ ... هیچ در مرتبه و در خانه ۶ آب ... که آب ۸ شده و از ۲ تا ۸ هفت عدد است و ۶ مرتبه گذشت
پس از رنج گذشت و محنت یافت و تلبیست که باد ۲ که خصم خاک ۱ است طالبی دارد که در آن خوف
هیچ چرا که در آب شکل ... است که در ۴ است و عدد هفت نکاح و غایب و شریک ... هیچ و از رنج و
تفرقه خاطر خلاص یافتن مطلع ۲ در دو ر نقطه در بین دور نقطه که خلاصه رمل است نیک در یاب
که تمام رمل بدور نقطها ز لبته است از خیر و شر و حصول و لا حصول پس چیزی دانستی که هر شکلی دویم
و مطلوب خود میطلبد پس بباید دانست که مقصود سایل در کدام خانه است چیزی معلوم شده هیچ که
سؤال سایل از کدام نقطه است باید دید که آن نقطه در ظاهر و باطن رمل هست یا نه اگر آن نقطه نیست
در رمل موجود هیچ نظر کند که در کجاست و چند دور کرده است و با صاحب طالع بچه حیلت نشسته
و خوشحالست یا بد حال و خوشی است یا ناخوشی و او نیز چه طلب میکند و مرادش حاصلست یا نه
و شکل طالع نیز به بیند که چند دور کرده است و در چندم خود است و حالش چیست مثلا درین رمل
از هر غایب کشیده شده بود بمعرفه آمد ... شکل ... در طالع بود و او سه نقطه دارد نار و هوا
و نار مرتبه ۶ دارد و باد ۵ و آب مرتبه ۴ و آب تعلق بحرکت دارد یعنی خانه ۳ از دست و تعلق بقا
دارد که ۷ از دست و حالا آب ۴ به آتش ۴ پیوست یعنی ... شد در ۷ و آتش فرد ۴ در خانه آتش
زوج اولست یعنی ... که صاحب ۷ است و او آتش زوج اول دارد بحسب خانه در ... خود هست
یعنی ... که از ۶ به ۷ رفته در ۲ خود هیچ و ۲ خانه مال و معاش و زخیره هیچ ... آب ۴ دشمن آتش ۴ است

در مرتبه پس عاقبت میان سایل و مسئول نزاع واقع شود و نیز آب ۴ دور ۵ بمعرفه یعنی آب ... و آب
... و ... و ... گذشته و میخواهد که باب ... برسد و نرسید و در ان ماهی است پس آب ۴ دور
۵ بمعرفه و به ۶ که آب ... است نرسیده و نزدیک است و مستقبل اش اینست که خواهد رسید و خانه
رنج و شاکر دانست و اهل جذم و چیزی از آتش و آب ... بیان نمودیم آمدیم بکجایت باد ... که باد ۱۵ است
که تعلق بفرزند و دوست دارد بلکه هدیه و خبر و در خانه آتش آمده است و بمزاج حرارت دوستی
موافق اند و دور ۴ بمعرفه و به ۵ که ... است نزدیک شده و بعد از ین که مستقبل است خواهد رسید
و از ... گذشته و باول آمده و میخواهد که به ۲ به ... رسد و چون مستقبل او هیچ است پس حالا در یک
مقام اند و با هم سخن دوستی و عهد و شرط مینمایند و دلیل خرمی و خوشی لیست اما این باد ۵ در
خانه ۶ آتش ... شد که آتش ۸ است و ... در ۶ دور ۵ دارد چرا که نار ... و ... و ... و ... و
... ۴ ۲ خود آمد پس در یک مقام بهم نشیند دوستی نمایند و بمدعا برسند اگر چه از خدمتکار اعراض باشند
و به معنی که به ۶ خود آمده انکه باد ۵ و باد ۶ و باد ۷ و باد ۸ و از ۵ تا ۸ چهار مرتبه است و باز
نقطه آتش ۶ که ... است باول آمده پس دور ۶ بمعرفه یعنی بمرتبه خانه که از ۱۲ تا باول آمده ۱۲ و ۱۳
و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و اول پس ۶ مرتبه آمده پس دلیل حصول نفس سایل هیچ و چیزی در پنج با آتش
۷ میرسد که هیچ دلیل است که از غایب خبر بشنود و بمراد برسد و باز آتش دور پنج بمعرفه
یعنی درین رمل آتش ... که در ۱۲ موجود بود بیک و آتش ... ۱۳ دو و آتش ... ۴ اسه آتش
... ۴ چهار و آتش ... اول به پنج دور بمعرفه و ... در ۵ ۵ عدد دارد و بدایره بر دو اما صاحب
مفاتیح آن را قبول نمیکنند و میگوید ... شکل خماسیست و ۵ نقطه دارد و ۵ در ۵ بیست و پنج بمعرفه
و ... در ۵ آتش ... او قویست و آتش مرتبه ۷ است و ۷ در ۵ ضرب نمودیم ۳۵ شد و این دور
نقطه پس عزیز و معتبر است و فردوسی بیان که هیچکس باین روشنی ننوشته و اشکال و حاکمان رمل
گفته شد و باز مینماید که هر یک منسوب به آفتابست که سه کوکب بالایی خود دارد و سه کوکب در فوق
خود دارد و آن اینها اند ... و ... و ... و ... چرا که سه نقطه از ما قبل و ۳ از ما بعد دارد و حکم

درست اینهاست نیک دریاب مسئله دیگر اگر ... آتش ۴ است پس آتش او تاد بیخ و چیزی در خانه
اول آمده و تند در وند هیچ و دور ششم بمعرفه یعنی از ... به ... و ... و ... و ... تمره به ... رسیده ۶ مرتبه
باد است و ۲ نیز باد است و از غایب آتش ۴ است چیزی از ششم چهار طرح شد تمره ۲ میماند و ۲ مرتبه
باد است پس باد آتش بود یعنی خود مرتبه باد دارد و در خانه اول که مرکز نار است آمده و او را در اصل
آتش بود و حالا نیز آتش خانه ۵ خواهد بود پس حرارت زیاده است و آتش هوایی یا هوائی آتش هیچ
پس قوتی و مرادی هیچ منقلب و نیز نقطه خاک دارد پس اگر در خاک مرکز خاک یعنی ۴ و ۸ مشتفق ترک
و اگر خاک نهیج طالبی هیچ و اگر آتش ۴ یعنی ... در طالع هیچ و او او تاد است و او تاد ۴ غالبیت طلب باد
۴ کند از خانه دهم یعنی باد ... پس به بیند که ... در کجاست و در دهم چه هیچ و از خانه ... خود
چند دور بمعرفه دور شکل و دور نقطه و ظاهر و باطن حکم نماید که اصل رمل خاصه مفاتیح اینهاست
که مذکور ... مطلع ۳ در سیر اشکال و نقطه و اگر ... در ظاهر رمل نهیج و در باطن طلب باید نمود مثلا
... در ۸ از ... ظاهر شود نفس سایل که ... است در خانه خوف آمده اما طلب دوست میکند
و طلب مال غایب و میراث دارد و طلب ملک نیز دارد چرا که خانه خاکست و باد ... مالست و
آتش ... نفس است و ... که نتیجه است شغل و عمل بزرگان است و اگر ... در ظاهر و باطن
رمل نهیج ... در خانه دهم نظر باید نمود تا چه شکل قایم مقام ... شده و چندم اوست یعنی چندم نقطه
... را و نقطهای قایم مقام سفلیست با علوی و از کجا آمده است و چندم نقطه ... است و انجا
نیز کیست حکم کند مثلا صورت ... در طالع بود و طلب شکل ... نمود و او ظاهر رمل نبود و
در دهم در باطن یافتیم چرا که ... در دهم بود و ... شکل ۴ است و از ۴ تا دهم ۷ خانه است
و ... بر سر خصم خود آمده و ... را خصم میداند و ... ... را دوست خود میداند چرا که از دهم تا
۴ یازده خانه است و ۱۱ خانه دوستیست و این نکته و این سیر که بیان شد در هر مقام در کار است
خواه در شکل و خواه در نقطه و خواه در بیوت که چندم همدیگر اند و چه نسبت بهم دارند و چیزی
فرد و زوج در حساب است خانهها نیز در شمار ندو باز ... دهم را باید دید که نقطه آتش و باد

او از شکل ۳ آمده یا از شکل ۴ و اگر از خانه ۳ آمده است همان نقطه آتش ۳ که بر ۱ آمده او نقطه آب ۵
میشود و اگر این آتش از خانه ۴ آمده است این نقطه خاک ۵ است و درینمعنی تفاوت بسیار هیچ نیک
دریاب و اصل مسئله اگر نقطه ۵ خواه آتش ۳ هیچ و خواه خاک ۵ که از آتش ۴ شده با نقطه آتش ... دهم
چه نسبت دارد و آن نقطه چندم آتش ... است و چندم از مراتب است و هر یک چه میطلبند و در
چندم خانه خود فرود آمده اند و دور چند دارند و هر یک از ینها بمرکز خود باید رسانیدن و ضعف و قوت
ایشانرا معلوم باید نمود و سخن بنسبت اینها باید گفت اکنون چیزی سؤال از شغل و ماد رو سلطان هیچ از
نقط باد حکم باید نمود چرا که خانه دهم خانه باد است و قوت او از باد هیچ پس ملاحظه باید نمود که این باد
ده همچنانکه در نقطه آتش بیان نمودیم که این باد از ۳ است یا از ۴ است که هر باد که از ۳ به دهم آید
آن آب شکل ۶ میشود و مضمون گفته شده و مرتبها و خانها و دورها باید دیدن و سخن گفتن و چیزی سؤال
از شغل و عمل هیچ و ... در دهم هیچ و او باد ۴ دارد که او تاد است و وتد السما است و بقوت هیچ
پس قوت باد ۴ از آب ۴ هیچ و خانه ۷ او تاد آب ۴ است پس اگر آب در هفتم هیچ و آب ۴
بود که ... است بقوت هیچ چرا که از خانه ۲ آمده است و تا از چه شکل آمده است و آب چندم مرتبه هیچ
دور ۳ چه نقطه شریک او هیچ و باد ... که در ۷ آمده است آن باد نیز نقطه آب شکل ۲ است باید دید
که بچندم خود آمده است و چه دور کرده است و چه طلب دارد و به دوستی آمده است یا بدشمنی و باز آتش
۶ ... که در ۷ است او نیز آب شکل اولست باید دید که بچه کار آمده است و چه دور کرده است و این
آب که در خانه ۴ آمده است اگر چه آب در مرکز خود هیچ اما چون بخانه باد رسیده و از باد بخانه آتش
افتد سفر و حرکت قوت گیرد چرا که آب بجای استقامت و قوت ندارد و دیگر باید دیدن که در خانه
نهم که نتیجه اول و ۲ است چه شکل آمده است که خانه نهم خانه حرکت ۷ است و در خانه ۱۲ نیز نظر باید کرد
که نتیجه ۷ و ۸ است تا چه شکل آمده است و داخل است یا خارج چرا که در رمل هر چند که دور نقطه هیچ و در خانه
هیچ لیکن داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس دخل باید دادن و صاحب خانه اصلست و مرکز نقاط
کذلک و صاحب مفاتیح و استادان دیگر اینمعنی را ملحوظ اند اگر چه سعد و نحس نقطه در دو خانه و مرکز است

که هر نقطه در کدام خانه بکدام شکل رسد سعد شود و بکدام نقطه که رسد نحس گردد مثلاً شکل ... سعد
و نقطه سعد است اما چون در خانهٔ اول آید که خانهٔ آتش اولست در ضرب نحس شود و اگر چه در مزاج
اعتدال کرد و دیگر چون ... در خانهٔ اول آید البته آب و نار شکل با شود و اگر در خانه ١ شکل ...
بود بد تر بود چرا که آب ... در اول بود آب ٢ بود و در ١ ... آتش ٢ بود و ٢ آتش دشمن آب ٢ بود پس
هر دو جانب خصومت واقع شود و حرکت دهد و آب را از خانه بدر اندازد و هر دو نقطه ضعیف بود و
چون ... در ١ بود و ... در اول دو خصم را بود مطلع ٤ در قرانات شکل و نقطه و آن در مرتبه بود
مثلاً ... در اول قران آب و آتش بود و چون آب و آتش دشمن یکدیگر اند قران نحس بود چرا که
آتش اول و آب اول دشمن یکدیگر اند و ... در ٣ همین قران بود و ... در ٣ اینجا قران اتصالست
و نیکست و چون ... در ٢ بود قران محبت است بجهة آتش و باد و چون نقطهٔ خاک اول و باد اولست
از خصم بر حذر باید بود و چون تکمیل ال گفته شد کفا فست و در بالا ذکر شده آمدیم بر سر احکام
بدانکه هر چه درین عالمست ازین ٤ عنصر بیرون نیست پس چون آتش ... در اول طالع بود حکم
مطلق او در ١ بود بسبب طریق که عنصر او ده است پس اگر ... در اول بود و در دهم باد بود
نیکو بود و از خانه ١ باز نظر در ٣ رمل کند که ده همست اگر نقطه آب بود بسیار نیکست و مطالب
حاصلست و مراد بحسب المدعا ست و باز دهم ٣ که خانه ١١ بود نظر نماید اگر نقطه خاک بود آنکار
و آن مهم و آن نیت نیکو است و اصل احکام رمل اینست و صاحب تجربه نار در اول و باد
در ٢ و آب در ٣ و خاک در ٤ بیان نموده و صاحب مفاتیح ده در ده میفرماید و هر دو یکی نخست
نیکو زیاب که اصل احکام طالب و مطلوب خاص طلبه خاص الخاص ست و این را باطل بگذار و نیکو
بکار دار و رحمه الله مؤلف کتاب را بفاتحه یاد نمای تا بر تو کشف ید انشاء الله تعالی و باز بدانکه هر نقطه ازین
١ نار و ٨ هوا و ٨ ما، و ٨ تراب هر یک نقطه ٣٦ عدد دارند که این بگذارند مثلاً نار ... چون
به ... رسد ٣٦ عدد داشته و چون ... در خانه ٣ آید که خانهٔ آتش ٢ است ٣ عدد داست و ... در
دهم که ٢ مرتبه رفته نیز سه عدد دارد و ... در ٩ که مرتبه ٢ است نیز سه عدد دارد و ... در اکه

وچون باد و خاک ... به ... رسد ٣٦ عدد داده اند

مرتبه ٤ خاکست هم ٣ عدد دارد ... یکی آنکه هر نقطه در مرکز خود یکعدد دارد و هر چند خانه که پیش میرود
عدد آن مرتبه دارد مثلاً ... در ٩ یکعدد دارد و در ١١ ٣ عدد دارد و در ٢ ... ٤ عدد دارد و ١٣ و ده عدد
و ١٤ ... ١٥ ... عدد و در ١٥ ... است و یکعدد دارد و در ٤ ... هشت عدد دارد و در ١ اگه عبارت
از اولست ٤٣ عدد دارد فهم اکنون ازین عدد ٤ ١٢ ١٢ طرح باید نمود و تتمه را دید که بکدام خانه میرسد و
از دوستی و دشمنی را ... چه میطلبند و درین باب نیکو احتیاط نمای مثلاً ... در اول آتش ... و در ٦ نموده
پس ... و یکعدد ... و چون ١٢ طرح نمودیم ٩ باقی ماند پس در خانه ٩ باید رفت و طلب ... کرد و از شکل
که در ٩ بجای ... بود حکم نماید مثال دیگر ... در ٦ اگه ١ مرتبه دور نموده و ٢٨ عدد دارد و در ٣٦٣
عدد مبید ... در ٦ اطلب ... میکنند و او در ٣ خودش قایم مقام است مطلع ٥ در ملاحظهٔ دو نقطه
مثال ... در خانهٔ اول بود و در ٦ دارد نقطه آتش او ٢ عدد دارد و چون ٦ طرح نمودیم ٥ ماند پس
نظر در خانه ٥ نمودیم اگر شکل ... موجود است جمیع مطالب از منسوبات ... و خانه ٥ حاصل است
مثلاً اگر ... در ٥ بود و بجای ... دلیل کل مراد بود از بزرگان و شغل و عمل و دوستان و جزو
اگر ... در ٥ بود و نقطه ٣ ... است دلیل کند بر خبر مراد ران و خویش و مصاحبان و نقل و حرکت نزدیک
و چون باد ٥ همراه ... بود با یسری ... محبوبی اتصال کند و تا در خانه ٣ چه شکل بود و نسبت بچه دارد و چون
آب ٤ که دشمن آتش ٤ است در ... است از دشمن بر حذر باید بود و تا در خانه ٣ کدام شکل بود و
کدام نقطه داشته بود و دور باید داد و نسبت باید نمود و برین نسق جمیع نقاط و اشکال مثال
دیگر آنکه ... ٣ نقطه دارد با راو مرتبه ٦ دارد پس گوییم بخانهٔ ٦ برود و سخن نمودیم اگر آنجا آب بود یا آب
٤ بود دشمن در نهایت کمال بود و اگر نقطه باد بود و باد ٦ دوستی ... باد ... بخانه ٥ باید رفت و از آب ...
بخانه ٤ باید رفت و ایمعنی را نیک در یاب مثال دیگر دو نقطه نیک بفهم مثلاً ... در خانهٔ اول
آتش او دو ... نمود پس ... یکی ... ٢ و آتش ... ٣ و آتش ... ٤ بود اینجا حساب دو راز ... گرفته
باز میگردد و قاعده اینست که آنجا از بالا دور کرده همان مرتبه از شیب بالا رود و از انتهای نقطه که
از ... باز گشته احکام بیان کند و این مسایل را نیک دریاب و بدانکه ... ده عدد دارد و هر نقطه از

نیزده عدد دارد مثلاً آتش در ٤ ده عدد دارد و باد در اول که دهم ٤ است هم ده عدد دارد و از
آب ٥ گرفته در ٢ ده عدد دارد و خاک از ٦ گرفته در ٣ ده عدد دارد دعت افق ٢ در انتخاب مفتاح مفاتیح
و آن مرتب است بر ده مطلع مطلع اول در مقدمات آن بباید دانست که بیوت رمل همچون خانهای
نجوم تا ١٢ اعتبار کرده اند و آن ٤ شواهد و نواظر است و مقرر است که اول و پنج و ٩ و ١٣ آتشی اند
و ٢ و ٦ و ١٠ و ١٤ بادی اند و ٣ و ٧ و ١١ و ١٥ آبی اند و ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ خاکی اند پس آتش
اول را وتد گویند و ٥ را مایل و ٩ را زایل و همچنین باد ٢ را وتد و ٦ مایل و ١٠ زایل و آب ٣ وتد
و ٧ مایل و ١١ زایل بود و خاک ٤ وتد و ٨ مایل و ١٢ زایل و اوتاد قوی و عزیز و لطیف و شریفست
و حکم حال از او کنند و مایل وسط این امور است و حکم مستقبل از او نمایند و زایل ضعیف و خسیس و
کثیف و ذلیل است و حکم ماضی از او فرمایند و چون تامل رود هر یک ازین خانها بنفس خود وتد بود
و ٢ مایل و ٣ زایل چنانکه آتش ٥ وتد بنفس خود بود و ٩ مایل و اول زایل و همچنین قیاس کن در باد و
آب و خاک یعنی ١٢ او تد بود و ٤ مایل و ٨ زایل و این بحث بحسب خانه بود اکنون بشنو که نقطه آتش در مرکز
خود وتد و در باد مایل و در آب زایل و در خاک وتد الوتد بود و در کارها ثابت پسندیده است و نقطه
باد در مرکز خود وتد دارد و در مرکز آب مایل و در مرکز خاک زایل در آتش وتد الوتد و نقطه آب
در مرکز خود وتد و در مرکز خاک مایل و در آتش زایل و در باد وتد الوتد بود و خاک در مرکز خود وتد و
در آتش مایل و در باد زایل و در آب وتد الوتد بود پس میان آتش و آب و باد و خاک دشمنی بود
و آتش و باد و آب و خاک دوستی بود بالطبع مطلع دویم در فواید آن بالطبع و فایده این مقدمات
آنست که چون نقطه از مرکز میران اشکال منتهی شود نظر کند اگر آن نقطه در وتد خود داست دلیل سعادت
آن مهم و جمیع حالات بود و از حال بر رسد و در مایل از توسط در امور و از مستقبل بر رسد و در زایل
ذلیل و ضعیف و از گذشته میرسد نکته دیگر بدانکه در مرکز آن نقطه نظر کند اگر نقطه جنس او موجود است
دلیل حصول و قوت آن مطلوب بود و اگر نقطه ١٢ او موجود است قوت حال بود و از سبب حال مقصود
بحصول رسد و اگر نقطه ٣ بود بمعاونت منسوبات خانه ٣ آن مهم بسامان شود و اگر نقطه ٤ از منسوبات

خانه ٤ آن مهم بسامان شود و اگر نقطه ٤ از منسوبات ٤ تا ١٢ خانه نقاط بدین قیاس و اگر آن نقاط موجود
نشود ضد بود از منسوبات آن خانه اضداد ضد روی فساد کرده باو ضرر رسانند و همچنین در مرکز دوستان و
دشمنان نقاط ملاحظه باید نمود و از دوست منسوبات خانه نفع رسد و امداد بینند و از دشمن بعکس
مطلع ٣ آنکه دوستی و دشمنی خاص میباشد و خاص الخاص میباشد و عام میباشد اما عام آنست که ظاهرست
که هر آتش را دوست باد است و هر آب را دوست خاک و هر آتش را دشمن آب است و بالعکس و هر
خاک را دشمن باد است و هر آب را دشمن آتش و این معانی عام است و دوستی و دشمنی خاص آن بود که آتش
اول دوست باد اول بود و آتش ٢ باد ٢ را دوست تا آخر و آب و خاک نیز برین قیاس و دوستی
خاص الخاص آن بود که هر آتش را دوست بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود مثلاً آتش ... که نار ١٥ است
دوست خاص باد ٥ است که ... است و خاص الخاص نیز هست که بحسب تسکین بعد از وست و ...
آتش ٧ دارد و دوست خاص او باد ... است که باد ٧ است و دوست خاص الخاص او باد ... است
که بحسب تسکین بعد از وست و همچنین عناصر دیگر را قیاس فرمای که این مغز اصل است از اصول
این علم اکنون باید دید که آن آتش آتش آتش بود و دوستی از مردم بزرگ مثل پادشاه و سلاطین
بود و اگر آن آتش آتش بادی بود از مردم اکابر نفع رسد و اگر آبی بود مهم از جانب دشمن ساخته
شود و خاکی از مردم متوسط بود و این بحث بحسب آتش آتش و باد بادی و آب آبی و خاک خاکی و
آب آتش و خاک بادی مثل ذلک در جای دیگر خواهد آمد اصل الکلام و اصل الاحکام و اصل عمل النقاط
فی کل الدوایر و البیوت هذه فهم مطلع ٤ در اصل احکام مفاتیح بدانکه احکام از نقاط کنند
در نبات و از اشکال کنند در امهات بفهم و نگاه دار یعنی اگر آتش اول به ٥ رسید آن آتش آتش
بود و اگر آتش ٢ خواه در خانهٔ ٢ و خواه در خانه ٦ باد آتش بود و آتش ٣ خواه در ٣ و خواه در ٧
آب آتش بود و آتش ٤ خواه در ٤ و خواه در ٨ خاک آتش بود و باد بادی باد ٢ است و باد ٦ است
و باقی برین قیاس میکن و همچنین باین روش حل نموده و باز بدانکه آتش اول و ٢ که ... و ... است
از اول تا ٥ هر جا واقع شود در وتد اند و از ٥ تا ٩ مایل الوتد اند و از ٩ تا ١٢ زایل الوتد اند و آتش ٢

~~وعلاکه [illegible] و [illegible] از ۵ تا ۹ وتد آتش است و از ۹ تا ۱۲ ایل الوتد و از~~
اول تا پنج زایل وتد است و باقی بهمین قیاس میرود که اصل است نکته دیگر آنکه مطلع ۵ در شرح احوال
ازواج بیان شد که آتش اول زوجیت و باد اول [illegible] است و آب اول [illegible] است و خاک اول
[illegible] بتسکین سکنه باقی برین قیاس و باز آنکه هر نقطه فرد یرا ضد زوجیت مثلا آتش اول که [illegible] است
ضدش [illegible] است و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و باقی برین قیاس نکته دیگر در باب آنکه افراد حکم ظاهر
کنند و ازواج حکم باطن و فرد روز و زوج شب و عدد عنبر در زوجیت و اعمال زوج بطریق
اعمال افراد است که وتد حال و مایل مستقبل و زایل ماضی و مراتب زوج و فرد را موازنه کنند و احکام
گویند و نیز بباید دانست که ازواج را هم نقطه ضد بود چنانکه ضد زوج آتش اول که [illegible] باشد [illegible] بود
و ضد زوج باد اول که [illegible] است [illegible] باشد و ضد زوج آب اول که [illegible] است [illegible] است و ضد
خاک اول که [illegible] [illegible] و باقی بر ترتیب سکنه و قاعده آنکه است که از مرکز میزان نقطه الشکلی
که منتهی شود نظر کنند که ضد زوج و ضد فرد او بعض آن منتهی در رمل است یا نه اگر باشد در آن
مهم ضدان باشند و اگر موافقان مذکور باشند حسب المدعا بحصول رسد تمت
والسلام [illegible]

سکنه

ابسنه

دایره سکنه

دایره شکل	افراد نار	افراد باد	افراد آب	افراد خاک	اضداد نار	اضداد باد	اضداد آب	اضداد خاک
۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	ازواج نار	ازواج باد	ازواج آب	ازواج خاک	اضداد ازواج نار	اضداد ازواج باد	اضداد ازواج آب	اضداد ازواج خاک
۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وچون ازواج و افراد معلوم شد نیز باید دانست که اگر ضد فرد بود دشمن ظاهر بود زیرا که فرد تعلق بروز دارد
و روز روشن است و اگر ضد زوج بود دشمنان مخفی باشند زیرا که زوج تعلق بشب دارد و شب ستار است
و سایل مطلع بود مطلع ۶ در قوت اشکال و زوال دیگر بباید دانست که هر یک از اشکال ۱۶ گانه را دو
قوت بود و این قوت مذکور را اول بحسب عناصر بود چنانکه نار را ۱ قوت بود و باد را ۲ قوت و آب را ۳ قوت
باشد و خاک را ۴ قوت و این از بهر آن بود که هر یک خود را بآن قوت بمرکز خود رسانند و همچنین قوت دیگر باشد
که آنرا قوت مرتبه خوانند و آنچنان باشد که آتش اول را یک قوت باشد و ۲ را ۲ قوت و ۳ را ۳ قوت تا
۸ را ۸ قوت باشد و هم برین ترتیب در باد و آب و خاک عمل کند و خود را بمرکز خود رسانند فایده
این قوت آن باشد که خود را بمرکز رسانند که بعد از و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه بآن منتهی
شود که موافق این نقطه بود بحسب مرکز یا عنصر دلیل سعادت باشد و حصول مطلوب و معاونت باشد
از دوستان موافق و منافق و مناسب آن خانه و آن شکل و اگر آن مرکز و شکل و خانه مخالف بود یا
بعضی موافق و بعضی مخالف حکم کنند که بران نمط بود دیگر بدانکه نقاط رمل ۱۴۴ بود چرا که آتش
۸ و ۸ باد و آب ۸ و خاک ۸ و از یک تا ۸ ۳۶ باشد بعضی یک و ۲ ۳ باشد و ۳ و ۳ شش باشد تا
۸ که ۳۶ باشد پس ۴ بار سی و شش [illegible] پس جمله یکصد و چهل ۴ بود فایده این اعداد مراتب آنست
که چون نقاط از مرکز میزان الشکل منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و سایل را بعد مرتبه
آن حیز دهد چنانکه نقاط از مرکز میزان الشکل نه منتهی شود و آتش او مرتبه ۳ دارد و باد ۲ و
خاک ۲ جمله ۷ باشد پس سایل از غایب بپرسد و چون آتش قوت داشته باشد سؤال از برادران باشد یعنی
خانه ۳ و اگر باد نیز قوی بود و باد ۲ و آتش ۳ جمله ۵ بود از منسوبات خانه ۵ احکام گوید
اگر باد یا خاک تنها قوی بود سؤالات از خانه ۲ یا چهار باشد و اگر هر ۲ قوی بوند سؤالات از خانه
۶ باشد این معانی را نیک در باب بدانکه باد مال آتش است و آب مال باد و خاک مال آب
و آتش مال خاک و در مضبوط آب زوج [illegible] ۶ عدد دارد با جدو ۸ عدد دارد با بدوح پس
سایل چیزی از ۶ و ۸ طلب دارد و جمیع اشکال را برین قانون عمل میکنم و بدانکه مسایل خلافه

۸ و جلد مفاتیح است مطلع ۷ در مراتب اشکال و نقاط بدانکه مراتب را جمیع بنوع دیگر کنند و عدد خانه بروی
افزایند و از مجموع بقول بعضی ۱۲ ۱۲ و بعضی ۸ ۸ طرح کنند آنچه بماند ضمیر و احکام باشد و در صورت مذکور چون
بر [illegible] منتهی شود عدد عنصر اول و عدد خانه او ۵ جمله ۱۱ باشد ضمیر در ۱۲ باشد و اگر از ۱۲ ۱۲ است طرح کنیم ۴ بماند
ضمیر در ۴ باشد یا هر دو ضمیر باشند و وجهی دیگر چون نقطه کاکل [illegible] رسید او ۲ خود میخواهد که خاک [illegible] است و
اگر در رمل بود فبها و گرنه کجا او باید رفت و ضمیر و احکام بیان نمود و در آتش و باد و آب برین قیاس نوع دیگر
چون نقطه آتش خواه در میزان و خواه در خانه ضمیر باشد اول و ۵ و ۹ و ۱۳ اشترک و گواهند در احکام و ضمیر
و باد ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب و خاک مثل ذلک فتفهم و اگر به [illegible] منتهی شود از سبب آتش او سفر و علم
چرا که مرکز نار او ۹ است و هوای او دهم و شغل و عمل او نیز برسد و اصل هم نقاط اشکال میزانست
که کجاها که مرکز ایشانست حکم و ضمیر آنجاست و در اول مشرق الرمل بوده ایم بعضی درین دایره آتش
[illegible] حاکم اولست و حاکم ۵ آتش [illegible] است و [illegible] ۹ و نار [illegible] ۱۳ و باقی برین قیاس فایده باید دانست
که نقاط اربعه را حاکمان باشند که چون نقطه از میزان حرکت کند بهر خانه که منتهی شود حاکم آن نقطه را
طلب باید نمود اگر حاکم نقطه موجود است آن مهم نیز ثباتی دارد و صورتی بیوند و آن مهم زود
بهم رسد خاصه که حاکم از اوتاد یعنی یا طالع یا رابع یا طالع ناظر بود و عدم حاکم حکم عدم بر سؤالات
کند فتفهم و حاکم عبارت از ۴ آن نقطه است مثلا حاکم آتش [illegible] آتش [illegible] است که ۴ است
و باد [illegible] و آب [illegible] و خاک [illegible] فتفهم و جمیع نقاط را ۴ حاکم است چنانکه خاک [illegible] را حاکم خاک
[illegible] است و باقی برین قیاس دیگر همچنانکه ثبات کار باد در وجود حاکم است بطلان کار باد در وجود
نقطه ساقط است و آن ۶ و ۸ و ۱۲ است که منع جمیع مهمات بانهاست و وجود و عدم نقطه
حاکم در نتایج هاست وجهی اصیل و لطیف بدانکه کیسه آتش اول باد اولست و آتش ۲
باد ۲ و آتش ۳ باد ۳ و ۴ باد ۴ و همچنین در باد و آب و خاک دیگر کیسه هر آتش
بادی بود که بحسب تسکین بعد از و بود مثلا [illegible] مال کرده باشد و نقطه ۵ از آتش اول منتهی شد
باد اول را طلب کند و آتش ۲ و باد ۲ و اگر [illegible] حرکت نمود و بآتش منتهی شد آتش ۳ را طلب کند

واگر نیز باد ۳ و اگر در مرکز موافق نیز مطلوب بحصول رسد و اگر نیز بجای نیکی باید رفت اگر موافق مطلوبست از عدد و مزاج و غیرا از وبگوید وجهی دیگر از اصل رمل اگر نیت سایل از نفس رمل نیز از اول و ۵ و ۹ و ۱۳ برتبهٔ زوج و فرد بگیرد و شکل تمام کند اگر در رمل موجود و ناظر بطالع نیز جمیع مدعیاتی که دارد بحصول میرسد مثلاً شخص سؤال کند که میان من و پادشاه به بینی از اول و ۵ و ۹ و ۱۳ اشکلی حاصل کند که نفس سایل است و از دهم و ۱۰ و ۱۴ و ۲ و ۶ شکل دیگر که آن نفس پادشاه است بهم ضرب کند و از سعد و نحس و داخل و خارج و تکرار و ناظر و ساقط و معدوم و موجود سخن گوید و اگر از نکاح بپرسد شکل نفس چنانکه اول و ۵ و ۹ و ۱۳ است بیرون آورد که نفس سایلست و از ۷ و ۱۱ و ۱۵ و ۳ شکلی و از ضرب هر دو که نتیجه حاصل شود سخن گوید و اگر بپرسد که مال بیشتر است یا مال زوجه از ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ اشکلی بیرون آورد که کیسه و توابع کیسهٔ سایل است و از ۸ و ۱۲ و ۱۶ و ۴ اشکل دیگر که بمثابهٔ کیسه زوج است و اشکالی که ازین بیوت بدر میآورد مثلاً در اول [شکل] نیز نقط فرد او بگیرد و در ۵ [شکل] نیز نقط زوج او همچنین خواه فرد و خواه زوج باید گرفت و شکل ساخت و از وی با نتیجه هر ۲ سخن گفت بهر حال این نوع عمل بسیار پسندیده است و نیکوست و نقطه بمرکز رسانیدن این مدعاست و نیکو نگاه دار که اصل احکامست و عز الله الحسین البلانی منجم را نعالحه یاد نمای که سر پوشش از طبق جواهر بر داشته طالبان میرماید تا دانی و قدر شناسی بدانی و از نااهل محفوظ دار که تا بقهر خدای گرفتار نشوی

مطلع ۱ در طرح نوع دیگر اگر طرح نقطهٔ آتش منتهی شود نظر کند در مرکز آن آتش اگر آتش نیز مطلوب بحصول رسد و اگر در بیوت نار هوا نیز نیز از امداد دوستان مطلوب بهم رسد و اگر نباشد و اضداد نیز مطلوب نشود بلکه موانع باشند نیک دریاب و دیگر نقاط مثل ذلک اکنون باد یا آتش یا آب یا خاک هر کدام که باشند مثلاً اگر آتشی آتش نیز از مردم بزرگ نفع رسد و اگر بادی نیز مایی تر و آبی متوسط الناس و خاکی ادنی فافهم اگر سؤال از غایب بود و اشکال اتهات اصلی در اتهات نیز یا از لا در اتهات تکرار کند غایب

برسد بعد و مضروب زوج ۲ و ۷ او اتهات اصلی نیست [شکل] و نزد بعضی این [شکل] و بعضی این [شکل] و بعضی این [شکل] و مطلوب نقاط که در رمل موجود است غایب و مال غایب غیره میرسد نیک دریاب و بعمل آور فهم اگر کسی از جهت شغل بپرسد کار را او از خانهٔ اول ببینند که ابتدای کارها است و شکلی که در وی واقع است و کار ۲ از ۱۰ و کار ۳ دهم و ۳ از خانه ۷ و کار ۴ از خانه ۱۴ و ۱۳ قدر سعادت و نحوست و قوت و ضعف آن شکل خبر دهد نوع دیگر کار اول تعلق با آتش دارد و کار ۲ بباد و ۳ با آب و کار ۴ بخاک هر یک از نقاط بمرکز خود رسانند و خبر دهد بعضی کار اول از اول و ۵ از ۹ و از ۹ به ۱۳ خواه فرد خواه زوج گرفته شکل سازند و از وجود و عدم و نیک و بد سخن گویند و کار ۲ از ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ اشکلی بیرون آورند و از کار ۳ از شکل ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ شکلی بر آرند و کار ۴ از ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اشکلی بیرون آورند و از کار ۴ خبر دهند از سعد و نحس و داخل و خارج و وجود و عدم آن خبر دهد و ملاحظهٔ آن شکل از ازواج و افراد در ابر داشته بنماید که اشکال سعد اند یا نحس یا منقلب یا ثابت یا خارج یا داخل و مثل ذلک اگر کسی بر سر این امتزاج راه یابد بر احکام ۱۲ گانه یگانه گردد و قادر نیز و چند شکلی بدر آمده نیز نظر کند اگر آن شکل در مرکز خود موجود بود و در خانهٔ خود موافق نیز و در وتد نیز دلیل سعادت آن مهم نیز و بر خوردار ازان یافتن و اگر در خانهٔ ضد بود یا مخالف و زایل بود دلیل کند که سایل در ان کار نفع نیابد و احتناب از ان مهم نماید و اگر شاهدان و معاونان سعد باشند حکم بر نهج آن وضع نمایند

مطلع ۹ در انظار و آن بر ۴ نوعست اول اگر آتش مرتبهٔ اول بباد مرتبه اول یا بعکس آید آن قران و تقارن نیز و اگر آتش ۲ با باد ۲ و ۳ با ۳ تا آخر قرانست بعکس یعنی خواه آتش با باد یا باد با آتش و آب و خاک درین قسم چنین در یک مرتبه بهم رسند قران باشند و اگر آتش و باد است و باد با آتش و آب و خاک و آب و باد و خاک قران تحسین است و میان آتش و خاک دلیل توسط احوال بود و نقاط در مرتبهٔ ۳ اگر بهمدیگر افتد تسدیس گویند و میانه بود در دوستی و در ۴ بهمدیگر تربیع بود و نیم دشمنی نیز و ۵ بهمدیگر تثلیث بود و دوستی تمام است و ۶ از همدیگر

ساقط و ۷ مقابله تمام دشمنی و ۸ ساقط و ۹ مثل ۵ تثلیث و ۱۰ هم مثل ۴ تربیع و ۱۱ مثل ۳ تسدیس و ۱۲ ساقط و این ۱۲ خانه بحسب کو نست و حساب رمل تا ۸ بیش نیست و در ینمقام و ۲ و ۶ و ۸ نیز ساقط اند چرا که سیر نقط به ۸ خانه است و بیوت احکام ۱۲ خانه است و دور اشکال ۱۶ است و این انظار این معانی واجب چرا که غرض ما است

فصل دیگر در بیان طالب و مطلوب بر دو نوعست اول آنست که آتش اول طلب آتش ۲ و ۲ طلب ۳ و ۳ ۴ و ۴ ۵ و ۵ ۶ و ۶ ۷ و ۷ ۸ و همچنین در باد و آب و خاک قیاس باید نمود که هر نقطهٔ طالب نقطهٔ بعد از وست و این نوع مطلوب معاونت کسی گوید که سایل را و توقع معاونت داشته نیز بشرط قوت و وقوع او در مرکز موافق و وتد و مایل و زایل و ساقط و اگر نیز مخالف ناظر نیز نتیجه ندهد فافهم و طریق عکس اینچنان بود که آتش ۸ طالب نار ۷ بود و ۷ ۶ و ۶ ۵ و ۵ ۴ و ۴ ۳ و ۳ ۲ و ۲ ۱ اول و در همین طریق در باد و آب و خاک و حصول این نوع مطلوب معاونت از کسی بود که سایل از وطلب امید نداشته نیز نوعی دیگر آتش اول طلب باد اول و آتش ۲ باد ۲ و آتش ۳ باد ۳ تا آتش ۸ طلب باد ۸ کند و همچنین باد اول طلب آب اول میکند و آب اول طلب خاک اول و خاک اول طلب آتش اول کند تا آخر و حصول این نوع مطلوب در عواقب کارها و سرانجام مهمات در مطلوب آینده بکار می آید و عکس نیز احکام است که خاک ۸ طلب آب ۸ تا خاک اول طلب آب اول میکند برین ترتیب میان آب و باد و آتش حصول این نوع مطلوب در آینده و کم شده و ضایع شده بکار آید و کیفیت غایب رانیک بود

مطلع د هم در وجود و عدم و حصول و لا حصول اما چون ضمیر معلوم شود که از کدام شکلست و خواهد بداند که مطلوب حاصل میشود یا نه نظر کند که نقط میزان که منتهی شده از طالب مذکور موجود است یا نه اگر هست در کدام خانه است و قوت و ضعف چنانکه مذکور شد ملاحظه نمایند و اگر مطلوب نیز نا بخانه مطلوب نظر باید کرد که هیچ نقط موافق آن در مرکز هست یا نه مثلاً اگر نقط باد بود آن شکل نقط باد داشته نیز یا نه و اگر نباشد آتش که دوست اوست نیز یا نه و اگر اینها نباشند و خود منتج و بر جای نقطهٔ ضد یا مخالف نیز دلیل ناتمامی بود در صورت اول

بسعی که مطالب در مکان قوی یافت شد بسعی و اهتمام سایل مطلوب حاصل کند و در صورت ۲ که نیز و بر جای دوستان و موافقان نباشند بلکه مخالف و ضد نیز مهمات ناتمام بود و تتمهٔ اول آنکه نظر کنیم که مطلوب سایل از کدام نقطه است و سکنی آن نقط کجاست آنرا گروه مراتب آنرا بطریق مذکور رجع نمایند و شکلی سازند و حصول مطلوب از ان شکل گویند مثال آنکه نقطه میزان آب [شکل] بوست و ضمیر سایل از امید بود و این آب ۳ طالب خاک ۳ میکند که [شکل] است و سکنی آن خاک در ۱۴ است پس از خاک ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اشکلی سازند و از سعد و نحس آن شکل و از آن شکل که این شکل بر فی آمده حکم کند

وجهی دیگر آنکه ببینند که مطلوب سایل کدام نقطه است از عناصر همان نقطها را جمع کند اگر این نقاط از نقاط ضد غالب آید مطلوب حاصل است بر وجه احسن

دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود و در مرکز آتش و باد کشوده بود هم دلیل قوت مطلوب است و اگر نسبه نیز و خاک در ان مرکز موجود بود دلیلست که در ان مطلوب موانع بید اشود و تنغیص که آن خاک در مرکز خود نیز ظاهر فافهم و این بود خلاصهٔ احکام از مفتاح مفاتیح که اصل ۲۸ جلد کتاب مفاتیح است

و بدانکه چون دانیال ۴ از دنیا رفت ابراهیم و اکثر آن در کنار بحر مصر در جمع نمودن اوراق بودند و جبرئیل ۴ آمده آن اوراق ابراهیم آب ریخت که حکایت از پیش مذکور شده پاره چند از اوراق بدست حکیمی افتاد که طالب این علم بود و او ۲۸ جلد مفاتیح ساخت و از ان چند جلد بدست ما شاء الله مصری افتاد و از ان نیز ۸ ساخت و ۱۴ جلد از ان بدست زنانی افتاد و او هم ۲۸ ساخت و این خلاصه آنست نیک دریاب که مؤلف عبدالله انتخاب نموده بنوعی که زود توان یافت و همه طالب قابل منیما نید

افق ۳ در انتخاب من هدایة النقطه مرتب است بر ۳ مطلع

مطلع اول در مقدمات آن قاعده هدایة النقطه از تصنیف حاجی حسن ابرقوئی بدانکه هر نقطه که از مرکز میزان سیر کند و بمرکز خود قرار گیرد بغایت نیکو بود مثال آتش در مرکز خود که اول و ۵ و ۹ و ۱۳ است بشکل خود یعنی [شکل] [شکل] رسد دلیل کند بر خرمی و خوشدلی و رای صواب یافتن مرادات و باد در مرکز به [شکل] [شکل] رسد همچنین استجابت دعوات و شنیدن خبر راست و آب در مرکز خود به [شکل] [شکل] رسد از زنان و دوستان

وغایبان و همنشینان خرمی ونفع باید وخاک در مرکز خود به [شکل] [شکل] [شکل] رسد از مقام وعاقبت مراد
یابد واصل مسئله انکه هر شکل درخانه فرود آید با صاحب خانه امتزاج دهند وحکم از نتیجه آن نمایند وباز نتیجه را
با شکلی که درخانه اول هست امتزاج دهند وتکرار نیز با اینها موافق سازد که حفظ نسخه وجمله اشکال رمل از نقطه
ومرتبه وخانه وعنصر وسعد ونحس وداخل وخارج وثابت ومنقلب ونیز کیف نتیجه وتکرار ومراتب
نقاط ویمین ویسار امتزاج دهند وحکم کنند که بلاشک مراد برآید وبعضی حکم از شکل وبعضی از نقطه و
بعضی از مرتبه وبعضی از مرتبه عنصر وبعضی از سعد ونحس حکم میکنند وهمه موافق است اما بعضی درست آید
وبعضی خطا رود واینفقیر بمثال نمایم **مثلا** [شکل] شکل ۱۱ است و۸ مرتبه دارد ونقطه آب ۳ وخاک
۵ دارد وسعد است وداخل است وحکم از دخول امید کنند باندک دغدغه وتردد وامداد از دوستان
تمام شدن وآن نیز تا درجه سکنه قرار داشته هر نه هم امتزاج دهد وحکم عرض عدد وعنصر طول
عدد ومرتبه عمق ضرب عنصر در مرتبه **مطلع ۲ در امتزاج** مثلثات [شکل] [شکل] [شکل] باد ۲ وآب ۵ به ۷
داد دلیل کند بر خرمی از دوستان غایب ورسیدن هدایا وخبر خوش ومیان دوستان عیشی وعزت
واتصال وامتزاج وشرکت [شکل] [شکل] [شکل] آتش ۱ به ۳ داد وباد ۱ به ۲ دارد وخاک ۶ به ۲ دلیل کند
برآمدن غایب وطلب مال غایب یا قرض گرفتن از ان سبب وتنگی از سبب خرج باختیار وبی اختیار
[شکل] [شکل] [شکل] آتش ۳ به ۷ وخاک ۲ به ۶ داد وآب ۱ به ۵ دارد دلیل کند بر تردد دوستی با زنان وموافقت
واین ابواب را فهم کن مثال عظیم هر هدایة النقطه وآنجا نیست که ۱۶ شکل اتهات را به بینند که چه
نقطه دارد ومراتب هر نقطه چیست واز کدام شکل آمده است ومنسوبات بکدام خانه است
از خانه ۱۶ کانه حکم نمایند اینست طریق سیر نقطه درباب ونحو دار اکنون درین اتهات ۳
آتش است و۲ باد ویک آب و۳ خاک در رمل اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آتش ۳ وباد ۲ وآب
یک وخاک ۳ اکنون در اتهات ۸ حکم است از نقطه و۸ شکل که جمله ۱۶ است ودر بنات آتشها به
[شکل] داد که باد ۶ وآب ۶ وخاک ۷ است پس درین شکل ۶ حکم حاصل شود بسبب مراتب نقاط وشکل
سکنه ۱۴ در خانه ۵ ونقطه بادهای دوم باد وآب هفتم داد ونقطه آب ۵ بخاک ۱۴ داد وخاک ۲

وخاک ۶ بباد وآب ۶ وخاک ۷ داد واین مثال در اتهات بنات است ودر متولدات ۱ شکل خود
داد ودر ۲ آتشها وخاکها است ونقطهای مذکوره باد وآب ۷ داد ودر ۱ نقطهایست وخاک ۶
به ۱۴ داد ودر ۱۲ خاکها است وباد وآب ۶ بباد وآب ۷ داد ودر زوایدات وآتش ۳ به ۷ داد
ودر ۱۳ او آب ۷ به ۵ داد وخاک ۲ به ۶ داد ودر ۱۴ خاک ۱۴ به ۷ داد باد وآب ۷ باز به ۶
داد ودر ۱۵ نقطه نار ۷ به ۵ داد وباد ۶ به ۱۴ داد پس از ین مراتب نقطها وسکنه اشکال که حکم کند
حفظ نسخه والله اعلم مثال به نظیر است این نه در وسع فقیر است این الکراین نکته درمانی نکوعین
ضمیر است این اکنون بدانکه آتش با آتش وباد بباد وآب باب وخاک بخاک موافقند وآتش باب
وخاک بباد مخالف مطلق وآتش بباد وآب بخاک مصادق آتش وخاک وباد وآب مسالم و
این نکات را نیک دریاب که در هیچ نسخه دیگر نیابی **مطلع ۳** در سیر نقطه وجد اول واصول این
علم ونکات غریب وعجیب بدانکه هر گاه که آتش تنها بخانه آتش منتهی شود حکم [شکل] باید کرد
وباد در باد [شکل] حکم باید کرد وآب در آب [شکل] حکم باید کرد وخاک در خاک [شکل] را جستن
وحکم کردن وباقی مرکبا تند باین طریق که درین جدول درجست

[شکل]	نار در نار	[شکل]	آتش در باد وباد در آتش	[شکل]	آتش در خاک وخاک در آتش	[شکل]	نار در باد وباد در آب ونار وآب در باد
[شکل]	باد در باد	[شکل]	آتش در آب وآب در آتش	[شکل]	خاک در باد وباد در خاک	[شکل]	آب وباد در خاک وباد در آب وآب در خاک
[شکل]	آب در آب	[شکل]	باد در آب وآب در باد	[شکل]	نار در باد و هوا در خاک ونار وخاک در باد هر دو	[شکل]	در هر خانه که نشیند طبع او گیرد
[شکل]	خاک در خاک	[شکل]	آب در خاک وخاک در آب	[شکل]	نار وآب در خاک وخاک وآب در آتش	[شکل]	در هر خانه که هر ۱۵ طبع را ۲ گرداند

اهم مراتب افراد رمل را برگیر ⁘ تمام هر سر هم بر دانش وتدبیر ⁘ بجانها هم کن بخش وهر کجا برسد ⁘ ز شکل
وخانه وتکرار وسکنه اوست ضمیر ⁘ چو شکل حاصل وسکنه حروف ضرب کن ⁘ معاینت شود احوال آن قلیل وکثیر ⁘

دگر نتیجه آنرا بزن بسکن مزاج ⁘ که حکم بود ونبود عیان کند تقدیر ⁘ نتیجه اسیومین را بسکنه بزوج زن ⁘
که او نشان دهد از روز وماه ومده کار بی تاخیر ⁘ تشکل سکنه ابجد زن آن نتیجه آخر ⁘ مثلثی است که نبود در عاقبت
تصویر ⁘ بهر طریق که حاجی حسن بیان فرمود ⁘ قضای خالق بیچون نمیکند تغییر ⁘ ابیات نکودار ونکو ⁘ واسرار
نگهدار ونگهدار ومگو ⁘ چون اکثر علم رمل نکو گفتیم ⁘ تو فاتحه خوان باش وکرامات بگو ⁘ ⁘ تمت

شکل	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
سکن	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
بروج	۶	۱	۸	۳	۲	۵	۵	۷	۴	۱	۶	۸	۷	۲	۳	۴
عدد	۲	۱۵	۶	۱۶	۱	۱۰	۸	۷	۴	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۳	۱۱	۵
حروف	۱	۱۱	۱۲	۱۳	۹	۱۴	۲	۳	۴	۶	۵	۸	۱۰	۷	۱۵	۱۶
عنصر	۱	۶	۴	۸	۷	۵	۴	۲	۳	۳	۷	۶	۸	۹	۵	۱۰
ابجد	۱	۱۰	۵	۱۶	۱۱	۹	۸	۲	۴	۳	۱۲	۷	۱۳	۱۴	۶	۱۵

۱	[شکل]	۱	باد وخاک [شکل] وآب [شکل] درخانه اول قران هر سه مستولی نار	نار در نار	وتد الوتد	قوت کل واعانت	قوت نفس وشتاب زدگی وفکرت سعد ونحس مراتب که دارد رهم جایی
۲	[شکل]	۱ ۱	نار [شکل] وآب [شکل] با باد وخاک قران کنند مستولی باد	نار در باد	مایل وتد	نکو بمیانه	دلخوشی از دوستان وبرآمدن مرادات ارکان مرتبه که
۳	[شکل]	۲ ۱	نار [شکل] وباد وخاک [شکل] با آب [شکل] وباقی چنین است	نار در آب	زایل وتد	بدکل	طمع از تهمات بردن هر کرت واسباب وخبر کردن
۴	[شکل]	۴	آتش مستولی [شکل]	نار در خاک	وتد الوتد	سعد دو دانگ	میانه بودن احوال وقضا خاطر
۵	[شکل]	۳ ۴	آتش مستولی [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	باد در نار	وتد الوتد	کلی نیکی	دور از بنی وفکرت بسیار وترقی دور هم نقطه با مراتب که دارد
۶	[شکل]	۴ ۳	آتش مستولی [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	باد در باد	وتد الوتد	قوت کل اعانت	خوشی دلخوشی وترقی درجاه
۷	[شکل]	۴	آب مستولی [شکل] [شکل]	باد در آب	وتد	۴ دانگ سعد	تردد نمودن وطلب مراد بدست آوردن
۸	[شکل]	۳	خاک مستولی [شکل] [شکل] [شکل]	باد در خاک	زایل	متوسط ۴ دانگ	تشویش وبیحضوری وزلزله وتزویر
۹	[شکل]	۲	آتش مستولی [شکل] [شکل]	آب در آتش	زایل	میانه حال ضعیف	زایل شدن از خوف وتشکیل یافتن از پریشانی
۱۰	[شکل]	۵ ۴	باد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	آب در باد	مایل	قوت کل واعانت	ترقی ودلخوشی بدست آمدن مرادات
۱۱	[شکل]	۳ ۵	آب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	آب در آب	وتد الوتد	قوت مراد عظیم	از مال وزنان وخوشان بسیار نفع دیدن
۱۲	[شکل]	۶ ۵ ۴	خاک [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	آب در خاک	وتد	قوت عظیم	طلب مراد نمودن ویافتن شوق
۱۳	[شکل]	۷ ۵ ۶	آتش [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]	خاک در آتش	مایل	نکو ۴ دانگ	قبض خاطر بواسطه توقف
۱۴	[شکل]	۶ ۶	باد مستولی [شکل] [شکل] [شکل]	خاک در باد	زایل	بدکل	تشویش یافتن وبیحضوری وخرج کردن مال
۱۵	[شکل]	۷ ۷	آب مستولی [شکل] [شکل] [شکل] نقطه اجتماع با اینها قران کنند	خاک در آب	مایل	میانه	بدست آوردن نفع مرادات ونیکوئی حال
۱۶	[شکل]	[شکل]	این بود قران نقاط فهم	خاک در خاک	وتد الوتد	قوت عظیم	وزایل شدن خوف وتشکیل یافتن از پریشانی

افق عد — مطلع اول — در عدد گفتن بجمیع قواعد از شکل و نقطه مرتب است بر ٤ مطلع . بجمیع قواعد باید
دانست که بعد بر دو قسم است بعد زمانی و بعد مکانی بعد زمانی مثل سنین و شهور و اسابیع و ایام باشد
و بعد مکانی مثل فراسخ و امثال ذراع و اصابع بدانکه نقاط رمل بر بیان تعلق دارد مثل ملک و فاعلیت
و مؤثریت و ازواج بمکان تعلق دارد و مثل عناصر اند که قبول اثر میکنند و منفعل اند و مؤنثان و لیالی
و ظلمت پس هر شکلی که بحسب ازواج و افراد سکن دارد چون در اعمال عمل نماید مجموع حالات و افعال
مطلوب از و صادر شود و صاحب قوت تامه و کمالات باشد مثل [شکل] در خانه دهم که در تحقیقات حکمیه ثابت
است بدایره هزاد درین خانه کاملست بواسطه آنکه فاعلیت و مفعولیت دارد و وجه کمال
چراکه زوج او عددش ده و فرد او لست که نشانی ابجد کنند هم ده است و فرد زوج است و زوج
جد و [شکل] هم روحست و هم جد پس هر شکل که بحسب روح و جد در بینی از بیوت ساکن
شود صاحب روح و جد باشد پس آنشکل پس آنشکلست حی است لعز زنده و جاوید است و
آنشکل را رب الرمل گویند پس اگر مطلوب آنشکل در رمل موجود است پس مطلوب ٢ و مقصود
از ان رب در ساعت و در روز و هفته و ماه و سال حاصلست و اگر مطلوب بی فاصلات
در ساعت یا در روز حاصلست و اگر فاصله باشد بعدد افراد زمان و بعد از واج مکان باشد مثلا
[شکل] در اول و [شکل] که مطلوب اوست در ٢ باشد پس بی فاصله است مثلا [شکل] که زوج او ده است
در دهم و [شکل] که فرد او ٥ است در ٥ و هر دو بزمان تعلق دارند و مذکر و نهاری اند و فاعلند
و فاعل مؤثر اند و اگر خواهیم بدانیم که بچند روز مطلوب ٢ و مطلوب معشوق باشد به بینیم که شکل اول
کدام است و شکل ٥ کدام و در مابین ایشان چند نقطه است بحسب آن بعد زمانی باشد میان
عاشق و معشوق مثلا [شکل] در اول باشد و در ٥ [شکل] باشد و در اصل میان [شکل] و [شکل] بطریق اقرب
این شکلها اند [شکل] بدایره ابدح پس باید دید که از اول تا ٥ ازین اشکال اقرب یا اشکال
ابعد کدام موجود شود و اشکال بعد مابین [شکل] و [شکل] اینها اند [شکل] از افراد
اینها که در مابین از اول تا ٥ با خانه مقصود چند شکل واقعند از افراد و مراتب افراد بعد زمان باشد

ار ازواج و مراتب ازواج بعد مکانی خواهد بود و این معنی را ایضا در باب و برین نمط حصه هر شکل و
هر نقطه را باید دانست و ایضا باشد که هر شکل با هر نقطه از سکن خود یا از مرکز خود تا ٤ مرتبه تعبیر
٤ خانه که میرود مرتبه روز است که آحاد باشد و از ٥ تا ٨ مرتبه هفته است که عشرات باشد و از ٨
تا خانه ١٢ که میرود مرتبه ماه باشد که مآت است و از ١٢ تا ١٦ مرتبه سالست که الوف باشد و ازواج
و حب و کز و میل و فرسخ حساب است و افراد ساعات روز هفته ماه و سال فهم مثلا رملی
زدیم از جهت غایب اینست [شکل] پس از اول تا ٧ این بود [شکل]
[شکل] پس بدایره ابجد عمل مینمائیم و [شکل] شکل دهم است و ٩ خود آمده و آتش یکیست و باد
که ٢ است و آب سیم و خاک ٤ و [شکل] در مرتبه شهور آمده است که مرتبه مآتست پس گفتیم
نار یکماه و باد ٢ ماه و آب ٣ ماه و خاک ٤ ماه جمله ده ماه باشد و [شکل] شکل ٩ این دایره است
و ٨ احقاف آمده است و او هم نه ماه باشد و [شکل] شکل ٥ این دایره است و به ١٦ آمده پس ٥ سال
باشد و [شکل] شکل ٦ است او هم به ١٦ احقاف آمده ٦ سال باشد و [شکل] شکل ١٤ است و ٩ خود آمده
پس ٩ ماه باشد اما آنچه اعتماد برانست شکل [شکل] ٣ است که بدایره بزدح صاحب خانه است و رمل
دیگر از جهت عزیزی کشیده شد که عدد مکان و زمان او ظاهر شود هم بدایره ابجد از تاریخ ١٨
ربیع الثانی سنه ١٢٨٩ بود و رمل اینست [شکل] و اینجا شکل ١٦ در ٢ و در ٣ خود
موجود است پس مرتبه ٣ در آحاد باشد و عدد [شکل] ٢ است و [شکل] شکل ٧ است و در ٢ به ١٣ احقاف
آمده که مرتبه الوف باشد و [شکل] در ١٤ است و معتبر نیست چراکه افراد است و [شکل] بزد رالوفست
و زوج باد او معتبر است به ٢ دلیل اول آنکه در ٨ در سکن اسعد است و در ٥ رمل در سکن بزدح است
و ٢ هزار فرسخ گفتنه اند که زوج باد او را اعتبار کنیم پس زوج باد [شکل] را بدویست فرسخ گرفتیم
چراکه دور و تند است و نخست که در سکن است و اگر نه میل و وجب و ذرع بود و آن شخص در
اردبیلست و رمل در شیراز کشیده شد و مابین ٢٠٠ فرسخست و این بعد مکانی باشد فهم
دایرهٔ ابجد اینست [شکل] و اگر از اول

تا ١٠ ده نقطه محلول باشد تا ١٠ روز مقصود حاصل شود و اگر ده زوج بود بگوید که ٢٠ فرسخست یا میلست خانه
در میانست یا بیست ذرع بعد است وجه دیگر فاعلم ان الامهات ایام والبنات اسابیع والمتولدات
شهور والزوایدات سنین ولئن کان الضمیر فی الامهات ونقطة النار مفرد بیوم والهواء بیومین
والماء ثلاثة ایام والتراب باربعة الایام فان کان اجتمع من ذلک العدد کان هو المطلوب الضمیر
اگر ضمیر در بنات افتد و آتش تنها باشد یکهفته و باد ٢ و آب ٣ هفته و خاک ٤ هفته مجموع تمام هفته
باشد و در متولدات حساب ماهست و در زوایدات سالهاست فهم مطلع ٢ در اصول العدد و این
چنانست که امهات محل ایامست و بنات هفته و متولدات ماه و زوایدات سنین الکون اگر شکل
ایام در امهات باشد چون [شکل] در ٣ یا [شکل] در ٤ یا [شکل] در اول یا [شکل] در ٢ اینها شکل ایام در ایام باشند
و از روز بلکه ساعت حکم باید شود و اگر اشکال بنات مثل [شکل] و غیرها در امهات باشد گوئیم به ٨ ماه
مقصود برآید چراکه ٨ که [شکل] است تا ١٢ روزها ست و از ١٢ تا ١٦ هفته است و از ١٦ تا ٥ ماهست
و باقی سالهاست و دلیل دیگر ٨ سال چراکه از هفته و شهور که بنات و متولدات است و از سنین
که زوایدات است گذشته در ایام نشسته پس سنین میرسد فهم مثال دیگر بدایره بزدح رملی
زدیم کجاجتی و [شکل] در ٥ یافتیم پانزده عدد است و عدد خانه ٥ ا چراکه خانه اول ٢ عدد دارد
و ٢ و ٦ و ٣ و ٩ و ٤ و ١٢ و پنجم ١٥ و عدد خانه را نیز داخل باید نمود پس جمله ٣٠ عدد باشد هم عدد شکل
و عدد خانه و [شکل] در ٦ تکرار داشت پس ٦ دیگر بر او افزائیم ٣٦ عدد خانه جمله پنجاه ٦ باشد پس
مطلوب تا ٥٦ روز حاصل شود یا ٥٦ هفته چراکه ٥ و ٦ مرتبه هفته است و مذکور رشده و اگر
شکل عدد در رمل نباشد نقاط جمیع رمل شمارند هم فرد و هم زوج بر تمام ١٦ خانه ١٦ را طرح
کند الحاکه برسد در جدول که بعد ازین مشروح میگردد و به بیند که آنشکل چند عدد دارد و تکرار
شکل هم بدانند و از روز و هفته و ماه و سال حکم کند و عدد بگوید که مجرب و واضح است مطلع ٣
در مثال دیگر اگر پرسند که غایب تا کی برسد شکل ٧ را با شکل عدد خانه خودش ضرب کند و
در شکل خانه مزاج خودش نیز ضرب کند و از ان عدد بگوید که هرگز خطا نباشد و اگر آنشکل در امهات

تکرار کند و از ان عدد بگوید که هرگز خطا نکند اگر ایام بود زود آید مثلا رملی کشیدیم از جهت عزیزی از ٢
ربیع الثانی سنه ١٢٨٩ [شکل] واو در ارد بیل است الکنون شکل ٧ [شکل] بود و او در ٤ مزاج دارد
و ٤ [شکل] است هم بدایره سکن و هم حالا قرار دارد و ضرب نمودیم [شکل] شد و همین ٧ در خانه ٤ مزاج
دارد و در ٤ ایضا بدایره سکن [شکل] است و حالا موجود است ضرب نمودیم همان [شکل] شد و باهم ضرب
نمودیم [شکل] شد و [شکل] شکل ٤ است در دایره عدد و صاحب ١٠٣٦ عدد است و در ٤ ٢٢٢
عدد دارد و در ٥ ٢٦٥ عدد دارد پس غایب بابن اعداد بیاید مثال دیگر از جهت غایب رمل زدیم
[شکل] در ٧ [شکل] بود و او در ٨ عدد دارد و صاحب ٨ بدایره سکن [شکل] است باهم
ضرب نمودیم [شکل] شد و [شکل] در ٥ مزاج دارد و صاحب ٥ [شکل] است باهم ضرب نمودیم [شکل] شد
و از هر دو [شکل] شد و [شکل] صاحب ٥ ٥ عدد است و درین رمل بود در ٦ موجود بود عدد اش
٥ ٢ است و در ٢ تکرار دارد و عددش ١١ است پس تا ١١ روز یا ٢٥ روز یا ٢٥ هفته یا
٥ ٥ روز یا ٥ ٥ ماه برسد فهم و شواهد و نوطر نیز باید دید و مزاج ظاهر و شکل عدد ظاهر را باید
دید مطلع ٤ در مراد هر شکلی و آن بدایره ابدح است و آن دایره را دایرهٔ مراد گویند و چون
رمل زده باشی نظر در اول میکنی و به بین که چه شکل نشسته و مراد او چیست و در کجاست که
ضمیر مطلق در آنشکل و آنخانه باشد مثلا رملی دیم این بود [شکل] مراد [شکل] که شغل او ست
[شکل] است و در ٤ رمل موجود است و بر جای [شکل] بدایره سکن [شکل] است و [شکل] بدایره ابدح شکل
٨ است و [شکل] نقاط ٨ دارد و انجا [شکل] پس از مال غایب و طلب دفین و ملک باشد و
اظهار اسرار عیبی و [شکل] در ٤ به ٢ عدد دارد پس تا ٢ روز یا ٢ هفته مراد حاصل شود خاصه که
[شکل] در اول در باطن یافت میشود و ایام از انجاست فصل دیگر که اصل عدد گفتن است و
رمل اینست [شکل] در خانه ٣ که [شکل] صاحب عدد است تا در سه موضع زایل و ساقط
تکرار داشت بعنی ٦ و ٨ و ٩ و در جای او بدایره سکن [شکل] قرار داشت اعتبار نکردیم و نظر
جدول نمودیم آنست که مجموع نقاط زوج و فرد رمل را شماره نمودیم ٧٨ بود و ٦ او ٦ طرح

کردیم تمام شد و ١٧ باقی ماند و در خانه ١٧ بود و در وتد الوتد بود و در پنجانه عدد او ٢٣ بود و عدد خانه
خاص او جمله ٥٣ پس گفتیم تا پنجاه سه روز غایب برسد و باقی برین قیاس است فهم بدانکه اجتماع ١٦
حاکم و خاص رمل گفته اند چرا که دایره بروج در ٦٦ عدد دارد و ٦٦ عدد اسم الله است و سکن
او ١٥ است و دایره اینست

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد بروج																
عدد بروج																
١	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٢	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧
٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
٤	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
٥	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦
٦	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١
٧	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٢٢	٣٢	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧
٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
٩	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢
١٠	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٢١
١١	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١
١٢	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢
١٣	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤
١٤	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥	١٠٦	١٠٧
١٥	١٠٦	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
١٦	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	یک روز	٥ ماه ٢ روز	٩ ماه ده روز	یکسال و هفت ماه	٢ سال و ٢ ماه	٢ سال ٢ ماه	٢ سال [illegible] روز	یکسال ٧ ماه
٢	دو روز	دو روز	ده ماه تمام	یکسال و ده ماه	٢ سال ٨ ماه	٣ سال ٣ ماه	٢ سال ٣ ماه	٢ سال ٥ ماه
٣	سه روز	سه روز	سه روز	٢ سال ٢ ماه	٤ سال ٤ ماه	٤ سال ٤ ماه	٥ سال ٥ ماه	سه سال ٣ ماه
٤	٤ روز	٤ روز	٤ روز	٤ روز	٤ سال و یکماه	٥ سال و ٥ ماه	٤ ماه ١٨ روز	٤ سال ٤ ماه
٥	٥ روز	٥ روز	٥ روز	٥ روز	٥ روز	٦ سال و ششماه	٢ سال و ٢ ماه	٥ سال ٥ ماه
٦	٦٠ روز	٢ ماه	٦ روز	٦ روز	٦ روز	٦ روز	٩ سال ٦ ماه	٦ سال و ٦ ماه
٧	٧٠ روز	٢ ماه ده روز	هفتاد روز	٧ روز	٧ روز	٧ روز	٧ روز	١٣ سال یکماه
٨	٨٠ روز	٢ ماه ٢٠ روز	٨٠ روز	٨٠ روز	٨ روز	٨ روز	٨ روز	٨ روز
٩	٩٠ روز	٣ ماه	نود روز	نود روز	٣ ماه	٩ روز	٩ روز	٩ روز
١٠	صد روز	٣ ماه ١٠ روز	صد روز	صد روز	٤ ماه ده روز	٣ ماه ده روز	ده روز	ده روز
١١	صد و ده روز	٣ ماه و ٢٠ روز	صد و ٢٠ روز	٤ ماه	٤ ماه ٢٠ روز	٣ ماه ٢٠ روز	٣ ماه ٢٠ روز	١١ روز
١٢	صد و ٢٠ روز	٤ ماه	٤ ماه ٢٠ روز	٤ ماه ٢٠ روز	٥ ماه	٩ ماه ٢٠ روز	٤ ماه	٤ ماه
١٣	صد و ٣٠ روز	٤ ماه ده روز	٥ ماه ده روز	٥ ماه ١٠ روز	٩ ماه ٢٠ روز	یکسال و یکماه	٤ ماه ٢٠ روز	٤ ماه ٢٠ روز
١٤	صد و ٤٠ روز	٤ ماه ٢٠ روز	٦ ماه	٦ ماه	یکسال و یکماه	یکسال و ٤ ماه	٤ ماه ١٨ روز	٤ ماه ١٨ روز
١٥	صد و ٥٠ روز	٥ ماه	٧ ماه ده روز	٦ ماه ٢٠ روز	یکسال و ٤ ماه	یکسال ٥ ماه	٨ ماه ٧ روز	٤ ماه ٨ روز
١٦	٥ ماه ده روز	٥ ماه و ده روز	هشت ماه ٢٠ روز	یکسال و ٤ ماه	یکسال و ٧ ماه	یکسال ١١ ماه	یکسال ٤ ماه	٩ ماه ٢٥ روز

	[illegible]							
١	٢ سال ٨ ماه	٢ سال ٢ ماه ٨ روز	یکسال و ده ماه	٣ ماه ١٨ روز	١٧ روز طول	١٧ روز طول	١٧ روز طول	١٧ روز طول
٢	٣ سال ٢ ماه	٢ سال و ٦ ماه	٢ سال و ٥ ماه	٢ سال و ٢ ماه	٦ ماه و ١٨ روز	٦ ماه ١٧ روز	١٨ روز طول	١٨ روز
٣	٣ سال و ٧ ماه	٥ سال و ده ماه	یکسال و ٦ ماه	٢ سال و ٨ ماه	٩ ماه و ٢٥ روز	٩ ماه ٢٥ روز	٩ سال و ٥ ماه	٩ روز
٤	٤ سال و ٤ ماه	٨ سال و ٢ ماه	٣ سال و ٥ ماه	ده سال و دو ماه	یکسال و یکماه	یکسال و یکماه	یکسال و یکماه	یکسال یک ماه
٥	٥ سال و ٥ ماه	ده سال و ده ماه	٤ سال و یکماه	ده ماه	یکسال ٤ ماه	یکسال و ٧ ماه	یکسال و ٤ ماه	یکسال و ٤ ماه
٦	ده سال و ده ماه	٣ سال و ٨ ماه	٤ سال و ٤ ماه	٦ سال	یکسال ٨ ماه ٢٠ روز	یکسال و ده ماه	یکسال و ده ماه	یکسال و ٧ ماه
٧	٦ سال	٦ سال و ٤ ماه	٩ سال و یکماه	٩ سال و [illegible]	یکسال و ده ماه	٢ سال و ده ماه	٢ سال و ٢ ماه	٢ سال و ٢ ماه
٨	٨ سال و ده ماه	٩ سال و ٢ ماه	٢١ سال و ٩ ماه	٢ سال و ٢ ماه	٢ سال و ٣ ماه	٢ سال و ٥ ماه	٢ سال و ٥ ماه	٣ سال و دو روز
٩	٩ روز	٢٢ سال و ٩ ماه ٣ روز	٢٤ سال	٢٤ سال تمام	٢ سال و ٢ ماه	٢ سال و ٨ ماه	٢ سال و ٧ ماه	٣ سال ٦ ماه
١٠	ده روز	ده روز	١٤ سال ٩	١٤ سال و ٢ ماه	٢ سال و ٨ ماه	٣ سال و ٣ ماه	٥ سال و ٥ ماه	٤ سال و ٤ ماه
١١	١١ روز	١١ روز	١١ روز	١٨ سال	٣ سال و ٢٠ روز	٣ سال و ٤ ماه	٣ سال و ٧ ماه	٥ سال و ٣ ماه
١٢	١٢ روز	١٢ روز	١٢ روز	١٢ روز	٤ سال و ٤ ماه	٣ سال و ٦ ماه	٨ سال و ده ماه	٦ سال و یکماه
١٣	٦ ماه ١٧ روز	١٣ روز	١٣ روز	١٣ روز	١٣ روز	٦ سال ٩ ماه	٨ سال و ٩ ماه	٧ سال و ٢ ماه
١٤	یکسال یکماه	یکسال یکماه	١٤ روز	١٤ روز	١٤ روز	١٤ روز	٢ سال و ٩ ماه	٨ سال و ٩ ماه
١٥	یکسال ٧ ماه	یکسال و ٤ ماه	یکسال و ٤ ماه	١٥ روز	١٥ روز	١٥ روز	١٥ روز	١٣ سال و ٤ ماه
١٦	یکسال ٢ ماه	یکسال ٨ ماه	یکسال ٨ ماه	یکسال ١١ ماه	١٦ روز	١٦ روز	١٦ روز	١٦ روز

حاشیه ضابطه ٢ در احکام جدول عدد گذشته و در وعده سایل چون رمل کشیده اند با آنکه خانه رونده واز
خانه و آن شکل عدد بگویند و اگر کل حال ... مثلا رملی زده ایم اینست بعدد ... در اول
تا ١٧ روز و دیگر از تشویش و زحمت ... آبی و فرح یابی و از ... ٢ تا ٢ سال و ٥ ماه کیسه بقوت ...
و ... ٣ تا سه روز دیگر از خویشی و اقربا و حرکت نزدیک فرح حاصل شود و ... ٤ تا ٤ سال و ٤ ماه
حال بد روا ... در نهایت قوت ... و حاصل بد بهد و نافع بود والله اعلم و باقی برین قیاس است
فصل در گرانی و ارزانی اسعار بگیرد ٢ و ٥ و ١٠ و ١١ را امهات سازد و تمامت اشکال را
انجا با کند پس نظر کند در نقطهای عناصر اگر ناری و هوائی بر نقطهای آبی و ترابی غالب آید ... گران
... و اگر مغلوب آید ارزان شود و اگر مقابل آیند متوسط ... تمت فصل در آمدن باران اگر
اوتاد شکل آبی ... و در ١٥ ... با هم شکل آبی بود البته باران بیاید و اگر اوتاد را همه شکل
آبی ... مایل الا اوتاد ... شواهد راجع کند و حکم بر غالب کند و بعض گفته اند که نقطهای شکل آبی
بشمارند و ١٢ کانه طرح کند و باقی را ... کند انچه برسد اگر داخل ... بیاید و اگر خارج ... دیرتر و
وعده آن از جدول تحت آن شکل که بروز تعلق دارد یا شب والله اعلم شرح این جدول در بیان
تمکین عدد به نسبت اشکال و حروف و طول و عرض و عمق مثلا هر شکلی از ... تا ٤ مرتبه
طول است و بر قوت احاد و در ٥ تا ٨ در مرتبه عرض است بر قوت عشرات و از ٩ تا ١٢ در مرتبه
عمق است بقوت مات و از ١٣ تا ١٦ در مرتبه عمق عمق است بر قوت الف و بدانکه هر شکل که در مرتبه
عمق است بر قوت الف و بدانکه هر شکل که در مرتبه طول است قوت تمام دارد در نحوست و سعادت
بغیر ازان بالاتر ... و حکم شمع دارد که ایستاده میسوزد و هر شکل که در مرتبه عرض است
سعادت و نحوست آن نصف بود و مثل شمعی بود که افتاده میسوزد و هر شکل که در مرتبه
عمق بود ... نیم سعادت بدهد و ٤ دانگ و نیم نحوست و مثل شمعی بود که معکوس میسوزد
و هر شکل که در عمق عمق بود در نحوست بود و سعادت هیچ ندهد مثل شمع بود کشته بغیر ناسوزانی
شعله و عدم مطلق بود بلا حی و لا حرکت و لا اثر و این ٢ ضابطه نهاده اند ضابطه اول انست

که استاد زناتی گوید که وعده سایل بعدد حرف یکم و حرف ۸ و حرف ۱۲ و حرف ۶ ابد عدد شکل حروف اینست فقهم [illegible] وضابطه ۲ بطریق طرالبکبیر الکه اعداد از مرتبه احاد که از اول تا ۱۰ است ایام و عشرات که ۵ تا ۹ است اسبوع و مآت شهور و الوف سنین

اعنی بخمسه در عدد بطریق نقطه مرتب است بر سه مطلع **مطلع اول** در مراتب نقطه بدانکه دانستن عدد استادان عدد را از نقطه مطلوب گفته اند که آتش در مرکز خود خواه اول یا ۵ یا ۹ یا ۱۳ احاد بود و آتش که یکیست یک بود و ۲ و ۳ تا ۴ که آتش با هم و در خانه ۲ که باد است الهی که اول احاد و ۲ عشرات است و ۳ مآت و در خانه ۳ صد و یک هم و در ۴ هزار و یک هم و اگر باد در پنج چون ده عدد هم و در ۲ که مآت است یکصد و ده عدد هم و اگر در خانه خاک هم هزار و ده عدد هم و اگر در خانه آتش بود ۱۱ عدد هم چراکه ده عدد خاصه باد هم و یک عدد مرکز آتش و اگر آب در سکنی خود هم صد عدد هم چون در ۳ و اگر در خانه آتش صد و یک عدد هم و اگر در خانه خاک هم هزار و صد عدد هم و اگر در خانه باد بود صد و ده عدد هم و در خانه آتش یکصد و یکصد هم و اگر خاک در خانه خاک هم چون در ۴ و اگر در خانه آب هم هزار و صد عدد هم و اگر در خانه باد هم هزار و ده عدد هم و اگر در خانه آتش هم هزار و یکصد و بود خواه در ۴ خواه در ۸ خواه ۱۲ خواه ۱۶ اگر عدد خاک هزار است همچنین عدد آتش یکیست در جمیع مراکز و باد ده در جمیع خانها و آب صد است و خاک هزار است و اگر در خانه آتش هم ۲ عدد دارد و اگر در خانه باد هم ۱۲ عدد هم و اگر در خانه آب هم صد و دو عدد هم و اگر در خانه خاک هم هزار و دو عدد بود و در خانه آتش ۲ عدد هم چراکه آتش دوم است و باد ده و در مرکز آتش یکی پس جمله ۱۳ هم و همچنین عدد جمیع نقطها تا آنکه خاکست و طریق است و در مرکز خاکها ۸ هزار و در مرکز آبها ۸ هزار و صد است و در مرکز بادها ۸ هزار و ده است و در مرکز آتشها ۸ هزار و یکیست فقهم

مطلع دوم در تحقیق احکام از نقاط اگر خواهد بداند که حکمی که کرده است از نیکی و بدی تا چند گاه دیگر خواهد بود نظر کند مطلوب طالع کجاست در خانه آتش یا باد یا آب یا خاک و نقطه مطلوب در کدام خانه معقود میکند مثلاً اگر نقطه تا ۸ عقد شود که در آنست چه حکم کرده هم از بدی و نیکی گوییم برین کار اعتبار نیست

دو

زود بر طرف شود در ساعت بلکه در روز و اگر دوم منعقود شود تا ۱۱ روز بر طرف شود و اگر در ۳ منعقود شود گوییم که تا صد و یک روز آن هم بر طرف شود و اگر در ۴ واقع شود گوییم تا هزار و یک روز بر طرف شود این حکم از بد و نیکی و دو آتش و تد احاد بود و مال آتش عشرات و زایل مآت و تد الوتد الوف چنانکه معلوم شد و باد و آب و خاک نیز چنین هم و آتش ساعت و باد روز و آب هفته و خاک ماه و نیز آتش روز و باد هفته و آب ماه و خاک سال فقهم و اگر آتش در مرکز آتش بر طرف شود مثلا که با صاحب سکنی ضرب کنیم [illegible] شود و آتش معدوم گردد و آن دو ساعت یا ۲ روز بر آید چراکه نقطه آتش اول در خانه آتش معدوم شده

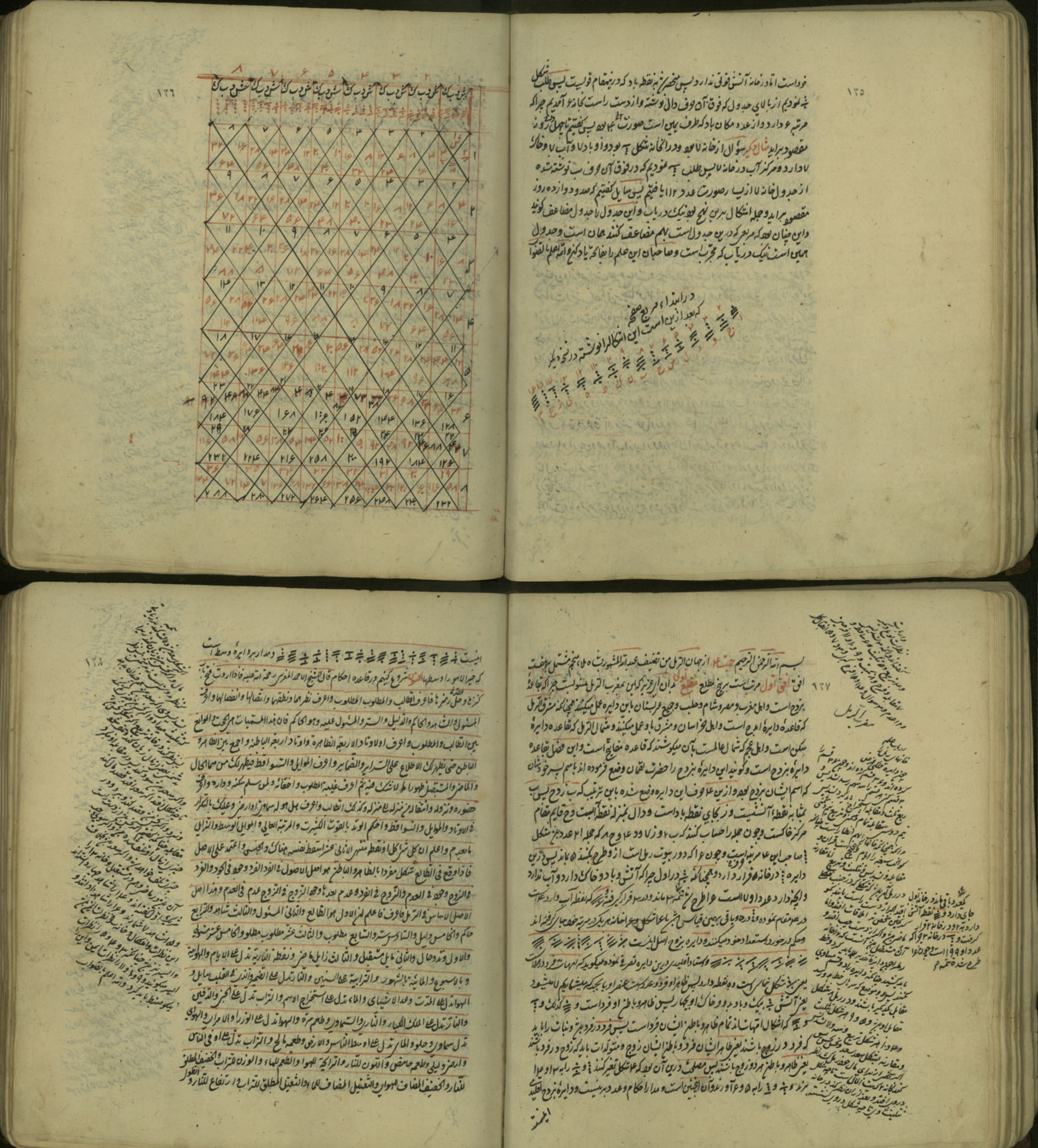
جدول مزاجات جمیع فوائد و جمیع عجب ...

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ما	مب	مج	مد	مه	مو	مز	روزها	لا	لب	لج	لد	له	لو	لز	شبها
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	
ما	مب	مج	مد	مه	مو	مز		ما	مب	مج	مد	مه	مو	مز	
لا	لب	لج	لد	له	لو	لز		لا	لب	لج	لد	له	لو	لز	
شمس	زهره		عطارد		قمر			زحل اوقات مزاجات		مشتری		مریخ		راس	ذنب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ظهر	عصر	صبح	ظهر	لیس سما اوقات	مغرب	ظهر	عشا	مغرب	صبح	مغرب	صبح	مغرب	عصر	عشا	
۱۲	۱۳	۱۴	زایل	۱۰۱	۲۰۲	۱۰۲	۱۴۶	۱۱	۱۳	۱۱	۲۲	۲۰۲	۲۰۲		

و زوج و فرد هم و اگر آتش [illegible] هم که با [illegible] ضرب کنی [illegible] تولد کند پس با ۱۴ ساعت یا ۱۴ روز و همچنین با آتش که آن کار تا ۱۴ روز یا ۱۴ ساعت بر آید چراکه آتش ۸ زوج هم و زوج ۲ است و در احاد که نقطه آتش نیز هم و عشرات که باد هم و مآت که آب هم و الوف که خاک هم خواه در سکنی خود و خواه در غیر سکنی که غیر زوج چند فرد است **و اگر** از عمر کسی سوال کند که چند باشد تثلیث از زوج کشتن آب و خاک آنچه حاصل آید ۲۰۲ و ۱۰۲ طرح کند آنچه بماند عمر سایل همان هم و جمیع اعداد از عقد نقاط میتوان گفت از آمدن غایب و زر که ذهبی است و صید که چند عدد بشود و خواه مرغ و خواه ماهی **نوع دیگر** در عدد مدت عدد برایت نقطه مطلوب را ملاحظه کنند و عدد خانه از طالب تا مطلوب بعد بر آن افزایند عدد مطلوب بود مثلا نقطه به [illegible] رسید و مطلوب او خاک [illegible] است و [illegible] در ۳ ۱۱ است و عدد خاک [illegible] ۵ است و از ۵ تا ۱۴ ۹ عدد هم شود [illegible] خاک ۶ بر هم افزودیم گفتیم تا ۱۵ روز مقصود حاصل شود **مثالی دیگر** نقطه آتش به [illegible] رسید و مطلوب او [illegible] است و در ۵ اقرار داشت پس عدد آتش ۲ بر ۵ ۱۱ افزودیم گفتیم تا ۱۷ روز مقصود حاصل است **مطلع سیم** در مزاج نقاط بدو سه نوع مذکور میشود فقهم و اکتم السر مسئله سیر نقطه و مرتبه هر دایره که خواهند و عدد و مدت اولا نظر کند که آتش چندم است یا باد و یا آب و یا خاک چندم که در میزان میآید و از کدام آتش و باد و آب و خاک تولد کرده است اگر نار و باد و آب و خاک اول بود آن شکل میزان را با شکل اول ضرب کند و اگر ۲ هم به ۲ و اگر ۳ به سیم تا ۸ بهشتم خانه ضرب کند و به بیند که آنچه متولد میشود از عناصر چندم است و از آتش و باد و آب و خاک بود چندم حاصل شده و از چندم است که در میزان آمده و صاحب کدام خانه است حکم از آن کند و نظر نماید تا در رمل کی که در شده حکم از آن کند چنانکه در رمل اول و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ دور آتش و باد و آب و خاکست و باقی دور و سیر خانه و گردش خانه است و ساعت و روز و هفته و ماه و سال باید دید و حکم نمود که هر کز خطا نشود و این از کون شکل و نقطه در خانها معلوم شود یا عدد شکل که صاحب کدام خانه است یعنی آتش اول یک ساعت و یکروز و یکماه و یک سال مثلا رملی کشیدیم در ۱۳ [illegible] و در ۱۴ [illegible] و در ۱۵ [illegible] و در شکلین عدد ابجد

مرتبه آتش

[illegible] آتش ۳ دارد و آب ۲ دارد و مجموع ۵ هم و [illegible] آب ۵ و خاک ۵ مجموع ده عدد باشند و [illegible] آتش ۵ و خاک ۱ مجموع ما هم جمله را جمع نمودیم ۲۲ شد ۱۶ را طرح نمودیم تتمه ۶ باقی ماند گوییم ۶ ساعت یا ۶ روز یا ۶ هفته یا ۶ ماه و یا ششصد سال و آن از آحاد و عشرات و مآت و الوف معلوم باید نمود چنانچه از پیش ذکر شده و میشود و این چند نوع میشود چنانکه آتش اول یک عشا بود و آتش دو دو ساعت و آتش ۹ سه ساعت و آب و باد و خاک نیز بدین قیاس که هر یک در مرکز خود یک عشا بود و از ده خانه ۱۲ ساعت هم **وجهی** دیگر از اول روز تا چاشت تعلق بآتش دارد و از چاشت تا نیم روز تعلق بباد دارد و از پیشین تا عصر آب و از عصر تا شب بخاک **وجوه** حکم افراد معلوم هم بباید دانست که از ازواج تعلق بشب دارد چنانکه هر زوجی یکشب بود پس برین تقدیر [illegible] سه ساعت و سه شب و [illegible] ۶ ساعت و ۲ شب چراکه آتش [illegible] از صباح تا چاشت سه ساعت است و باد [illegible] از چاشت تا پیشین و از عصر تا شب جمله ۶ ساعت و [illegible] کذلک ۲ شب و ۶ ساعت و [illegible] چهار شب بود و [illegible] نه ساعت و یکشب بود باقی برین قیاس عمل کنی **وجه دیگر** جدول عدد گفتن بطریق نقطه دایره ابجد از قول حضرت استاد الزمان امام حسین قفال رحمة الله علیه و این چنانست که چون خواهند که از این چند جدول عد بگویند به بینند که سوال سایل از کدام خانه است و در آن خانه چه شکل نشسته است و از عناصر اربعه کدام نقطه دارد و آن نقطه درین چه حال دارد ضعیف است یا قوی و اگر قوتی داشته هم از این جدول عدد آن بگیرد و بگوید مثلا اگر نقطه آتش بود آن شکل که حروف سین در فوق آن نوشته بعمل آورد و اگر نقطه باد بود حرف دال بعمل آورد و نقطه حرف با و نقطه خاک بود آن شکل که حرف کاف در فوق آن نوشته بعمل آورد و عدد شکل آتش از خانه اول که فوق هماست بر گیرد و عدد باد از یمین و عدد آب از یسار و عدد خاک از تحت بر گیرد و جواب سایل باز دهد که تجربه است مثال روشن آنکه سوال از خانه ۵ هم و شکل [illegible] آنجا هم و [illegible] آتش ۶ دارد و باد ۶ و خاک ۱۴ پس در پنجخانه عنصر باد قوتی [illegible] است چراکه آتش اگرچه مرکز دارد اما مرتبه ۶ دارد که مرتبه باد است و باد نیز مرتبه ۶ که در ذات خود نیز موجود است و نقطه خاک که خاک ۱۴ است در مرتبه



خود است اما در خانهٔ آتش فوقی ندارد پس منحصر شد به نقطه باد که در ین مقام فوقیت پس طلب شکل
ی نمودیم از بالای جدول که فوق آن حرف دال نوشته و از دست راست بخانهٔ ٦ آمدیم چراکه
مرتبه ٦ دارد و از عدد و مکان باد که طرف یمین است صورت ١٢ بود پس گفتیم تا چهل روز
مقصود برآید مثال دیگر سؤال از خانهٔ لا بود و در الخانه شکل ی بود و او باد لا و آب لا و خاک
لا دارد و مرکز آب در خانهٔ لا پس طلب ی نمودیم که در فوق آن حرف ب نوشته شده
از جدول خانهٔ لا از پ صورت عدد ١١٢ یافتیم پس سایل گفتیم که صد و دوازده روز
مقصود برآید و جملهٔ اشکال برین نهج بود نیک دریاب و این جدول را جدول مضاعف گویند
و این چنان بود که مربعی که درین جدول است بهم مضاعف کنند همان است و جدول
همین است نیک دریاب که مجرب است و صاحبان این علم را فاتحه یاد کنند والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم جنس ١٢ از جهان الرمل من تصنيف عبد الله المشهور ... منجم مشتمل بر هفت
افق افق اول مرتب است بر پنج مطلع مطلع اول بدان ای عزیز که این بمغرب الرمل منسوبست چراکه قاعدهٔ
بزدح است و اهل مغرب و مصر و شام و حلب و جمیع عربستان باین دایره عمل میکنند همچنانکه مشرق الرمل
که قاعدهٔ دایرهٔ ابدح است و اهل خراسان و مشرق باو عمل میکنند و شمال الرمل که بقاعده دایرهٔ
سکن است و اهل عجم که شمال عالم است باین میکوشند که قاعده مفاتیح است و این فصل بقاعدهٔ
دایرهٔ بزدح است و گویند این دایرهٔ بزدح را حضرت لقمان وضع فرموده اند باسم پسر خویشان
که اسم ایشان بزدح بود و ازین ع۴ حرف این دایره وضع شده باین ترتیب که ب زدح پس ب
بمنزله نقطهٔ آتشیست و ز بجای نقطهٔ باد است و دال بمنزله نقطهٔ ابست و ح قایم مقام
مرکز خاکست و چون جمله را حساب کنند که ب ٢ و ز ٧ و د ٤ و ح ٨ که جمله ٢١ عدد شد پس شکل
صاحب این ع۴ مرتبه است و چون ٤ را که دور بیوت رمل است از و طرح بکنند ٥ بماند پس درین
دایره در خانهٔ ٥ قرار دارد و همچنانکه در اول چراکه آتش و باد و خاک دارد و آب ندارد
و الحذار ...

در ... مقام نموده ... درجه و باقی بهمین قیاس ... شکل و ... خانه هر یک در مرتبه خود جای گرفته اند
و حکم در خور استعداد خود میکنند و دایره بزدح اصل ... است ...
... و استاد اقلیدس درین دایره تصرف نموده میکوید که امهات فرد در مولدات
یعنی ... شکل ... است ده نقطه دارد پس ظاهر او فرد و عدد کثرت عنصر او با جگر که ... میشود
یعنی آتش ... یک و باد ... و خاک او چهار پس ظاهر و باطن او فرد است و ... کذلک و ...
... که اشکال امهات اند تمام ظاهر و باطن ایشان فرد است پس فرد در فرد ... و نبات را باید
که فرد در زوج باشند یعنی ظاهر ایشان فرد و باطن ایشان زوج و متولدات باید که زوج در فرد باشند
یعنی ظاهر و باطن هر دو زوج باشند پس مصلحت درین آن بود که ع۴ شکل تغیر کنند ... و ... را به ٣ و ...
برند و ... و ... را به ٥ و ٦ آورند و آن این چنین است و مدار احکام و عدد ... و دایرهٔ بزدح اقلیدس

... و مدار هر دایره وسط است
که خیر الامور اوسطها الحوت شروع کنیم در قاعده احکام قال الشیخ الاحمد المغربی رحمة الله علیه فاذا اردت فتح
کنزها و حل رمزها فاعرف الطالب والمطلوب المطلوب واعرف نظرهما ونطقهما واتصالهما وانفصالهما واعرف
المسئول وان هو الحاکم والدلیل والستر والمسئول علیه وهو الحاکم فان هذا المستمبات ... الواقع
بین الطالب والمطلوب واعرف اولا الاوتاد الاربعة الظاهرة والاوتاد الاربعة الباطنة واجمع بین الظاهر و
الباطن حتی یظهر لک الاطلاع علی السرائر والضمایر واعرف الموایل والسواقط فیظهر لک من مما الحال
والماضی والمستقبل ظهورا طما لا شک فیه ثم اعرف غلبة المطلوب واخفائه ولمن سلم سکنه وداره واعرف
حضوره ونزوله وانتقاله من منزله الی منزله وکذلک الطالب واعرف هل هو له سماوی او ارضی وعلیک بالتکرار
فی الاوتاد والموایل والسواقط واحکم الوتد بالقوة الکثیرة والمرتبة العالی والموایل الوسط والزایل
ما بعدهم واعلم ان کل شئ کل او نقط منتهی الاثنی عشر اسقط نفسه هناک والجنس واعتمد علی الاصل
فاذا وقع فی الطالع شکل مفردا بالظاهر والباطن هو اصل الاصول فی الفرد الفرد وجود فی الوجود والفرد
فی الزوج وجود فی العدم والزوج فی الفرد وعدم بعد الوجود والزوج فی الزوج عدم فی العدم وهذا اصل
الاصل الاساس فی الرمل فاعرف فاعلم ان الاول هو الطالع والثانی المسئول والثالث شاهد والرابع
حاکم والخامس دلیل والسادس ستر والسابع مطلوب والثالث عشر مطلوب مطلوب والخامس عشر مسئول
والاول وتد حال والثانی مایل مستقبل والثالث زایل ماضی ونقطة النارية تدل علی الایام والهوائية
وبالاسبوع والمائية بالشهور والترابية علی السنین والنار تدل علی الضمیر والذر ... القلب سایل و
الهوا تدل علی المدت وعدد الاشیاء والماء تدل علی استخراج الاسم والتراب تدل علی الخبر والدفین
والنار تدل علی الملک الکبار والنار والسماوی وطعم مرة والهوا تدل علی الوزرا والامراء والهوای
تدل سماوی وحلو والماء تدل علی اوسط الناس والارض وطعمه مالح والتراب تدل علی ادنی الناس
وارضی ولیلی وطعمه حامض واللون للنار والرائحة للهوا والطعم للماء والوزن للتراب والخفیف المطلق
للنار والخفیف المضاف للهوا والثقیل المضاف للماء والثقیل المطلق للتراب والارتفاع للنار والطول

للهوا والوضع للما، والعمق للتراب واللطيف للنار والبسيط للهوا والمركب للما والكثيف للتراب والنار بعطي الحرارت والهوا للحيوان والما، نباتات والتراب للجمادات والنار اصبع والهوا شبر والما، الذراع والتراب قامة والنار معز لاحس والهوا حسن بلا معز والما، حسن ومغز والتراب لاحسن ولا مغز والنار للروح والهوا العقل والما، للنفس والتراب للجسم وهذا الكلمات خلاصة الكتب كثيرة في هذا العلم وحكم العناصر المذكورة بهذه النمط ان تاخذ نار الاول والى مس والتاسع والثالث عشر وتولد منها شكلا وعنصر النار هذا الشكل نار نار واصل النار هذه حكم بالنثر تزيد والهوا ۲ و ۶ و ۲ و ۱۴ والهوى الهوى هذه الشكل في الما، ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و نار الما، و هذا التراب ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ او سوى شكل والتراب التراب هذا حكم بالعناصر المذكور بكل حاجت تحت المسائل الشريفة غريبة مطلع ۲ در شرح بدان اي عزيز هر كه كتب عربي از اهل مغرب بسيار است واكثر شقيم ونام بوطعو ومولف عبدالله مصلحت در ان ديد كه تمام را مر بوط ساخته فارسي نموده بقلم آورده و آنچه مذكور شد تغير نمايد وتتمه را بجلنه بفارسي بيان كند تا روشن وظاهر شود و طالبان بمطلوب رسند اكنون بدانكه فرموده كه چون خواهي كه گنج علم رمل بر تو كشف شود و رموز آن را بيابي بدان كه طالب كدام خانه است و مطلوب كدام است و مطلوب مطلوب كجا ست زيرا كه اگر مطلوب بمعشوق حاصل است معشوق ميتواند كه مطلوب تو الحصول رساند و اگر مطلوب او حاصل نيست او مشغول مطلوب خود باشد كجا مطلوب تو بحصول رسد و بدان كه طالب خانه اول و شكل اول است و مطلوب خانه ۷ و شكل ۷ و اصل اين را از كوم برداشته اند چرا كه هر برج كه طالع شد ۷ او غارب گشت و مدام طالع سابع خود است و حركت فلك ازين سبب است كه از عقب سابع خود ميرود كه بكرها ورسد پس در رمل هر شكل كه باشد طالب ۷ خود است و ۷ نيز طالب ۷ خود است پس اول طالب ۷ مطلوب و ۷ هفتم كه سيزدهم باشد مطلوب مطلوب باشد يعني چون رمل كشند به بينند كه در اول چه شكل قرار دارد و ۷ او كيست و حيست و ۱۳ انز كيست و تكرار دركي دارند و در وتد يا مايل يا زايل و در هر خانه كه نشينند در ذات خود قوي اند يا ضعيف و ناظر اند بطالع يا ساقط و اگر ناظر اند چه نظر است تسديس يا تثليث يا تربيع يا مقابله و بحسب دايره چه نسبت دارد و وجهات يا عدم انكاه بعد از تامل درين امور حكم نمائي

ازضمير و حصول و لاحصول فهم وباز ميفرمايند كه اعرف نظرهما و نطقهما و اتصالها و انفصالها يعني هر شكل نظري دارد و نطقي دارد و اتصالي دارد و انفصالي دارد مثلاً شكل نظر او ... است و نطق او ... است و اتصال او ... است و انفصال او ... است و بدانكه نقطه آتش نظر است يعني ديدن و نقطه باد نطق است يعني سخن گفتن و نقطه آب اتصال است يعني بهم پيوستن و با هم ساله بودن و نقطه خاك انفصال است يعني بهم نرسيدن و اگر رسيده باشد از هم جدا شدن و ديگر بهم نرسيدن اكنون احكام شكل اينست كه ميان دو كس رمل كشيده شد از استخراج شكل اول و مطلوب اگر جوان باشد نقطه آتش آيد گوئيم همديگر را خواهيد ديد و اگر باد نيز باشد گوئيم ببينند و سخن نيز بگويند و اگر آب هم باشد گوئيم بهم بنشينند و اگر خاك باشد بهم ما نند و اگر خاك هم باشد از هم جدا شوند و اگر آتش باشد و باد نباشد گوئيم همديگر را به بينند اما سخن نگويند و اگر باد باشد و نار نباشد گوئيم همديگر را نه بينند اما سخن بگويند يعني در عقب ديوار باشد و اگر آب مطلق باشد و ديگر نقاط نباشد گوئيم شب بهم رسند و سخن نگويند و همديگر را نه بينند و باقيها العقل قياس كن و اين مسئله را آسان كنيم چون آتش بسته شود نظر باشد يعني ... شود و چون باد بسته شود ... و ... نطق باشد و چون آب بسته شود ... كردد و ... اتصال باشد و چون خاك بسته شود ... باشد و ... انفصال باشد والعاقل يكفيه الاشاره وجميع اشكال باين دستور است و جدول درين باب مي آورديم وباز ميفرمايند و اعرف المسئول والشاهدة والحاكم والدليل و سر المسئول عليه فان هذه المسميات هي الحجب والموانع بين الطالب والمطلوب يعني سايل آنكس كه سوال ميكنند و آن از خانه اول است و هم او طالب است و مسئول و آن چيزيست كه از و ميپرسد يا سفر يا معامله يا مريض يا منصب و آنچه پرسد آن مسئول است و آنرا از خانه دوم بايد ديد و شكل ۲ و تكرار آن و همچنين نظر و نطق و انفصال و اتصال اين شكل را بايد ديد بلكه جميع آنچه ذكر شده درباره اين شكل و جميع اشكال را بايد ديد تا حكم درست آيد و چون سايل و مسئول ظاهر شد حكم بايد نمود و هيچ حكم بيگواه درست نيست پس شاهد را بايد دانست يعني گواه او را بايد ديد كه چه ميگويد و گواه هر خانه ۳ انخانه است و شكل ۳ را شاهد و گواه ميگويند و درباره نقطه در عمل نقطه بجره

همين مضمونست يعني در كتاب تجره كه حكم اول در ۳ است اينجا هم شايد ... است مشاهده آن بايد نمود از تكرار و ضعف و قوت وغيره ونيز حكم فرموده كه حاكم هر شكل و هر نقطه ۴ آنست هم در خانه و آن شكل و آن نقطه است و درباب احكام نقاط مذكور شده كه ۴ هر شكل نقطه حاكمست چرا كه ۳ نقطه يا سه خانه از پيش دارد و ۳ از پس پس حاكم ... باشد ملاحظه آن واجبست بطريق اشكال مذكور و دليل نيز فرموده كه بدانكه دليل رهنماست و مقرر است كه خانه ۵ جامع نقاط امهات است چه آتش امهات صورت شكل ۵ است و آتش اول آتش ۵ است يعني نظر در ۵ دارد و ضمير در آتش است پس آنچه در نظر سايل است و ضمير سايل است در ۵ ظاهر ميشود و آتش ۲ باد ۵ است و مال سايل مستقبل ۲ است و آتش ۳ آب ۵ است پس حركت سايل و اقوام سايل و اتصال سايل به ۵ افتاد و آتش ۴ خاك ۵ است كه خانه ملك و عمر و پدر و دفين و عاقبت سايل است دليل ۵ باشد و خانه ۵ را بايد ديد و شكل ۵ هر شكل چنانچه دليل ... باشد و در جدول خواهيم آورد وباز فرموده كه بتر اشكال و خانها را بدان و آنرا نسبت به خانه ۶ فرموده چرا كه ۶ خانه مخفي است و زايل است و ستر انسان متعلق است بر ... است رعايت او را بايد نمود كه در كجاست و از وجود و عدم او سخن بايد گفت و ۷ مطلوب است و ۱۳ مطلوب مطلوب است و مذكور گشت وباز آمديم بشرح بدانكه مسئول عليه هر خانه و هر شكل ۵ انخانه و آن شكلست و در همه جا ۵ را قاضي و حاكم و ميانجي و اصل رمل ميدانند و او بر همه اشكال رمل مستوليست فهم و اين اشكال ۵ گانه مذكور مانع و حجاب اند در ميان طالب و مطلوب و حصول از وجود قوت اين اشكالست و موجب نقص سكون و تكرار اينها و لاحصول حصول نيز كذلك و اين باب را نيك درياب مطلع ۳ باز ميفرمايند و اعرف الاوتاد الاربعة الظاهر والباطن واجمع الظاهر والباطن حتى تظهر لك الاطلاع على السراير والضماير يعني بدان اوتاد ۴ گانه ظاهر و باطن و مايل و زايل تا ضماير و سراير و حال و ماضي و مستقبل را بداني كه در ان هيچ شك نيست و اوتاد از پيش مذكور شده كه اول و ۴ و ۷ و ۱۰ وتد اند و اين معز را مثل خيمه دانسته اند كه ۱۲ طناب دارد و اصل آن ۴ طناب است يعني آن ۴ قايم است كه اگر تتمه نباشد ميتواند بود اما آن ۸ ديگر مدد كار

او بند و آنخانه كه متصل به وتداست آنرا مايل گويند و آن ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ است و آنچه بمايل متصل است آنرا زايل گويند و آن ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ است و تدرا عالي قوي و عزيز و شريف و لطيف دانند و حال از آنجا گويند و زايل را دني و خسيس و كثيف و ذليل دانند و ماضي گذشته از و گويند و مايل را وسط اين دو حال دانند و مستقبل را از ان گويند و نيز اوتاد باطن را تعريف فرموده اند كه جمع كني ميان ظاهر و باطن يعني به بينند كه در خانهاي وتد چه شكلها قرار دارند و آنها را با صاحب خانهاي دايره ضرب نمايند و آنچه حاصل شود اوتاد باطنه است و آنچه در دل سايل است و در ضمير دارد از ان جا گويند و باطن مايل از مستقبل گويند و زايل از گذشته وميفرمايند كه اعرف غيبة المطلوب واختفائه في سلم داره يعني كه اگر مطلوب در ظاهر باشد به بينند كه در آنجا نه سالم است از نحوس يا نه يا ضعيف يا قوي يا غريب است يا محبوس و اگر حاضر نباشد تمام اشكال ۱۶ گانه را با صاحب سكن ضرب نمايند و به بينند كه در باطن يافت ميشود يا نه و آنجا هم ضعف و قوت مشاهده نمايند و حكم كنند و حضور و نظور و نزول او كه آنجا حاضر است و نازل شده چه خاصيت دارد و خاصيت هر شكل در هر خانه در جدول خواهد آمد وانتقاله من منزلة الى منزل و اين اصل عظيم است يعني به بينند كه اين شكل از كدام خانه آمده است و از آنجا نه تا اينجا چند خانه است يعني كه چندم خود آمده و ازين شكل تا خانه مقصود نيز چند خانه است و از ان احكام كلي توان گفت و طالب را نيز همين قواعد بجاي بايد آورد بلكه جميع اشكال را اين ضوابط بعمل بايد آورد و مكرر اشتها گفت و احتياج را نبايد را ظاهر ساخت كه اين علميست كه جبرئيل از جهت انبيا آورده تو هم دماغ تا آن بنه و مسايل را بعمل در آور و سخن از روي وقوت بگوي و نيز گفته كه خانه ۶ و ۸ و ۱۲ ساقط اند و ۱۲ ابتر كه هر شكل كه آنجا افتاد معدوم شد و اين از اسرار است فهم وباز فرموده اند كه اعتمد على الاصل فاذا وقع في الطالع شكل منفردا بالظاهر والباطن الى آخره و اين معني همانست كه از پيش بفارسي ذكر شده كه ۱۶ شكل امهات فرد در فرد ند و باقي مذكور شده اكنون اگر يكي از اشكال ۱۶ گانه فرد در فرد كه در خانه اول يعني طالع باشد كه خانه فرد است قرار گيرد آنرا او جوه در وجوه گويند و مدعا آنست كه اشكال فرد الفرد در خانه فرد وجوه منسوبات آنخانه است

وزوج در زوج در خانه زوج علامت معدوم منسوبات آنخانه مطلع ۴ در وجوه عدم اشیا در نسخه حضرت سید محمد مغربی چنین آورده که اشکال فرد در خانه فرد وجه مطلق است و اشکال زوج در خانه زوج عدم مطلق هر شکل که باشد و هر خانه که باشد و مغز عدم آنچه مقصود است حاصل نشود و وجود آنچه از منسوبات آن نقطه و آنخانه و آنشکل تمامه حاصل است و اگر شکل زوج در خانه فرد آید و شهادت و گواهی بر خروج دهند آنشکل خارج شود حرکت حاصل آید و اشکال فرد در خانهای زوج دلیل توقف در امور است چرا که خانه شکل را زنگ مید هد و اصل خانه است و شکل عارض خانه میشود و فعل جو در خانه ظاهر میسازد و بدانکه مدار احکام آنخانه در اتهامات است و عدد نقاط اشکال و اقل النقطه و انقطاعات مثال انکه اتهامات علی طریق مرح اکثر نقطه ۲۳۲ است چرا که کاهر که اتهامات ۴ [شکل] مرحوا اگر ۳ [شکل] باشد و شکل خامس ۱۷ نقطه باشد و اگر سه [شکل] باشد شکل سباعی اسم باشد و اشکال در بیوت عدد خاص خود دارند و دایره مغربی باعدد دستر عدد خانهای زوج و فرد اینست [شکل] ۱/۱۷ ۲/۱۸ ۳/۱۹ ۴/۲۰ ۵/۲۱ ۶/۲۲ ۷/۲۳ ۸/۲۴ ۹/۲۵ ۱۰/۲۶ ۱۱/۲۷ ۱۲/۲۸ ۱۳/۲۹ ۱۴/۳۰ ۱۵/۳۱ ۱۶/۳۲ و خانهای زوج عدد زوج دارد و خانهای فرد عدد فرد دارد و طریق عمل درین دایره آن است که در اتهامات مشاهده باید نمود و عدد آن را حساب کرد و ۱۶ را طرح نمود و تتمه را در خانهای تحقیقات فرمود و انجا که برسد ضمیر و جزو اسم و دفین و جمیع در ان خانه و شکل مثال انکه سایلی رملی کشیده و سؤال از چیزی کم شده است که در روز سه شنبه فوت شده و از قسم زوج است بعض حیوان در ان حوالی اسباب بوده یا موضع گذاری که سقایان آب بر میدارند و مثل ذلک فهم و صورت رمل اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] مطلع ۵ در طریق عمل تمام نقطهای اتهامات ۲۲ عدد بود از زوج و فرد ۱۶ را از ان طرح شد تتمه ۶ ماند پس دلیل بخانه ۶ افتاد و انجا [شکل] بود و در انکرار داشت پس دلیل بر آنست که از منسوبات ۲ و ۶ و بلکه ۸ میرسد و چون ۶ خانه زایل و ضایع است پس مالی از دست رفته باشد و چون در داشتیم که شاهد ۶ است [شکل] است و نقطه باد دارد و باد حیوانیست و هوا با هم متصل است پس سؤال از حیوان کم شده باشد و چون [شکل] در مقام [شکل] است و بعینه او [شکل] و بسیار نقطها باد دارند و آب در ۶ موجود است پس این از آسبد

باسباب گذر کرده باشد و چون طرح به ۶ رسیده و خانه زوج بوده و ۴ نقطه داشت آنهم زوج پس از ۴ نقطه شکل و که مطلوب است یکنقطه بخانه ۶ دارد و نقطه دیگر بد هم و در ۱۲ منتهی شد هم در خانه زوج و در پنجانه [شکل] بود شکل موجود یعنی چون سباعیت فرد است و فرد موجود است و در خانه ۱۲ خانه زوج است و خانه زوج سعد است و از پیش گذشته است حکایات زوج و فرد و انجا شمه بیان شد و روشن کردید غرض [شکل] شکل موجود و در خانه معدوم نازل شده پس گفتیم که آن فوت شده یافت میشود توقف و تعب و چون مستقبل [شکل] [شکل] ۱۳ بود دلیل بود باین که از دو آب است و [شکل] ۱۴ شاهد [شکل] ۱۱ شده پس یافت خواهد شد و چون [شکل] در ۶ است و او بمزاج شب شنبه که شب مریخ است آمده در اصل فراج و [شکل] در میان اوست و در لیسار [شکل] ۶ نیز [شکل] ۸ است که شاهد [شکل] ۶ است پس باین دلایل روز سه شنبه فوت شده و روز جمعه یافت آن خواهد شد بواسطه [شکل] ۵ که مستقبل ۶ است و [شکل] نیز تعلق بشب جمعه دارد و در ۲ که قدوم غایب است قرار دارد اکنون خواهیم بدانیم که اسم آن کم شده چیست محتاج باین حساب نقاط میشویم که هر عنصر در هر خانه چه عدد دارد و فذلک در باب فصل بدانکه آتش در خانه آتش ۱۷ امیگیرند و آتش در باد ۲۰ و در آب ۲۳ و در خاک ۲۶ و باد در باد ۱۷ و در آب ۲۰ و در خاک ۲۳ و باد در آتش ۱۴ و آب در آتش ۱۱ و آب در باد ۱۴ و آب در آب ۱۷ و آب در خاک ۲۰ و خاک در خاک ۱۷ و خاک در آتش ۸ و خاک در باد ۱۱ و خاک در آب ۱۴ و جمیع طبایع از ۵ تا ۸ آتش در آتش ۱۷ آتش در باد ۲۰ آتش در آب ۲۳ آتش در خاک ۲۶ باد در آتش ۱۴ باد در باد ۱۷ باد در آب ۲۰ باد در خاک ۲۳ آب در آتش ۱۱ و آب در باد ۱۴ و آب در آب ۱۷ آب در خاک ۲۰ خاک در آتش ۸ خاک در باد ۱۱ در آب ۱۴ خاک در خاک ۱۷ و حکم این عدد عناصر در جمیع خانها جاریست و طرح آتش ۹۹ و باد ۱۲۱ و آب ۱۵۱ و خاک ۱۶۱ و بدانکه در رمل مذکور که طرح به ۶ رسید و انجا [شکل] بود و رمل اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در ینصورت آتش در باد به ۲۰ و باد در باد به ۱۷ و آب در باد به ۱۴ و خاک در باد ۱۱ و جمله ۶۲ میشود اکنون طرح ۶۲ کانه بعمل آوریم بانطریق که طرح آتش که ۹۹ است

از ۶۲ و طرح نمودیم ۶۲ رفت تتمه ۸ ماند و باز عدد ۶۲ کامل خود است طرح باد که ۱۲۱ بود نمودیم ۶۲ رفت تتمه ۲ ماند و طرح آب ۱۵۱ مقرر بود هم ۲ ماند و طرح خاک که ۱۶۱ است ۶۲ رفت تتمه ۱۴ ماند پس طرح ماند ۸ ۲ ۲ ۱۴ باز آمدیم به ۸ [شکل] بود و عدد [شکل] در اصل دایره عدد ۲۸ است و در ۱۴ [شکل] بود به ۸ تا در ۲ [شکل] بود به ۱۹ پس کمتر را از بیشتر میرویم یعنی ۲۸ را از ۱۰۸ رفتیم ماند پنجاه و پنجاه را از ۱۰۰ رفتیم ماند ۵۰ و حروف ام و از عدد اشکال ام حاصل شد اکنون از خانها بطریق ابقغ بکر جلش تا آخر حروف میخواهد از حروف خانه ۲ حرف را گرفتیم و از ۸ حرف ح از حفص و چون ترکیب ساختیم اسم حمار بر مرح آمده و چون ملک عرب بود و کتاب عربی اسم کم شده نیز بلفظ عرب بر مرح آورده شد و کاتب حروف بعض مؤلف بفارسی بیان نموده تا بر مبتدی روشن شود پس پاکیزه و صریح نموده چرا که الفاظ کمتر بسیار داشت و نام توط و مبهم بود ظاهر شد فصل در عدد مدت از دایره ابقغ و قاعده و قانون این باب بس عزیز است بدان ای عزیزم که دایره ابقغ اول ۹ نهم دارد و اربع ندارد و او باد دارد یعنی اول ده و ۹ و ۱۳۰ نار ند و عدد نار این دایره بیست و باد ده و آب صد و خاک هزار بعد از طرح ۱۶۱ و ۱۴ بماند چنین آ ۱۰ و ۱۴ و ۸ جمله ۲۳ باشد و این عدد دارد و چون ۱۶ برفت تتمه ۷ ماند پس [شکل] در ۷ باشد چنین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و از شکل و شریک [شکل] و [شکل] حاصل است و حروف ۲۸ کانه باین قسمت نموده اند و چون از ابقغ ۱۸ طرح کنند ابدح بیرون آید و این دایره بطریق ابجد نهاده اند

ابقغ بکر جلش دمت

هنث وسخ زعذ حفض طصظ

و آحاد و عشرات و مآت و الوف و حروف ۲۸ کانه باین عدد قسمت شده مثلاً [شکل] که الف و فا دارد ابقغ و حفص از ان اوست و [شکل] که ب و ص دارد و بکر و طصظ از ان او باشد

عدد [شکل] ۲۸
عدد [شکل] ۷۸
عدد [شکل] ۹۱

و [شکل] که ج و ق دارد و ابقغ و جلش دارد دیگر قیاس با بجد و غیره و دایره حروف لقمان اینست فهم و احفظ بدانکه هر شکل از محل سکنی خود تا ۴ خانه در مرتبه احاد است و از ۵ تا ۸ در مرتبه عشرات است و از ۹ تا ۱۲ در مرتبه مآتست و از ۱۳ تا ۱۶ در مرتبه الوف است و آن در رمّال عدد اشیاست و آنچه درباره مدت است مرتبه اول ایام و ثانی اسبوع و ثالث شهور و رابع سنین و جمیع دوایر بعمل میتوان آورد و از جمله دایره ابقغ عملش چنانست که شکل [شکل] که در بیوت صاحب خانه اولست در ۲ ضرب میکنیم یعنی ای قاغ حاصل الضرب ۲۰ عدد میشود چرا که [شکل] ۵ نقطه دارد و ۱۸ را از وی طرح نمودیم ۲ ماند پس [شکل] در اول ۲ روز یا ۲ عدد داشته باشد و [شکل] که سکنی او در ۲ است و ۷ نقطه دارد و در دو ضرب نمودیم یعنی ۶ که سه دو است ۲ ۶ شد ۱۲ ۱۲ طرح نمودیم ۶ باقی ماند پس [شکل] در ۲ شش عدد دارد و [شکل] در ۳ سکنی دارد و صاحب ۵ نقطه است ۵ را در حلبش یعنی ۹ ضرب نمودیم ۵ ۴ شد ۱۵ ۱۵ طرح نمودیم ۱۵ ماند پس [شکل] در ۳ ۱۵ عدد دارد و [شکل] در ۴ نیز چنین تا خانه نهم و بعد از نهم که طصظ یعنی ۹۹ اگر جمیع آن ۲۷ باشد سه عدد که آنرا اس گویند بر ۲۷ افزوده و آن عدد حروف مائه نمود است که اس میخوانند اهل مغرب و غیره افزوده ۳۰ میشود و ده عدد که عدد خانه دهم است اضافه شد ۴۰ میشود و [شکل] صاحب دهم است که ۶ عدد دارد و ۶ در ۴۰ ضرب باشد دویست و چهل میشود ۱۲ ۱۲ طرح شده تتمه ۱۲ باشد پس [شکل] در دهم ۱۲ باشد مطلع ششم ابقغ و ضمیر از ین قاعده شریف و لطیف و عزیز است نموده آمد

عدد بیوت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اشکال	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
عدد مرتبه شکل	۵	۷	۵	۷	۵	۵	۷	۷	۶	۶	۶	۶	۴	۶	۸	۶
جمع مراتب	۴	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۴۰	۵۴	۶۹	۸۵	۱۰۲	۱۰۲	۱۱۲	۱۳۹
مراتب مضروب	۱۸	۳۶	۱۵	۶۰	۸۱	۱۴۷	۱۶۱	۱۵۶	۲۲۸	۳۱۲	۴۶۸	۳۲۶	۶۲	۹۲	۹۶	۲۲۸
اشکال ابقغ در مراتب	۲۰	۴۲	۴۵	۸۴	۷۵	۹۰	۱۴۷	۱۶۸	۱۸۱	۳۴۰	۳۴۰	۳۱۴	۳۱۴	۶۱۵	۹۶۵	۸۲۹
تتمه بعد از طرح	۲	۶	۱۵	۱۲	۱۵	۹	۱۲	۸	۶	۱۲	۱۲	۶	۴	۱۰	۱۲	۶
ایام ماه سال هفته	روز	روز	روز	روز	هفته	هفته	هفته	هفته	شهور	شهور	شهور	شهور	سنین	سنین	سنین	سنین
عدد طرح جمله	۹۹	۱۲ ۱۲	۱۵ ۱۵	۹ ۹	۱۵ ۱۵	۱۶ ۱۶	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲	۱۲ ۱۲

۶۱۶۵

عدد مراتب ابقغ بکر

ای	ق	غ
ب	ک	ر
ج	ل	ش
د	م	ت
ه	ن	ث
و	س	خ
ز	ع	ذ
ح	ف	ض
ط	ص	ظ

عظیم حرام المقاربه للضمیر والعدد والمدت والاسم والدفین وکل حاجة بدان ای عزیز من حکیم مطلق ضمیر از آتش است
و عدد و مدت از نقاط باد است و استخراج اسم از نقاط آب است و دفین از خاک است و الحیوان است که
نقاط آتش از اول تا ۴ بشمارد و عدد طمطف ز که ۱۲۴ است داخل کند و ۱۶ و ۱۶ طرح کند و باقی
از اول گرفته بشمارد تا آنجا که برسد ضمیر و حکم بدهد و اگر در اول منتهی شود از نفس و ۲ از مال و تا خانه
۱۲ که خانه اعدا است و باز از جهت عدد اشیا و مدت تمام بادها را بشمارد از اول تا ۱۴ و حروف
بادی داخل کند یعنی بونیقض ۵۸ ۱۶ است و ۱۶ و ۱۶ طرح کند آنچه بماند بر خانها قسمت کند آنجا که برسد حکم
روز و هفته و ماه و سال از آنجا گوید و هم عدد اشیا از آنجا معلوم کند و با نقاط آب از اول تا ۱۴
بشمارد و حروف آبی داخل او کند یعنی جز کسقنظ و عدد ش کسقنظ ۱۵۹ است و ۱۶ و ۱۶ طرح
و تتمه را بر خانها قسمت کند آنجا که برسد اسم بدهد و اگر خانه زوج بدهد اسم مرکب بود و اگر در خانه فرد بدهد اسم
مفرد بدهد و استخراج اسم از خانهای آبی بدر … و هرگز خطا ندارد و باز عنصر خاک از اول تا ۱۴ بشمارد
و حروف خاکی داخل کند یعنی دحلع رخغ و عدد ش ۹۱۲ او باهم جمع نموده از جمله ۱۶ و ۱۶ طرح
کند و باقی را در خانها قسمت کند و آنجا که برسد دفین بدهد و جهت گذشت و جهات اربعه را از نقاط خاک
گوید از نقل منزل بمنزل اشکال **فصل** اشکال رمل از … تا ۴ … و از ۵ تا ۸ عربی اند
و از ۹ تا ۱۲ عجمی اند و از ۱۳ تا ۱۶ اجنبی اند تمت المسایل اللطیفه **افق ۳ در کتاب اقلیدی انتخاب شد**
و نکات این مشتمل بر ۱۶ مطلع **مطلع اول** در قواعد استنا و اقلیدی دیگر از دایره بزوج اقلیدی و آن
چنانست که شکلی که در اول آید نظر کند که در چندم خانه آمده است ۱۶ آن شکل که شکل فرد
بدهد باید دید که در کجاست و در چندم خانه است که ضمیر در شکل و در خانه بدهد و از شکل و ترکیب و نتیجه بهم
گوید و چون ضمیر معلوم شد آنگاه ۷ آن شکل را طلب کند که مطلوب و معشوق آن شکل است و از و
و تکرار او و از قوت و ضعف او از حصول و لاحصول گوید و قوت او در خانهای طاق است که
وحد رمل است یعنی اول و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و اگر معشوق یافت نشود در خانه او باید رفت و به
بیند که چه نشسته با صاحب سکن ضرب کند و از داخل و خارج و سعد و نحس سخن گوید و اگر خارج نحس بدهد

۱۱ از ساقط

و از ساقط آمده بود و در خانهای جفت تکرار کند سایل را ملاحظه باید نمود تا تشویش نرسد مثلاً رملی کشیدیم
درین صورت [figures] در اول بود و از ۱۶ آمده است و ۱۲ خانه نقل نمود پس دوم
او شکل … بود و در ۱۲ این رمل بود و خواستیم که بدانیم که ضمیر از نقل و حرکت است یا برادر چهار در ثلثه
… و … و در دهم … صاحب مال غایب و … صاحب ۹ و سفر و … صاحب نفس پس ضمیر از نفس
که میل حرکت و سفر دارد بجانب بزرگی و شغل و عمل و مایل به غایب اکنون معشوق او که … است
یعنی … او که در رمل نبود و بجای او … بود و … در ۱۴ … است و شریک … ۵ است و نتیجه …
و … در ۱۱ بود و صاحب ۷ است و … صاحب ۱۶ پس سایل از سبب مقام امیدوار است و طالب
مال غایب و غایب دارد و حاصل شود و … زر سرخ است که بدست آورد و … از ۱۱ به ۱۱ حرف آمده
امیدها حاصل شود از دوستان و … صاحب ۲ معشوق قسمت که در ۵ حرف آمده و در ۱۳ تکرار یافته
که ۷ حرف … و در … ۸ ۲ عدد دارد و ۱۶ ما بین ۲ … جمله ۳۲ … پس تا سی و دو روز مقصود
حاصل شود و درین رمل قوت … غالب است چراکه شکل ۱۱ است و در ۱۱ حرف آمده و در پنجگانه روز
جمعه مزاج دارد چراکه در ۳ و ۱۴ شنبه مزاج اوست و در ۵ و ۱۶ شنبه و در ۵ جمعه و این دور
مزاج را نیک دریاب که روشن شد پس درین روز کتابت برسد و هر شکل که خواهد حکم کند باید
دید که در چندم حرف آمده در قوت است یا ضعف و در اوج است یا حضیض و مقارنه و مقابله
و … پس و تربیع و تثلیث را ملاحظه نموده حکم نماید و دایره زمانی چنین است [figures]
[figures] **مثال** دیگر رمل اینست [figures]
و … در طالع ۱۴ از حرف آمده … ۱۴ حرف قرار دارد و مقرر است که ۲ سدس و ۱۴ تربیع و … طالع
از ۱۴ آمده به ۱۴ قرار دارد و ۵ تثلیث و ۶ ساقط و ۷ مقابله و فرح و ۸ نکبت و ۹ و ۱۰ و ۱۱ فرحین
و ۱۲ عدم و عدد و ۱۳ سؤال کننده و ۱۴ و ۱۵ فرح کبری و ۳ و ۷ و ۱۵ اتصال کلی پس … در اول
فرح کبری بدهد و در ۱۴ تکرار دارد که خانه اوست و تیز مزاج و حروف دارد و در ۸ نیز به تکرار است
اگرچه خانه نکبت است اما در ۵ خود است پس سؤال از دوست و جز و فرزند بدهد و ۵ خانه رزق

و روزیست چراکه خانه اول آتش اوست و ۵ آتش ۲ است و ۲ رزق و روزیست و طالع رمل
۸ است چراکه تکرار آن است و سایل طالب دوست است چراکه … در ۱۲ حرف دارد و ۱۲ پنجم است
پس دوست دشمن بدهد و در ۵ … است و در ۱۱ تکرار دارد دلیل کند که دوست … اما چون …
۸ … است بسبب دایره و ۸ خوف و نکبت است پس ازین دوست خوف و غم و نکبت برسد خصوص
که … ۱۴ که خانه دارد ۵ مرتبه رفته و در ۸ نشسته و … پنجم ۲ … است و ۲ مال و معاش پس غم
و کدورت از جهت مال و معاش است خصوص که … ۱۱ ۸ چهارم است و این حکم ماضی بود اکنون
حکم آینده از … ۸ است و … ۲ که ۵ ششم است و ۱۶ … بسبب دایره پس … مطلوب …
بود و چون … در اول آمده بود و جای دیگر تکرار نکرده بدهد … که خانه ۱۴ چه شکل آمده و چند خانه
نقل نموده مثلاً رملی زدیم این بود [figures] در اول که تکرار در هیچ مقام نکرده در ۱۴
حرف آمده اکنون نظر در ۱۴ که خانه اوست باید کرد و در ۱۴ که عدد مرتبه نقل است باید دید اول
۱۴ دیدیم … بود و … از ۱۴ ۷ خانه آمده و ۷ مقابل است و … فرح است و ۱۴ نسبت با نور
تربیع است پس گفتیم … مقام گفتگو است باز نظر در ۱۴ نمودیم آنجا … بود و ۵ مرتبه
رفته بود گفتیم این جنگ با دوست است یا فرزند گفت با دوست گفتیم این دوست با تو سحر و فسون
میکند با آن دلیل که … بدایره سکن شکل ۱۴ است و او نه مرتبه آمده و ۹ خانه حکم است و ۵ مرتبه
بزوج داخل و ۵ کتاب و … در ۵ رمل است و این تمام دلیل سحر است و باز … در دهم آمده
و ۱۳ مرتبه آمده و از ۱۴ و ۱۳ سؤال است و … درین خانه وند دارد و با … تربیع است و … در
هیچ مزاج دارد و در ۱۴ حرف آمده که خانه فرحین است پس روز شنبه صلح واقع شود خصوص که …
اول به ۱۴ حرف آمده و … بسبب دایره دوست … است چراکه ۵ … است دیگر رملی کشیدیم
این بود [figures] در اول قرار دارد و از ۵ آمده و از ۵ پس سه مرتبه آمده
بدهد و در خانه ۲ نظر کردیم … بود و در ۱۴ نیز بود و … نیز در ششم و ۷ حرف آمده گفتیم که سؤال سایل
از دست رفته ایست و آن حیوانیست و گفتگو بر سر آن است و گفت گوسفندی چند آورده ام

افق سیم

بود دیگر

و کسی طمع نموده میگذارد که بفروشم و باز … ۱۱ به ۱۴ حرف آمده در فرح کبری و خانه ۷ و ۷ خصم بود و ۶ طالع پس
جز از قیمت آن کم کنند چراکه خصم قویست و چهارم … در ۳ مرکز آب و ۱۴ خاک و وتد و ۱۱ مرکز آب فرحین و
عاقبت و مال و … اول چون در ۳ حرف آمده زایل است و ۳ آبست و خاک در آب مفید است و
در بیت آتش ضعیف اما چون در ۱۱ سکن دارد و آنجا حالا موجود است پس مال قوت بگیرد تا آنکه بعد از دیگر
رملی کشیدیم [figures] و باز … در اول ۳ خانه آمده از حرف و در ۳ … ۱۱ خانه آمده گفتیم تثلیث
از امید است و چیزی که دوست میداری گفت بلی و چون در ۸ رمل تکرار داشت که ۱۶ حرف ششم است گفتیم
که غم میخوری از جهت عاقبت و دیگر … در ۱۲ رملی که ۱۴ حرف ششم بود تکرار داشت که تربیع و دشمن بدهد
و باز از ۱۳ که ۵ خانه است آمده پس دوست نیز بدهد پس دشمن از سبب دل دوستی بود و چون … در ۱۶
رمل و ۸ دایره آمده گفتیم که از دوست نکبت میرسد و دشمن غمازی میکند و … در ۱۴ رمل که ۱۶
دایره بدهد آمد پس سایل عاقبت اندیشی کند که مطلوب چیز حاصل شود والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

افق چهارم انتخاب … از کتاب حکیم اقلیدی و قواعد و قوانین او مختصر و مربوط ساخته تا بر طالبان ظاهر شود
و مؤلف عبدالله را … بیاد آوری نمایند و بعد از مطالعه آن نسخه بدانند که اینفقیر چه قدر سعی نموده تا حل
عبارت آن کرده **بدانکه** ایشان میفرمایند که اصل این علم احکامست که رمال بگوید چراکه ضمیر دل
هر کس الله سبحانه و تعالی میداند و اهل مغرب تا سایل ضمیر نبرد رمال بگوید رمال جواب ندهد و رمل
نکشد و فایده ضمیر گفتن و چیز و دفین بیرون آوردن و اسم و غیره بعمل آوردن … خیال
فایده نمیدهد مگر دفین و احکام که اصل علم رمل است و نجوم است و ایشان میزانی قرار
میدهند و نامش میزان العمل است و مدعا خانه ۱۵ است بلکه عملی دیگر ساخته که وسط و دو
طرف داشته باشد مثل ترازو و باین صورت [figure] یعنی دو کفه و یک شاهین و چون رقم کنند
چنین است [figure] و این را میزان فرد در فرد می نامند و خانهای آتش را فرد در فرد گویند
و اگر چنین بدهد [figure] یعنی دو نقطه بجای شاهین و دو نقطه بجای کفه و این را زوج در فرد

گویند و اگر چنین بود فردد رزوج بود و اگر چنین بود زوج در زوج بود و میزان اقلادی اینمعنی دارد ازین رو شناخته اند که اول و ٥ و ٩ و ١٣ فردد رفرد ند و آتش ٢ و ٦ و ١٠ و ١٤ امیزان زوج در فرد بود که باد نید و ٣ و ٧ و ١١ و ١٥ امیزان فرد در زوج ند که آبی اند و ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ میزان زوج در زوج و خاکیند و درین نهج دایره بر زوج را تغیر داده و عمل منها نیداز آتشی و آبی و بادی و خاکی آتشی فردد رفرد بادی فرد در زوج آبی فردد رزوج و خاکی زوج در زوج اکنون بیان خانها و بیان دایره ظاهر شده و اصل همه از … است و … نفس رمل و جماعت جسم رمل است و آن عداد بکر بروح و حیات و نطق و حرکت و سکون مثل ذلک تعلق دارد و باز … دنیا و … آخرت و … راحت و … محنت و … بهجت و … مشقت و … حیات و … ممات و … نور و … ظلمت … روز و … شب … مشرق … مغرب … صبح … شام و مثل ذلک اکنون باید دید که سوال از کدام خانهاست یعنی از نفس است یا جسم بآن طریق که افراد و ازواج رمل را باید دید اگر افراد غالب است عمل در نفس باید نمود و اگر ازواج غالب است عمل در جسم باید مثلا رملی زدیم در ینصورت … نقاط افراد او شمردیم هشت و یکعدد بود و ازواج او ٣ و ١٤ است پس سوال جسم افتاد که … است و میزان او زوج در زوج یعنی خانه ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ پس چنین سوال از دوست است شکل ١١ و در دایره سیم … است او را بمیزان العمل در آوریم اکنون که … شکل حاجت و مقصود ماست رقم معفوم و میزان اعمال ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ اشکال این بیوت را جمع ساختیم چنین … اول شکل مقصود ٣ شکل بیوت دیگر مذکور چنین … پس آتشی هر ٤ شکل بر گرفتیم چنین … و چون ٦ نقطه بود رقم معفوم افهم و مرتبه ١٢ این اشکال هفت نقطه بود چنین … و مرتبه ٣ نیز نا نقطه است چنین رقم شد و چهارم نیز که هفت نقطه است پس از دو … یک … حاصل شد و درین عمل ٦ طرح است … اگر نا بودی ٦ طرح میشد تتمه یک باقی ماندی آنگاه چنین بودی … یعنی مرتبه آتشی فردد رفرد و اگر ٨ بودی ٦ طرح میشد تتمه ٢ باقی میماند چنین … و آن مرتبه بادی بود یعنی زوج د رفرد و ١٤ نیز چنین است و اگر ٥ بود چنین

یعنی مرتبه آب و این فرد در زوج است اکنون … صاحب ٣ است پس موافقت عمل است چراکه ٣ و ٧ و ١١ باهم شریکند چون در ١١ … است و … هردو داخل پس در حصول مطلوب ٢ موافق شدند پس دلیل اتصالست و مصادقت و موافقت روح در جسد مثال دیگر اگر که سوال از سفر بود و این سوال از میزان فردد رفرد است پس شکل ٩ … بود و شکل اول … و ٥ … پس واجب بود که شکل … که بدایره سکون صاحب بیوت سکون و سفر است با این ٣ شکل جمع نمود بمیزان العمل بسنجیم و حکم نمائیم چنین … و در هر سوال صاحب آن خانه را داخل باید نمود اکنون مرتبه اول ٤ بود چنین … و ٢ نیز ٦ بود و ٣ نیز ٦ بود و ٤ نیز ٦ پس … از میان دو … حاصل شد اکنون میخواهد را کار رباید فرمود و اول انکه اگر نوط ضلعی است که اتصالست نرود و اگر قطریست که انفصالست سفر واقع شود و باز نقاط فرد بیشتر است برود و اگر زوج بیشتر است نرود و اگر رمل قطری بود از مجموع نقاط ده نه طرح باید نمود و ضلعی ١٢ ١٢ تا مقام ضمیر معلوم شود مطلع ٣ دیگر در معرفت رمل که ضلعی است یا قطری شکل اول با ١٣ ضرب کند و شکل ١٤ با ١٨ و از نتیجه اگر فرد قطری و اگر زوج بود ضلعی بود مشتمله در ارباع نگرد تا هر شکل که جهت در خانه آمده از کدام ربع در کدام ربع فرود آمده حکم از آن کند مثلا … در اول آمد گوئیم این شکل از ربع خاک آمده و در ربع آتشی قرار گرفته و نیز شکل زوج پس زوج الوذ شده اکنون از میزان زوج الوذ طلب ضمیر کند و آن ٩ و ١٠ و ١١ است و نگرد که آنشکل بر مزاج کدام خانه است از خانهای متولدات و غیره که ضمیر الکاست بیشک و در ربع اول سعادت و ٢ شقاوت و ٣ سعادت و ٤ شقاوت و این معانی را نیک در یاب فصل در بیان جسم مفرد و نفس و جسم مرکب و نفس مرکب اما نفس مفرد … جسم مفرد … و نفس و جسم مرکب … نفس اصل … جسم اصل … و جمیع حالات عالم و آدم ازین عناصر مفرد و طریق و از مرکب اشکال و ازواج جماعت معلوم توان نمود و اکنون اگر سوال از حیات بود باید که شکل … و اول و ٥ و ٩ در میزان عمل آورد و اگر آنشکل موافق میزان فرد الوذ بود مراد بحصول رسد و باز باید دید که آنشکل خدمت کدام خانه میکند و خود صاحب کدام خانه است لیکن

افق پنجم

و عدد و مزاج و عنصر و حرف و عرض و طول و عمق و مثل ذلک و این اشکال و این بیوت میزان فرد در فرد ند مراد حاصل است و الا بالعکس و هشت سوال که در جواهر البیوت زنانی است هر کدام خواهند یعنی سوال از منسوبات … که بعمل آورند و احکام بر نهجی که مذکور شد در معرفت رمل که ضلعی است یا قطری شکل اول با ١٣ ضرب کنند و شکل ١٤ با ١٨ و اگر نتیجه او فرد بود قطری و اگر زوج بود ضلعی و الثانی از جهت مال غایب و مثل دفین و میراث و دزد برده و کم شده و رسیدن جزو هدیه باید که شکل … در میزان فرد در زوج آورد یعنی ٣ و ٧ و ١١ اگر موافق خانه ٥ و این بیوت بود برسد و الا فلا اگر سوال از مال حاضر مثل معامله و داد و ستد و مثل ذلک بود … را در میزان فرد در زوج در آورد یعنی ٢ و ٦ و ١٠ و اگر موافق این میزان و این بیوت بود و جه است و الا عدم است الثالث اگر سوال از علم بود … در میزان زوج در فرد در آورد و عمل کند الرابع اگر سوال از دفین بود که هست یا نیست … در میزان زوج در زوج یعنی ٤ و ٨ و ١٢ در آورند اگر موافق خانه ٤ بود دفین است چرا که ٥ مال ٤ است و از عواقب … را درین میزان در آورد اگر موافق میزان زوج در زوج است دلیل نیکوئی عواقب بود و الا بر عکس و الخامس اگر سوال کند که ما را فرزند بود یا نه نظر کند در میزان زوج در زوج اگر آنجا … بود فرزند بود و اگر … در میزان فردد رفرد یافت شود فرزند نباشد و اگر سوال از تذکیر و تانیث بود اگر … در میزان فردد رفرد بود دلیل کند که فرزند مذکر بود و اگر … در میزان زوج در زوج بود یعنی ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ فرزند مؤنث بود و اگر … در ین میزان زوج در زوج یافت شود فرزند بود و نماند و اگر بماند مخنث و بدکار بود چراکه نه میزان خود است و … در میزان فرد در فرد نیز بماند اکنون اگر نقاط رمل افراد آن غالب است عمل در میزان فردد رفرد باید نمود و اگر زوج غالب است عمل در میزان زوج در زوج باید بجای آورد و اگر هر دو مساوی اند ١٢ ١٢ طرح باید نمود از مجموع از اول ابتدا باید کرد تا آنجا که برسد همان شکل و همان میزان بعمل آورند و اگر شکل معین از جهت ضمیر معین بود آن شکل با سه خانه بمیزان آورند و اگر هیچ شکل معین نبود ٤ خانه بمیزانات باید آورد السادس از جهت ضمیر گذشت از برای مریض عقله را در میزان فرد در زوج آورد اگر موافق آنجا نه و این میزان بود شفاست و الا بالعکس السابع از جهت نکاح … را در میزان زوج در زوج آورد و اگر موافق لا بود دلیل کند بر نیکوئی نکاح و اگر مخالف بود بر عکس بود

و اگر سوال از دزد و غایب بود باید که … را در میزان زوج در زوج آورد از آن غایب و مال دزد برده ٨ الثامن … اگر موافق خانه ٨ بود دلیل کند بر رسیدن غایب و مال غایب و گرفتن دزد و اگر مخالف خانه ٢ بود حکم بر عکس بود التاسع اگر سوال از علم بود که کنم یا نه اگر … در میزان زوج در زوج آید علم بود و اگر در میزان فرد در فرد آورد و موافق خانه ٩ بود مقصود حاصل شود و اگر سوال از خواب بود باید که بداند که خوب دیده است یا نه اگر در میزان زوج در زوج نقطه آتشی بود خواب دیده است و اگر خاکی بود خواب ندیده است و نقطه آب دیده و فراموش شده و باد بود بعضی فراموش شده و بعضی بخاطر مانده و تعبیر آن خانه ٣ است و میزان زوج در فرد العاشر اگر سوال از عمل پادشاه و شغل و عمل بود و منصب بود و مرحمت پادشاه و غیره بود اگر در میزان فردد رفرد نقطه آتشی بود و باد نیز بود جمیع مقاصد بحسب المدعاست و آب و خاک احوال میانه و آتش و آب یا باد یا خاک جنگ و فتنه بود و اگر سوال کنند که باران بیاید یا نه … که در میزان فردد رزوج آورد و اگر موافق حال شد تمام است و می آید و الله اعلم و مدار حکم استاد اقلیدی بر نقاط نار و باد است و در رمز کرنای خود بر نیکی و حصول مراد و آب و خاک بر توقف در امور و عدم مهمات و فرد در فرد یعنی آتشها بسیار خوب بود و زوج در زوج بسیار بد بود یعنی خانهای خاکی و فرد در زوج اول نیک و آخر بد یعنی خانهای باد و زوج در فرد اول بد و آخر نیک یعنی آبها تمام شد انتخاب سخنان شیخ اقلیدی مرکتاب جهان الرمل تصنیف کاتب الحروف عبدالله الحسینی مشهور بشاه ملا منجم غفرالله ذنوبه و حصل مرامه فصل افق ٦ در بیان دایره حروف بدان ای عزیز من که دایره حروف حضرت لقمان مشهور است و دایره عکس نیز گویند بدلیل آنکه … آتشی مفرد است و عکس او … است و باد مفرد … است و عکس او … و چون بعد از آب عمل بخاک افتاد پس خاک مرکب … در ٥ و عکس او … و ٤ شکل دیگر که … و … و … و … است ثابت الاصل است چراکه از حال خود نگردند هر چند که بگردانی همانند و جای ایشان در ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ اگر ده اند و دایره اینست … و ٢٨ حروف برین دایره بخش نموده اند چنانکه ١٦ حرف در طلوع بود و ١٢ حرف در غروب و … در اول دارد و ف در ٨

… و … لحم

مذکور بود باران بیاید



۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

مفتاح الکنوز فی الرموز

در علم رمل

تصنیف قطب ربانی شیخ حسن طیبی

علیه الرحمه

فی ٧٣٥

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

افتتاح کلام بنام بتقدیم حمد واجب الاکرام بادشاهیست که هر یک را از احاد کاینات که در دایره ممکن وجود در آمده از ناکان وسکون صوری در دور مخصوص کرده بلطف کامل و وجود شامل از جامه خانه انا خلقناه کل شی بقدر هر فردی را از افراد ممکنات بلباس کرامتی لایق بیارا است و از امتزاج جواهر سماوی و ارضی حقیقت آدمی زاد را که اشراف آفرینش و زبده و خلاصه دوران وصفاوه ارکان اند که وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا ظاهر و پیدا کرد و از میان ایشان شمع جمع رسالت و آفتاب فلک جلالت مشتری برج سعادت صدر جریده انبیا و زبده مفاتیح اصفیا که وصف او نگنجد در زبان هیچکس زو مختصر اوست بر انس و ملک فریاد رس یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و درود بی پایان بر آل و اولاد او سیما امیر المؤمنین و امام المتقین رهنمای دین هادی گم گشتگان مطیعین و آن فریاد رس دم والسن اسد الله الغالب و مطلوب کل مظهر العجایب و مظهر الغرایب ابی الحسنین امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع و بر آل و اولاد او که هر یک هادی طریق مستقیم و مرشد سبیل معارف رحمن الرحیم اند برگزیده و بر تخت اصطفا و اجتبا نشانیده علیهم وسلام الله و صلواته ما دام النسر فی السماء طایر و الارکان فی المواليد ممزوج

واصلا از حمد علیم مختار و نعت سید ابرار و آله الاطهار و دعا خلود خلال و تضاعف جاه و جلال و تزاید عظمت و شوکت و اقبال اعلی حضرت گردون رتبت کیوان رفعت مشتری منزلت بهرام صولت خورشید رایت ناهید طلعت عطارد فطنت قمر بهجت شاه عالم پناه آسمان جاه ملک سپاه حقایق و معارف آگاه صورت حمت الله در درج امامت مهر سپهر کرامت هادی صراط مستقیم حافظ قدیم خسرو صاحب قران تاج بخش کشورستان حامی قوانین ملک و ملت ماحی قواعد ظلم و بدعت

آفتاب سپهر

آفتاب سپهر بادشاهی مظهر انوار الهی فرمان فرمای عرصه عالم بادشاه سلاطین بنی آدم ظل الله فی الارضین قهرمان ماء والطین خلق و اخلاف سید المرسلین الغازی فی سبیل الله المؤید من عند الله خاک آستانه البشر صلوات الله وسلامه مروج ائمه اثنی عشر غلام امیر المؤمنین حیدر علی ابن ابی طالب علیهم الصلوة والسلم السلطان ابن السلطان ابو المظفر شاه طهماسب بهادر خان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علینا و علی العالمین عدله و بره و احسانه که از مبادی عهد اول ایام بواسطه متابعت شریعت سید انام و ترویج طریقت ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام و بهر طرف که عنان توجه معطوف فرموده مفتوح باید ابواب نصرت فیروزی مفتوح است و خاص و عام در زیر ظل عاطفت و کنف مرحمت او آسوده اند هر که راعون حضرت ذو الجلال کفت و دولت کمال کرد بفضل رحمت ملک متعال سعادت و اقبال و اجلال و جمال نماند و بر اسپ قدم در جاده اطاعت و اخلاص عبودیت او نهد و هر که خیال دیگر نماید و براه خلاف و نفاق افتد که گذرگاه باد فناست چراغ عمرش فرو نشیند هر تمردی که بی تدبیری که خیال استغنا در ضمیر آورد اسیر دام بلا گردد و هدف تیر قضا شود آری شب را با سیاهی لشکر مقابله با خورشید انور کی میسر شود و مور را با سلیمان حشر مجادله باشد چون منصور شود و اگر شاه دین پناه را کمالات و جلالات در شرح و بسط آورند و از آفتاب ذره و از دریا قطره بیش مقصود فوت شود امید واری بحضرت باری جل شانه است که احبای این دولت را در هر روز فیروزی و در هر ساعت سعادتی روی نماید و اعدای دین و دولت را در هر زمانی زلزلی و در هر جایی زوالی مقدر گردد ع این دعا را قدسیان از عرش آمین گفته اند

و بعد معروض میدارد که این مرحوم و مستحق محروم العبد المحتاج الی فیض سلطانی محمد بن جلال بن عمر الحسینی الیلبانی که از غایب فضل فیض ربانی و مرحمت و اشفاق سبحانی بعد از سالهای بسیار که این خاکسار از صغر تا کبر طالع بهره بوده و اکثر اوقات بعد ادای مراسم دعاگوئی دوام دولت ابد پیوند پادشاه دین پناه که موجب ترفه اهل اسلام و فراغت مؤمنان است و بر وفق عباد صحیح الاعتقاد عین فرض و فرض عین است در حریم حدایق حقایق علوم سیمافقه و طلب رمل و نجوم جلوه مینمود تا از هر شجری ثمری و از نهری نهری فایض شدم و اگر چه بعض از آن واسطه کمال و موقوف بر

فتوح ذو الجلال بود اما اکثر خلاصه خاطر و غرض کلی قرب مرشد صاحب کمال بود و استکمال از عتبه بوی آن درگاه کیوان جاه اللهم ارزقنا شرف تمام کامرگاه و نعمتهام خوانین نواله و حاله تا در شهور سنه ثمان وستین و تسعمائه هجریه اشارت عالی بشارت از جانب نواب نامدار کام کار عدالت مدار عالی مقدار کالالله بالله و العداله شاه ولی سلطان از غلامان مخلص و کمر بستگان بهجت شاه عالمیان نسبت صدور یافت که نواب کامیاب اشرف اقدس اعلی اراده رساله چند معتبر در علم رمل که از معجز انبیاء کرام علیهم السلم و مجرب است و معمول این خاکسار به مقدار بیش فرموده اند و چون نسخه مفتاح الکنوز که از تصانیف حضرت قطب ربانی شیخ حاجی حسن طبسی رحمة الله علیه است نسخه ایست بس مجرب و معتبر و حدت وقت او حد للنافاده والافاضه والدین عبد الله از آن قاعده رساله ریاض الطالبین نوشته و دایره اضح نام کرده و الحق کتابیست در کمال صحت و راستی و اضح تر از دیگر قواعد کتب رمل است بنا بر آن آنرا اختیار نموده خواست که بپایه سریر اعلی رسانید و چون ورق اول آن کتاب از قدیم الایام فوت شده بود و بعد از تجسس بسیار بنظر نرسید واجب دید تکمیل آن کتاب خطبه مشتمل بر حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاه اسلام و بدین سبب گستاخی نموده بدین کلمات افتتاح نمود و بعد از آن عبارات مصنف بالمصدر نقل نمود معروض مجلس بهشت آیین داشت و بعفو امید وار است

چنین میفرماید مصنف که نام این مختصر مفتاح الکنوز فی الرموز نهاده شد در شهور سنه ٧٣٥ هجریه در مجموعه نیز نام نهاده آمد پس بنا بر این دو ضابطه نهاده شد ضابطه اول در معرفت رمل بر ٦ باب باب اول در سبب وضع کتاب مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در ساختن کتاب فصل ٢ در عدد باب ٢ در شان و نزول رمل مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در حکایت فصل ٢ در نصیحت باب سیم در استخراج اشکال مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در استخراج اصل فصل ٢ در استخراج ضرب باب ٤ در تسکین اشکال مشتمل بر دو فصل فصل اول در تسکین احکام فصل ٢ در تسکین مزاج و عدد و ضرب باب ٥ در معرفت سعد و نحس مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در منسوبات فصل ٢ در سعد و نحس باب ٦ در شرایط رمال مشتمل بر سه فصل فصل اول حکایت فصل ٢ در استخراج فصل ٣ در قانونات

ضابطه

سال تالیف و نگارش خطبه
٩٦٨

للافاده
اوحد الدین بود.

اسم کتاب مفتاح الکنوز فی الرموز
تاریخ تالیف ٧٣٥

ضابطه دویم در احکام مشتمل بر ٦ باب باب اول در استخراج ضمایر مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در اشکال فصل ٢ در نقطه باب دویم در استخراج ١٢ خانه رمل مشتمل بر ١٢ فصل فصل اول در حال نفس و آنچه بدان تعلق دارد فصل ٢ در مال فصل ٣ در حرکات فصل ٤ در ٢ مقام هذا القیاس بر موجب تمامی و این دانکیست از رمل باب ٣ در احکام ماضی و مستقبل و هیات و سالکان و ایام مثلثات رمل مشتمل بر ٤ فصل فصل اول در ماضی فصل ٢ در مستقبل فصل ٣ در سال و روز فصل ٤ در مثلثات و این دانکیست از رمل باب ٤ در خبایا مشتمل بر ٤ فصل فصل اول در احاد فصل ٢ در عشرات فصل ٣ در مآت فصل ٤ در الوف و این نیز دانکیست از رمل باب ٥ در دفین مشتمل بر ٣ فصل فصل اول در دفینه فصل ٢ در کم شده فصل ٣ در دزد و این نیز دانکیست از رمل باب اول در سبب وضع کتاب مشتمل بر ٢ فصل فصل اول در ساختن کتاب چون حق جل و علی این ضعیف را درین علم آهوس و حریص گردانیده بود بجایی رسید که در کل اوقات و ایام و تمامی مشهور و اعوام بامتحان این صورت قایم میبود و بتجربه این معنی مشغول و یکزمان از مشاهده آن فراغت میسر نمیشد و یکدم از مطالعه آن انفصال ممکن نمیگشت و اما در کل باب سرگردان و متردد سرگشته خاطر بود بسبب آنکه هر نکته که در روزگاری در طلب آن بجان میکوشید تا مقصود بحصول میپیوست و بدل و خاطر نقش می بست و وقت حاجت که بدان مسئله احتیاج مرافتاد از آنچه در خاطر بود قاصر می آمد و آنچه در دل بود ناقص و موجب انفصال از صورت و معنی میگشت تا دیگر باره بطلب نکته دیگر بنوعی دیگر میکوشید و عمر شیرین بدین تلخی صرف میشد و حیض عظیم روی مینمود و بعد از مدتهای بعید بخود اندیشه کرد و گفت هیچ شک نیست که این علم رمل معجز انبیاست و آن موجود است الا در حجاب خواستیم که مرا از آنچه در آن موجود است شمه روی نماید چون رملی اتفاق می افتاد و حکم از آن خلاف میبود از سر فکر تمام احتیاط کرده در می یافت که آن حکم از چه خلاف بوده و از چه راست بیرون و در طریقه که راست بود چند انوبت دیگر همان احتیاط میرفت اگر راست میبود هر بار همان نقش می بست و محافظت آن مسئله کرده در خاطر می نشاند مثل آنکه شکلی در خانه حکمی میکرد بطریق استادان ما تقدم

فصل اول در رمل فصل ٢ اصل رمل فصل ٣ در عدد آن فصل ٤ در وجوب راست و این دانکیست از رمل باب ٥ در اسامی مشتمل بر ١٤ فصل

وحکم آن بکنوبت راست بود وبکنوبت خلاف فکر میکرده ومیکفته همین شکل از چه آن نوبت راست بود
وازچه این نوبت خلاف است تا محقق میکشت که خلاف از کجا می افتاده است همان صورت در دل نکاه میداشت
وباقی فراموش میکرد بدین نوع تا مدتی بکذشت چنان شد که اکثر احکام راست ودرست اتفاق می افتاد
وتمامی معلوم نیست که استادان این فن ظنت فرموده اند یا فکر ایشان باین منهاج نرسیده فی القصه چون
دوستان مخلص ویاران معتقد که تکرارات وقرانات احکام دیده بودند وکلمات شنیده وامتحانهای شکل
مثل ضمایر وخبایا وغیره از فقیر تجربت فرموده التماس کردند که این وضع را به مختصری باز نمائیم وبرو شتر
وجهی بقلم آورم توفیق مساعدت نمود وچنانکه در خاطر بود درین مختصر رقم پذیرفت وچنان افتاد که از عهد
حضرت دانیال عم تا غایت هیچکس بدین منهاج نرسیده بلکه هر آفریده که این وضع را بجز داند هم خود کمراه است
جهت انتفاع مطلبم سخن کوتاه کنم والله اعلم که العاقل یکفیه الاشارة **فصل ۲ در عذر** التماس از اصحاب هنر
که کیمیاء عالم ومحک هنر آدم اند آنکه بچشم رضا در ونظر انداز که عین الرضا عن کل عیب کلیلة واکر چه
مس پلید هنر از اثر نظر ایشان زر خالص کردد ونظر در آن بینداز ند که این معنی کفته بلکه نکاه کنند که چه
کفته چنانکه عاقلان فرموده اند که سخنهای راست از زبان دیوانه استماع میتوان کرد اکر چه بنده از
طریق مباسطت وراه انبساط آن طریقه را تبدیل کرده وآن وضع را تغیر نموده وکنزی که شاهان این علم
در عالم دفین کرده بودند ورمزی که استادان این فن پنهان داشته بودند بر داشته وباز نموده واما
طالب عاشق که مدتها بجان کوشیده در طلب معشوق هنر وسر پوشیده وچون او را وصال یار باز
نماید چندان از خوف ومشاهده وصال یار در وکند که بکلی مجاهده فراق را فراموش کند وبعد از آن داند
ومعلوم تواند کرد که این بنده چه قدر سعی برده وچه پایه رنج دیده وچه مایه زحمت کشیده است این چنین
کس را از غایت تحسین وفراغت نفرین نماند اما جاهل نادان که از سر جهل وملالت وآرزوی بکبر وجهالت
فکر کند واکر در همه کتاب با وجود صد هنر یک عیب را مطالعه نماید او را دست آویز شود وطبع آمیز کردد
وچون اصل طینت او از عیب بود اول نظر در عیب تواند انداختن چه عقلا کفته اند که در باغ کل بباید
چید وخارها را نباید دید ترا از آن چه منفعت که چه سخن کفته نکاه کن که چه دُر ها سفته سخن ما با اهل علم است

نه با اهل جهل

نه با اهل جهل واین ضعیف صاحب احکام ووکیل احوال رمل نمیکردد که لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
ولیکن تا اعتقاد هر کس چکونه نقش بندد وهیچ شک دران نیست که علم رمل معجزهٔ دانیال است وحق روشن است
چراکه بعد از مدتهای مدید وقرنهای بعید هنوز میتوان اظهار آن کردن واسرار آن باز نمودن اما اثر آن
چنان دیده اند که بر حسب اعتقاد شخص کار میشود دلیل رمال باید که اعتقاد صافی داشته باشد واکر کسی بواسطه
عداوت منکر رمل کردد بدین بنده چه تعلق داشته باشد ولیکن منکر قول پیغمبران شده باشند اما ما آنچه
دیدیم نمودیم ودر روی روی دل جز دعای خیری پیش نداریم چون طالب اختصاریم کفایت کنیم والسلام
باب دویم در شان ونزول علم رمل مشتمل بر ۲ فصل **فصل اول** در حکایت بدانکه دانیال عم رسول
نبی بود ولیکن بسبب آنکه او را کتابی در دست نبود او را به پیغمبری باور نمید اشتند وسخن او را قبول نمیکردند
تا روزی حضرت جبرئیل عم آمد واین شکل ⁝ پیش دانیال عم نهاد ودانیال دران حاضر نماند و
نیز هم جبرئیل او را بنفس خود ضرب وعوا شکل شد وچنانکه ذکر خواهد آمد وبطریق استادان او را آموخت
وچون آموخته بود رمل کشیده ورمل اول حضرت دانیال این است
وبعد از آن او را این کتاب شد وتختهٔ رمل ترتیب کرد ومردمان را کفت که هر کدام که مرا به پیغمبری
قبول نمیکنید بیائید ومعجزه را به بینید اول کسی که پیش او بامتحان آمد شبانی بود واو را نام سرخواب
بود وچون رمل باز کشید او را نا شناخته هر حال که بود ایشان باز داد رمل
اول کفت ترا برادری در سفر است ودران مقام عاشق دختر خطائی شده ودیکر ترا فرزندی است
مادینه ورنجور شده واو را نام لطیف است و۱۱ سال و۲ ماه از عمر او کذشته اما او را زخمی است و
زخم ناکهانی است چنانکه کسی را اختیار از دست رفته وآن شخص پسر خواهر پدر این دختر بود واین زمان
۵ ار وز است تا عزم سفر کرده واو را فرزند نیست نرینه خوبروی وبا این دختر پیوسته است ودیکر
ترا در خانه زنیست ترک وپدر او را کشته اند واو را خواهر نیست عظیم خوب ونو که سر خوابی عاشق
آن شخص واو را شوهر نیست ودیکر ترا چارپا نیز است وسر بز وکاو ۷ ودراز کوش ۱۵ وکوسفند هزار د
چهار صد وهفتاد وسه وکوسفندان که هر سه سر دیکر ترا پیش از این مدت ۸ روز دزد ولیست وپنجاه دینار

زیاده شده ودر راه دو بهر روز که روز دوشنبه بود آنرا باز یافته وزیر خاک پنهان کرده ودر موضعی که آنجا که آب
هست ودیکر ترا مادری بود ویکماه است تا نمانده ودر حال مردن توپیش او نبوده وآن عورت را سغلبه نام بود
ودیکر ترا پدر نیست وترا سه باغ و۲ خانه هست ودر یک باغ تو آب روان هست ودران باغ خربزه وانکور وانار هست
ویکخانه در جنب اوست که او را جمعی مردمان باشند که کار ایشان سفر رفتن است ویکی از ایشان سیاه است وآن
سیاه از خواجه کریخته است ودیکر ترا در محلت سکیست خاکستر رنک ودست وپای او سفید است واو را در کشتن
زخم هست از شمشیر وسیاهی زده وآن سیاه غلام برادر پدر تو است وآن کلب در جنب حرم تو ساکن است ودر چشم
راست عیبی دارد ودیکر ترا در خانه زنی جذامیست میانه بالا که پدر او ترک بوده وآن زن را با زن تو دوستی است
ولیکن آن ۲۹ روز پیش ازین از بام خانه در افتاده است چپ پای او وآن مقام که او را ساقی خوانند شکسته
واو را احتیاجیست بمرد نام او اسمعیل وآن زن تا د ساعت دیکر خواهد مردن واو را خواهر نیست ازو مهتر
وشوهر دارد قصاب از خانه تو چهار خانه برونده زنی در آنجا هست فاحشه واو را با پسر تو دوستی است فی القصه ازین
معنی بسیار احکام نمود که کیفیت آوازه در همه اطراف عالم افتاد وهر کس که پیش می رفت هر امتحان که میکرد
راست میکفت تا آوازه بکوش سلطان رسید وآن عهد پادشاه بود عظیم صادق نام او بشر اتفاق افتاد
کو شیدی چنین این سخن را استماع کرد عظیم مهوس شد فرمود تا او را طلب کردند روزی حضرت دانیال عم نشسته
بود ودر فکر رمل مشغول که ناکاه بطلب کار رخ جمعی در رفتند واو را پیش پادشاه بردند چنین اندر شد سلطان استقبال او
نزدیک رفت واو را نزدیک خویش نشاند وبعد از آن فرمود تا رمل بزند ودانیال عم این رمل کشید
اول کفت ترا غلامیست سیاه که پای راست زخم دارد وآن سیاه با کنیزکی ترک خاصه که تو
داری در آویخته وآن کنیزک وآن سیاه درین زمان در اندرونی که آنجا دوایح هست جمع خواهند شد وسیاه قصد
خاتون خواهد کرد ودیکر شما را در خواب خوش شکلی چند عجب نموده اند اول دیدی که در میانهٔ دریائی بر کشتی نشسته
بودی که دران کشتی جمله زنکیان بودند وترا در آب می انداختند ودر اطراف دریا سواری در تاختی وترا از
ایشان خلاصی داد ودیکر هم در خواب دیدی که در بیابان در از کوش در آمدی پی در یک ودر زمان بار بیس
رفت ودر حال رفتن سر کین انداختی وآن سر کین در دامن تو افتادی ودران حالت قاصدی از ملک مشرق پیش تو

آمدی

آمدی وحوکیسه کاغذ نهادی ودران کشودن که مطالعه نمائی از خواب بر آمدی دیکر ترا کنیزکیست ترک ماه
روی که بر زنخدان خالی دارد سیاه وعمر او ۱۰ سال ووده ماه هست ودندان بالائی از پیش بدست تو شکسته
ونام او آرام واین زمان مدت ۲ سال ونیم است تا از بازرکانی استاده بزور واین بازرکان بر این
کنیزک عاشق بود تو که سلطان اشراقی هم عاشق او بودی وآن کنیزک از شما فارغست ولیکن جوانیست
سیاه چرده وبلند قامت وعمر او ۲۳ سال ونام او مرد افکن ولیس خواهر پدر تو است واین زمان در حدود
دریا بار است واین کنیزک بران پسر عاشقست ودر فراق او میسوزد واین زمان که ما رمل کشیده ایم
در جوئی که آب سنوریست نشسته ومیکرید واو را کربه همراه است که یک کوش ندارد وسیاه وسفید
ودیکر دوش شما را با خاتون مناظره بود وخاتون از شما التماس بندی میکرد وتو آنرا قبول نکردی وخاتون
از آن سخن از تو رنجیده وترا فرزندیست مادینه نجابت خوبروی عمر او نه سال ونیم وآن دختر دیروز پیش
تو بی ادبی کرده چنانکه تو از وی رنجیده واو از خشم تو عظیم هراسان شده ودرین زمان که ما رمل
کشیده ایم در باغچه السیت خوش وهمراه دختر برادر مادر خود بازی وعجب بازی چنانکه دو کربه را کرفته اند
یکی سرخ که کوش ندارد ویکی سفید وهر دو را پای بهم بسته اند وکرد آن دو کربه میکردند وبازی میکنید
ودر حال دویدن جامه او در درختی افتاده وپاره دریده فی الجمله ازین معنی احکام بسیار نمود و
سلطان در وحیران ماند وانکشت بدندان فرو کرفت وتحسین فرمود وکفت معلوم بود راست
کفتی واما آنچه نیست بروم وتفحص نمایم این کفت وبرفت وهر چه دانیال فرموده بود بکلی راست دید
وباز آمد ودر قدم دانیال افتاد ودانیال او را دل باز داد وبر تخت نشاند وپادشاه را البشری بود
عظیم مستعد چنانچه از هر علم بهره داشت چون این حال تامل کرد خیره ماند واز پدر خویش التماس
کرد که مرا این علم در آموزند سلطان اشاره کرد تا دانیال او را این علم در آموزد ودانیال درین
مقدمه جهد نمود تا بمدت سه ماه چنان شد که هیچ ازین علم بر وپوشیده نماند روزی اتفاق افتاد وحکایت
پیغمبران در میان آمد ودانیال پسر پادشاه را کفت که توانی دانست که درین عهد هیچ پیغمبری هست
یا نه کفت فرمان برم ودر حال رمل کشید ورمل این است چون رمل تمام کرد وکفت

اگر هیچ در ملک ما نیز و در محلت ما نیز و در خانه ما نیز و در مجلس ما نیز این اگر هست تو که استاد منی چون
این ادا کرد دانیال گفت آری بدانید که من پیغمبر خدایم و این علم معجزه منست پادشاه چون این
بشنید گفت آمنا و صدقنا و در حال فرمود که منادی کردند که دانیال پیغمبر خدا است و هر که باور
ندارد بیاید و معجزه را تفرج کند فی القصه این آوازه در عالم افتاد و خلق عالم بدین واسطه
او را به پیغمبری قبول کردند و قصه او طول دارد فی القصه تا حیات او بر جای بود درین علم
سعی نمودی و چون از دار فنا بدار بقا رحلت نمود او را شاگردی بود ابراهیم نام و تمام [illegible]
شاگردی کرده بود و چون او نیز برفت اگرچه و کسی شاگردی او کرده بود اما هیچ یک ده یک او
نمیدانستند روز بروز و سال بسال که میگذشت هر یک بود نده یک ایشان ره برده
میرفتند فی القصه در عهد ما بجائی رسیده بود و مقامی انجامیده که بکلی اعتبار از رمل برداشته
بودند و اکه الحال رمالان نیک بوده‌اند چون احتیاط رفت اعتبار ایشان رمل درست بنمایند
بتوقع انه تع چنانست که این علم دیگر باره آبروی یابد ان شاء الله تع فصل دویم در نصیحت
رمال اول بباید دانست که در رمل ۲۵ سنت دانیال است که این صفتها و سنتها را بجای
باید آورد اول وضو ۲ توجه بقبله و نام خدای تع بردن و خاطر را صافی کردانیدن و بر دو
زانو نشستن و میل بر دست راست کرفتن و ابتداء رمل از حد دست چپ کردن و در میانه
رمل زدن سخن نگفتن و انگشت انه خوان بر سر ریگ رمل نهادن و ضربهای رمل در هم و
ضربهای رمل در هم پیوستن و جست زدن و رمل را بر تخته زدن و میل بر تخته راکار
فرمودن و محافظت نجوم کردن و جامه پاک پوشیدن و در جایگاه پاک غیر مغصوب نشستن
و نیمه زدن و رملی که در آن از این ۵ شکل نیز اعتبار نکردن و روزی که غبار
بهتر رمل نازدن و ریگ پاک در تخته ریختن و در حال زدن لب بر هم نهادن و جامه نشین
پوشیدن و در جاهای سرپوشیده رمل نزدن چون بیابان و صحرا و مثل آن و در کنار آب روان
و در رعد و برق رمل نزدن و هر روز از بهر خود کشیدن و این سنتهاست که بجای باید آورد

و دیگر

و دیگر عقل را بر حجان باید و هر چه در رمل بنماید بباید گفت الا آنکه مبلا باید کرد و اما بهتر آن بود که چون رمل
زده شد آنچه به بیند از خیر و شر بگوید تا اگر دولت خواهد رسید بیشتر بشکر خدای مشغول کردد و اگر محنتی
هست تدارک آن کوشند و عذر کناهان بگوید و بازیقین بباید دانست که رمل را خاصیت آنست که از پیش
حالها توان دانست چون در دانستن و کفتن آن تقصیر کند پس فایده آن چه هست الا اگر کسی را مردن نزدیک
شده است و در رمل نماید نباید گفتن و هر چه مثل آن است ولیکن اگر کسی را بحری یا زحمتی هست البته بباید گفت تا او
تدارک آن مشغول کردد و هر که طلب این علم از روی اخلاص کند او را بباید آموخت چرا که این علم
هر که آموخته است نمیدانند بلکه از صد کس یکی بکمال رسانید هم بتوفیق خدای تعالی باز بسته است و نقل است
از حضرت دانیال عم که حق سبحانه و تع فرشته بر کماشته و دست رمال کرفته و چون رمال نقطه زند بی اختیار
بجائی که باز میدارد فرشته منع میکند و باختیار او است و اگر نعوذ بالله رمال یکی از شرایط فرو گذارد
یا چیزی مخالف شرع و تقوی از و سر زند فرشته بر میدود و شیطان زود بجای نشیند و نیز بلب نگاه نمیدارد
و از آن جهت احکام خلاف کردد و میباید که خاطر رمال چنان صافی باشد چون آینه که تا هر چه در رمل ببیند
بی اندیشه بگوید باب ۳ در استخراج اشکال بر ۲ فصل فصل اول در استخراج اصلی بدانکه چون از آسمان
فرود آمد او را چهار نقطه بود و ۴ عنصر داشت و چون او را هم بنفس خویش ضرب کردند ۱۶ شد و از این
سبب اشکال رمل ۱۶ است و چون را مضاعف کردند چنین شد و این را جماعت خواندند را اب
الرمل خوانند و جماعت را ام الرمل و چون در هم پیوستن ۲ شکل دیگر از ایشان متولد شد بر این صورت
پس ۱۶ شکل که سرداران اند از این اشکال متولد میشود و بر موجب
از اول و ۲ و از ۳ و ۴ از اول و ۳ و از ۲ و ۴ از اول و ۴ و از ۲ و ۳ و این
زمان ۱۶ شکل میباشند و این ۶ شکل که سرداران اند عظیم قوتی دارند و دیگر را از عناصر ترکیب
کرده اند اول نقطه نار ۱ خاک ۳ باد ۴ آب و این بعینه از اوتاد بروج برداشته اند چنانکه حمل آتش است
و ثور خاکی و جوزا بادی و سرطان آبی و بعضی گفته اند آتش و باد و آب و خاک و این خلاف وضع
و انزایشان در وضع ما که موافق بروج است نتوان یافت و روشنتر میتوان دید و متدنها تجربه رفت

نماید در خاطر او روشن سرایت کند و رمال
میباید که دلیر باشد و هر چه در رمل ببیند بگوید

و همچنان می بایست فصل ۲ در استخراج ضرب رمل چون رمل زد و ۱۶ شکل بیرون آمد
که او را امهات میخوانند و نقطهای نار بر داشتند در خانه ۵ نهادند و همچنین نقطهای
خاک در خانه ۶ نهادند که خانه خاکست و نقطهای باد را خانه ۷ قرار دادند
که خانه باد است و آب در خانه ۸ نهادند که خانه آبست و بعد از آن از
اول که آتش و ۲ که خاک است شکلی بیرون آوردند و در خانه نهم نهادند که
خانه نار است و ۳ و ۴ را ضرب کردند و شکلی بیرون آوردند و بعضی
از اول و ۱۵ و جمله استادان برین باشند و حال آنست
که هیچ ضعیف تر از این نباشد چرا که در هر خانه رمل
۱۶ شکل می نشیند الا ۵ اگر انجا بنشیند از ۸ شکل بیش نیاید
پس ضعیف تر از این خانه نیست پس چگونه عاقبت از آن خانه
که ناقص باشد بیرون توان آورد و ما خانه اول و ۵ باهم
ضرب میکنیم چرا که هیچ خانه بدان قوت نیست که هر چه
در دیگر خانها منسوب است در ینجا نه در جیست
و اگر کسی مال مطلبید از بهر حیات و کام را نیست
و اگر کسی عمل مطلبید از بهر حیات و دل خوشی
میطلبد و اینها بخانه اول و ۵ تعلق دارد پس عاقبت میباید
که از این ۲ خانه بیرون آید و ۴ شکل اول را امهات خوانند و ۴
شکل ۲ را اخوات خوانند و ۴ شکل ۳ را بنات و ۴ شکل ۴ را که زوایدات باشند متولدات
خوانند والسلم باب ۴ در تسکین اشکال مشتمل بر دو فصل فصل اول در تسکین و احکام
و آن برین منوال است که درین دایره است و در احکام کفتن مراعات دور می باید کرد چه خانه
۵ مدام ۵ نیست کاه باشد که ۲ باشد بحسب حساب و دور طالع والله اعلم

و در خانه هم نهادند القصه تا ۱۵
شکل و جمیع ۱۶ شکل را از اول
۱۶ را بیرون آورده ام

بیت الطالب

بیت الطالب

المطلوب فصل ۲ در تسکین اعداد و مزاج
اول عدد و احکام باز نمائیم که هر آینه رمال را لازم است
آید که چون حکم کند مدت را تعیین و صحیح کند و این جا
که این اشکال در زیجها مرقوم عدد میدهند
و این تسکین را مثل دایره انگارد

بیت العاقبت — بیت الحاکم

دایره عدد دانیست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۴۵	۵۵	۶۶	۸۸	۹۵	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

جدول تسکین مزاج

یکشنبه	آدینه	۴شنبه	۲شنبه	شنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	محرلر

جدول تسکین حروف

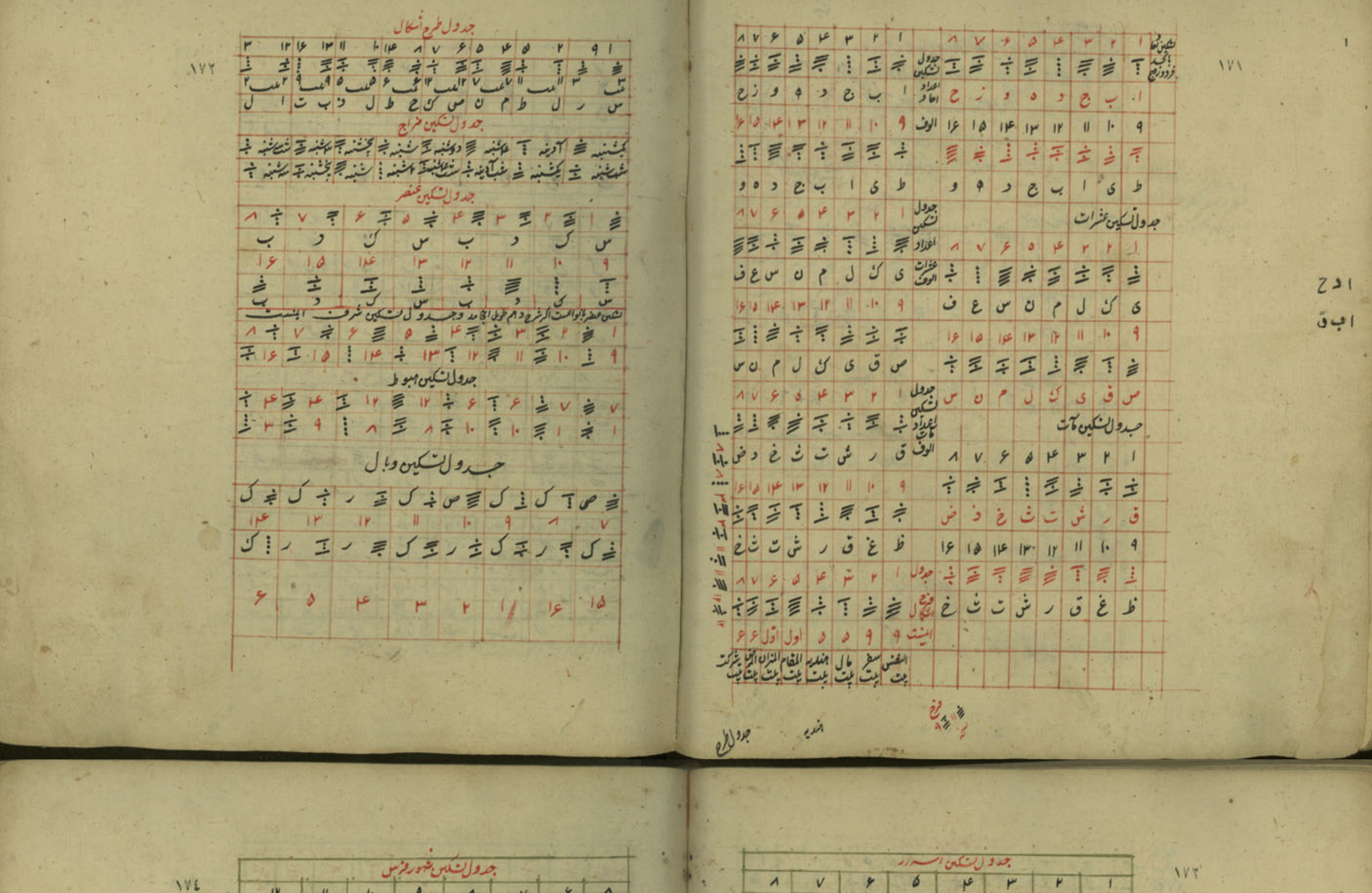
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ذ	ض	ظ	غ				

عدد عنصر اکبر منتهاها آن یکهزار و چهارصد و چهل است بر این موجب

عدد عنصر کبیر و منتهای آن بر این موجب است ۱۳۶

جدول عدد اصغر

جدول عنصر صغیر



جدول شکل اسرار

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	ل	ز	ح	ف	م	ث	ق
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	ل	ر	ا	ی	ع	ن	غ

جدول شکل اشکال سفر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ر	ن ه	ه ک	ک	ز	ن	ه ک	ک
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	س ه	ه ک	ک	ز	ن ه	ه ک	ک

شکل سعادت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مار	لمی	علت	مار	مار	مدر	لمی	علت
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دست	مار	مار	مار	مار	مار	مار	[illegible]

جدول شکل نحوست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
علت	[illegible]	مار	مار	رر	مار	مار	علت
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مار	علت	لمی	مار	رر	سب	رر	٠

جدول شکل شهور فرس

۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرماه	فروردینماه	مهرماه	آبانماه	اردیبهشتماه	دیماه	خردادماه	اسفندارماه
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۱۱	۱۱۱	۱۱۱۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مردادماه	بهمنماه	آذرماه	شهریورماه	فصل ربیع	فصل شتا	خریف	صیف

باب ۵ در معرفت اشکال سعد و نحس و مثل آن مشتملست بر ۲ فصل فصل اول در منسوبات
اشکال ~~سعد و نحس و مثل آن~~ مشکل است باشیا و آنچنانست که اگر هر چیز که در عالمست شروح
هر شکلی نسبت کنند بعمرها تمام نشود آما اول گفته شد که مرد را درین علم باید که عقل برجحان باشد و اگر
سررشته بر دست افتد بدان قیاس کار باید کرد و ما از جمله چیزها چندی که فریضه تر باشد باز نمائیم اول آنکه
چون کسی سؤالی از جوهری کند اگر آن شکل که حاکم باشد آتشیست حکم کند بر معدنی و اگر خاکی است بر
کانی و بادی بر حیوانی و اگر آبی است حکم فرماید بر نباتی و علی هذا همه بر موجب است آما تفکر حاصل
شود و دیگر بقیاس بتوان گفت که شکل مناره و ستون او چوبهای دراز و مثل این تعلق دارد
چرا که او مطلق بدینها ماند و قیاس عقلی چنین باشد و گفته اند که دانیال ۴ روزی کسی را گفت مرا در
میان حجره زر است و راست بود او را شاگردی بود ابراهیم نام سؤال کرد که از چه معلوم شد
که زر بند در دستاری یا کیسه دارد فرمود که چون را در نهم دیدم که ... مالست و او آن شکل دارد
و یکی که اگر در آنجا ... بودی نمودی که زر نود رکیسه دراز است و این اشارتیست که منظور
نیم چندین کفایت باشد و اگر اشیا آن است که بدین موجب معلوم شود چرا که نه بچندان چیزها منسوبست
که حصر آن توان کرد پس اگر ما بر خواستیم که باز نمائیم چگونه میسر گردد و حالا چیزی چند که بیشتر استعمال
کنند درین جدول برموز گفته شده و جدول اینست که منقح آمد و الله اعلم

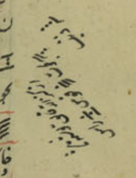
منسوبات	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	عدد اشیا
عناصر	ش	ک	ش	ک	دظ	ک	بظ	ب	اربعه
الوان	خ سرخ	ز سبز	خ سرخ	ه رنگ همه	ز سبز	خ سرخ	د کبود	ه سیاه	اربعه
اشکال	ز دراز	ع مربع	ز دراز	ع مربع	د کرد	ع مربع	ز دراز	د کرد	اربعه
جواهر	ن معدن	ن کان	ن معدن	ن کان	ت نبات	ن کان	ن جوان	ت نبات	اربعه
مذکر و مؤنث	مذکر	ث مؤنث	مذکر	ه	ث مؤنث	ث مؤنث	ر بر	ر بر	ثمث
شاب شیخ	ر بر	ح ب مقارب	کهل	ر	ن	ه	ن	ه	اربعه
طبقات انسان	ی شاهی	ن جوان	ه سپاه	ب ادیب	ه منخره	ه سپاه	ک نرکس	ه سپاه	سبعه
الات سلاح اندکی	ن کمان	ق جماق	خ سیخ	ک فلاسنک	د کارد	ه حربه	ش مرکش	ق مطراق	انواع
حیوانات	ی آدمی	ه کربه	ک سک	ر استر	غ مرغ	ه درنده	ک سک	د دیو	انواع
طعوم	ز تیز	ن شیرین	ش ترش	ه تفه	ن شیرین	ز تیز	ش ترش	ه بهنزه	اربعه
روایح	ی	ی	د	د	ی	د	د	د	ثمث
طبیعت متکیه									
مواضع	ش	ه	ب	ب	ش	ب	ه	ب	انواع

منسوبات

منسوبات	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	(شکل)	عدد اشیا
عناصر	ش	ب دط	ک	ش	د	ب	د	ب	اربعه
الوان	د زرد	د سفید	د سفید	ک تاریک	ف سفید	ک تاریک	ن الوان	ک تاریک	اربعه
اربعه اشکال	ز دراز	ع مربع	د کرد	ز دراز	د	د کرد	د کرد	د کرد	اربعه
جوهر	ن معدن	ت نبات	ن کان	ن معدن	ن جوان	ت نبات	ن جوان	ت نبات	اربعه
شیخ شاب	ه کهل	ن جوان	ه کهل	ن جوان	ن جوان	ر پیر	ه کهل	ر پیر	اربعه
مذکر و مؤنث	ر مذکر	ث مؤنث	ر مذکر	ر مذکر	ث مؤنث	ث مؤنث	ه میانه	ث مؤنث	ثمث
طبقه انسان	ک ملوک	ت سادات فضات	ی قاضی	ا نبا	ح فلاح	ه سپاه	ط خط	ل رسول	سبعه
امور آلات و سلاح	ر تیر	ن کمان	ب	ک فلماک	ی کمان	ک کلماک	ن کمان	ر تیر	انواع
حیوان	ر کوربر	ی آدمی	ی پری	ر خر	ک پلنک	ل پیل غول	د کوسفند	ه روباه	انواع
طعوم	خ تلخ	ن شیرین	ن خ تلخ شیرین	خ ن شیرین	ح تلخ	ن شیرین	ز تیز تفه	ه تفه	اربعه
روایح طبیعه مکلفه	ه میانه	ی نیکوی	ی نیک	د بد	ه میانه	ی نیک	ی نیک	ه میانه	ثمث
مواضع	ه ش	ن ش	ن ب	ح ش ب	ن س	ن ش	ه ش	ه ب	انواع

فصل از باب ده در سعد و نحس و مثل آن بدانکه هر شکل که او بعناصر موافق است و هر شکل که عناصر او خلاف یکدیگر بد نحس است و نحس اکبر و سعد اصغر و اکبر نیز و وزن آن و سعادت آن و نحوست آن چنین است (شکل) نحس (شکل)

ممتزج اند و همچنین هر چه اول فرد دارد و آخر زوج چون (شکل) خارج خوانند و هر شکل که اول آن زوج بود و آخر فرد چون (شکل) داخل خوانند و هر چه اول و آخر آن زوج بود چون (شکل) ثابت خوانند و هر شکلی که اول و آخر آن فرد بود چون (شکل) منقلب خوانند و همچنین هر شکلی را کوکبی داده چنانکه (شکل) و (شکل) را بزحل داده اند که هر آینه این دو شکل با او نسبتی دارد و کیفیت این دراز است و این دو شکل را بمشتری دادیم (شکل) چرا که در رمل این دو شکل سعد اکبر اند و پاکترین اشکال اند و این دو شکل را بمریخ دادیم (شکل) که این دو اشکال ناقص اند و مضر و مریخ نزدیکست بانها و این (شکل) را بافتاب داده ایم چرا که این دو شکل آتشی اند بخلاف دیگران که (شکل) را بآفتاب داده اند چگونه شکلی که آتشی دارد در وجه نظر با آفتاب نسبت کنند و (شکل) و (شکل) را بزهره دادیم (شکل) را بعطارد دادیم چرا ایشان ممتزج اند و (شکل) و (شکل) را بقمر دادیم و (شکل) را براس دادیم و (شکل) را بذنب دادیم و همچنین هر شکل را به بروج ۱۲ گانه نسبت کرده ایم چنانکه (شکل) را بحمل و (شکل) را بثور و (شکل) را بجوزا و (شکل) و (شکل) بسرطان و (شکل) و (شکل) را باسد و (شکل) را بسنبله و (شکل) را بمیزان و (شکل) را بعقرب و (شکل) را بقوس و (شکل) را بجدی و (شکل) را بدلو و (شکل) را بحوت و هر ۱۶ شکل را بعنصری دادیم و آن بدین موجب است آتش (شکل) خاک (شکل) باد (شکل) آب (شکل) و همچنین هر یکی را بهر نسبت بر موجب آتش خاک هوا آب و باز هر یکی از آن اشکال بکیری داده اند چنانکه درین جدول نهاده میشود و صورت آن بدین موجب است



جدول جهات

(شکل) ۱ ۵ ۹ ۱۳	(شکل) ۲ ۶ ۱۰ ۱۴	(شکل) ۳ ۷ ۱۱ ۱۵	(شکل) ۴ ۸ ۱۲ ۱۶	(شکل) ۵ ۹ ۱۳ ۱	(شکل) ۶ ۱۰ ۱۴ ۲	(شکل) ۷ ۱۱ ۱۵ ۲	(شکل) ۸ ۲ ۱۶ ۴
علو تمام	سفل تمام	مشرق ناقص	مغرب ناقص	جنوب ناقص	مغرب تمام	شمال ناقص	مغرب ناقص
(شکل) ۹ ۱۳ ۱ ۵	(شکل) ۱۰ ۱۴ ۲ ۶	(شکل) ۱۱ ۱۵ ۳ ۷	(شکل) ۱۲ ۱۶ ۱۴ ۸	(شکل) ۱۳ ۱ ۵ ۹	(شکل) ۱۴ ۲ ۶ ۱۰	(شکل) ۱۵ ۲ ۷ ۱۱	(شکل) ۱۶ ۴ ۸ ۲
علو ناقص	شمال ناقص	جنوب ناقص	مشرق ناقص	شمال تمام	تمام مغرب جنوبی	شمال ناقص	جنوب ناقص

و این از جهات است و جدول حدود اربعه نموده خواهد شد و دیگر از مواضع منسوب نسبت هر یک شکلی چند و آن از عالم نوع بیرون نیست یا آبادانی است یا بیابان یا دریا یا کوهستان و صورت چنین است

آبادان | بیابان | دریا | کوهستان — و باز حدود چهار ارکان چنین است که آتش شرقی و خاک مغربی و باد شمالی و آب جنوبی علی هذا القیاس هر حدی به ۴ نوع است صورت آتش این

(شکل) ق	(شکل) ق ب	(شکل) ب ق	(شکل) ب
(شکل) ق ل	(شکل) ق ه	(شکل) ب ه	(شکل) ب ب
(شکل) ل ق	(شکل) ل ه	(شکل) ب ه	(شکل) ب ب
(شکل) ل	(شکل) ل ب	(شکل) ب ل	(شکل) ب

و دیگر از اندام آدمی هر عضوی بشکلی منسوب است و صورت آن چنین است (شکل) سر (شکل) روی (شکل) گردن (شکل) دوش راست (شکل) ران چپ (شکل) پای راست (شکل) پای چپ و دیگر از معادن هر چیزی تعلق بشکلی دارد بر موجب و بعد از آن کانیات (شکل) زر (شکل) سرب (شکل) آبگینه (شکل) قلعی (شکل) مس (شکل) برنج (شکل) آهن (شکل) روی (شکل) سیماب (شکل) سیم (شکل) آبگینه (شکل) قلعی (شکل) آهن (شکل) روی (شکل) سیم کانیات (شکل) لعل (شکل) فیروزه (شکل) سفال (شکل) کلوخ (شکل) فیروزه (شکل) عقیق (شکل) سندروس (شکل) شبق (شکل) کهربا (شکل) یاقوت (شکل) سفال (شکل) عقیق (شکل) شبق (شکل) سنگ (شکل) ریگ حیوانات (شکل) در (شکل) مروارید

هشم سرکین ابریشم سرکی ابریشم هشم موی ور عنبر مشک استخوانها مروارید پوستینها کیمخت جزوی بقیمت نباتات برک میوه چوب هیمه شاخ سبز شاخ خشک میوه غله برک کل پنبه برک شاخ میوه درخت بی بر المخلوقات آسمان زمین بیابان کوه مرغ حیوان درنده دیو پری آدمی فرشته ابلیس حطابی سیاه عرب روم الحیوانات اشتر کوسفند خر استر اسب خوک کور کوسفند کوهی اسب اشتر اسب خر کور خر اشتر کوسفند الوحش شیر ببر یوز خرس بوزینه کرک سگ شغال ببر روباه کاومیش سک گربه پیل کاو آهو الطیور کلنک فاخته کلاغ چرغ بلبل زاغ پرستو کبک قمری تذرو هزاردستان تهور کبوتر بط مرغ خانگی کنجشک الفواکه خربزه انگور غوره هندوانه خرما سنجد زردالو آلو سیاه سیب کلابی به خیار توت حجند انار شفتالو الطعام تبر شیرین ترش امیخته شیرین تلخ شور تیز تفه کلیفول ترش شیرین ناخوش خوش شور الانسان قضات مطرب بیابانی بطال مسخره جراح سیاه سیاه پادشاه وزرا قضات وسادات مردمان زنان بزرگر شعرباف سیاح الوان سرخ سپید سبز سیاه سرخ آمیخته سبز سرخ کبود سیاه زرد سفید سپید تاریک سپید سبز سیاه الوان تاریک روشن البلاد بارو دروازه صحرا بازار باغ دارالسلح درختان حمام شحنگاه مدارس مسجد خرابات خانه جوی صرافی دهلیز روراه وآن آب بسیار است اما ازهر جمعی شمه کفته شد تا بقیاس بدانند البیوت بام دهلیز در صفه باغچه اندرون

تاریک سبز سیاه وسبز سیاه سفید سیاه لمون تاریک

آنجا صفه کوچک بام زیر زیر صحن ودیگر بعضی ازین اشکال برجای خوشتر رف ایوان جوی طاق رهگذر رهگذر وبعضی ماده وصورت آن چنین است مذکر مونث چون ممتزج هیچ نتوان کفت وباز شکل روزی وشبی نیز الیوم اللیل وباز وازهر ماهی هر روز را بشکلی داده ایم الا دو شکل را که ایشان را هر یک روزی داده ایم وصورت آن چنین است در تحت نوشته شده

۲۹	۲۷	۲۵	۲۳	۲۱	۲۰	۱۹	۱۷	۱۵	۱۳	۱۱	۹	۷	۵	۱
۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۱	۱۹	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۱۰	۸	۶	۲

وباز شهور عرب را هر یک بشکلی داده ایم محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر رجب رمضان شوال ذیقعده ذیحجه وباز هر شکلی را بسلاحی نسبت کرده ایم وصورت آن چنین است کارد زوبین تیغ منجنیق خنجر تبرزین دورباش چاقو شمشیر کرز سپر کمان چوب دستی سنگ کمند تیر و نیزه وباز هر شکلی را بمرضی نسبت کرده ایم وصورت چنین است درد سر درد پای تب کرفتن اندام وقبض خاطر درد سینه وزکام درد شکم خون رفتن از شکم رطوبت وسستی بهاق تخت خون حیض ومثل آن درد زهار درد زانو درد زانو وپای تب بکروزه ودو روزه درد باد درد پای درد پشت درد شکم وکمرگاه واکر جنانچه منسوبات اشیا را تمام خواهد کفتن عمرهای دراز کفته شود وتمام نشود اما از هر بابی شمه کفته شد کفایت تخصیص چون اختیار مطالع وباقی دیکر وقت حاجت کفته خواهد شد انشاء الله تعالی ضابطه در احکام مشتمل بر دو باب اول در ضمایر استخراج نمودن مشتمل بر ۲ فصل فصل اول در اشکال وآن ۳ نوع است نوع اول انکه شکلی که در خانه اول نشسته عدد عنصر بزرکش را بر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که برسد آن شکل را مرتبه کوچک بر دارد ودر مثلثه خود کند

جائی که برسد ضمیر از آن بود نوع ثانی آتش خانه اول وخاک ۲ وباد ۳ وآب ۴ را شکلی بسازد واکر در رمل حاضر بود مرتبه کوچک او را بر سر خانها قسمت کند جائی که برسد مرتبه بزرک را بر سر مثلثه قسمت کند منتهی به ضمیر بود واکر آن شکل غایب بود اعتبار نتوان کرد نوع ثالث شکلی که در خانه اول نشسته بود عدد عنصر بزرکش بر سر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که برسد ضمیر بود واکر نبود نتوان کفت فصل ۲ در نقطه وآن هم ۲ نوع است مدار احکام نقطه عظیم قوتی دارد که اشتقاق رمل از دست خاصه در ضمایر وآنچنانست اکر نقطه آتشی یا بادی که بغیر ازین ۲ نقطه از آنجا بر فرض توان اکر یکی از ۲ نقطه بالا آید براند تا جائی که بماند واز آنجا بعرض از راست یا چپ جای که رود براند واکر از هر دو جانب رود هر دو براند وجائی که بمانند هر دو با هم ضرب کند وحکم از آن کند واکر از یکی نیز برود براند تا بماند بعد از آن اکر در خانه آتشی ماند بود مثلثه آتشی که اول و ۵ و ۹ بود رود واکر در خانه بادی بود مثلثه بادی که آن ۳ و ۷ و ۱۱ بود واکر در آبی بود مثلثه آبی رود که آن ۴ و ۸ و ۱۲ است واکر در خاکی رود مثلثه خاکی که آن ۲ و ۶ و ۱۰ بود رود و اعداد بزرک عنصر آن مثلثه را هم بر آن مثلثه قسمت کند جائی که برسد ضمیر بود واکر نقطه آتشی در خانه خاکی یا آبی ماند آب یا باد در خانه خاکی کواهی بود دهد بر ضمیر که از رنج ومرک وخوف یا از چیزی تلف شده بود یا حال غایب یا دشمن از آن جهت که نقطه ضعیف شده است واین نوعی از انواع است نوع دیکر شکلی که در خانه ضد نشسته که اکر در خانه ضرب کند بر فرض آید عدد عنصر کوچک آن را بر سر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که برسد اکر آن شکل را نقطه نار یا باد بود بطول وعرض براند تا جائی که منتهی شود بهمان قاعده مذکور عمل نماید نوعی دیکر نکاه کند تا شکلی که در خانه اول نشسته بود اکر او را نقطه نار یا باد بود براند تا باز ماند وحکم از آن کند واکر ۲ نیز هر یک بجا بجائی رود هر دو شکل را با هم ضرب باید کرد که حکم از آن کند نوعی دیکر جمله مفردات رمل را بکیرد از الف کرفته ۱۲ الم کنند که کدام شکل است آن کلمه بدان منسوبست مقصود بود مزاج او را طلب کند هر جا که هم مزاج بود کلمه او را طلب کند البته ضمیر آن کلمه بود اما حکم عدد کلمه که طرح مدور رسیده است چنانست که خانهای ۱۲ را بر ۸ قسمت کرده اند وهر قسمتی را کلمه داده اند وباز

هر کلمه بدو شکل مزاج داده اند اکر نقطه بخانه رفت ودر آن خانه هشت کلمه دارد ومیخواهد که بداند که از هر کدام است عدد کلمه آن شکل که طرح بآن رسیده است کلمهای جمله کیرد ودو ۸ طرح کند اکر یکی بماند واکر ۲ بماند هذا القیاس تا هر که است وچون معلوم شد که چندم خانه است وکدام شکلست عمل نماید دیکر چون ضمیر را در یک خانه محقق کردانید واجب بود نکاه کردن که از جمله چیزها که در آن خانه تعلق دارد کدام است که اکر کسی ضمیری از خانه ۵ که مثلا فرزند بود نموده اکر رمال کوید که ضمیر از خانه ۵ است نباشد الا که کوید که ضمیر تو از فرزند است مطلقا واز آن جملات که بدو هیچکس راه نبرده است والبته واجبست تحقیق آنچه را که ضمیر بود که کسی کوید که از خانه ۱۰ است اکر راست بود چنانست که کوید ضمیر تو از پدر است یا ملک یا طول عمر وغیر هم واین عظیم معتبر است وآن چنانست که اول باسامی واستخراج حروف مدد دهید که بکوید که حرمت دیکر مطلق آنست که هر چه تعلق بخانه دارد نکاه کند که چند است وآن شکل در خانه ضمیر نشسته ولسان الامر که آن شکلی بود که از اول و ۱۲ ابرص آید بهم ضرب کنند شکلی که از آن بیرون آید مرتبه بزرک بردارند وبر سر آنچیزها که بدان خانه تعلق دارد قسمت کنند جائی که برسد حکم از آن نماید وما باز نمائیم که هر خانه را چند منسوب بود آن فریضه را نکاه باید کرد وحکم بود وصورت آن چنین بود

بیت الاول ۲	بیت الثانی ۲	بیت الثالث ۳
حال نفس تن درستی	مال معاش	۹ کت ابراد رو خواهر ۲ اقربا

بیت الرابع ۵	بیت الخامس ۶	بیت السادس ۵
مقام ملک پدر عاقبت عمر	فرزند دوست هدیه مراد وخرمی دیدن مهر بزرکان	رنج ابده ۲۵ کرنجه ۳ اسرار ۴ حیوان کوچک ۵

بیت السابع ۶	بیت الثامن ۳	بیت التاسع ۳	بیت العاشر ۳
نکاح خریک غایب ۳ دزد ۴	مرک اترس مال ۲ غایب ۳ دعوی ۴	سفر علم ۲ خواب ۳	عمل ۲ مادر ۲ سلطان ۳

بیت الحادی عشر ۲	بیت الثانی عشر
امید ۱ دوستان ۲	دشمنان چهارپای بزرک ۲ حبس ۳

چون عدد برداشت بر سر این چیزها قسمت کند جائی که برسد حکم از آن کند واین هم ضمیر بسیت صحیح واین از جمله ضمایر درست تر والبته احوال التحقیق ازین توان کرد والله اعلم والعلم عند الله العلی العظیم

١ ٩ [illegible] ٥ ١٣	اول ثالث / ثانی رابع	٢ ١٠ [illegible] ٦ ١٤	٢ ٤ ١ ٣	٣ ١١ [illegible] ٧ ١٥	٢ ٤ ١ ٣	٤ ١٢ [illegible] ٨ ١٦	٢ ٤ ١ ٣
٥ ١٣ [illegible] ٩ ١	٢ ٤ ١ ٣	٦ ١٤ [illegible] ١٠ ٢	٢ ٤ ١ ٣	٧ ١٥ [illegible] ١١ ٣	٢ ٤ ١ ٣	٨ ١٦ [illegible] ١٢ ٤	٢ ٤ ١ ٣
٩ ١ [illegible] ١٣ ٥	٣ ٤ ١ ٣	١٠ ٢ [illegible] ١٤ ٦	٢ ٤ ١ ٣	١١ ٣ [illegible] ١٥ ٧	٢ ٤ ١ ٣	١٢ ٤ [illegible] ١٦ ٨	٢ ٤ ١ ٣
١٣ ٥ [illegible] ١ ٩	٢ ٤ ١ ٣	١٤ ٦ [illegible] ٢ ١٠	٢ ٤ ١ ٣	١٥ ٧ [illegible] ٣ ١١	٢ ٤ ١ ٣	١٦ ٨ [illegible] ٤ ١٢	٢ ٤ ١ ٣

واین ضمیر نیست از جمله ضمایر درست نیز والبته ازینجا تحقیق توان کرد که حال ضمیر ازین بیرون نباشد
فصل در حکم ١٢ خانه مشتمل بر ١٢ فصل فصل اول در حکم نفس اما بدانکه حکم خانه اول
از نفس بیرون نباشد و حکم آن چنانست که نگاه باید کرد که [illegible] صاحب اوست کجاست که
قوت و ضعف نفس ازانجا توان گفت و آن چنانست که او شکل آتشی است اگر در خانه
آتشی یا بادی نشسته قوت دارد و اگر در خانه خاکی یا آبی است ضعف دارد و نیز هر جا
که [illegible] انجاست صاحب ضمیر دل دران دارد و نیز نگاه کند که شکلی که در اول نشسته
در انجا قوت دارد یا ضعف و حکم ازان کند و اگر [illegible] در رمل نباشد صاحب ضمیر را دل
در جایی دیگر باشد و نیز هر شکلی که در اول نشیند دوست جان صاحب ضمیر باشد چنانچه
اگر [illegible] در خانه اول باشد دلیل کند او را فرزندی یا دوستی بود و او را عظیم دوست دارد
و اشکال آتشی درینخانه بسیار بقوت باشد چرا که در عنصر در خانه خود باشد و توان گفت که [illegible]
در اول قوی تر از [illegible] باشد و دیگر اشکال ثابت درینخانه به باشد دلیل نزول ماندن
صاحب ضمیر باشد در کارها و اگر شکلی در خانه اول نشسته باشد ٢ سه جا مکرر شود دلیل
کند که صاحب ضمیر را اندیشه بسیار باشد و ازان شکل که در اول نشسته باشد توان
دانست که چه اندیشه میکند چنانچه اگر [illegible] باشد توان گفت که صاحب ضمیر را خوف مرگ
یا مال یا غایب باشد و هذا القیاس و ماخوذ حکم هر شکل در اول باز نمائیم

١ [illegible]	نحس خوشتر	١ [illegible]	سفر کردن	١ [illegible]	صحبت کردن	١ [illegible]	دلتنگی مقام
١ [illegible]	قوت نفس	١ [illegible]	رنجوری	١ [illegible]	فساد	١ [illegible]	خوف و اندیشه
١ [illegible]	دل خوشی	١ [illegible]	صلاحیت کار و کام	١ [illegible]	صحبت با بزرگان	١ [illegible]	رسیدن خبر
١ [illegible]	رسیدن غصه	١ [illegible]	رسیدن خبر	١ [illegible]	یافتن مراد	١ [illegible]	دوستی مردمان

دیگر بمجرد شکلی حکم نتوان کرد الا بشواهد و نواظر و تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله و غیر آن جمله را
نگاه باید کرد و طالع ولادت از خانه اول گیرند و طالع سقط از ٢ چنانچه کسی سوال از طالع کند ٢ نوعست
اول نگاه کند که [illegible] در کجاست و دیگر شکلی که در خانه اول بود کجا مکرر است اگر در ٢ بود او را
طالع ثور باشد و اگر در ٣ جوزا و اگر در ٤ سرطان و همه برین موجب و دیگر مکرر را از خانه اول اگر
چنانچه شکلی که در اول نشسته مکرر از مکرر ده است دلیل کند که او را قبض و دلتنگی باشد بحسب شکلی
که در آنجا باشد و اگر باشد بحسب آنجا که مکرر کرده باشد حکم کند مثلا مارملی کشیدیم از بهر زنی
و رمل این بود [illegible] گفتیم که تو در کار خود درمانده و خواستیم تا بدانیم که در بالای
او از چیست [illegible] در رمل نیافتیم و [illegible] مکرر نشده ولیکن بجای [illegible] [illegible] یافتیم از برای شوهر
خود دلیل بکند که او در سفر باشد غرض آنکه اگر [illegible] اول در جایی مکرر نشده بودی یا [illegible] حاضر
بودی آسان تر بودی و از هر هر خانه رملی مثال نهیم **فصل ٢** در حکم مال و معاش اول
نگاه کند که [illegible] که صاحب اینخانه است حاضر است یا نه اگر حاضر بود دلیل کند که از مال او را خبری
در دست باشد و اگر غیر مال نیز است چنان باشد که هرگاه که اختیار او باشد کار نتواند فرموده
و اگر حاضر است نگاه کند که در خانه که نشسته او را حظی هست یا جای ضعیف است و او شکل
خاکیست اگر در خانه خاکی یا آب نشیند قوی باشد و حکم ازان کند و نیز نگاه کند که بجای او
چه نشسته بود در انجا قویست یا ضعیف و درینخانه اشکال داخل قوی باشند و شواهد و

نواظر و تثلیث و تربیع و تسدیس و آنچه ازین انواعست جمله نگاه کند و حکم ازان نماید و نیز هر شکلی
که در ٢ باشد اگر مکرر کرده باشد در انجا که مکرر بود مال چیزی انجا بود چنانکه اگر شکلی در ٢ بود و در ٨ مکرر
شد توان گفت که صاحب ضمیر را جوهری چند غایب است و [illegible] نیز همچنین و ٥ اشکال در خانه ٢ جمع
مال کنند و آن اینست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و ٣ شکل خرج مال کنند و تلف کردد [illegible] [illegible] [illegible]
و ماخوذ در جدول باز نمائیم که هر شکل در خانه ٢ چه حکم دارد و صورت جدول اینست

٢ [illegible]	تلف مال	٢ [illegible]	قبض مال	٢ [illegible]	خرج مال	٢ [illegible]	جمع شدن بازرگانان
٢ [illegible]	نشاط نمودن	٢ [illegible]	قوت مال	٢ [illegible]	صحبت کردن	٢ [illegible]	رسیدن غایب
٢ [illegible]	جمعیت مال و شکر ایزد	٢ [illegible]	قبض مال	٢ [illegible]	حاصل کردن مال	٢ [illegible]	جهت مال غم خوردن
٢ [illegible]	دلتنگی معاش	٢ [illegible]	جمعیت مال	٢ [illegible]	خبر رسیدن	٢ [illegible]	خوردن غذا و شراب

و نیز شرابها بدینخانه تعلق دارد اگر کسی ازان سوال کند ازینخانه توان گفت چنانچه رملی
کشیدیم این بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاحب ضمیر را گفتیم مالی چند از تو بدست [illegible] تو است
و باز نمیتوانی ستد و او خود رنجور است و چیزی نیز تلف شده چرا که [illegible] را ضعیف دیدیم
و هم [illegible] که در ٢ است و [illegible] که در ١٠ است ناظر همدیگراند چون بهم ضرب میکنیم [illegible]
میباشد دیگر گفتیم که صاحب ضمیر دوش شراب خورده باشد و هم از صراحی خورده باشد و دیگر گفتیم
که صاحب ضمیر را زر و اقچه هر دو باشد و لیکن آنچه در کیسه است فلوس است و امید از
میراث دارد دیگر گفتیم از بزرگی مال چند امید دارد و مال تو چنان خرج میشود که ترا
خبر نیست و دیگر بر اسیاهی قصد مال میکنند و آن سیاه این زمان در بالای کار میکند
اگر شرح دهیم که از چه گفته ایم دراز شود و طالب را همین قدر کفایت باشد **فصل ٣**
در حرکات و غیر آن اول [illegible] را نگاه کند که در کدام خانه است و ضعف و قوت آن چیست
و اگر چنانچه آن خود در رمل نباشد او را برادر و خواهر نباشد الا که بجای او [illegible] و [illegible] باشند

که این ان ممیز جنس و دیگر آنکه به بینند که در خانه سیم چه نشسته است و در انجا قوت دارد یا ضعف و شواهد
و نواظر آن چگونه است و حکم ازان کند و اگر [illegible] را در خانه اول یا ٧ یا ٩ یا ١٣ یابد دلیل حرکات بود اگر
شواهد و نواظر سعد باشند نیک باشد و اگر نحس باشند بد بود و اگر احوال برادر و خواهر پرسند نگاه کند
که [illegible] در کدام خانه ساکن است اگر در خانه نر باشد چنین اول ٣ ٥ ٧ ٩ ١١ او را برادر باشد و اگر در خانه ماده
ساکن باشد چنین ٢ ٤ ٦ ٨ ١٠ ١٢ او را خواهر باشد بحسب تکرار که اگر [illegible] در ٥ خانه تکرار کند توان گفت
که او را ٥ خواهر باشد و لیکن نگاه کند که اگر در ٨ تکرار کرده باشد مرده باشد و هر یک را خانه و حسابی باشد
که حکم ازان کند چنانکه اگر [illegible] یکی در دهم یافت یا زدهم ٢ او باشد و همه برین قیاس کند و قوت
ایشان هر یک از خانه خود گوید اگر از انجمله یکی در خانه ١١ نشیند توان گفت که برادر یا خواهر بالکی
و ستان دارد و الفت میکند و نیز نگاه کند که در ٣ چه شکل نشسته و درینخانه قویست یا ضعیف
و شواهد و نواظر جمله نگاه کند و بعد ازان حکم کند و اشکال منقلب درینخانه قوی تر از همه باشند
و خارج نیز بعضی را قوت باشد چون [illegible] [illegible] دیگر به بینند اگر [illegible] در خانه آتش یا باد نشسته و بجای
او خارج دلیل کند که او را حرکت باشد اگر سعد و مثلثه او سعد باشد باختیار و الا بی اختیار و ما
خوذ احکام هر شکل در خانه ٣ باز نمائیم بر ین صورت است ————— که نوشته شد

٣ [illegible]	صحبت جماعت	٣ [illegible]	رسیدن خبر	٣ [illegible]	نشاط و خرمی	٣ [illegible]	غم خوردن [illegible]
٣ [illegible]	نوشتن حساب	٣ [illegible]	تلف مال	٣ [illegible]	رسیدن رنج	٣ [illegible]	آمدن غایب
٣ [illegible]	خوف و اندیشه	٣ [illegible]	سفر کردن	٣ [illegible]	نشاط و خوشی	٣ [illegible]	رنج و زحمت
٣ [illegible]	عمل و سفر	٣ [illegible]	دیدن دوست	٣ [illegible]	حاضر شدن	٣ [illegible]	مقصود رسیدن

دیگر اگر سوال کند که حرکت از کدام جانب خواهد بود نگاه کند در خانه ٦ و حکم ازان کند و اگر
سوال کند که چه قدر راه است از خانه ٣ شکل عدد را طلب کند و حکم ازان کند و نیز هر چه

از ینجانه حکم تو اکثر دو شمه تمام بود ما رملی کشیدیم واین بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول کفتیم ترا و برادر
وخواهر هست ۲ برادر و ۴ خواهر و آنجمله یک خواهر فاطمه نام رنجور است و رنج او از شکم است
ویک برادر که عمر او ۲۲ سالست در سفر است وچند روز پیش از ین خبر آورده اند و ترا
خویشی مادری هست که عمر او ۲۳ سالست وعظیم در زبان نمودن مال تو میکوشد و اورا
فرزند نیست پنجم عمر او ده سال و مادینه و در کردن خالی دارد و دیگر ترا حرکتی موافق پیش آمد
ع فرسنگی و در آنجا روی بمقامی که جای مردم علوی باشند دانشمند و مردم متکبر بسیار باشند
جائی عظیم دلگشای دیگر امروز ترا دوستی در خانه نزول کرده بلند بالای روی دراز که
درویش جراحتی هست از آهن مادینه عمر او ۹۵ سال و اورا فرزند نیست خوبروی نام او
شرف و ترا سخت دوست میدارد واین زمان در خانه تواست فصل ۲ در مقام و ملک وغیره
آماید الحق اینخانه را بسیار مدخل هست واکر [شکل] که صاحب اوست حاضر هست معین باید کرد که
از هر چه حاضر است بهر به راست یا مقام یا ملک یا عمر والجمله ان توان دانست که چون
صاحب خانه طلب کند نگاه کند که خانه مقصود اوست بچند چیزی تعلق دارد بموجب که گفته
شد هر یک از ۱۲ خانه رمل قسمت کند بعد از آن هر خانه یک چیز داشته پس چیز صاحب آنخانه
حاضر هست در آنخانه که نشسته حکم از آن کند مثلا ۲ چیز تعلق به [شکل] دارد یکی مال و یکی
معاش واین را بر دوازده خانه قسمت کنی هر آینه خانهای طاق چون اول و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱
تعلق بمال داشته هست وخانهای جفت چون ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ تعلق بمعاش پس اکر
[شکل] که صاحب آن است حاضر هست البته در خانه نشسته اکر در خانهای مال نشسته است
اورا مال هست ومعاش نیست واکر در خانهای معاش او را معاش هست ومال
نیست واکر در هر دو نشسته است اورا هر دو هست چون تحقیق کرده شد [شکل] را طلب کند
که در کدام خانه نشسته وشواهد و نواظر وغیره جمله نگاه کند وطلب نمایند و دیکر

درخانه ۴ به بیند که چه شکل نشسته است وآن شکل ضعیف است یا قوی وشواهد و نواظر نگاه کند
وحکم از ان نمایند واشکال ثابت درینجا به غایت عظیم قوی هست واکر چنانچه سؤال از عمر کند [شکل] را طلب
کند که کجاست وحکم از آن کند وشکلی که بجای او نشسته هست واکر خرید و فروخت ملک را سؤال
کند از آن شکل حکم کند که در ۴ هست از سعد ونحس وضعف وقوت و ما درین باب بحث ماضی و
مستقبل مینمائیم نمیدانیم چه آنرا خود باب جداگانه هست اکر چنانچه شرح آن باز نمائیم طویل کردد همانا
که اینقدر کفایت هست خاصه چند در اختصار میکوشیم و ما هر شکلی را درینجا باز نمائیم وصورت چنین است

۴ [شکل]	دلتنگی و غم	۴ [شکل]	قوت و مدد	۴ [شکل]	خواب ملک	۴ [شکل]	مراد و جمعیت
۴ [شکل]	خبر رسیدن	۴ [شکل]	فساد و اندیشه	۴ [شکل]	رسیدن غایب	۴ [شکل]	خوردن غصه
۴ [شکل]	بد باشد	۴ [شکل]	عنایت بزرگان	۴ [شکل]	یافتن مراد	۴ [شکل]	غایب آمده
۴ [شکل]	خرابی ملک	۴ [شکل]	سفر کردن بزودی	۴ [شکل]	قوی هست	۴ [شکل]	مراد یافتن

دیکر باره رمل کشیدم این بود که نموده میشود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول کفتیم که ترا ملک هست ع
ملک هست و یکی نه داری عظیم خوش ودر خانه آبکند ری هست ولیکن آب شور هست یا تلخ ودر
خانه تو باغچه است ودر آن باغچه میوهای خوب چون انار وانجیر وامرود ومثل آن وآن خانه
پیش از ین از ان بزرکی بود ودر پهلوی آن تا غایت خراب که در آنجا سرکین آدمی بسیار
ریخته است ودر خانه تو زمین نولیده وترا دوست میدارد اما طمع بمال تو دارد
ودر مقام تو اندرون نیست ودرین نزدیکی خراب شده است وترا پیش از ین املاک
بود واز دست رفته ولیکن اکر بدست اقربا تو هست وپدر تو مرد خدا ترس نماز کذار بود
ودر کارهای خیر رغبت نمودی واین زمان مدت پنج سال ونیم است که برفته واین زمان
جائی در خاکست که در ان جوائی کسر دیکر در خاک هست اورا در تابوتی نهاده اند واو

روز سه شنبه نماز پیشین وفات یافته ونام او ابوبکر واورا ۶۰ سال از عمر رفته بود ودر زندگانی
سخت زنده بود ودر پیری توبه کرده واز آنها باز آمده ودیگر ترا پارسال باغی از دست رفته که
آنرا دوست میداشتی آماید هست خواهر زاده تو افتاده واو نیز این زمان خواهد فروخت
دیکر ترا ۳۳ سال از عمر کذشته ودرین نزدیکی ملک پارچه خواسته خرید وکسی مانع شد و آن
ملک هنوز موقوف است و در دل داری که بجزی و نوایی ودیکر ترا با پدر خویش اندک رنجشی هموا
بود ولی ترا نصیحت او موافق نیامدی وچون در اختصار میکوشیم تمام است فصل ۵ در فرزند وغیره
اول به بیند که اولاد فرزند هست یا نیست واکر هست چند است از پسر وچند از دختر وهر یک را حکم
کند و دیکر اکر بیند که او را معشوق هست یا نیست و واجب است که هر چه بدینخانه تعلق دارد هست
ونیست او را به بیند و دانستن الجمله که در فصل ۱ نموده شد چون یافته باشد هر یک را حکم تواند
کرد و دیکر نکاه کند که [شکل] که صاحب ایشانست در رمل قوی هست یا ضعیف ودر آنخانه قوت که نشسته
دارد یا ضعف وشواهد و نواظر وغیره جمله نگاه کند وحکم از آن نماید واشکال فارح را درینخانه قوت
عظیم باشد واشکال ثابت اکرچه درینخانه کم آیند اما اکر بیایند بد باشد مثلا تو انکفت
که [شکل] درین خانه قوی تر از [شکل] بود وما خود حکم هر شکل نمائیم

۵ [شکل]	قوت و کار	۵ [شکل]	مراد یافتن	۵ [شکل]	رسیدن خبر	۵ [شکل]	دلتنگی و غم
۵ [شکل]	جمعیت بخت خوش	۵ [شکل]	رنجوری فرزندان	۵ [شکل]	اندیشه و فساد	۵ [شکل]	رسیدن غایب
۵ [شکل]	سفر کردن	۵ [شکل]	عنایت بزرگان	۵ [شکل]	طهارت نفس	۵ [شکل]	سفر کردن
۵ [شکل]	اندیشهای باطل	۵ [شکل]	فکر بد	۵ [شکل]	غم خوردن	[شکل]	نیکوئی مال

ومثلا رملی کشیدیم از بهر شخصی ورمل این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول کفتیم ترا سه فرزند یکی
نرینه و ۲ مادینه وهر سه در حال تندرست اند ویکی نرینه از ایشان بعمر کهتر است وبعقل زیاده عمر
او ۷ سال ونیم است ولیکن دختری دارد خوبرو و کوتاه بالا و قوی ساق که او را بعارض خالی هم

باشد واو ۱۲ ساله است ویکی او را خواستکاری میکند که هم خویش آن دختر هست از طرف مادر
جوانی بلند قامت شکم بزرک سیاه فام که در کردن او زخمی هست ودختر نیز او را میخواهد ویکی دختر
میانه داری عمر او به سال ونیم چند مرتبه از خواهر بزرکین لطیف تر است ومحبوب تر ولیکن او
پیش از ین رنجوری سخت کشیده واین زمان صحیح است اما قدری باریک وضعیف و او را
پسر خواهر مادر خواستکاری میکند وآن پسر هنوز بحد بلوغ نرسیده ولیکن ایشان ترا محبتی اصلی
با همدیکر هست ودیکر ترا معشوقی هست ترک خوبروی واز خاندان بزرک ولیکن ما غایت
میان شما فاصله رفته وآن زمینست بسال در آمده عمر او ۲۳ سال واو را دو فرزند هست
هر دو مادینه یکی را نه سال ویکی را پنج سال وپدر ایشان نمانده ونیز دلیل کند که او هم عاشقست
بر جوانی بلند قامت باریک میان قوی اعضای وآن جوان در سفر است ونو نخت عاشق
آن ترکی وعنفوانی او را دیدن وزنی واقف حال تو است ودیکر ترا از پسر برادر
پدر خبر رسیده احوال سلامتی او در روانه این طرف شده ودیکر ترا از بزرکی سخن خوش
رسیده وامید چند دولت وحاصل خواهد شد ودو روز دیک شب است تا با تفاق
جمع دوستان از آنجمله یکی بازرکانست ویکی پیر بعیش مشغول واین لحظه که ما رمل کشیده ایم
ایشان منتظر تو اند ودیکر امروز از غذا آش برنج وکوشت کوسفند خورده وبعد
از آن حلوای عسل خورده پس از آن چیز تلخ وترش خورده ودیکر امروز زبر اهکذر
بزرکی را دیده که دیرگاه بود که طالب او بودی ولیکن ترا از و منفعتی نشد واین همه که
گفته شمه از احکام این خانه بود واکر تمام حکم اینخانه کنند هنوز کم هست واز صد یکی
کفته نشیم ولیکن اینقدر بس هست فصل ۶ در مرض وغیره اول به بیند که از اشکال که بدین
خانه نسبت کرده اند کدام موجود است وکدام معدوم وآن چنانکه توان دانست که در
باب ۱ نموده شد و واجب است که هر چه در یکباب نموده میشود در دیکر جا مکرر نشود تا
دراز نکردد واکر چنانچه تحقیق کند که رنج هست نگاه کند که [شکل] کجاست که صاحب اوست

ومحنتی رنج وسستی آن از ضعف وقوت [شکل] توان دانست ونیز تا در کدام مثلثه نشسته وشواهد ونواظر آن چه شکل است ودر تثلیث وتربیع وتسدیس ومقابله چه افتاده واین قوی تر از آن شکل است که بجای او نشسته بود وحاکم بود بر آنکه رنج برود یا سخت شود واگر احوال سر از پرسد او نگاه کند که اشکال نیز هیچ سکن خواسته اند یا نه واگر باشند حکم از آن کند واگر نه از [شکل] وشکلی که در خانه ۶ نشسته بود وحکم کند واگر احوال برده وچارپای پرسد همچنین چون گفته شد تمام بود و اما اشکال داخل را در نیخانه عظیم قوی بود بشرط آنکه صاحب ضمیر رنجور نبود چرا که اگر رنجور بود قصد مرگ کند و۶ شکل در خانه ۶ نشانه مرگ رنجور است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واگر کسی سؤال کند که رنجور چه رنج دارد نگاه کند [شکل] در کجاست یا [شکل] وحکم از آن کند اگر سؤال کند که مرگ رنجور را صحت او چه وقت خواهد بود نگاه کند اگر [شکل] در اول و [شکل] در ۴ و [شکل] و [شکل] در ۱۲ بنشیند این نشانه مرگست اگر دیگر شواهد گواهی دهند حکم کنند بر مرگ او بر مدت عددی که از خانه ۶ نشسته باشد واگر [شکل] در ۲ و [شکل] در ۳ و [شکل] در ۵ و [شکل] در ۷ و [شکل] در دهم و [شکل] در ۱۵ و [شکل] در ۶ باشد این نشانه خلاصی رنجور است حکم بر به شدن بمدت عددی که از خانه ۶ نشسته باشد و مرگ و به شدن رنجور چه مشروح در رساله در حکم ماضی و مستقبل باز نمائیم دیگر هر شکلی را در نیخانه حکمیست چنانکه درین جدول معلوم میشود والله اعلم بالصواب

۶ [شکل]	زحمت رسیدن	۶ [شکل]	جمعیت کردن	۶ [شکل]	از رنج برخاستن	۶ [شکل]	شادی نمودن خصم
۶ [شکل]	دیدن خواب خوش	۶ [شکل]	رنج بردن	۶ [شکل]	زخم رسیدن	۶ [شکل]	آمدن رایان
۶ [شکل]	رسیدن غم	۶ [شکل]	شادی دوستان	۶ [شکل]	یافتن مراد	۶ [شکل]	تن درستی
۶ [شکل]	مردن خصم	۶ [شکل]	بد باشد	۶ [شکل]	یافتن مراد رنج	۶ [شکل]	رسیدن غایب

و ما رملی کشیدیم وصورتش اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول گفتیم ترا اندک رنجی هست از باد و در دست راست داری وسبب آن زخمی بود ولیکن زخم باطل شد و همچنانکه رنج باقی مانده

دیگر یکی از دشمنان بر آنست که اسرار تو فاش کند از این مراد میسر او شود واسرار مخفی نخواهد ماند وشر تو آنست که جمع با زنی سیاه چرده بلند قامت روی دراز که بر پستان راست خالی دارد نام او ارسلان وآن زن ترا ۲ سال از عمر رفته واو را شوهر نیست سیاه وعجب خونی و ۲ فرزند دارد یکی نرینه عمر او ۱۴ سال و یکی مادینه عمر او ۲ سال و دو ماه و بجائی بهم رسیده اند که در آن مقام کور نیست و کسی در آن کور است که او را سر هر گشته اند و در حال رسیدن بهم خونی و تر سی بشمار سیده واین زمان ترا دشمنیست قوی اندام بلند بالا که در چشم چپ آبله دارد و ترا اسرار فاش خواهد کرد و نکند وآن عورت این زمان رنجور است از درد شکم و خون رفتن از شکم ومثل آن و شوهر آن عورت را ازین حال شمه خبر شده و ترا از ایشان زحمت خواهد رسید تدبیر پنهان شدن تو بود و گریختن تا ۱۸ روز که آن دشمن تباه خواهد شد واین قصه کوتاه خواهد گشت دیگر ترا غلامیست کارگر میانه قد باریک اندام سخن گوی واو این زمان که ما رمل کشیده ایم در باغیست که در آن باغ هیچ درخت میوه دار نیست و دیوار آن باغ عمارت میکند ولیکن خصم تو است و ۲ نوبت قصد هلاک تو کرده و قصد او بسبب آنست که او عظیم ۱۴ پای را دوست دارد همیدارد و چند نوبت این التماس از تو کرده و تو مراد او نداده وخصم تو شده ولیکن او را سه دینار وجه پیش کسی بود واکنون مرده و زر او تلف شده و دیگر ترا در خانه یک زن حبشی رنجور و عمر او ۹۶ سال واو عظیم نیکوخواه تو است واو را پسریست کفش دوز و عمر او ۲۳ سال بلند قامت بسیار ریشی واو را بسیار قرض جمع شده و دیگر ترا قرض داریست که از تو میگریزد و نام او احمد واین زمان که ما رمل کشیده ایم از خانه خود بر در می آید و روی در بازار دارد واو را مقدار دویست پنجاه دینار رسوم باید داد واین شمه از خانه ۶ چون با ختصار میکوشیم تمام بود فصل ۷ در قضا وغیر آن اول نگاه کند که او را از جمله اشیا که بدین خانه تعلق بکدام حاصل است و اگر چنانکه کسی احوال قضا پرسد نگاه کند که تا [شکل] که صاحب آنست کجاست و در آن خانه قویست

است
یا ضعیف وشواهد ونواظر ومثلث وتثلیث وتربیع وتسدیس ومقابله ومقارنه که از جمله واجب چنانست نگاه کند وحکم از آن کند واگر کسی سؤال کند که مرا چند قضا مینماید از عدد آحاد حکم وهیبابد که او را سؤال نباید کرد که هر اقتضا هست یا نیست که بیش از همه ترا مال را واجب است دیدن هر چیز واین بجز د [شکل] نمیتوان گفت چرا که گاه از بهر غایب حاضر است وگاه از بهر شرکا از آن نوع توان حکم کرد که در فصل ۱۴ آمده است دیگر نگاه کند که خانه ۷ چه شکل آمده ودر آنجا قویست یا ضعیف وحکم از آن کند دیگر اشکال منقلب در نیخانه عظیم قوی بود و ۴ شکل در نیخانه دال کند بر بودن قضا [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] وما خود حکم هر شکل در نیخانه باز نمائیم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بدین صورت واین شمه از خانه ۷ است مثل آنکه ما رملی کشیدیم این بود اول گفتیم ترا دو زن بود یکی پیر عمر او ۱۴ سال یکی جوان عمر ۱۹ سال وآن زنی بود نیک کرد روی میانه قد ملیح که بر زنخدان خالی دارد و تو او را عظیم دوست داری واو نیز ترا دوست دارد و دیگر ترا کنیزکیست بلند قامت سپید اندام بپای راست زخمی دارد بسبب افتادن از بلندی و مثل آن و با تو براستی بسر میبرد واو به بازرگانی رفته در حدود دریا بار واو را فرزند مادینه و عظیم خوب و تو او را دوست میداری دیگر ترا پسر برادر مادر غایبیست واین زمان در حد مغرب است واو را مادر نیست پدر در فراق او میسوزد و حالیا بدینجانب نخواهد آمدن و امکان که مرگ او در آنجانب بود و دیگر ترا مالی چند دزد برده و آن شخص که برده از شهر بیرون رفته شخصیست کوتاه قد قوی اندام سیاه چرده و ما باز نمائیم منسوبات ۷ را

۷ [شکل]	قوت حیات	۷ [شکل]	رسیدن غایب	۷ [شکل]	خوردن غم	۷ [شکل]	رسیدن مال
۷ [شکل]	سخن خوش	۷ [شکل]	رسیدن رنج	۷ [شکل]	غم و اندوه	۷ [شکل]	رسیدن چیزها
۷ [شکل]	افتادن سفر	۷ [شکل]	غنایت بزرگان	۷ [شکل]	بد شدن اعتقاد	۷ [شکل]	خصمی دشمنان
۷ [شکل]	مرگ محتاجات	۷ [شکل]	بد باشد	۷ [شکل]	غنایت وجمعیت	[شکل]	یافتن مراد

ویکی که اصلش از سیاهان بود نام او علی واو را مادر نیست پدر و برادر در چشم گرفتار است واو ازین حال غافل ولیکن مردیست بطال مرطوبی که جلادی یا قوادی کند واو صاحب تیر دز داست ومال تو چیزی او دارد و پیدا خواهد شد تا یک ال و نیم دیگر در میان بازاری بدست زنی دیگر بر چهشیست سیاه چیز خواجه سرا ومثل آن و ترا عظیم دشمنی میکند خاصه که درین زمان که با تو حب نی دارد این شمه از احکام خانه ۷ است چیز در اختصار میکوشیم تمام است فصل ۸ در میراث وغیر آن اول ببیند که از آن چیزها که بخانه ۸ تعلق دارد کدام حاصلست چنانکه نموده شد وضعف وقوت آن از [شکل] کو بد که در کجا نشسته است اگر [شکل] قوی بود وشواهد معتبر بود حکم کند بر میراث یا مال غایب واز کجا آمدن حکم از بکمرار [شکل] کند چنانچه اگر در اول نشیند از نفس و زندگانی برسد واگر در ۳ نشیند از اقربا واگر در پنجم نشیند از فرزند وعلی هذا القیاس ولیکن اگر [شکل] قوی بود از بهر مرگ حاضر شده بود بد بود الا او را نگاه کند که از بهر چه آمده است وحکم از آن کند واگر سؤال کند که سبب مرگ او چه خواهد بود از خانه ۱۴ و ۸ شکلی بیرون آورد و حکم از آن کند و ۴ شکل در نیخانه دلیل مال غایب بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] واشکال منقلب را در نیخانه قوت بود و ما نیز خود حکم هر شکلی درین خانه باز نمائیم بموجب اینست

۸ [شکل]	خوف و نکبت	۸ [شکل]	رسیدن مال غایب	۸ [شکل]	خوف از دشمن	۸ [شکل]	یافتن مراد
۸ [شکل]	مراد و جمعیت	۸ [شکل]	بد بود	۸ [شکل]	نیکوی کمال	۸ [شکل]	مایل شدن نفس
۸ [شکل]	پریشانی خواب	۸ [شکل]	خوردن شراب	۸ [شکل]	یافتن مراد	۸ [شکل]	مردن خصم
۸ [شکل]	نکبت و خوف	۸ [شکل]	غنایت بزرگان	۸ [شکل]	جمع شدن مال بازرگان	۸ [شکل]	کوتاهی عمر

و ما رملی کشیدیم وصورتش اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اول گفتیم فرزندی مرده است مادینه عمر او ده سال و دیگر ترا خوف از غایب بود ولیکن جای خوف نیست دیگر داد میراث البته میتر کنی و مال چند از تو غایب است و میرسد و اینقدر بس بود چرا که حکم ماضی و مستقبل

جاي ديكر نمود ميشود والله اعلم **فصل ٩ در سفر و غير آن** اوّل ببايد ديد كه شي كه صاحب اوست در رمل حاضر است يا نه و از بهر جا حاضر است چون محقق كردانيده باشد حكم كند اكر كسي سؤال از سفر نمايد به بيند تا شي در كجاست و در انجا قوتست يا ضعيف و شواهد و نواظر و غير آن نكاه كند و حكم از ان فرمايد و او شكلي آتشيست اكر در خانهٔ خاك نشيند تباه شدن اشيا باشد چنانكه اكر كسي سؤال كند كه در سفر ميروم چون باشد نكاه كند [شکل] در خانه باد يا آتش نشسته نيك باشد و اكر در آب يا خاك باشد اكر شواهد مدد دهد توان كفت كه آن سفر ممكن شود و همه بر ين قياس و ديكر ۶ شكل در نهخانه دليل سفر است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و پنج شكل دليل ديدن خواب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و ديكر سه شكل دليل پاكي دين بود [شکل] [شکل] [شکل] و ٢ شكل دليل آموختن علم بود [شکل] [شکل] و اشكال خارج را در نهخانه قوت باشد و ما حقوحكم هر شكل نمائيم اكرچه از مجرد يك شكل حكم نميتوان اما اين اشكال

٩	[شکل]	خواب خوش	٩	[شکل]	صحبت با زنان	٩	[شکل]	نيكوئي عمل	٩	[شکل]	يافتن مراد
٩	[شکل]	خبر رسيدن	٩	[شکل]	برنج و مختلط	٩	[شکل]	رسيدن مال	٩	[شکل]	پريشاني نفس
٩	[شکل]	قوت حيات	٩	[شکل]	آموختن علم	٩	[شکل]	طهارت نفس	٩	[شکل]	قوت دشمن
٩	[شکل]	يافتن مراد	٩	[شکل]	طلب دوستي	٩	[شکل]	عنايت بزرگان	٩	[شکل]	خبر خوش

دليل كننده اند برين انواع اما اكر شواهد و غير آن مدد دهد حكم توان كرد چنانچه ما رملي كشيده ايم و اين بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اوّل كفتيم دل در سفر بسته و ليكن هنوز براني كه بروم يا نروم و روي در خدمت خواهي كرد و در مقامي خواهي شد كه كثرت تركان باشد چون ارد و ومثل آن و در دل داري كه بعد از ۵ ماه ديكر ازين مقام بعزم سفر بيرون روي و ديكر تو خواب عجب ديده اوّل ديدي كه در تاريكي جائي بودي در ان تاريك جاي آبكذري بود و تو طالب آب كذر بودي كه طهارت سازي و نمي يافتي و در ان حال بزركي پيله در دست داشت و بتو راست كردي كه بزند و ليكن تو و آن بزركي هر دو بخنده افتاديد و پيل باز كشيدي

بكار

بكار خود مشغول شدي ديكر در خواب ديدي كه زني از آشنايان پيش تو آمدي و او را در كنار كرفتي و با آن زن بازي چند نمودي و ليكن جمع نشدي ديكر ترا علمي چند فراموش ميكردد و اكر زياده از انكه ميشود حاصل ميكني ديكر تو دوش نماز نكذارده بلكه دي نيز همچنين و ليكن امروز بامداد نماز كذاردي و انها كذشته بقضا باز كذاردي و صدق تو در حق نماز و صدقه و زيارت و مثل آن عظيم باشد و ليكن تو شانت از راه ميبرند و تو اكرچه بظاهر ابايشان ساخته اما در دل همچنان كار خود ميكني و ديكر ترا دين در غايت درستي و پاكيست و اكرچه تو سه روزي خللي پذيرفته بود اما اين زمان خوبي

فراموش م ١٩٦

منيست و اين نمحه از احكام خانه ٩ بود و همين قدر كفايت است **فصل ١٠ در اعمال و غيره** اوّل شرايط چنانكه چند جا نموده شدي بجاي آورد و بعد از ان به بيند تا [شکل] در كجاست و همچنان قوت و ضعف آن به بيند و حكم از ان كند و اكر سؤال از مادر كند نكاه كند كه هست يا نيست و اكر حكم از انجا كند كه كويد هست و اكر سؤال از عنايت بزركان كند او اوّل و دهم شكلي بيرون آورد و حكم از ان نمايد اكر آن شكل در رمل نباشد از خانه او حكم كند و ديكر شواهد و نواظر و غير آن جمله نكاه كند و حكم بجاي آرد و اشكال داخل در نهخانه قوت باشد و ۴ شكل در نهخانه دليل عمل بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و سه شكل در نهخانه دليل بر عزل بود [شکل] [شکل] [شکل] و ما حقوحكم هر

شكل در نهخانه باز نمائيم م

١٠	[شکل]	سخن خوش	١٠	[شکل]	قوت عمل	١٠	[شکل]	رنجوري دراز	١٠	[شکل]	بدي بزركان
١٠	[شکل]	آمدن مال	١٠	[شکل]	حركات موافق	١٠	[شکل]	نقل مقام	١٠	[شکل]	رسيدن خبر
١٠	[شکل]	رفتن زحمت	١٠	[شکل]	آمدن غايب	١٠	[شکل]	رسيدن مال	١٠	[شکل]	كردن سفر
١٠	[شکل]	رسيدن عمل	١٠	[شکل]	يافتن مراد	١٠	[شکل]	جمع شدن با زنان	١٠	[شکل]	قوت دشمن

مثلا رملي كشيديم اين بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اوّل كفتيم ترا دو در بيست و عمر او ٩ ١٧ سال و دو در خانه برادر تو باشد ديكر تو مرد بزركي و در ميان كار بزركان داري و يك مرد ليست سياه چرده و بلند قد كه در پاي چپ زخم دارد و از جمله بزركانست و تو كاري چند براي او ميكني و او را عظيم

دوست داري و تو در باغ كندم كشته و ليكن چنانچه شرط باشد او بر نيامده و ديكر ترا عمل چند خواهد بود و مثل انكه كسي بر سر خيري چند موكل باشد و ليكن از ان فايده كم بيني ديكر خبرها چنانكه كفته شد با تمام رساند **فصل ١١ در احبا و اميد** اوّل هرچه كفته شد جمله بجاي آرد و اكر كسي سؤال كند كه دوست با من نفاقست يا نه اوّل نكاه كند كه [شکل] در كجاست و حكم از اه كند و ديكر از اوّل و ١١ شكلي بيرون آورد و حكم از ان كند بر آمدن و نا آمدن و مراد در باب مستقبل نموده شود و ۵ شكل در ين خانه دليل بود بر مرادي دل بستن [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و ۴ شكل دليل اتفاق بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و ۴ شكل دليل قوت دوستان باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اشكال منقلب را در نهخانه عظيم قوت باشد و ما حقوحكم هر شكل در نهخانه باز نمائيم بر موجب و الله اعلم

١١	[شکل]	بر جاي	١١	[شکل]	دوستي مراد	١١	[شکل]	حاجات آمدن	١١	[شکل]	رسيدن خبر
١١	[شکل]	عشق و محبت	١١	[شکل]	فساد و غم	١١	[شکل]	پريشاني در اعمال	١١	[شکل]	نقل كردن
١١	[شکل]	قوت و بهشت	١١	[شکل]	خواب خوش	١١	[شکل]	آمدن مال	١١	[شکل]	بر خواستن رنج
١١	[شکل]	قوت رنج	١١	[شکل]	قوت اقربا	١١	[شکل]	ديدن ملك	١١	[شکل]	قوت فرزند

و اين شمه از احوال اين خانه و باقي چنانكه در فصول نموده شد با تمام رساند مثلا ما رملي كشيدم و اين بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اوّل كفتيم ترا سه دوست است دو نرينه يكي بعمر ٣٤ سال نام او محمود و يكي بعمر ٢٨ سال نام او ابراهيم و يكي مادينه عمر او ٤٤ سال و اين عورت از ايشان دوست تر است ديكر اميد سفر داري و دل در ان بسته ديكر ترا اعتقاد در حق علوم بر كمال باشد چون اختصار ميطلبيم همين كفايت باشد **فصل ١٢ در اعدا** اوّل شرايط بجاي آورد و بعد از ان به بيند كه او را دشمن هست يا نيست اكر هست چند است و تر است يا ماده و ضعف و قوت دشمن از [شکل] توان كفت بانكه نكاه كند كه در كجا نشسته باشد اين ترا اوّل و سه و ۵ و ٩ نشسته باشد اين ترا قوت باشد و اكر در ٢ و ۴ و ۶ و ٨ و ١٠ باشد اين ترا ضعف باشد و اشكال ثابت را در نهخانه

دليل قوت باشد

دليل قوت باشد و ۴ شكل در نهخانه دليل كند بر بودن خصم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و ۴ شكل ديكر دليل كند بر تباه شدن اشيا [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و ما حكم هر شكل در نهخانه باز نمائيم كه چيست بر خصوصيت

١٢	[شکل]	سفر كردن زود	١٢	[شکل]	يافتن مراد	١٢	[شکل]	دشمني اقربا	١٢	[شکل]	عيش خوش
١٢	[شکل]	غلبه دشمن	١٢	[شکل]	خبر رسيدن	١٢	[شکل]	رسيدن مال	١٢	[شکل]	حركات و خبر
١٢	[شکل]	آمدن غايب	١٢	[شکل]	قوت املاك	٢	[شکل]	قوت عمل	١٢	[شکل]	بدي فرزند
١٢	[شکل]	خوف و صحبت	١٢	[شکل]	قوت اعداي	١٢	[شکل]	رسيدن رنج دراز	١٢	[شکل]	خوف و نكبت

و ما درين باب رملي كشيديم صورتش اين بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اوّل كفتيم ترا با دشمن معامله است و در دشمن قوي ترا از تو است مرد ليست بلند قامت باريك ميان سفيد اندام كرد روي كه او را بر پيشاني زخمي باشد و نام او عبد الرحيم و سه دشمن ديكر داري ٢ مادينه و يكي نرينه و هيچكدام را قوت نيست اكرچه سعي در دشمني نمايند و يكي از دشمنان خويش تو باشد و ديكر ترا ۵ راس چهارپاي بزرك باشد و ٢ كاو و سه اسپ علي هذا اكر چنانچه هر حكم كه بانها تعلق دارد باز نمائيم عمر با تمام نشود و طالب خود اينقدر كفايت باشد و چون رمل كشند چيزها را نكاه كنند و بعد از ان حكم كنند تا راست آيد مثلا ما رملي كشيديم اين بود صورتش [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اوّل كفتيم ترا كنيزكيست كرد روي و او را عظيم دوست ميداري و او نيز ترا دوست ميدارد زنيست ميانه قد سطبر كردن كه بر روي خالي دارد غلام سياه و نام او طفاي عمر او ١٧ ديكر ترا مالي رسيده از غايب كه آنرا اميد نداشته و مقدار آن سيصد دينار باشد و ليكن هنوز در دست سياهيست بلند قامت كه بر كردن جراحتي دارد و نام او زيرك و بتو نرسيده و ليكن امروز تا شام همه از دست آن سياه بتو رسد و ديكر از خواهر بر مالي چند پيش تست و حال انكه نزد او راز و سنده اكرچه از ان مال اكثر تلف شده اما انچه هست تست و ديكر ترا خواهريست از تو كهتر بلند قامت فصيح زبان عمر او ١٣ سال و اين زمان مدت سه ماه و نيم است تا درد شكم ميكشد و توان كفت كه او درين رنج بميرد و غير از و هيچ برادر و خواهر

دیگر نداری و ترا او از ده روز پیش ازین سفری و کتی افتاده بود طول آن ده فرسنگ ولیکن کاری
که داشتی آن شده و کار توان بود که وجوهی چند از تو پیش مردی بود بلند قامت بسیار ریش عمر او
۶۰ سال و نام او محمد لیکن هیچ ندارد دیگر یکی از اقربا تو بقتل آمده بی گناه و دیگر ترا پدر ۲۰ سال
و ۲ ماه هست که نمانده و عمر او ۳۷ سالست و ترا پاره ملک هست و آب و بهر حال کسی طمع در آن
کرده و ترا دو خانه هست یکی در شهر و یکی در بیرون ولیکن از آن صحرا خوشتر یافتند و معمورتر دیگر
ترا ۵ فرزند بود ولیکن از آن جمله یکی زیاده نمانده و او نیز مادینه است و مدت یکسال است
تا بدرد سینه گرفتار است عمر او ۹ سال نام او تاج ولیکن بدین درد نمیرد و ترا دوستیست بزرگ
کردروی نرینه عمر او ۴۲ سال و او بجای تو چیزهای نیک کرده و ترا از آن فایده‌ها رسیده
و توان گفت که امروز که ما رمل کشیده ایم تو از پیش او بیرون آمده دیگر ترا اندک دردی
در بر میکرد و شش زیاده ترا زین بود و دریغه سر میکیرد از سوی راست ولیکن دراز نکشد
و ترا ۷ چهارپای هست ولیکن ۲ سر زیاده در دست تو نیست دیگر ترا زنیست بی اصل
اما عظیم عاقله و پاکیزه است و عمر او ۲۰ سال نام او عفیفه و این زن ۳ است که کرده و او
این زمان که ما رمل کشیده ایم در خانه خواهر خویش است و محبس از و مهتر بهتر و نام او
مخزالنسب و زن تو هرگز نزاید و تو فرزندان از زنان دیگر داری و دیگر ترا شوهر دختر خواهر
غایبست در حد کرمان و بدین نزدیکی از و چیزی رسیده ولیکن دروغ بود و او تا بدین جانب
آید سه چیز دیگر از و برسد و دیگر ترا خوشست از مردی سیاه چرده مرطوب شکم بزرگ عمر او
۴۲ سال نام او حیدر و او نیز چند از و داری دیگر در خواب دیدی که جایها را آرایش
کرده بودی و بازار را آیین بسته بودی دیگر هم در خواب دیدی که همراه سیاهی در کوچه
گذشتی و در آن کوچه مرده را دفن کردندی دیگر هم در خواب دیدی که در کنار آب نشسته بودی
و دست در آب شستی و دیگر دیدی که ترا برادر بندری بودی همراه او چیزی خوردی دیگر ترا مادر نسبت
پیر و عمر او ۸۰ سال و این زمان در غایت ضعف است و ترا مزرکسیت باریک اندام بلند بالا

و والشند نام او علی عمران ۴۴ سال و ترا با او دوستی هست و تو بازرگانی میکنی و در خاطر داری که از آن
ترک نمائی ولیکن نتوانی دیگر امید بر شخصی بسته میانه قد سطبر گردن جهت ملک پاره و ترا ۴ دوست
هست یکی نرینه و سه مادینه و از الجمله زنی هست بر نام او فاطمه عمر ۶۳ سال و یکی دختر او را هست و یکی دیگر
زنی هست معروف کاردان چون مشاطه و غیر آن و دیگر مردی هست لشکری عظیم القدر میانه قد سیاه
چرده که بر بالای پیشانی او جراحتی هست و نام او خسرو و آن مرد را بی سببی با تو دوستی بود دیگر ترا
۲ دشمن یکی دبیر پیشه بلند بالای فصیح زبان نام او محمد و یکی برزگر پیشه اسپید چشمان بلند بالا مرطوب
دیگر طلب بنده ترک میکنی و بدست نمی آید دیگر ترا زیردستان ۵ آدمند از زن و مرد و دیگر فکر
عاقبت بخاطر سرایت کند و نیک هست ولیکن هرچه در زبان رفته در کتاب مجالست آغاز مرکزی
رمز کفایت هست فی القصه جمله ترتیبها بوجهی که نموده شد بجای آرد والعلم عندالله باب سیم
در حکم ماضی و مستقبل مشتمل بر ۴ فصل فصل اوّل در ماضی آمده بدانکه حکم ماضی و مستقبل
عظیم قوتی دارد چرا که صاحب ضمیر را جمله حال از گذشته مفهوم هست و هر آفریده که رمل زند
از دو حال بیرون نیست یا از گذشته هست و او را بماضی جواب توان گفت و یا کاری خواهند کرد و عاقبت
آن خواهند که بدانند که بکی خواهد رسید کردن آن صوابست یا خطا و او را بمستقبل جواب
توان گفت و از همه چیزها حکم ماضی و مستقبل فریضه تر هست چه حکم اوّل و غیره از سه حال بیرون
نیست یا ماضی یا حال یا مستقبل بلکه دو چیز را چون بر زبان راند که حال ماضی گشت و آنچه نگفت
مستقبل و حال موجود است و اما بغایت باریک است فی القصه حکم ماضی پیش از حکم حالست
و حال پیش از مستقبل و حکم ماضی از ساحت مرو میتوان کرد بشرکت شکلی که پیش از آن نشسته
هست مثلا اگر کسی سؤال از مال کند نگاه کند که که صاحب مالست کجا نشسته است و ضعف
و قوت او چگونه است حکم از آن کند بشرکت شکلی که در خانه اوّل نشسته هست چرا که بصور
تا شکل اوّل ماضی ۲ هست و حکم ماضی هر خانه برین نوع توان کرد و صورت ضیبی است که ما رملی
کشیدیم و این بود اوّل گفتیم سه روز پیش ازین جمع شدی با زنی میانه قد

کردروی بد اصل نام او تاج و حال نفس این زمان از اوقات ماضی بهتر است و پیش ازین در خاطر داشتی
که با زنی سیاه چرده بغایت خوب ۱۹ ساله پیوندی ولیکن بواسطه خود از آن باز آمدی دیگر ترا پیش ازین
اندیشه سفر بود و این زمان نیز رغبت است دیگر ترا پیش ازین خانه مال ضعیف بود و مال چند بواسطه
معاشرت خرج رفته اگرچه این زمان هم نیک نیست اما ماضی بتر بود دیگر ترا برادری بود بزرگ د
۲ سالست تا وفات یافته و هیچ برادر و خواهر دیگر نداری و ترا قبل ازین سفری وقوع یافت ولیکن ۱۱
روز است تا باز آمده و ترا ۲۲ روز پیش و کتی نزدیک واقع شد موازی ۵ فرسخ و ۶ روز آنجا
بودی و در آن مقام عاشق شدی بر شخص باریک اندام سپید پوست و عمر او ۱۳ سال نام آن شخص
نرینه بود و ترا پیش ازین با اقربا عداوت درمیان بود ولیکن این زمان بدوستی مبدل گشت دیگر ترا
کار بد پیشتر ازین بد بود و این زمان هم نیک نیست و املاک تو بزرگان از تو استاده اند بزور
و هنوز دل در آن بسته و یکسال و نیم پیش ازین خانه فروخته به ترکی ۳۴۰ دینار دیگر ترا سه فرزند
بود ۲ نرینه و یکی مادینه و پسرکان هر دو مرده اند ۶ سالست تا آتش یکی هلاک شد و یکی ۲ سالست
تا برنجوری بمرد و این زمان دختر باقیست و او هم رنجوری کشیده و قرآن گذرانیده ولیکن این
زمان بکمال صحت است و ترا پیش ازین دوستی بود عظیم مهربان نیکو روی خوش خلق لطیف اندام
و این زمان ۲ سالست تا بمرد و او را فرزندیست نرینه عمر او ۱۴ سال و این زمان مدت
سه سالست تا بخانه تو می‌آید دیگر ترا غلامی بود مبارک نام و این زمان ۶ سالست تا از تو بگریخته
و رفته و همراه مسخرگان و بازیگران گرد عالم میگردد و ترا مدام داعیه گله گوسفند در خاطر
بود تا امسال که بقدر چند سر گوسفند حاصل کرده و سری چند از آن تو خویشان تو اظهار کرده اند
دیگر ترا سه قضا اتفاق افتاده اوّل یکی از اصل بزرگان بود و بسال در آمده ولیکن سه سال با تو
بود و وفات یافت ۲ زنی اصیل از خاندان بزرگان اتفاق افتاد عظیم خوبرو و یکدیگر را بجد
دوست میداشتید ولیکن بواسطه خواهران تو از هم جدا شدید و این زمان در خانه خواجه
شکلی هست و با هم خوشند و این که در خانه حالا داری جوان و خوش است و ترا با او خوشیست و بالی

چند از تو غایب شده و دیگر ترا خوابهای عظیم بیرون از دست داده از الجمله دیدی که در صحرای سرگردان
بودی و از خصمی خوف داشتی و از راه رفتن کوفت ناک و ملول بودی که از برابر چشم و لاتی ظاهر گشتی و هر چند
راه میکردی بمقصد نمیرسیدی و از خواب بیدار گشتی و یکشب در خواب دیدی که ۲ جوی آب هر دو
سطر و درمیان هر دو جوی مناره بودی از آهن و شخصی از خویشان تو که دیرگاه هست که مرده
هست بر سر آن مناره بودی دیگر ترا اعمال پیش ازین میانه بود ولیکن این زمان بغایت نیک است
و ترا مادر نسبت بغایت پیر و عمر او ۹۰ سال و ترا عظیم دوست میدارد و پیش ازین ترا از و متغیر
چند رسیده هست دیگر از دوستان تو یکی درین چند روز با تو جنگ کرده است و خاطر تو عظیم از و
رنجیده و این زمان آن شخص مدت ۶ روز است تا بدرد شکم گرفتار است دیگر ترا پیش ازین جمله
خویشان دشمنی میکردند ترا اسیر بود بازرگانی از تو بخرید بمقدار ۴۰ دینار اقچه و این از مهر خانه
نهم گفته است تا بطول نینجامد دیگر ۴ شکل را بماضی نسبت میکنند اگر این
۴ شکل در رمل قوی افتاده هست حکم کند بر نیکوی حال ماضی و همه بر موجب هست فصل ۲
در مستقبل بدانکه حکم مستقبل از آن شکل توان کرد که در آنخانه ساکن هست و شکل پهلو چنانکه
اگر کسی سؤال از فرزند کند به بینند تا کدام شکل در خانه ۵ نشسته است بشرکت شکلی که در خانه
۴ نشسته حکم کند و حکم مستقبل با نواع هست اگر سؤال از ۲ چیز کند که عاقبت آن بچه خواهد
رسید آن شکلی که در خانه هر دو نشسته هست با هم ضرب کند شکلی که حاصل و حکم نماید مثل آنکه
کسی گوید که مرا با زن من عاقبت بچه رسد شکلی که در خانه ۷ هست و با شکلی که در اوّل نشسته هست
بهم ضرب کند شکلی که از آن بیرون آید حاکم هست و بجایی که آن شکل نشسته هست حکم کند بر آن
اگر آن شکلی که از ایشان بیرون آمده در خانه ۵ یا ۱۱ هست نشانه دوستی هست و اگر در خانه ۶
یا ۱۲ هست دلیل بر خصومت بود و همه بر موجب و عدد و مزاج هر چیز از آنخانه طلب دارد
که مطلوب هست مثل آنکه کسی را سفر مینماید و سؤال کند که این سفر کی اتفاق افتد ابتدا طلب
کردن و مزاج از خانه نهم کند و نیز شکلی که در خانه هست که دلیل کند بر سفر و حکم مستقبل را هم

خبر بباید کرد و کفت والا مرک را دیکر غلبه اشکال عظیم قوتی دارد چنانکه اکر غلبه کرده باشد حکم کند بر قوت نفس و حیات و هرچه بدانخانه تعلق دارد و اکر غلبه کند حکم نماید بر زیادتی مال و معاش و اکر غلبه کند حکم نماید اکر در خانه نشیند که ناظر باشد بخانه اول یا به دلیل کند بر کوزی و انکاه نکاه کند که رنج او از چه خواهد بود چنانکه اکر در خانه اول نشیند درد سر باشد و اکر در ۲ درد چشم و دندان و مثل آن و اکر در ۱۲ نشیند درد پای و اکر غلبه کند دلیل کند بر زخم بسیار و اکر در خانهای غلبه کند که ساقط باشد از طالع حکم کند بر فسق و فساد و در چند جای دلیل فسق باشد اول اول و ۲ و ۳ و ۳ و ۵ و ۶ و ۹ و بدیکر خانها دلیل بکوزی باشد و در خانه ۱۲ دلیل غصه دشمن باشد و علی هذا و حکم مستقبل را عددی و دوری و حسابی دیکر هست و چون از هر نوع شمه کفته شد تمام باشد اکر سؤال از غایب کند که خواهد آمد یا نه از ۲ و ۱۲ شکلی بیرون آورد اکر داخل سعد باشد و بجای نشسته بود غایب زود بیاید و عدد از ان شکل بشمارد و بستاند و حکم کند بعض آن شکلی که بیرون آمده است اکر خارج نحس باشد و در رمل بجایهای ضعیف نشسته حکم کند بر بالا رفتن غایب و بمراد نرسیدن و همه بر موجب قیاس و هر چیز را که سؤال کند که آن چیز خواهد بود یا نه صاحب آن چیز اکر در رمل باشد و قوی بود عاقبت حاصل آید و اکر نباشد یا بجایهای ضعیف باشد مشکل تواند بودن از فرزند و مال و دوست و غیره و ۶ جای و مثل آن و اکر درین چیزها هر یک فصل بنویسیم بطول انجامد مثلا ما رملی کشیدیم و صورت رمل این بود اول کفتیم ترا کاری چند بدست خواهد آمدن که مردم ازان در آسایش باشند و لیکن از مال خرجی چند که ترا مراد نباشد خواهد بود و تو از ضدان و خصمان زحمتی چند خواهد رسید و لیکن عاقبت آن بخیر باشد دیکر سرکردانی چند حاصل کرده بی موجبی و هیچ درمان ندارد و خاطر ازان به تنک آید و دیکر مالی چند که طمع داری مشکل حاصل شود بلکه آن قدر نیز که هست برود و معاملات قطعا موافق نباشد و دیکر تراوکات موافق باشد نقد رفایده حاصل کنی و لیکن

کمی از اقربا باشد که بعد از تو کهتر باشد قصد مال تو خواهد کردن البته بسبب او مالت خلل پذیرد و درین چند روز چنانچه مالا کلام نه روز بکذرد زنی از خویشان تو رنجور کردد و ۶ ماه رنجور باشد و بعد ازان وفات یابد دیکر ترا پاره ملک باشد و دیکر اندکی بدست آید اما خراب بود و تو آبادان کنی و در نیخانه که هستی خانه دیکر هم که در جنب آنست بدست تو افتد و پدر ترا درین ۲ سال رنجوری و زحمت بسیار باشد و لیکن تا ۱۲ سال دیکر عمر باقی باشد و دیکر ترا فرزندی خواهد بود مادینه تا مدت یکسال و نیم دیکر بوجود آید و مقدم او مبارک بود و لیکن تا سه سال ما قران بکذراند اول در روز ۲ که در وجود آمده باشد و ۲ شب ۷ و ۲ ماه ۳ و ۶ یکسال و ۵ یکسال و یکماه و ۶ یکسال و ۷ یکماه و سه روز ۷ یکسال و ۲ ماه و ۱۲ یکسال و نیم و لیکن چون یک سال از یکماه و نیم بکذرد رنجوری و قران وی کوتاه کردد و چون سه سال تمام شود اعتماد بر عمر او باشد و ترا کمی از سادات و قضات دوستی خواهد کرد زنی میانه کرد روی لبال در آمده که در روی او زخم باشد و دیکر ترا رنج خواهد رسید تا ۳۵ روز و رنج از بلغم باشد مثل درد پای و نقرس و مثل آن و لیکن آسان کذرد دیکر بنده تو قصد جان تو میکند و لیکن فرصت نیابد و ۶ پای قوت کیرد و غایب از تو دور تر خواهد بود و لیکن از و تا یکهفته خبر خواهد رسید و کار او بمراد است اکرچه اندکی درد چشم دارد و آنهم زود بکذرد و خصمان در قصد تو تحرا از و واجب است که واقف جان خود باشی که قصد ایشان خالی از تاثیری نخواهد بود و دیکر مخالف می افتد ترا با دشمنی کرد روی سیاه چشم بلند بالا که بر دست راست زخم دارد و تا ۶ دیکر قوت و تمکین ترا باشد دیکر ترا ترسی چند خواهد رسید از چند نوع یکی از مردمان بیکانه و یکی از رنجوری و یکی از خواب و لیکن عاقبت بخیر باشد و دیکر ترا سفری در پیش آید عظیم مناسب و دران سفر فایده حاصل آید و کاری چند که دیرکاه باشد که ترا در خاطر باشد و در حصول آن اهمال رفته باشد درست شود و نیز پیوند دوامشب که خواهد آمد خواب خوش به بینی و دیکر بزرکی از تو غایب است و استظهار کلی تو بدوست و او درین ده روز خواهد رسید و لیکن رنجور است و کار تو بمراد و ترا مادر ۶ ماه دیکر بمیرد و کار تو یکسال دیکر بغایت نیک خواهد شدن و بکاری

چند دیوانی در افتی و ازان فایده حاصل آید و ترا با یکی از خویشان که پیش ازین خصم بود دوست خواهد شدن و ازو فایده بسیار خواهی یافت و امیدها حاصل خواهد شد تا مانی دیکر ترا دشمن هلاک خواهد کرد بشمشیر و عدد آن سه ماهست البته جان نخواهد برد و آن شخص خوردانذام سیاه چرده و لیکن مرتبه زیاده از تو باشد و ترا اسبی ازان خداوندکار رخوه بدست افتد و اسب بلند سفید باشد و لسانی در آمد و شمه از احکام ۱۲ خانه رمل است و مستعد را اینقدر بس است اکر کبیر سؤال کند از پیوند نکاه کند تا کجاست و در انجا چه خط دارد و حکم ازان کند و شکلی که از اول و ۷ بیرون آید و همه برین نوع اکنون هر حکم که در مستقبل باز نتوانیم نمود چون از هر خانه شمه کفته شد باقی معلوم باشد و انجا از ینجا بجای دیکر فرو کذاریم و بجای دیکر ذکر کرده باشد تکرار جایز نداشته باشد و حکم مستقبل بسیار است و لیکن بدین اختصار کفایت کنیم

فصل ۳ در روز و ماه و سال بدانکه این حکم مثل تقویم باشد چنانکه اکر رمل بکشند اکر بروز کرده باشد نکاه کند تا شکل روز کجا نشسته و اشکال که بروز تعلق دارد اینست که نموده آمد

و بعد ازان اکر رمل کشیده باشد ۲ شکل در ۲ خانه روز نشسته باشد ۲ روز و اکر سیم ۳ و اکر ۴ چهار و علی هذا القیاس مثل انکه کسی رمل کشیده و در اول آمد و در ۲ و در ۶ و در رمل اینست و هیچ شکلی دیکر در خانه نیامده چون سه جا آمده و در روز سه باید کرد چنانچه شکل او را شکلی کیرند که در خانه اول آمده باشد و ۲ را ۱۱ ز ۲ و ۳ را از ۱۲ و ۴ را ۲ و ۵ را ۳ و ۶ را ۴ و ۷ را ۳ و همه بر موجب و اکر شکل روز بیش از منتخب نشسته باشد چند انکه شد دور از و حکم کند و ابتدا دور از شکل اول کند و همچنین دور میزند تا یکسال و اکر زیاده از یکسال خواهد سال دیکر ۲ را ابتدا کند و دور از و کیرد و بموجب مذکور کار کند و سال ۳ اکر احتیاج باشد از شکل ۳ تا ۶ اشکل رود و چون سال ۱۷ احتیاج باشد شکل او را هم در خانه اول ضرب کند و حکم ازان کند و ۲ بدوم همه بر موجب چون ۶ او پکر

پرسد ۲ و ۳ حکم کرده شکل اول بدوم ضرب کند و ۲ را بسیم و همه برین نوع و باز دیکر اول به ۳ ضرب کند و دوم دیکر اول بچهارم و همچنین در مزید چند انکه خواهد و زنهار که در احکام روز غلط نکند چه عجب مشکل بارکیست و در هر روز ۲ احکم نتوان کرد چنانچه آن روز خواهد نکاه کند که آن روز حال نفس چونست و حال مال چونست تا ۱۲ و روز دیکر بهمین نوع دهد و اکر بتقویم الرمل نویسد در روزی اکر نخواهد که همه حکم نویسد از ۱۲ خانه حکمی که روشن تر و یافت آن نزدیکتر حکم کند و روز دیکر همچنین و آنچنانست که نکاه کند که چه شکل غلبه کرده و حکم ازان کند مثلا در روزی که احکام آن عتبیت دارد اکر در خانها تکرار کرده که ناظر است بطالع دلیل کند که درین روز مال بسیار حاصل شود و اکر ساقط باشد دلیل کند که دران روز خرج مال زیاده بود و اکر بعض ناظر و بعض ساقط هم باید و هم برود و اکر ۴ دانک ساقط و ۲ دانک ناظر خرج بیش از دخل باشد و این شمه السیت که سر رشته دور بدو پیوسته است و هم این ازین معلوم میشود و حکم تقویم شهری و لایتی هم چنین باشد روز بروز حکمی که بدان دور غالب آمده باشد حکم ازان کند چنانکه ما رملی کشیدیم از برای تحفظ و منبر او از اول تیر ماه کردیم تا مدت یکسال که حکم روز بروز بنویسیم اینست صورت رمل و حکم آن چون بایام نهاده یکماهه حکم کنیم بدلیل روز اول دلیل کند بر خواب خوش و ۲ بر سرکردانی دشمن و غم و مصیبت خصم ۳ بر قوت مال و معاش و اندک ورود نشم ۴ بر و کات نزدیک و همان روز بازکشتن ۵ بر معاملات و پشیمان کشتن ازان ۶ بر فرستادن پیغام و کاغذ و خویش ۷ بر اندک صداع و خصومت با اهل بازار ۸ بر خیر و عیش و رسیدن بمراد و نکبت خصم ۹ بر جمع شدن دوستان و غایت خواهش دهم بر تردد و بیهوده و خرج مال و رسیدن غایب ۱۱ بر خوف بسیار و معامله بای بزرک ۱۲ بر عزم سفر و رخاطر و دل بستن بامیدی چند ۱۳ خروج مال جهت اقربا و عمارت و املاک ۱۴ بر قوت ازواج و شرکا و حرکت ۱۵ بر رسیدن چیزهای مختلف و هراسان بودن ۱۶ بر قوت احوال بزرکان و دوستی نمودن ایشان ۱۷ بر ضعف دشمن و فوت چهارپای خورد ۱۸ بر رنجوری فرزند

یا معشوق و جز بد ۱۹ بر صحت نفس و اندیشهٔ معاملات در خاطر ۲۰ خوابهای خوش و طهارت نفس و
ثواب ۲۱ بر دشمن مظفر گشتن و دوستکام شدن ۲۲ بر احوال غایب و قوت اقربا و شرکا ۲۳
بر نکوئی یکی از بندگان یا خدمتکاران ۲۴ بر یافتن مراد و ایمن شدن از غم و خرم کردن ۲۵
بر نیکو شدن حال شرکا و ازواج و خوف بسیار ۲۶ بر زیادتی غم مال و خرج مال بی اختیار
۲۷ بر رسیدن دوستی غایب با فایده بسیار ۲۸ بر خواب پریشانی و ترسیدن ۲۹ بر معلم
عمهای و با ازواج و شرکا ۳۰ بر حال نفس و خواب خوش دیدن والله اعلم و هر ۱۲ خانه ماه حکم بر موجب
باید کرد الا احتیاط دور نذکور باید نمود و اگر خواهد که بروز ۲ احکم کند و حکم هر شب از شکلی کند
که در ضمن او باشد چنانکه اگر باشد در ضمن او باشد و بدین قیاس و اگر نعوذ بالله مرگ صاحب
ضمیر دران سال باشد و خواهد بداند که کدام روز باشد نگاه کند تا روزی که دور او به رسد
و عزا از و چند دیگر خانها باشد و حکم هر چیزی هم بدین نوع کند اما حکم ماه کان چنانست که
نگاه باید کرد که اشکال ماه هر چند در رمل حاضر آمده اند و حکم دور او همچنان باشد که دور روز
الا دور ۱۲ باشد و دور روز سی و اشکال که در هر خانه حاکم ماه باشد اینست
ازین اشکال هر چند در خانها نشسته حکم کند بر همان
موجب که حکم روز کرده ام و اگر چنانچه این شکل در رمل نباشد حکم نتوان کرد دور رمل دیگر باید
کشید و اگر در یک رمل شکل روز و ماه هر دو جمع باشد نتوان گفت که فلان حکم تا چندین ماه و
چند روز دیگر واقع گردد و اگر ساعت احتیاج افتد از دور بروج بردارد چنانکه دور مزاج
میشمارد و از شکلی که حاکم باشد بشمارد و چون بشکل مزاج رسد که حکم آن روز راست
ساعت گیرد مثلا اگر رملی کشیدی در ۳ حاکم است دور را زود کرد و به ترتیب مزاج برود
چنانکه در اول و طلب دارد و در ۲ و در ۳ که اصل است و
و علی هذا القیاس چون بشکلی رسد که مزاج دهد مثلا در ۵ اصل نشسته باشد و در خانه
مزاج نشسته حاکم باشد بر ساعت عطارد و آنروز که خواهد نگاه کند تا ساعت عطارد و آنروز

یا وران شب و قوت میباشد و حکم ازان کند و این حکم ماه وقتی بکار آید که حکم تقویم یا مثل آن
کند چرا که اگر خواهند که بدانند که در زیره ماه چه خواهد بود و در مرداد و شهریور همچنان نتوانند
دانستن **قلست** از حضرت دانیال عم که رملی کشیده بودند و رمل این بود
و درین رمل فرموده که ۶ ماه دیگر چون ۱۷ روز از ماه ۵ برود و روز آدینه چون
سه ساعت از و بگذرد زلزله باشد سخت و بادهای ضعیف جهد و راست بود و این بحث که ما
میکنیم همین حکم است و طریقه همین است درین بحث برای آن تکرار میکنیم که تا قریب الفهم
باشد و همه کس را یابند و لیکن بواسطهٔ اختصار آن بر موز نتوان نمودن و در کتاب دیگر که دارم
اطول ترا ازین سخنها شرح باز نموده ام و لیکن مستعد را اینقدر کفایت باشد اما حکم سال هم
ازان شکل توان کرد که بخانه سال نشسته باشد و شکل خانه چنین است که نموده میشود والله اعلم
و اگر این اشکال یکی از خانها نشسته باشد
حکم کند بر سال اگر دو سه جا نشسته باشد هر یک از هر کاری باشد چنانچه چندی برای قوت یا ضعف
نفس آمده باشد و چندی برای ضعف مال و چندی برای طول عمر و علی هذا چون کسی سؤال
از برای طول عمر کند دور را ز عا گیرد تا بشکل سال برسد و عدد را از حاکم روز کند چندانکه شکل
سال در رمل بیش سال طول عمر زیادت بود و اگر حرفه هیچ از نها نشسته باشد دلیل کند که صاحب
ضمیر را یک سال تمام عمر نمانده است و شکل ماه طلب دارد و روز تا بداند چند ماه و چند
روز مانده است و اگر سالیان خواهند مثل آنکه خواهد که بداند که حال شخص کدام سال نیکست
و کدام سال بد یا حال ملکی یا احوال شهری یا مثل آن اول شکلی گیرند که در خانه سال مذکور
و بحسب که رفته نشسته باشد و سال بسال حکم ازان کنند و هم دایرهٔ بحث که در روز و ماه و سال
رفته محافظت کنند و از برای آن هر بحث که یکی کرده ام تکرار نمیکنم تا دراز نشود و دیگر حال
سالیان فریضه تر از روز و ماه باشد که زود تر توان یافت که چون رمل کشیده اند بر تال
واجبست که حکم حال نفس و مال و امسال و سال دیگر تا آخر عمر جمیع حالات به تحقیق

معلوم کند و بگوید و گویند که ابراهیم شاگرد حضرت دانیال عم بود و رملی کشیده بود و اینست
بصاحب ضمیر گفته بود که ترا ۸ سال دیگر بسری آید و چون ده سال از عمر او بگذرد
پادشاه شود و ۲۰ سال پادشاهی براند و بعد ازان او را بزهر هلاک کنند و حال آنکه صاحب ضمیر
بر زیگر بچه بود و او را زن نبود و چون این بشنید متعجب شد فی الفصه همچنان واقع شد و هیچ فایده
نداشت و ما همچنان رملی کشیدیم چنین بود حکم کردیم چون امسال ۸ ماه بگذرد
و ماه نهم در آید فتنه از فلک عراق برخیزد و سلاطین و امرا و وزرا همدیگر غلبه کنند و بسیار خون
ریخته گردد و چون سال ۲ رسد نعوذ بالله چندان خون ریخته شود و فتنه و جنگ در افتد که پدر
فرزند خود را قتل کند و جور فرماید و چون سیم در آید چندان جنگ و فتنه در آید و غلبه حاصل شود
که اکثر ملکها خرابی پذیرد و مردم دهقان و صحرانشینان غلبه کنند بر همدیگر و دیگر مردمان
و مثل این احکام تا ۱۲ سال کرده ام و اختصار را اختیار نموده بر طویل مقدم داشتم چون دیگر
قواعد احکام کفش و طریق آن نموده ام کفایت باشد و حکم سال معتبر تر از حکم ماه و روز است
و ساعت بلکه ماه جزو سیت چرا که اگر کسی را روزی مبارک خواهد بود اگر چه روز مبارک
نیک باشد و لیکن روزی پیش نیست بهر حال روز گذرد و اگر سال مبارک در آید اثر ظاهر کند و
همه بدین نوع است والله اعلم بالصواب **فصل ۱۰ در احکام مثلثه** بدانکه مثلثات عظیم قوی دارد
چرا که مدام جانی همراه همدیگر اند و و هر چند هم ضرب کنی بیرون آید پس معلوم شد که این ان
جانی هم آمیخته اند و گواهی ایشان در حق همدیگر قوی باشد و اثر با یکند و را هر چند هم ضرب
کنی بر هم آید و دانیال عم اشعار فرموده در محافظت احکام مثلثه و ما مثلثه سه شکل میگیریم
که ۲ بهم پیوندد و یکی نتیجهٔ ایشان باشد و ۳ که در مثلثه همدیگر افتد اگر خانه را تغیر کنند بسیار تفاوت
کند چرا که این مثلثه آنست که در رمل سعد نر باشد اگر چنین باشد قوت
ایشان با زکم آمده باشد بحسب عنصر که کمرات بحث کرده ام و شکل اول ۲ و ۹ را مثلثه آتشی خوانند
و ۳ و ۴ و ۱۰ را مثلثه خاکی خوانند و ۵ و ۶ و ۱۱ را مثلثه خاکی خوانند و ۵ و ۶ و ۱۱ را مثلثه بادی

دانند و ۷ و ۸ و ۱۲ را مثلثه آبی شمارند پس اشکال آتشی را در خانه آب ضعف باشد نه قوت و اشکال
خاک در خانهٔ باد ضعیف باشد نه قوی و حکم سعد و نحس و قوت و ضعف و راست و دروغ و غیر آن
همه ازین توان کرد و مثلثه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ را زیاده تر از همه قوت باشد و گواه بر همه رمل و فرحه
احکام مثلثه زواید جداگانه باز نماییم و مثلثه اول بر مثلثه ۱۵ گواه باشد که حکم این هر دو مثلثه
که اول ۵ ابن بهم نزدیک باشد و این ذکر که میرود هر دو مثلثه باید و این چنین است احکام
مثلثه زواید یعنی خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و دیگر اول و ۲ و ۹ چنانکه بعضی ۱۳ را نفس گرفته اند و ۱۴ را
مال و ۱۵ را حرکات و لیکن ما بنزد کت اشکال اول این حکم جایز داشته ایم و شکل ۱۵ احوط حاکم است
بر جملهٔ احکام خصوص ضمیر و گفته اند که هر شکل که در ۱۵ نشسته باشد با هر خانهٔ که خواهد ضرب
کند و حکم آن خانه ازان کند که معتبر باشد دلیل کند بر جمعیت خاطر و سخنهای خوش و بر آمدن
حاجات و رسیدن خبرها و قوت مال و اندک دردسر و قوت حال اقربا دلیل
کند بر حرکات موافق و عنایت بزرگان و نیکوئی آن دلیل کند بر سرگردانی دشمن
و اندک غم از جهت مال و بخیر گذشتن عاقبت و خواب و قوت عمهای و فرستادن خبر
دلیل کند بر خواب خوش و بخیر بودن همه احوال دلیل کند بر سرگردانی دوستان و
مردن خصم دلیل کند بر تشویش خاطر جهت عاقبت کاری دلیل کند
بر اندک خوف و تشویش و سرگردانی دلیل کند بر خواب پریشانی و حرکات
موافق و بر قوت کار و اعمال و رسیدن مال و جمعیت ناظر دلیل کند بر اکندگی
دشمنان و قوت نفس و دیدن محبوب دلیل کند بر رسیدن مرادها
دلیل کند بر خرج و زیان رسیدن و خواب پریشان دلیل کند بر خواب خوش و قوت
اعمال و دوستی و محبت دلالت کند بر عشق و محبت و مهوس بودن در کاری
دلیل کند بر زیادتی مال و کامرانی و دیدن غایبی دلیل کند بر اندوه و غم از بزرگان
و عاقبت خبر دلیل کند بر خواب و پریشانی و تفرقه در خاطر از جهت اقربا

دلالت کند بر رسیدن مال واخذ کاری چند دلیل کند بر نزدیکی به بزرگان و شنیدن
خبرهای خوش بر خیر و نیکوئی نفس و قوت اعمال بر اندک مضرت و قوت مال و حرکات
بر املاک و دلخوشی یافتن از دوستان بر زیادتی رنج و زود برخاستن
آن و خرج آن بر قوت خصمان و غضب خاطر جهت دشمنان بر خواب
خوش و قوت مال و قبض خاطر جهت مال بر اندک مضرت و زود برخواستن آن
و یافتن آنچه مراد و مال بر جمعیت خاطر و عیش خوش و کامرانی و مراد
دلیل بود بر رسیدن خبر بد و سستی خاطر سفر و رنجوری اقربا بر تشویش خاطر و
قوت مال و رسیدن خبر خوش بر رسیدن یکی از غایبان و تلف شدن مالی چند
دلیل کند بر عیش خوش و کشودن کاری چند از بزرگان بر خوف و
نشاط و درد سر و شقیقه بر خواب پریشان و قوت مال و املاک بر قوت اقربا
و خرج مال و رسیدن اندک غم بر خصومت و قهر کردن دشمن و خرمی و نشاط
کردن دلیل بود بر رسیدن خبر از غایب و میل خاطر سفر بر اندک
خوف جهت علمای و رسیدن غم اندک بر جمعیت خاطر و اندوه خصمان و قهر
ایشان بر نکبت یکی از دشمنان و قوت نفس بر تشویش خاطر
فرزندان یا دوستان بر خواب پریشان و میل سفر و حرکات و خرمی
بر مال بسیار و قوت حال اقربا و املاک بر حرکات موافق و عنایت بزرگان و
قهر دشمن بر غلبه دوست و بیرون آمدن از غم و عیش راندن
بر غلبه خون در تن و رنجوری سبک و عاقبت نیک بر آمدن غایب با خبر
از غایب و اندوه جهت اموال بر رسیدن سخنهای خوش و حرکات موافق و مراد
رسیدن بر غلبه دوستان و جمعیت و مراد رسیدن بر قوت
حیات و املاک و عاقبت خیر بر سرگردانی جهت ازواج و شرکا

بر جمعیت خاطر و رسیدن جمع دوستان بر زخم در تن و اجتناب حذر کردن بر زیادتی
امید و رسیدن بمرادی چند بر قوت حیات و افتادن شور ناگاه بر نفاق
دوستان و عداوت دشمنان بر خواب خوش و نیکوی حال عاقبت و رسیدن غم
بر نفاق دوستان و عداوت دشمنان بر خواب خوش و نیکوئی حال عاقبت
و رسیدن غم بر زیادتی نفس و اموال و برآمدن حاجات و طهارت نفس
بر قوت اموال و غلبه دشمن و بزرگی کردن دشمن بر خوابهای پریشان
و شنیدن خبرهای مخوف بر قوت نفس و خرج مال و اندک مضرت
بر شادی و عیش و رسیدن بمراد که دیرگاه در طلب بود بر رسیدن مراد و
شنیدن خبرهای خوش و خوب بر تشویش نفس و تلف مال و رنجوری
بر قوت اموال و شنیدن خبرهای خوش و خوب بر تشویش نفس و تلف مال
و رنجوری بر قوت اموال و رسیدن خبر غایب و خبر بر تردد و قوت
دوستان و ضعف دشمنان بر نیکوئی حالات و قوت نفس و خواهای
بر خرج مال و ضعف علمای طلب امید کردن که قوت امید همه رملرا
و مطلوب بآسانی برآید بر فسق و فساد و ناایمنی و رنجوری بر نیکوئی احوال و
بر فرح آمدن از غم و خواب پریشان بر نیکوئی احوال برآمدن حاجات و خرمی حیات
بر قوت اعمال و قصد کاری چند و دوستی بزرگان بر یافتن مراد و راندن
کارهای عظیم و یمن همت بر نزدیک شدن غایب و قوت املاک بر قوت
نفس و یافتن امید و خروج مال بر رسیدن بمراد و شنیدن خبرهای خوش و قوت حال
بر دوستی اهل طرب و یافتن مراد بر فسق و فساد و ناایمنی و رنجوری
بر جمعیت خاطر بزرگان و امید یافتن از طنابشان بر نقل و حرکت و خرمی و کامرانی
و عیش بر خرج مال و کار بمراد شدن و آمدن غایب بدلخوشی یافتن از بزرگان

و دیدن دوستان بر جمعیت خاطر و خلوت گرفتن و قبض دشمنان بر خرج
مال باختیار و آسانی و دلیل فساد و فسق بر دلتنگی بزرگان و قوت اعمال
بر نصرت یافتن بر دشمنان و قوت علمای خورد دلیل بر نیکوئی احوال نفس و
قوت گرفتن مصاحبت بر مجامعت و طلب فرزند و خواب پریشانی بر
ظفر و فتح و کامرانی و خرج مال باختیار بر دوستی خواتین و رسیدن غایب و کار خیر
بر زیادتی مراد و عیش و قبض خاطر و فسق و فساد بر اندک تشویش
و برخواستن و بر اندک مضرت بر اندک مضرت و سرگردانی و فرو ماندن بکاری چند
بر بر غصه کشیدن از دست دشمنان و دلتنگی بر جمعیت دوستان و سرگردانی
دشمنان بر نیکوئی حال فرزند و دوستان و خبر خوش بر نیکوئی حال مال
و دوستان و اقربا و رنجوری فرزند بر سعادت اقربا و نیکوئی و قوت نفس و کارهای
نیک بر غذاهای مختلف و خبرهای عجایب و مثل بر نیکوی حال نفس و قوت
املاک و بیغم بودن بر قوت علمای و رنجوری غلامان و خدم بر سعادت
کامرانی و بمراد پیوستن بر خرج مال و کارها نیک کردن و عنایت بر
روزی حلال و کارهای خیر و اندوه و غم ازواج و شرکا بر دلتنگی از جهت مقام
و ملک و کدورت و فوای آن بر صحت نفس و قوت مال و اندیشه عواقب
بر نیکوئی حال فرزندان و زحمت دشمنان و ایمن شدن از غم بر خوردن
غذاهای مختلف و دیدن خوابهای پریشان بر سعادت یافتن و قوت مال
و املاک بر رسیدن خبر و پریشانی خاطر جهت غایب بر اندک نفرت
و رنجوری و قوت مال بر جمعیت و مراد و عیش و خرمی و نشاط بر دلتنگی
متعلقات و خدمتکاران بر اندیشهای نیک و کارهای نیک و عاقبت خیر
بر اندیشه تزویج و شرکت و ایمن بودن از غم بر برآمدن حاجات و طلب کردن

اموال و کارهای بزرگ بر جمعیت راندن کارهای بمراد و حرکات نمودن بر دلتنگی
جهت عاقبت کاری چند و پشیمانی ازان بر خرمی و قوت نفس و از دشمنان احتراز کردن
بر فواید و کارهای نیک و بنیاد کردن و اندیشه عمارت بر قوت اعمال و بر دشمن
ظفر یافتن و کشودن کار بر رنجوری و غم خوردن از جهت اقربا و خیر بودن عاقبت
بر رسیدن خبر دولت بزرگان در حق صاحب ضمیر بر سعادت و بیرون آمدن
از جمله غمها بر سعادت صاحب ضمیر و اندیشه کاری چند بر طلب فرزند
و معشوق و بیرون آمدن از غم بر یافتن مراد و دیدن مردمان بزرگ همت
بر حساب و داد و ستد معاملات و نیکوئی آن بر بزرگی و راندن عیش و رسیدن
بمرادها بر قوت املاک و زیادتی دوستان و امید بر قوت کمال و
ملالت خاطر و خواب خوش بر اندک مضرت و سرگردانی و متردد خاطر بودن
بر سرگردانی نفس بگاه چند و زود خوش شدن بر اندیشه تزویج و نکاح
و دوستی اهل طرب مراد و راندن عیش و اندیشه صواب بر نیکوئی حالات
و خرج اموال و خرابی املاک بر شکست دشمن و قوت علمای بزرگ بر
زیادتی اموال و املاک و جمعیت خاطر بر نیکوئی حال بزرگان و اعمال و رسیدن
خبر بر زیادتی و قوت حال اقربا و معاملات بر قوت حال دشمنان و قوت
یافتن بر سایل بر جمع شدن با زنان و عیش راندن بر خرمی و نشاط و بنیاد
زراعت و عمارت بر امید در بستن بعمل چند و ظفر یافتن بر خصم بر اندک
تکسر و زود برخاستن و تن درستی بر صحت نفس و جمیع حالات بخیر بودن
بر رسیدن مال و قوت املاک و رنجوری شرکا بر مصیبت رسیدن بر دشمنان
و ظفر بر ایشان بر قوت دوستان و یافتن امیدی چند بر زیادتی املاک
و معامله علمای بر رسیدن خبرها و خرمی و صحت نفس بر اندک رنج و زود

برخواستن آن وتلف مال بر قوت املاک وزیادتی دوستان ومثل آن بر قوت
وصحت نفس وغایت امرا بر برداشتن امید وبرنیامدن آن وخواب بد
بر نیکویی حال غایب ورسیدن خبر وپیغام بر فساد وخوف نفس اما اندک درد
بر قصد دشمن وقهر شدن ایشان وعاقبت نیک بر ظفر یافتن بر اعدا و معاملهٔ
عملهای بزرگ بر نیکویی حال فرزند ومعشوق بر دوستی واتفاق صحبت
با مردمان بیگانه بر خوردن غذاهای غلیظ وخواب خوش بر فرج مال
وقوت نفس وحیات بر طهارت نفس وتقوی وخواب خوش برآمدن
حاجات وخواب پریشان بر نزدیک شدن بخویشان وخویشان با او
بر قوت اعدا ومحضر دوستان وعاقبت بخیر بر غذاهای لطیف وخوابهای عجایب
بر زیادتی صحبت وصحت نفس درآمدن عیش وذوق بر خرج نفس وفرج
مال وقوت اعمال بر یافتن مراد ودیدن خواب خوش وخبر بر عزیمت
سفر وبار افتادن آن ووهم بر اندک خوف از جهت بزرگان وایمن شدن زود
از آن بر رسیدن خبر وپیغام وقوت شرکا بر اندک دردسر وشقیقه
ودرد دندان بر طلب فرزند ومعشوق وهدیه ومثل آن بر قوت
مال وجمعیت خاطر ورسیدن خبر بر عمارت واملاک ووایی در مال
بر جمعیت خاطر ورسیدن بمراد از اجا بر قوت نفس وخواب پریشان
بر زیادتی دوستان ودیدن امید چند بر رسیدن خبر وفرستادن
خبر ونامه بر شنیدن سخنهای خوش ووفا شدن امید بر سعادت
صاحب ضمیر وطلب حاجات بر دلتنگی عشق ومحبت وذوق مراد
بر زیادتی مال وغذاهای خوش بر تقوی نفس وپرهیزکاری دعوات
بر برآمدن حاجات وخواب ناخوش بر قوت املاک وعمارت وآبادانی آن

بر قوت عملهای ومعاملات وپشیمانی از آن بر زیادتی دوستان واندک
عیش وذوق بر اندک زحمت از جهت بزرگان واعمال بر نیکویی حال
ونفس وقوت عملهای خورد بر ملالت خاطر واندک اندوه خوردن بر صحبت
زنان واندک فساد وخبر خوش بود بر نیکویی حال ومال وقوت عملهای بزرگ
بر محبت وعشق ونشاط وکامرانی نفس بر قوت اعمال وجمع دوستان و
امید بر قوت مال وافتادن وکات بر اندک تکسر وخواب خوش و
تعبیر نیک بر طلب حاجات واندیشهٔ سفر دور بر قوت اموال وخواهای ورسیدن
بمراد بر تفرقهٔ خاطر وخرج مال وآمدن غایب بر اندیشه بسیار در آخر
کارها ونیکو شدن حال بر قوت مال وقوت املاک وشنیدن سخنهای خوش
بر زیادتی دوستان وقهر دشمنان وخبر بر غذاهای موافق واندیشهٔ سفر
وکارهای خیر بر غلبه دوستان وقوت اعمال وکثرت اشتغال بر اندک مضرت در تن
وزود برخواستن بر خبرهای بد واراجیف مختلف وبیرون آمدن از غم
بر اندک تفرقهٔ خاطر واندیشهٔ عاقبت کارها بر قوت کارها وبمراد رسیدن
وبنیاد عمارت بر رسیدن بمراد وحاصل شدن مطلوب بر قوت وظفر یافتن
ایشان بر تردد خاطر ودیر برآمدن حاجات بر نیکویی حال ورسیدن مال و
قوت شرکا وازواج بر حاصل شدن مراد بزودی وغایت کار بر قوت
اموال واملاک وفرزند ودوست وغیر آن بر زیادتی اشتغال وخرج مال وخواب
پریشان بر نکبت رسیدن خصمان وایمن شدن از ایشان بر تفکر
خاطر واندیشه وعاقبت خیر بر نیکویی حال اقربا وفرزندان ورنجوری خصم
بر قوت نفس وآسایش وجود وایمن از غم بر مال بسیار وتردد خاطر
وافتادن برنج بر اندک تکسر دل ولیست وبر فساد وفسق بر خود

حیات ورسیدن بمراد وافتادن غم بر قوت مال وبر نیکویی حال اقربا ورسیدن
خبر بر نیکویی وبرآمدن حاجات وکار خیر بر قوت اعمال ومال وفرح
از جهت دوستان بر نیکویی اقربا ودلتنگی جهت عاقبت احوال بر تردد
خاطر واندیشه حال عاقبت ونیکویی بر قوت دشمنان واندک ظفر ایشان
بر نیکویی حال جهت اعمال وقوت دشمن بر دلتنگی وتفرقهٔ خاطر ومتردد بودن بکار چند
بر نیکویی نفس وقوت حال غایب وطلب حاجات بر دولت وسعادت وعاقبت
خیر بر نیکویی نفس وقوت مال وبرآمدن حاجات بر اندک تشویش جهت خصمان
وخیر بودن عاقبت بر قوت مال ورسیدن خبر واندک رنجوری بر تردد
خاطر وپشیمانی از کاری چند بر فرستادن پیغام ورسیدن اعمال مال ووکالت
بر قوت مال وخواب خوش وآسودگی خاطر بر اندک تشویش از جهت
خویشان واندیشه بسیار بر سعادت نفس وبرآمدن حاجات وبمراد رسیدن
ایشان بر نیکویی حال وخواب پریشان والله اعلم واین مثلثه هم در اول
حاکم است وهم در پانزدهم چرا که این هر دو بهم نزدیک است وهر دو یکمزاج است چنانکه بعضی
ازاهل‌النفس گفته‌اند و۱۲ را مال و۱۵ را وکالت ولیکن ما بشرکت اشکال اول این حکم
جایز داشته‌ایم چنانکه شکل ۱۳ گواه است بر اول وشکل ۱۴ گواه است بر دوم وازین است
که احکام مثلثهٔ اول ومثلثهٔ میزان هر دو یک حکم نموده‌ایم وحر ازین بحث اگر آنچنان یافته
وامتحان چنین رفته وشکل ۱۴ دلیل کند بر شواهد مال ودیگر امیدها وشکل پانزده هم
حاکم است بر جملهٔ احکام خصوص ضمیر وگفته‌اند که هر شکلی که در پانزدهم نشسته است
با هر خانه که خواهد ضرب کند وحکم آن خانه از آن کند که معتبر است وخود تحقیق می باید دانست
که مثلثهٔ ۵ اعظم قوتی دارد ومجموع احکام از ایشان است اگر مرا فرصت مبالغه بودی
وشرح آن در دست حاصل بودی ده جلد کتاب در مثلثهٔ زواید بساختمی انشاءالله توفیق

مساعدت نماید یکی درخاطر است که از زواید بسازم که مفید است اگرچه شرح آن هرگز بجایی نرسد
هرچه گفته شود والسلام **باب در خبایا مشتمل بر فصل فصل اول** در صاحب خبی بدانکه بر رمال واجب است
که وقتی که خبایا کشد هرچه ازین معنی سؤال کنند جواب گوید وما ازین باب هیچ نکته فراموش نخواهیم
کرد تا رمال بهانه نسازد چه این حکم است از همه احکام روشن‌تر که تا احکام نشود معلوم نتوان کرد
که راست است یا دروغ وخبایا هم در آن مجلس اظهار راست ودروغ میشود هر کس فهم کند
فی‌القصه اول بباید دانست که خبر موجود است یا دروغ میگوید وشخصی را که خبی داشته است
پیدا باید کرد اگر روزی ده کس یک خبر بگیرند توان گفت که کدام کس دارد وبعد از آن بفکر
آن مشغول گردد که آن چه چیز است ودانستن آنچنان است که شکل خبر است وبدو
تعلق دارد واگر در رمل غلبه کرده است دلیل بود بر بودن خبر واگر غایب است واگر نیز
غایب است توان گفت که هیچ در دست نیست ومرد دروغ میگوید واگر غلبه کند دلیل
کند که خبی پیش از یک جنس است بحسب تکرار او حکم توان کرد چون محقق گشت که خبر موجود است
نگاه باید کرد که در دست کیست وآن از شکل ۷ توان گفت از ۱۲ خانه شکل او
نگاه کند چنانچه ذکر رفت چون شکل او دانسته شد حروف اسمش نگاه کند چنانکه حکم
آن در باب اسامی ذکر خواهد رفت وچون معلوم شد که چه کس دارد نگاه باید کرد که
چه موضع دارد ومیگوید که آن خبی نه در دست داشته است بلکه در کیسه یا ساق موزه
یا بند زیر جامه یا میان دستار سر یا جای دیگر وآنچنان است که نگاه کند که کجاست
وتکرار او در کدام خانه است وشکلی که صاحب خانه است ضرب کند وهر شکلی که بیرون آید
حاکم است وهر جا که بنشیند حکم از آن کند واگر هیچ جا نشسته است حکم از خانهٔ آن شکل کند
وغلبه گواه است اگر معین کرد مثلا که در دست دارد نگاه باید کرد که در کدام دست
دارد وآن از خانه ۵ و۶ توان گفت وشکلی که در این ۲ خانه است گواه باشد اگر داخل است
راست واگر خارج است چپ وثابت گواه داخل ومنقلب گواه خارج در هر جا ما دایره را

وضع کرده ایم که آن دوری شمارند و به هرکس که آن دور سراید حکم از و کنند و آنچنانست که را
۶ اگیرند و را ۵ و را ۴ و را ۱۳ و را ۱۲ و را ۱۱ و را ۱۰ و را ۹ و را
۸ و را ۷ و را ۶ و را ۵ و را ۴ و را ۳ و را ۲ و را یکی و ابتدا این
از دست راست حفظ باید کرد و اگر در ۹ داخل دست راست و اگر خارج بود دست چپ
و ثابت و منقلب گواه ایشانند چنانکه ذکر رفته و این عدد لسیت که در آنجا به کار آید یعنی یکی
تا ده و اگر عشرات بود و در او همان بود الا آنکه درین دایره یکی عدد را ا ده گیرند و آنکه
۲ دارد ۲ گیرند و همه بر همین موجب است و اگر عدد مآت بود هر یک عدد را صد گیرند و ۲ را ۲۰۰ گیرند
و همه بدین موجب است و عدد از پی عدد مردم میرود تا وقتی که بود و در زر اینز اگرچه در فصل
دیگر ذکر خواهیم کرد ولیکن اینچنین توان کرد و خود را اگر داخل ضمیر کرده بود داخل و در کرد
و اگر ضمیر خبر از خود کرده بود خبر از خود شمارد چون شمه گفتیم چه تکرار میکنیم **فصل ۲** در اصل
جنبی بدالکه اصل جنبی ۵ کانه است اول جوهر ۲ رنگ و ۳ شکل و ۴ مقام اصل آن و ۵ بچه
کار آمدن آن اول که جوهر است نگاه باید کرد که کجا حاضر است و در اول چه
شکل نشسته و اگر در رمل هر شکلی که در اول بود به ۷ ضرب کند و شکلی که برآید حکم ازان
کند و ۲ که لونست نگاه کند که کجا نشسته و در خانه ۲ چه شکل نشسته و حکم ازان کند
و اگر حاضر نبود شکل ۱۳ را به ۸ ضرب کند و حکم ازان کند و طریقه همین است تا هر ۵
نگاه کند و اشکال هر چیز که با شکلی تعلق دارد در باب معرفت رمل از بهر آن ذکر کرده ایم
تا این زمان ذکر باید کرد و لیکن مرد باید که در جنس اسامی بمرد خود برد و در بنجا آن قدر بس
بود که عدد وی به بیند که چنداست تا مدد حال بود و درین باب هیچ بقیاس نباید گفت
بلکه هرچه در رمل به بیند که چنداست تا مدد حال بود و درین باب هیچ بقیاس نباید گفت
بلکه هرچه در رمل به بیند بگوید و لیکن زنهار که با حتیاط بود و دیگر جز ازین اشکال و خانه که
ذکر کردم بکار نیز آید و هیچ حکم دیگر اجتماع نبود درین باب چنانچه با احکام شرح آن باز نمائیم

و درازکرده والله اعلم **فصل ۲ در عدد** بدانکه در خبایا عدد بکار می آید چرا که اگر کسی انار در دست
داشته بود و گفته با غیر که انار است اگر سؤال کند که آن انار چند دانه است جواب راست
باید داد و مثل این بسیار بود مثلا آنکه کسی مشت غله بردارد و بگوید که این چند عدد است جواب
باید داد و آن چنانست که نگاه کند که اشکال عدد چند جا حاضر است و اعداد ایشان برهم
هم برگیرد و حکم ازان کند و در مرتبه احاد هر یک از عدد یکی گیرد و در عشرات ده گیرد و
در مآت هر یک عدد صد گیرد و در الوف هزار و علی هذا القیاس و اعداد و اشکال همه
بدان موجب است که نموده شده است الا در آحاد هم عدد احاد طلب دارد و در عشرات
عدد عشرات و در مآت عدد مآت و در الوف عدد الوف تا غایت و ذکر این دراز نمیکنیم
که در اول کتاب حد اول احکام احاد و عشرات و مآت و غیر آن ذکر رفته و اگر هر شرح
انواع اعداد کنم بچند کتاب تمام نمیشود **مثلا** شخص حقه مروارید پیش این بنده آورد و گفت
رملی بکش که چند دانه است رملی کشیدیم این نوبه حکم کردیم که مروارید
دو جنس است یکی درشت و یکی خورد از ان اول بیست و هفت دانه است و خرده
۱۰۱۹ دانه و لیکن یکی از انهای بزرگ زخم دارد فی القصه اگر مرد متصد بود اشاره کفایت
بود و مراتب از عدا برجنس بیست یا احاد یا عشرات یا مآت یا الوف یا زمانی که خواهد
و در رمل مرتبه اول شکلی و خانه اول تعلق دارد و ۲ به ۲ و ۳ به ۳ و ۴ به ۴ و چنانست
که اگر کسی سؤال ز عددی کند نگاه کند تا آن اعداد در کدام مرتبه است یعنی یکی تا ده است
یا ده تا صد و مثل این و چون معلوم کرد که آن مرتبه از کجاست انگاه عدد آن بر باید
داشت مثل کسی عدد چند بردست دارد و معلوم شود که آن از احاد است هر یک عدد
یکی گیرد و چون در مرتبه عشرات است هر یک عدد را ده گیرد و همه برین موجب است ۵
فصل ۳ در دست راست و چپ بدانکه اگر صاحب جز سؤال از چپ و راست
کند جواب باید گفت و آنچنانست که اول معلوم باید کرد که در کجا دارد چنانکه ذکر او

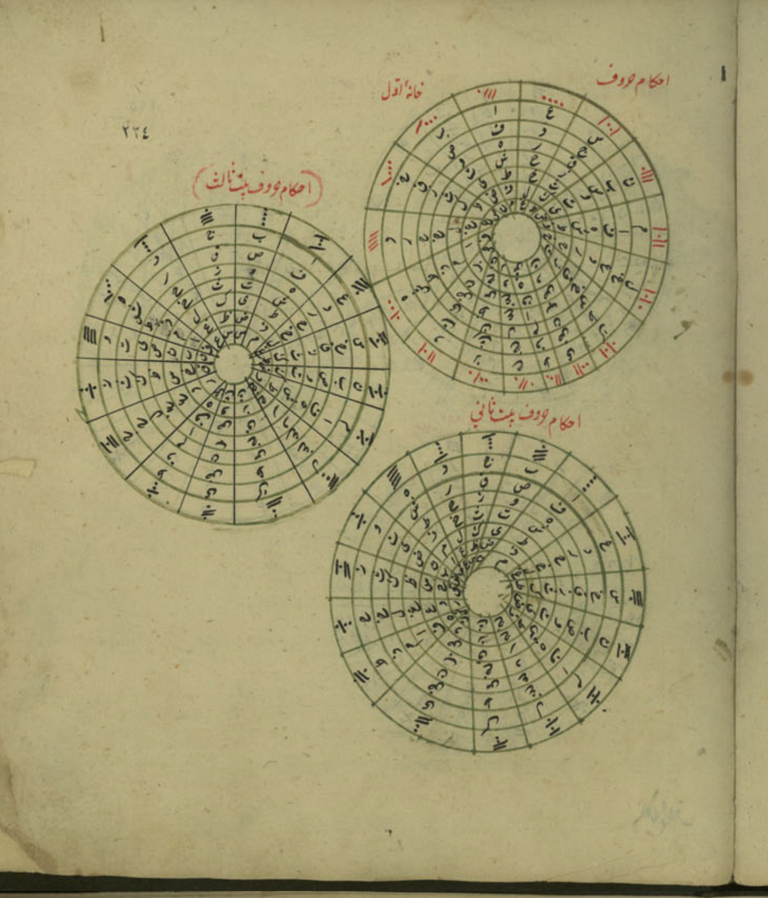
کردیم چون معلوم کرد که مثلا در زیر بغل دارد و سؤال کند که کدام جانب است نگاه کند تا شکلی که
بدان جانب تعلق دارد در رمل هست یا نیست اگر هست بسبب آنخانه که بود حکم کند یعنی
خانهای طاق **مثل** اول و ۳ و ۵ و ۷ تا غایت خانهای طاق خوانند اگر درین خانهها نشسته
بود حکم کند بر جانب راست و اگر بر خلاف این بود جانب چپ و همه برین موجب است اگر
آن شکل که مثلا به پشت تعلق دارد در خانهای طاق تکرار کرده بود راست حکم کند و اگر شکلی
که تعلق بدان مقام دارد در رمل حاضر نبود بخانه او باید رفت و حکم از شکل باید کرد که بجای
او نشسته بود مثل آنکه یکروزی اتفاق افتاد که چند کس خبایا برداشته بودند ما رملی کشیدیم
و صورتش این نوبه اول گفتیم که اصل جنبی ۳ است یعنی ۳ جنس در دست
دارد بر دست راست دارد و آن بدست بهاء الدین ناصیت و حال آنکه در ان مجلس
بهاء الدین از یک و ۲ بودند اعداد برداشتیم و دو زدیم تا یک شخص فرود آمد فی القصه
گفتیم که سه چیز است و در دست راست فلانکس نهاده است سؤال از جنس جنس کردند
گفتیم اول پر مرغیست و دیگر نیم قرط و دیگر سنگ پاره و راست بود دیگر سؤال کردند
که پر از چه مرغست گفتم فاخته و هم راست بود روزی جمعی دیگر هم خبایا برگرفتند رملی
کشیدیم این نوبه اول گفتیم که ۴ چیز است و هر ۴ در میان کاغذ پاره کرده است
و در پهلوی جائی بجامه بند کرده و فلان کس دارد و آن ۴ چیز یکی پشم است و یکی
برگ درخت و دیگر استخوان خرما و دیگر سفال و پشم دلیل است بر پشم شتر و برگ
توت و استخوان دلیلست بر خرمای هندی و سفال دلیلست بر کوزه شکسته که ازانجا
آب خورده باشند و اگر شرح این احکام دهم دراز گردد و باقی فکر باید کرد و این دور
دلیل بود والله اعلم **باب ۵ در اسامی مشتمل بر ۴ فصل** فصل اول در اسامی بدانکه این قسم اگرچه
دیگر رمالان میدانستند که هست و لیکن نمیدانستند گفت الا ما این قسم را روشن کردیم
چنانکه هرکس بدان راه یابد و این در همه جای او را بکار آید خواهی در ضمیر خواه در عدد

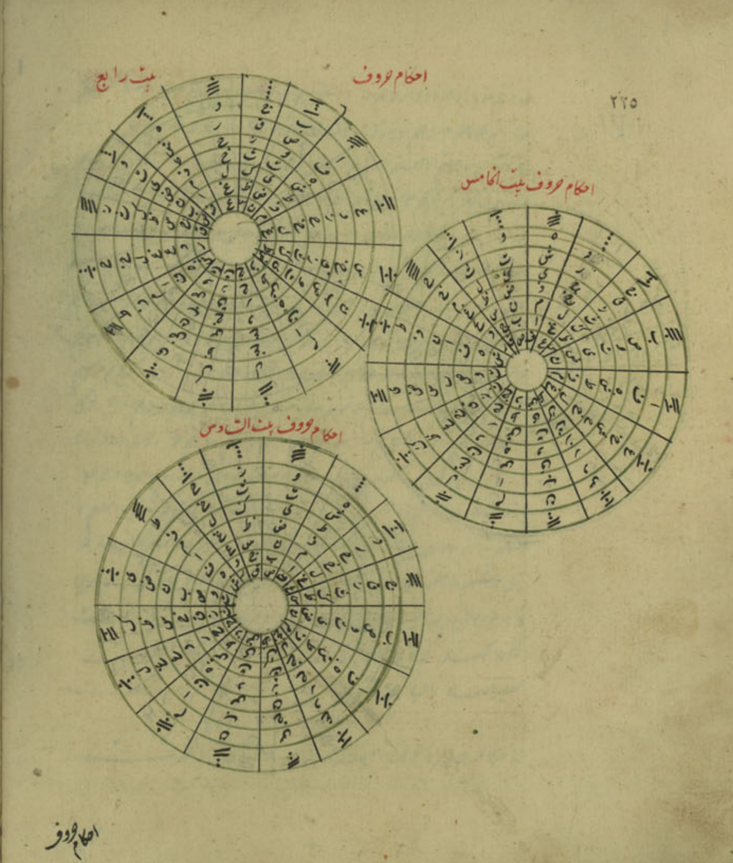
خواه در جنس خواه در عدد جنس و هیچ بابی از رمل بود که این بکار نیاید اگر کسی چیزی دارد و تو نام او گفتی کوتاه
بود دیگر آنکه از جنس سؤال کند چنانچه اگر کسی جامه کهنه در دست گیرد اگر تو گوئی که جامه کهنه است
راست گفته باشی ولیکن اگر از تو پرسد که چه نوع جامه است و از که بتو رسیده و اصل آن چند
گز بوده است و مثل این هر سؤال که کند از باب جنس توان گفت و از پیش ذکر باب جنس رفته است
و اگر هر دو یکی و بعض اسم را ترجیح میدهند بر جنس و بعضی جنس را بر اسم و ما هر دو را همچون هم
میشناسیم چرا که هر یک را کاری جداگانه معین است فی القصه حال آنست که عدد احاد
از همه اعداد فریضه تر است و مشکل تر و آنچنانست که نگاه کند شکلی که بخانه حروف نشسته بود
چنداست چون بسبب شکل که در خانه حرف نشسته بود عدد آن توان گفت **مثلا** اسمی میخواهیم
که بدانیم که چند حرفست و اگر اشکال که حرف میدهد سه جا مکرر است ۳ حرف بود و دیگر
از عدد تکرار شکل اول گویید و بخانه تکرار چنانچه اگر شکل از اول بچهارم نشیند حکم کند بر سه
حرف و عدد دیگر اشکال امهات همین دور دارند و دیگر شکل پانزدهم گواه بود اعداد و خانه
۱۲ خانه رمل سر بسر هم گیرد و بر سر ۱۲ خانه رمل قسمت کند هر جا که باز ماند حکم ازان کند **و دیگر** هر شکل
هر جا نشسته که در خانه که شود یا نشسته بود حاکم بود **و دیگر** شکلی که بخانه عدد نشسته بود
و یا مزاج و مثل آن همه گواه باشند بعدد حروف و چون چند جا دیده بود یکی را غالب آید
حکم ازان کند و زنهار که درین مسئله با حتیاط بود که اصل این قسم آنست که بر آنی که نوشته
چند حرف است کار آسان شود و روشن تر و چه که میتوان دانست که چند حرف است
انکه درین جا ذکر خواهیم کرد **مثلا** اول ۴ دوم ۴ سیم ۲ چهارم ۵ پنجم ۲ ششم ۲ هفتم
۴ هشتم نهم ۵ دهم ۴ یازدهم ۳ دوازدهم ۴ اول ۳ دوم ۲ سیم ۲ چهارم
۳ پنجم ۲ ششم ۴ هفتم ۶ هشتم ۵ نهم ۹ دهم ۸ یازدهم ۲ دوازدهم ۴ اول
۲ دوم ۴ سیم ۴ چهارم ۴ پنجم ۵ ششم ۵ هفتم ۳ هشتم ۵ نهم ۴ دهم ۶ یازدهم ۶
دوازدهم ۹ اول ۴ دوم ۴ سیم ۲ چهارم ۵ پنجم ۶ ششم ۶ هفتم ۸ هشتم ۸ نهم

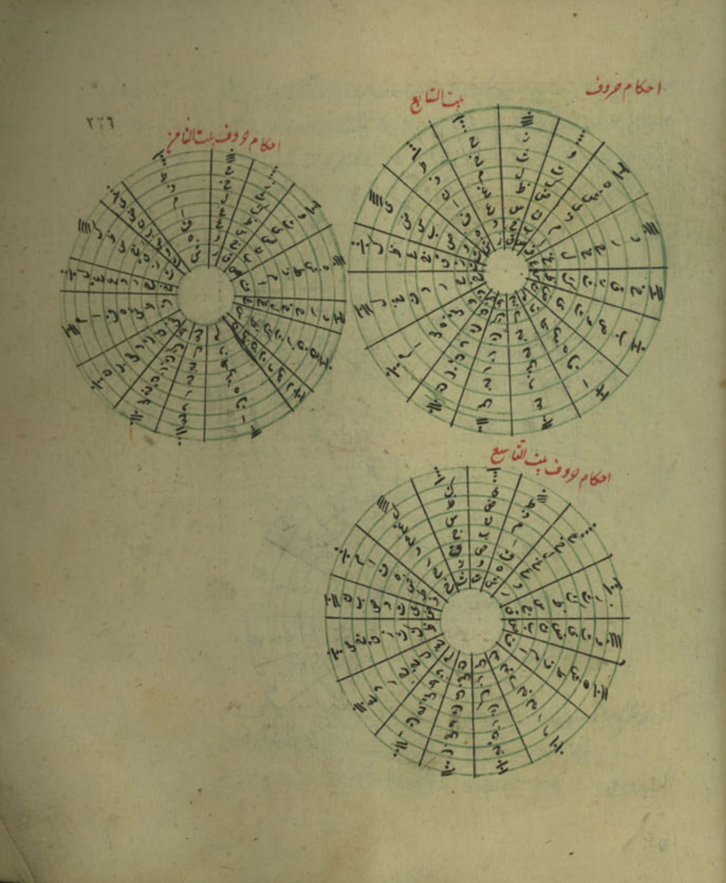
مینهند ر

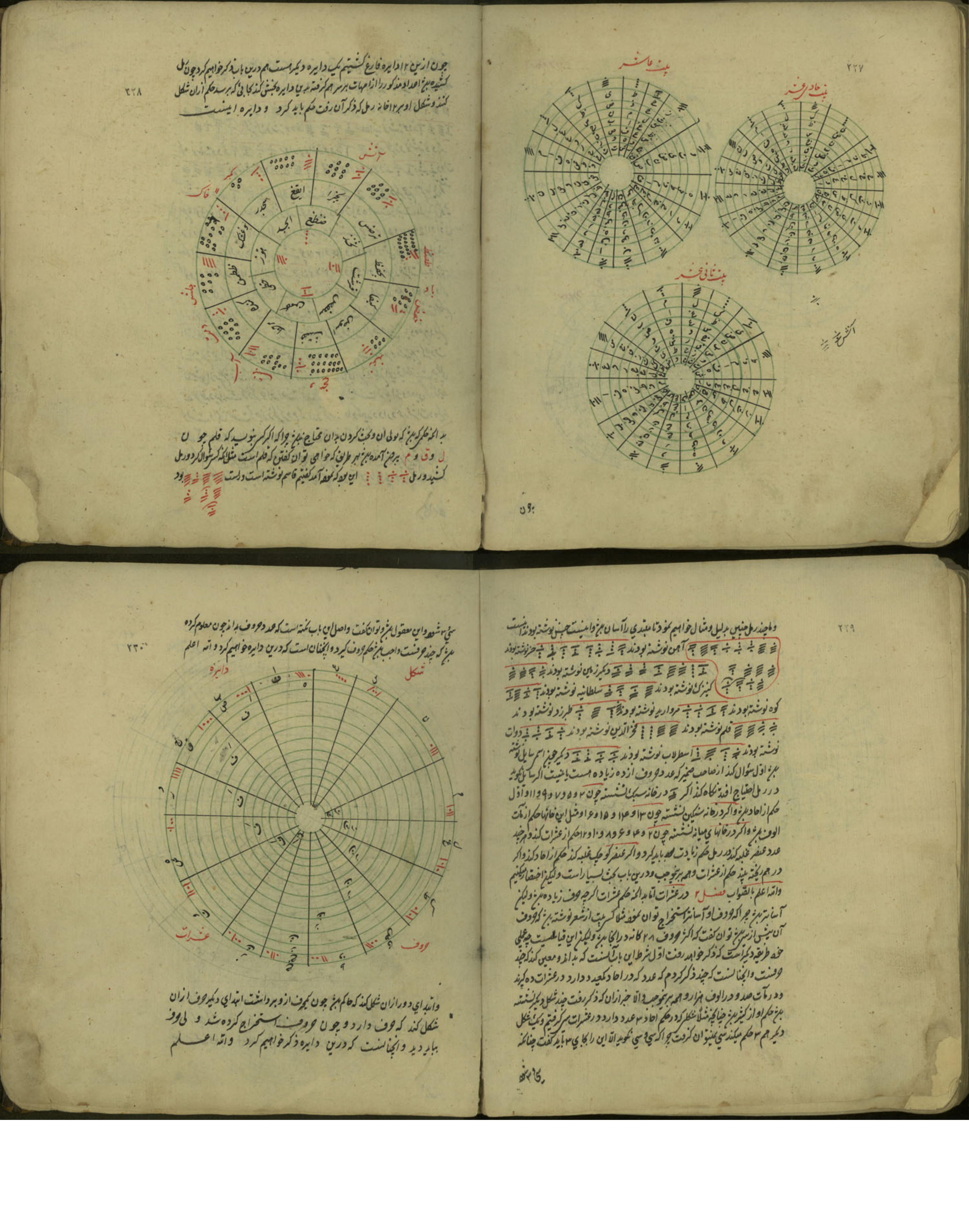
٤ دهم ٣ یازدهم ٢ دوازدهم ٤ اول ٥ دوم ٥ سیم ٢ چهارم ٤ پنجم ٤ ششم ٢ هفتم
٤ هشتم ٤ نهم ٣ دهم ٣ یازدهم ٢ دوازدهم ٣ اول ٢ دوم ٤ سیم ٣ چهارم ٤
پنجم ٢ ششم ٣ هفتم ٤ هشتم ٥ نهم ٦ دهم ٦ یازدهم ٢ دوازدهم ٤ اول ٨ دوم
٨ سیم ٨ چهارم ٩ پنجم ٣ ششم ٣ هفتم ٣ هشتم ١٠ نهم ٤ دهم ٣ یازدهم ٤ دوازدهم
٣ اول ٣ دوم ٤ سیم ٤ چهارم ٤ پنجم ٣ ششم ٣ هفتم ٢ هشتم ٤ نهم ٤ دهم ٣
یازدهم ٤ دوازدهم ٢ اول ٣ دوم ٢ سیم ٣ چهارم ٤ پنجم ٤ ششم ٣ هفتم ٨ هشتم
١٠ نهم ٢ دهم ٣ یازدهم ٤ دوازدهم ٥ اول ٢ دوم ٤ چهارم ٨ پنجم ٧ ششم ٥ هفتم
٩ هشتم ٤ نهم ٢ دهم ٤ یازدهم ٤ دوازدهم ٣ اول ٦ دوم ٦ سیم ٣ چهارم ٣ پنجم
٤ ششم ٣ هفتم ٢ هشتم ٤ نهم ٥ دهم ٦ یازدهم ٢ دوازدهم ٢ اول ٣ دوم ٣ سیم
٤ چهارم ٤ پنجم ٥ ششم ٦ هفتم ٤ هشتم ٣ نهم ٢ دهم ٤ یازدهم ٤ دوازدهم ٣ اول
٣ دوم ٢ سیم ٤ چهارم ٣ پنجم ٣ ششم ٤ هفتم ٣ هشتم ٣ نهم ٢ دهم ٤ یازدهم ٥ دوازدهم
٩ اول ٣ دوم ٤ سیم ٢ چهارم ٤ پنجم ٤ ششم ٤ هفتم ٤ هشتم ٣ نهم ٣ دهم ٤
یازدهم ٣ دوازدهم ٤ اول ٣ دوم ٢ سیم ٤ چهارم ٤ پنجم ٤ ششم ٤ هفتم ٣
هشتم ٣ نهم ٣ دهم ٤ یازدهم ٥ دوازدهم ٥ اول ٣ دوم ٤ سیم ٤ چهارم ٤
پنجم ٣ ششم ١٠ هفتم ٥ هشتم ٥ نهم ٦ دهم ٤ یازدهم ٤ دوازدهم ٤ و اشکال هم درین
خانها برین نوع حروف میدهند و چون معلوم کرده شد که حروف چند است
نگاه کنند که آن چه حرف است و شکلی که حروف
میدهند بان موجبست والله اعلم بالصواب

واحکام دایره حروف اینست که نموده آمده است









بیت عاشر

بیت حادی عشر

بیت ثانی عشر

چون ازین ۱۲ دایره فارغ گشتیم یک دایره دیگر است هم درین باب ذکر خواهیم کرد چون رمل کشیده بود اعداد مذکور را از امهات بر سر هم گرفته بدین دایره بخش کند بجایی که برسد حکم ازان شکل کند و شکل او بر ۱۲ خانه رمل که ذکر آن رفت حکم باید کرد و دایره اینست

بدانکه حکمی که بود که بولی ان و بحث کردن بدان محتاج نباشد چرا که اگر کسی بنویسد که قلم چون ل و ق و م برصف آمده بود بهر طریق که خواهی توان گفتن که قلم است مثلا که کسی سوال کرد و رمل کشید و رمل این بود که بحفظ آمد گفتیم قاسم نوشته است و لیست بود

و ما چند رمل چنین بدلیل و مثال خواهیم نمود تا مبتدی را آسان بود و اینست چنین نوشته بودند اینست حجر نوشته بودند آهن نوشته بودند دیگر زمین نوشته بودند کبریت نوشته بودند سلطانیه نوشته بودند کوه نوشته بودند مروارید نوشته بودند طرزد نوشته بودند دوات فخرالدین نوشته بودند قلم نوشته بودند نوشته بودند اسطرلاب نوشته بودند دیگر چنین اسم سایل نوشته بود اول سوال کند از صاحب ضمیر که عدد حروف از ده زیاده است یا نیست اگر سایل گوید در رمل احتیاج افتد نگاه کند اگر در خانه سبک نشسته چون ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ او اول حکم از احاد بود و اگر در خانه سنگین نشسته چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ او مثل این خانها حکم از مآت الوف بود و اگر در خانهای میانه نشسته چون ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ او حکم از عشرات کند و هر چند عدد عنصر غلبه کند در رمل حکم زیادت باید کرد و اگر عنصر کوچک غلبه کند حکم از احاد کند و اگر در هم ریخته باشد حکم از عشرات و هم بر موجب و درین باب بحث بسیار است و لیکن اختصار میکنیم والله اعلم بالصواب فصل ۲ در عشرات بدانکه حکم عشرات اگرچه حرف زیاده بود و لیکن آسانتر بود چرا که حروف او آسانتر استخراج توان نمود مثلا کسی بیت از شعر نوشته بود که حروف آن بیش ازین بود توان گفت که اکثر حروف ۲۸ کانه در انجا بود و لیکن این قیاسیست چه علمی خود طریقه دیگر است که ذکر خواهد رفت اول شرط این باب آنست که بداند و معین کند که چند حرفست و انچنانست که چند ذکر کردم که عدد که در احاد یکی ده دارد در عشرات ده گیرند و در مآت صد و در الوف هزار و همه بر موجب و الا جز ازان که ذکر رفت چند شکل دیگر نشسته بود حکم او از کثیر بود چنانچه مثلا شکل کرد حکم احاد ۳ عدد دارد در عشرات سی گرفتیم و یک شکل دیگر هم ۳ حکم میکند سی نمیتوان گرفت چرا که سی و سی نگوید الا این را بجای ۳ باید گفت چنانکه

سی و ۳ شود و این معقول بود و توان گفت و اصل این باب نکته است که عدد حروف بداند چون معلوم کرده بود که چند حرفست واجب بود حکم حروف کیرد و انچنان است که درین دایره خواهیم کرد و الله اعلم

دایره

شکل

عشرات

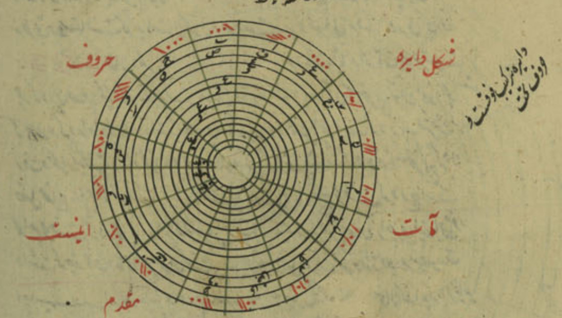
حروف

و ابتدای دور ازان شکل کند که حاکم بود چون یک حرف ازو برداشت ابتدای دیگر حرف ازان شکل کند که حرف دارد و چون حروف استخراج کرده شد و لی حروف باید دید و انچنانست که درین دایره ذکر خواهیم کرد والله اعلم

ابتداي اين دور از ان خانه كند كه حروف اول دهد و ۲ از ۲ و ۳ از سيم و همه بر ين موجب هر جزو را
چون مركزي گفته شد زيادت نميكويم و باقي در بحث تقرير كرده اند چه وشنته ازين درين مختصر
نميتوانيم نمود و ما چند رمل بمثال بنمائيم اول بيتي نوشته بودند استخراج كرديم

وبيت اين بود مرد خدا المشرق و مغرب غريب نيست هر جا كه ميرود همه ملك خداي اوست
مثال ديگر سطر مكتوبي نوشته بودند و سطر اين بود در حضرت خداوند صاحب اعظم قدوة الفضلا
وصدور الاكابر خواجه كريم الدين علوه مثال ديگر نوشته بودند اين بيت را
نه طريق دوستانست كه بدوستان يك دل سر دست نه شرط مهرباني برفشاني و رمل اين بود
مثال ديگر فصل ۳ در آحاد آنا بدانكه آحاد هم عشريست
چرا كه درين حساب يك مكتوب سر بسته و يا يك قصيدهٔ شعر و يا مثل آن استخراج توان نمود الجمالسنت
كه هر عدد كه در آحاد يك عدد داشت درين جا صد گيرند و عملش همچنانست كه در باب عشرات ذكر
رفت و تكرار نميكنيم تا دراز نگردد و چون معلوم كرد كه حروف چنداست و حروف استخراج كردن
فصل محتاج نباشد و اگر كسي يك طومار نوشت مثلاً هفتصد و پنجاه و پنج حرفست كه درج است
كدام حرفست كه در انجا يا مده باشد وليكن بر طريقه باز نمائيم كه اگر كسي امتحان را جزوي چند باحجه مقرر
داشت كه چند حرف در انجا باشد نتوان گفتن مثل انكه در فصل عشرات كسي نوشته بود درين صورت
ابيلسبيهسيلسسلسلده سلو و درين مصرع زياده نيست اگر كسي مثل اين امتحان كند بايد كه عاجز نمايد
باذكر و حروف اين يك دايره روشن باز نمائيم و صورتش اينچنين است كه درين دايره است والله اعلم

وابتداي اين دايره از شكلي كند كه حاكم باشد و دور ميزند و حروف بر ميدارد تا عاقبت المراد زنهار كه در انجا هم
باشد با جزو و چون از استخراج حروف فارغ گشت بتركيب احتياج افتد و صورت چنين است كه درين دايره
مافوق نموده ميشود



و چون حروف استخراج كرده باشد و درين دايره تركيب بداند و چون باختصار ميكوشيم بسي ميكنيم ديگر
دو سه رمل بمثال خواهيم نهادن اول ازين رمل يك طومار استخراج رفته و سواد طومار اينست
سواد طومار رمل اينست برادر عزيز كريم مشفق عز الدين دام عزه سلام
تحيات بخواند خاطر متعلق داند بعد از سلام و دعا دارند خواجه شهاب الدين آمد و صورت حال
قضايا، والده اعزه دامت عصمتها تمامي گفت چون معلوم گشت مهم فرستاد فرزند عزيز دام عزه
سلام و تحيات بخواند كه پدر را بدان رحم كرده منعم الحاج عبد العزيز را بدين جانب فرستاد تا بنداركه
آن قضيه مشغول گردد تا وقت ملاقات مهمات نمايد و خدمات فرمايد تا بجان بكوشد والسلم
رملي ديگر ابراهيم كشيده و اينست و مكتوبي ديگر نوشته بودند و استخراج كرده

و اينست زندگاني و ولي النعام سفهسالار اجل كبير محترم شرف الدولة والدين فخر الاسلام والمسلمين
اسنطها راخلا، اجمعين دوام دولة وازدياد و اولياء دولت منصور و اعداء مملكت مقهور بحق
محمد شفيع يوم النشور بنده مخلص و خادم خالص قرآن خدمات و بي شمار تحيات عرضه ميدارد
و بدل و جان ملازم حضرت آن خداوند است وليكن چون هم اشارهٔ آن خداوند بنده را بر سر مصلحتي
چند قيام مي بايد نمود و رغبت و خدمتش و ظيفهٔ خدمت بجاي مي بايد آورد همانا لطف مخدومي
عذر گستاخي ها و تقصيرها تواند خواست حقا و ثم حقا كه بنده خواهان آنست كه بقيت عمر بملازمت
و خدمت باز يابد و بحضور و ملازمت كمال آما چون رضاء مخدوم بر انست كه غايب شود از گفتار
خدمتش سر نميتواند پيچيدن باري تبارك و تعالى اسباب ملاقات تمام قريب مهيا گرداناد و غرض
از انبساط آنست كه تا به شرف دست بوس مدام راه مراسلت معمور دارند و طريقه مكاتبت سلوك
زياده گستاخي از ملازمت خاطر مهر اسيد جهان بكام باد والسلام آما يقين ميبايد دانست
كه اين طريقه چنانست كه اگر صد رمل چنين اتفاق افتد يكي از ان خلاف نتواند بود الا كه
رمال سهوي بكند و باقي را چون بطويل مي انجامد اختصار كنيم والله اعلم فصل ۴ در الوف
آما بدانكه اين فصل رمال را كمتر بكار آيد وليكن در فهرست كتاب گفته ام هم شمه باز
نمايم تا اگر وقتي احتياج افتد جواب تواند گفت و آن چنانست كه درين فصل ذكر كرده ام
اول نگاه كند تا چند حرفست چون معلوم كرده باشد به تركيب حروف بود كه استخراج حروف
درين باب محتاج نباشد چرا كه بي شك هر چه حرف آن بهزار رسيد مجموع حروف انجا باشد و درين
فصل محافظت دايرهٔ تركيب نيكو ميبايد كرد الا وقتي كه كسي يك مسئله بسيار كمتر ركند بكتابت
و آن حفظ عدد حروف كه اول دهد بيشي از ان بد باشد كه باشد وليكن جهد كند تا دايرهٔ تركيب
غلط نكند و صورت آن چنين است كه درين دايره ضمن مرقوم گشته والله اعلم بالصواب
يا فتاح فتح
تمت



جون دیکر دایرها شرح کفته شد اختصار میکنم در احاد و عشرات حروف بکرر بسیار اتفاق افتد چنانچه مثلا اکر کسی محمد بنویسد واین ع۴ حرفست ولیکن در اصل ۳ حرفست چراکه م مکرر تکرار کرده پس واجب باشد ذکر آن وانچنانست که هر شکلی که حاکم است بر حرفی اکر تکرار کرده حرف او مکرر است بحسب تکرار رود دیکر اکر اشکال حاکم بصاحب خانه ضرب کنند شکلی که بیرون آید

حاکم بر

حاکم بر وغلبه کرده حاکم بر تکرار حروف ودیکر طریقه اسم از میزانی است چراکه بسیار حروف کاذب خروج کند باو موازنه کند اکر حکم باید کرد بکند واکر نباید کرد نکند وانچنانست که هر شکلی که حرف میدهد باشکل پانزدهم ضرب کند شکلی که بیرون آید اکر طاق باشد وعدد حرفی که میدهد طاق حکم کند بر بود واکر جفت باشد وحرف جفت همچنان حکم کند بر بودن واکر خلاف همدیکر باشند حکم کند بر نابودن وجه برین موجب تا تمامی حروف مراد والله اعلم باب ۴ در دفاین مشتمل بر ۳ فصل فصل اول در دفینه اما بدانکه حکم دفاین واستخراج آن از مجموع رمل عالیتر است چراکه هرچه تو میخواهی از دنیائی ودینی بر می آید از دنیائی وکنج دکان ومثل هرچه میخواهی محصل است واکر از دین چون دانستی که شخصی نیک کجا مدفونست از زیارت او منتفع ومحظوظ میکردی ولیکن این قسمیست که از همه مشکلتر است وازین سبب در باب آن نموده شد که غرض کتاب آنست که آسان بآسان مقدر دارند فاما بتوفیق باری تعالی درین مختصر چنان نموده که هر مبتدی دریابد انشاء الله تعالی باز آمدیم بر سر احکام بدانکه حکم دفین از ... میتوان کرد اکرچه در رمل چند شکل باشد که حکم کند وما حفظ باز نمایم واین شکل که صاحب اولست درین قسم قوی تر از همه اشکالست هرچند که او غلبه زیاده کرده است دلیل بیشتر بود بر بودن دفین واکر بحسب باطن غلبه کرده باشد یعنی بصورت نباشد ولیکن با صاحبان خانها که ضرب کنند باشد حاکم بود بر بودن ولیکن استخراج نتوان کرد واکر عقله غلبه کرده باشد توان کفت که هست وبر میتوان داشت وما حفظ باز نمائیم که هر شکل درین قسم چه حکم دارد اول ... در ۷ دلیل کند بر بودن دفین واستخراج کردن بآسانی آن و ... در ۱۰ دلیل بود بر سخت نهادن دفین بعسر استخراج نتوان ولیکن بر بودن دلیل باشد و ... در ۹ دلیل کند بر زود استخراج کردن آن وبسیاری آن که بعضی برداشته باشند وبعضی باقی باشد و ... در ۸ دلیل کند بر محکمی دفاین ولیکن دلیل بر بودن ... در ۱۱ دلیل بود بر عدد آن دفینه که بیش از اول یکم و ۲ باشد و ...

در ۱۰ دلیل کند بر آسانی آن وقت وزود بدست آوردن و ... در ۲ دلیل کند بر اندک برکردانی از بهر آن ولیکن بعضی موجود باشد وبعضی معدوم و ... در ۴ دلیل کند بر بودن آن واستخراج آن بآسانی ومعقود حاصل شدن و ... در ۳ دلیل کند بر بودن آن ومحکم جای آن و ... در ۱۳ دلیل کند بر علو جای دفینه یعنی بر بلندی وحکم کند بر بودن آن و ... در یکم دلیل کند بر فوت دفینه وبودن آن ولیکن مشکل استخراج توان کرد و ... در ۱۵ دلیل کند بر فوت دفین وزود بر آمدن آن و ... در ۵ دلیل کند بر بسیاری دفاین واستخراج کردن آن عاقبت و ... در ۱۲ دلیل کند بر بودن وبسیاری آن وآسانی استخراج کردن و ... در ۱۶ دلیل کند بر بودن در دو سه جا واستخراج بآسانی و ... در ۱۰ دلیل کند بر فوت دفینه وبسیاری آن والله اعلم هرچند که ازین شکلها بیشتر غلبه کند بهتر باشد وآسانتر واکر خواهد که در رملی بداند که دفین کجاست رملی بکشد واحتیاط کند تا کدام شکل غالب آمدن وآن شکل تعلق بچه دارد واین را باز نموده ام در باب معرفت اشکال که شهر وده وبیابان وکوه وغیر آن کدامست حکم از آن کند مثلا معلوم کرد که در شهر نهاده است دیکر رملی بکشد وهمچنان احتیاط کند تا چه شکل غلبه کرده وهمچنان شکل نموده ام که در شهر شکلی بچه تعلق دارد چون بازار وصحرا ودار الشرع ودار الضرب وباغچه وخانه ومثل آن همه نموده ام حکم از آن کند ودر ۵ باب رمل ذکر رفت در هیچکدام جایز نیست که دور رمل بکشد الا در باب دفینه چون ۶ شکل نموده شد کفایت باشد واین رقوم عجب فتوحی وحکم دارد واکر فرصت بودی ۱۶ در ۱۶ چنین نهادمی ولیکن چون باختصار میکوشیم نمیتوان فاما باید دانست که این را انصال عناصر خوانند ومی باید مرد در آتش ... را با آب یا خاک یا باد بستن وقیاس باید کردن که چند مرتبه در عقده افتد وحساب این مطولست ودر خاطر هست که یک کتاب نقطه در رمل بلب زم واتصالات اشکال آنجا ذکر کنم انشاء الله تعالی باز آمدیم بر سر احکام دفاین این اتصالات از بهر آن نمودم تمام تا مطول نکردد واین را پایان نیست ونهایت نیست ودرین خصوص در دفینه تا نیک دانسته باشد وهرکه درین قسم اتصالات مستحضر کشت همه چیز

بنی او

بیش او آسان کردد وچون احتیاط کرد ودفینه بدانست که کجاست واجب شد طول وعرض وعمق وغیر آن نکاه داشتن ومن حفظ هر یک ازین بدایره باز نمائیم بمنه والسلام

شکل دایره طول دفاین اینست

شکل دایره

شکل دایره

وبعد ازان چون معلوم کرده باشد شکل عدد پیدا کند تا معلوم شود که چند وجب یا چند گز یا چند فرسنگ است
و اینچنانست که قیاس کند که عدد احاد است یا عشرات یا مآت یا الوف یا عشرات الوف یا مآت الف
یا الوف الوف تا غایتی که خواهند گویند که وقتی از زناتی سؤال کردند که این زمان ملک الموت در کدام
محلت و کدام شهر است و در چه کار است و رمل کشیده و آن رمل این بود
فرموده است که این زمان ملک الموت در شهر ماست و در اقلیم ماست و در فلان محلت بخانه
فلان زن از دو نزول کرده و بقبض جان فرزند او مشغول است و در حال دویدند و نگاه کردند
آن زمان روح داده بود و راست بود و اول از جمله احیا آنست که مساحت کره خاک داند
که چند است و اقالیم شناسد مثلا مساحت کره خاک بموجب است نود و پنج هزار و شصت و
شش فرسخ است و شرح این دراز است و دیگر محقق است که دانیال علیه السلام روزی در ساحل

دریائی بود و بذکر و فکری مشغول جبرئیل علیه السلام آمد و خود را بصورت آدمی بر آورد و سؤال کرد
که این زمان جبرئیل کجاست دانیال علیه السلام رمل کشید و رمل این بود که مرقوم گشته
آسمان احتیاط کرد و گفت گرد آسمانها و زمینها گردیدم و او را نه در آسمان
یافتم و نه در میان آسمان و الا در زمین و تا این زمان و این اقلیم و تا اینجا که من نشسته ام و عجب
اگر تو که سؤال کرده نه جبرئیل و جبرئیل چون این شنید بپرید و بعضی بر آنند که کتب دانیال متفرق
گشت و در دریا ریخت و الا یک ورق و جمله کتب ازان یکدو ورق است و لیکن در وقت
چراکه دانیال علیه السلام را بدان کتاب احتیاج نبود که هر علم که او میخواست بسینه او درج بود
دیگر روزی از ابراهیم سؤال کردند که دل و خاطر ما که صاحب ضمیریم در کدام موضعست رملی
کشید و رمل این بود که نموده میشود جواب داد که شخص تو در میان دو کوه
رودخانه ایست و ازینجا تا آنجا هفتصد فرسنگ است و در میان رودخانه قلعه سنگین
ساخته اند و در ان قلعه چاهیست بالای آن چاه دولیست و هفتاد گز و در ته آن
چاه صفه ایست از سنگ تراشیده و دران صفه تخت نهاده و تو بر بالای آن صفه خفته
و راست بود دیگر هم این نوع سؤال کرده اند از دانیال علیه السلام فرمود و رمل کشیده اینست
که نموده میشود و دانیال علیه السلام فرمود که می نماید که در میان فلان دریا
جزیره ایست و از اینجا تا آنجا دو ماه راهست و دران جزیره میوه و گلزار و مرغان بسیار
باشند و طول و عرض آن جزیره هفتاد فرسنگ است و در میان جزیره دریاچه افتاده و
طول آن دو فرسنگ است و عرض نیم فرسنگ و در آنجا ماهی و نهنگ و مثل آن باشند
دلیل است که در دهان یک ماهی از آن ماهیان رفته و راست بود دیگر از دانیال علیه السلام سؤال کردند و
رمل کشیده و این بود فرمود که در خانه که ماییم طاقی باشد بالای آن طاق
دوازده گز و بر بالای طاق یک پاره سفال ناگل آمیخته بکار برده باشند و نیمه در اندرون کار
و توان نیمه سفال که بر حق داشته گریخته و راست بود و مثل این بسیار اتفاق افتد و این هم

اگر مرد مستعد باشد اگرچه مشکل است و لیکن زود دریابد و لیکن کمال استعداد چون باشد و این ضعیف را اگر
مجال بودی که این را بشرح باز نمودی قریب الفهم گشتی و الا بواسطه آنکه در اول اختصار نگاه داشته ام
زیادت نمیتوانم نمود زنهار که درین قسم بر حذر باشد که ازین بسیار زحمتها بمردمان رسیده و ابو منصور
رمال که از جمله استادان علم رمل بود و کتب ساخته و بنده کتب او را مطالعه کرده برین واسطه گشته
شده است که گفته اند دفینه چند استخراج نموده است و او را زحمت رسانیده اند من خود نخواستم
ذکر کردن و لیکن کتاب ناقص میشد چون اختصار مطلبم تمام است والله اعلم فصل ۲ در دزد برده
اما بدانکه حکم دزد از میباید کرد و شکلی که در خانه ششم باشد و آنچنانست که را طلب دارد
اگر حاضر باشد آن چیز حاضر باشد و اگر غایب باشد آنهم غایب است و اگر در خانه اول نشیند حکم توان
کرد که اصل مال جائی نرفته و در دست صاحب ضمیر است و خلاف میگوید اگر شواهد و نواظر مدد دهند
و اگر در ۲ نشیند توان گفت که در خانه خود دفن نهاده است و اگر در ۵ نشیند بدست معشوق یا فرزند
و اگر در ۶ نشیند بدست غلام و کنیزک و خدمتکاران و همه برین مثال و اگر غایب بود و نواظر
و منظر نشسته دلیل کند که مال بدست دزد نیست بلکه بکسی دیگر سپرده است بسبب تکرار معز
و صورت آن شخص که بدست اوست از معنی باید دید و صورت دزد اصلی خود در فصل دیگر
نموده شود و اگر غایب باشد و چه حاضر دلیل کند که مال بعضی بدست دزد است و بعضی نه و اگر
غایب باشد بصورت دزد مال را خرج کرده باشد و اختیار از دست رفته و اگر در خانه ۶ اصل خارج
نشسته باشد حکم کند برفتن مال و اگر شواهد و نواظر گواهی دهند و اگر حاضر باشد و خواهند بدانند
که مال کجاست طریقه دفاین بدست گیرد مطلق حکم این و آن یکیست و آنکه حکم دفینه از باشد و حکم
دزد برده و گم شده از میباید کرد و چون خواهد که بداند که مال چند چیز بود حکم از تکرار و شکلی
که در خانه ۶ نشسته باشد کند و اگر سؤال از جنس دزد برده کند طریقه خبایا جواب گوید و اگر خواهد
که بداند که مال گم شده باز خواهد یافت یا نه حکم از و شکلی که در خانه ۹ نشسته باشد مانند کند مثل
آنکه ما رملی کشیده ایم و رمل این بود اول گفتیم که جنس مال ۳ نوع باشد اول مروارید

آنرا ۸۷ دانه و لیکن مروارید خورد باشد و مسلوک بریسمان ابریشم و سر رشته مهر انگشترین و دیگر
دو پاره انگشترین از زر یکی از فیروزه و یکی لعل و آن یکی که فیروزه است پاره کج گشته و جنس
جامه ایست از ابریشم یا ریسمان پنبه مثل مغسول و آن یک گز خواهد بود دیگ سر او پاره از ان رنگ که
است گردیده و این زمان آن مال از خانه و محله تو دور است و لیکن در دست خویشان خود است
و این زمان بر بالای بام خانه که پاره از ان خراب شده باشد و در پهلوی چپ آنخانه انگبین باشد
و برابر آنخانه درختی بزرگ باشد در اندرون حجره نهاده اند و سرنگون در خاک نهاده و عمق او طول
کلام یک وجب باشد و راست بود و دیگر ما همچنان رملی کشیدیم این بود
اول گفتیم جنس مال چند چیز است در هم آمیخته چون نقل و مثل آن و آن بعضی برده اند و بعضی باز
گذاشته و آنچه برده خراب و پریشان کرده و ازین زمان ازان ربعی زیاده نمانده است و آن
نیز بر دست زنی فاحشه است و راست بود و درین باب حکم بسیار نموده ایم اما مجال نیست
و این را هم از بهر مثال نهاده ایم والله اعلم فصل ۳ در دزد برده اما بدانکه این حکم عجب تر از جمله
احکام رملست چراکه اگرچه احتیاط مال دزد برده کرده باشند و یا دزد پیدا کرده باشد مطلق
نمیبین گفتن که مال کس تا زمانی که راست باشد و بمکنی که خصم کردند و زحمت برسانند و لیکن بسیار علم است
که دانستن باشد و گفتنی نباشد و ما خود در آن یکبار رملی ترک از دزد برده و دزد گفته بودیم و هر کس
که ازین باب سؤال میکرد او را بیک فاتحة الکتاب مدد حال میشدیم حقا که موجب تسلی خاطر
گشت و لیکن باز نمایم شمه تا در وقت حاجت سرگردانی نباشد و آنچنانست که اول رمال را
واجبست که قومی را که از وزد و مردمان گمان برده حاضر کنند و بعد ازان رمل بکشند
چراکه حکم این قسم چنین افتاده است و چون مردمان را حاضر گردانیده باشد رمل کشد چون
رمل تمام کرده باشد نگاه کند اگر صورتا حاضر باشد دزد از آن جمله باشد که حاضرند و اگر بصورت و معنی
نباشد حاضر هیچ دزد نیست اگر چنانچه معلوم کرد و دزد حاضر است اول نام شخص را معلوم کند و
نری و مادگی همه شکل و همه اندام را معلوم کند و بعد ازان دایره که نموده ام بکار دارد تا معین



گرداند وشکل هرکس چنانچه خواهد اول آن شکل سرگرد و ۲ اپای وحکم همه اندام ربن نوع کند تا معلوم گرداند که کدام دارند مثل انکه ما رملی کشیدیم این بود اول گفتیم دزد حاضر است وعزم سفر دارد و زنی که از وبزرگتر است مثل مادر او را منع کرده نگذاشت ونمیگذارد ولیکن او همچنان در خاطر دارد که برود ودزد مردیست سیاه چرده بلند قامت که در پهلوی چپ زخم دارد ونام او اسمعیل ودرین محل نشسته است ودران موضع که در دست او بری نشسته کوتاه بالا وقصاب ودر پهلوی چپ او زخم نشسته ومیانه قد کرد روی فی القصه ازین نوع حکمها بسیار رفته وراست بود دیگر رملی کشیدیم واین بود اول گفتیم دزد حاضر نیست درین خانه واو زنیست میانه قد دراز روی که زنخدان از طرف چپ زخم دارد وعمر او ۳۷ سال و نیم وخانه او نزدیکست بخانه صاحب ضمیر چنانچه ما الکلام بیست وپنج گز بین که فاصله خانه هر دو بین واین زن را دو دختر بزرگتر ۳ اسالیست واو را بزنی مرد آهنگری داده اند ولیکن هنوز بخانه شوهر نرفته وکوچک را ۱۰ سالست ویک چشم احولست ولیکن او بخوبی بهتر است از خواهر بزرگ فی القصه ازین نوع بسیار احکام رفت وراست بود وچون دو ۳ جا تکرار کردم در خبایا واسامی وغیر آن که شخصی چه گونه طلب میباید داشت واین نیز همان طریقه گیرد وهر چیز که من در کتاب نموده ام نه آنست که فراموش کرده باشم بلکه هر امثال آن نموده باشم که بهم نزدیک بین آن یکی نموده ام تا دراز نگردد و باقی بقیاس باید دانست چراکه هرچه در عالم هست نمیتوان نمود که بعمرها تمام نشود الا از هر قضیه شمه وبعد ازین بیک کتاب مطول ازین مشغول خواهیم شد وتوفیق میخواهم که باتمام رسانم انشاء الله تعالی والباقی لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم وصلی الله علی محمد وآله واولاده اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین وسلم تسلیما

باب ۵ در استخراج دایره واین عمل جهت غایب ودزد وتلف شده سخت نیکوست ولپسندیده وخطا کم کند واین عمل چنانست که چون رمل زده بین هر جاحب که خواهد تمامت اشکال بیرون آورده از خاک ۵ او ۱۳ و نهم واول لستانند وشکلی سازد وآتش اول ودوم و۳ و۴ ستانند وشکلی سازد وآتش ۵ و۶ و۷ و۸ ا هم شکلی سازد وخاک ۸ و۱۲ و۱۴ وآتش ۱۵ هم یک شکل سازد ببرین مثل رملی زدیم این بود واستخراج دایره از وکردیم این ۴ شکل بود ببرین نوع وبعد از ان ازین ۴ شکل دو شکل بدر آوردیم واز ان دو شکل شکلی برین کردار پس شکل دایره درین رمل آمده است واگر استخراج دایره از جهت دفین کرده بین ۱۵ از ادر خانه ۴ ضرب کند اگر داخل بیرون آید چیزی بود واگر خارج بیرون آید ونیز دو حکم کند وجهت سفر با ۹ وجهت هر مهم که خواهد با آن شکل زند که در انخانه بود همچنان که مال با ۲ زند وباقی را بدین قیاس کند وانقلاب را حصر نیست چه هر کس بحسب رای حفظ وزیرکی حفظ تواند وما آنقدر را نمودار کردیم از جهت مثال وباقی را برین قاعده استنباط نماید والله اعلم بالصواب تمت الکتاب بعون الملک الوهاب



